



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



اعزام نیرو / تهران / عکس از امیر علی جوادیان

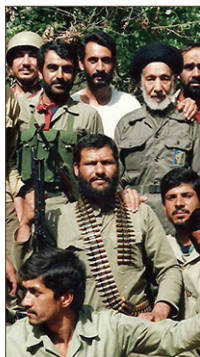


گفتنمان



- ۶ | نظریه ولایت فقیه جوهره انقلاب اسلامی
- ۱۲ | لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ
- ۱۶ | دست خدا
- ۱۹ | سردار گفتنمان مقاومت

پرسیمان



- ۲۶ | دیگران
- ۳۱ | جمعیت آحرار
- ۳۳ | معارضاتِ صدام
- ۳۷ | فاطمین اداامه راو
- ابو ذری ها

دیده بان



- ۴۴ | قاب، محدود بود!
- ۵۰ | جنگِ مردمی
- جنگِ داوطلبانه
- ۵۴ | درباره سینمای مقاومت
- ۶۰ | هجوم با تصویر

■ وصیت نامه شهدا

برای اسلام و انقلاب تبلیغات زیادی بکنید تاندای اسلام و اسلام طلبی به اقصی نقاط جهان برسد در اشاعه و گسترش فرهنگ اسلامی تلاش لازم را بنمایید و از هیچ کوششی دریغ نکنید همیشه گوش به فرمان امام امت و مسئولین کشور باشید.

شهید اکبر چاچی

۱۳ آبان ۱۳۵۸

تسخیر لانه جاسوسی به دست دانشجویان پیرو خط امام





■ باهمراهی:

عزیزالله محمدی، محمد مهدی رجبی، محمد مهدی همتی، نرگس سوری
محمد حسن جعفری، عرفان حیدری، سید سلمان صابری، عادل عساکره
ریحانه جعفری، حاتم نیکنام، محمد صرغامیان، محسن احمدی
مهدی غلام حیدری، محمد سعید معتمدی، رها درویش، نرجس عسکری
محمد قضاحت، مهدی امتدادجو، سید محمد میرکاظمی، علی بدرخانی

چهره‌ها

۶

آیت الله
مدرسی یزدی



۳۳

محمد
فرنود



۵۰

رضا
امیرخانی



۶۲

احمد
غلامپور



۸۶

علیرضا
پیروزمند



۹۹

نعیمه
اسلاملو



یادمان



۱۰۶ | شهر مقاومت

۱۱۰ | نفس‌های آخر

۱۱۴ | موزه‌های دفاع مقدس

تاریخ یا هنر؟

۱۱۶ | میدان جنگ

راهپایان



۸۶ | مسئولیت اجتماعی زن

مسلمان

۹۴ | زن علیه زن!

۹۹ | راهکارهای اجرایی شدن

مسئله حجاب را داریم اما اجرا

نمی‌شود

راویان



۶۴ | مدیریت و فرماندهی

۶۸ | ثامن الائمه علیه السلام عملیات

برای ما می‌توانیم

۷۵ | جلادانی که خونخواه

شده‌اند

۸۰ | یورش به جهنم

■ همراه شوید:

سرواز همراهی پژوهشگران، هنرمندان
واهایی قلم استقبال می‌کند.

مطالب ارسالی می‌بایست بین
۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ کلمه بوده و در فایل word
به آدرس الکترونیکی

sarvmag.ir@gmail.com

ارسال شوند.

■ نشانی:

تهران، میدان ونک
بزرگراه شهید حقانی، خیابان سرو
موزه ملی انقلاب اسلامی
و دفاع مقدس

■ تلفن:

۸۸۶۵۷۰۲۶ - داخلی ۸۸۰

زنان، انقلاب و دفاع مقدس



محمد قاسم ناظر

شهیدان زنده‌ای را که صبورانه همسران و فرزندان‌شان را به سوی این میادین بدرقه می‌کردند نادیده انگاشت، اگر بر فرض حرفی از اعطای سهم باشد، ای بسا سهم زنان اگر بیش از مردان نباشد، کمتر نیست. فارغ از اینها، چه کسی است که روزهای حماسی هشت سال دفاع مقدس را دیده باشد و حضور زنان ایران اسلامی را در جبهه‌ها و پشت آن، در پرستاری و بهداری رزمی، در ایجاد حلقه‌ها و مجامع کمک‌های مردمی، در اجرای برنامه‌هایی برای قوت قلب رزمندگان و... بسیار از این دست، کتمان کند؟!

اما امروز؛ دشمن همچنان در پی فتح این سنگر است و به خیال خام خود که اگر این سنگر فتح شود، یکی از مهمترین بنیان‌های انقلاب اسلامی را فرو ریخته است. شاید در جریان روزمره زندگی از این باب امیدی هم در دلش به وجود بیاید، اما در عرصه‌ها و بزنگاه‌ها و نقاط عطف، به یکباره امیدش ناامید می‌شود، او نمی‌تواند بفهمد دختر جوانی که اینگونه مورد هجوم تبلیغاتی و فرهنگی‌اش بود چگونه در عرصه‌های سخت هم سو با انقلاب قدم برمی‌دارد، و تمام رشته‌هایش پنبه می‌شود. ناامیدی دشمن از زنان و دختران این سرزمین، مساوی است با امیدواری ما، که هنوز هم این خاکِ قهرمان پرور آستینش پُر است از مادرانی که دامانشان نقطه عروج نسلِ جوانِ ماست. الحمدلله رب العالمین.

پرداختن به مسائل گاهی از روی تبیین و روش‌گری است و گاهی تذکر و یادآوری. مسأله «زن» و جایگاه و نقشی او در اسلام، از صدر تاریخ تا به امروز، مسأله‌ای است که بیش از همیشه نیازمند تبیین و تذکر است، چرا که غرب و استکبار جهانی در مواجهه با انقلاب اسلامی ایران و تفکر منشعب از دفاع مقدس، آن را یکی از مهمترین مواضع برای حمله و حمله قرار داده است.

تبدیل زن از موجودیت انسانی و ارزشی به شی‌ای ابزاری، هدفی است که غرب از جنگ تبلیغاتی خود بر علیه نظام جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفته است، چرا که خوب می‌داند **زنان مسلمان ایرانی** از شروع نهضت اسلامی امام (ره) تا به امروز چه کرده‌اند.

آنها می‌دانند که مبارزان و مجاهدان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در دامن همین شیرزنان پرورش یافته‌اند، می‌دانند که کرامت انسانی زنان این سرزمین مهمترین و سخت‌ترین سنگری است که اگر آن را فتح کنند به قاطبه اهداف خود رسیده‌اند، می‌دانند که **زن مسلمان ایرانی**، تاریخی از حیا و عفاف، و در عین حال، ایفاگری نقش‌های مهم اجتماعی را بر دوش گرفته است و او بوده که صلابت و ایستادگی و اطمینان قلب مردان این سرزمین را آموزگار است.

درست است که شهدای جنگ تحمیلی و انقلاب غالباً از میان مردان بوده‌اند اما مگر می‌توان



گفتمان



آیت الله مدرسی یزدی عضو شورای نگهبان در گفتگوی اختصاصی با سرو؛
نظریه ولایت فقیه جوهره انقلاب اسلامی



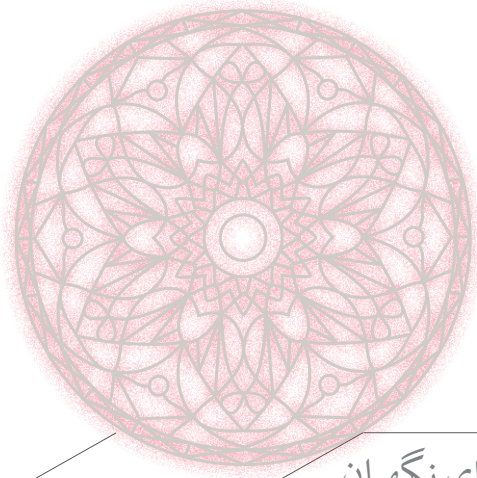
درباب اندیشه تدافعی حضرت امام خمینی (ره) با رویکرد دفاع از ملل اسلامی و مستضعف
لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ



جستاری درباره امدادهای غیبی در دفاع مقدس
دستِ خدا



بازخوانی نقش سردار سپهبد شهید قاسم سلیمانی در دفاع مقدس، دفاع از حرم و جبهه مقاومت؛
سردارِ گفتمانِ مقاومت



آیت الله مدرسی یزدی عضو شورای نگهبان
در گفتگوی اختصاصی با سرو؛

نظریه ولایت فقیه جوهره انقلاب اسلامی

بعد از گذشت چهار دهه از انقلاب اسلامی و مدیریت عالی کشور از سوی ولی فقیه و به اعتباری عملی کردن نظریه ولایت فقیه، هنوز برخی هستند که چه به صورت علمی و چه به صورت غیر علمی تلاش می کنند این نظریه و مصداق عملی آن را به چالش بکشند. برای تشریح این بحث و آشنایی با مخالفان و انواع مخالفت ها از خدمت آیت الله سید محمد رضا طباطبایی مدرسی یزدی استفاده می کنیم و پرسش هایی را مطرح می نماییم.

آیت الله مدرسی یزدی از روزگار جوانی برای فعالیت های علمی و سیاسی اهمیت ویژه ای قائل بود. او در خانواده مرحوم آیت الله سید جواد مدرسی که از ابتدا از یاران بزرگ انقلاب بود رشد یافت و علماً و عملاً در این مسیر قرار گرفت. ایشان علاوه بر اینکه یکی از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم است، از سال ۱۳۸۷ تاکنون در زمره فقهای محترم شورای نگهبان قانون اساسی نیز عضویت دارد. ایشان از شاگردان حضرات آیات حسن زاده آملی، جواد آملی، علامه شهید مطهری، جعفر سبحانی، وحید خراسانی، میرزا جواد تبریزی، میرزا هاشم آملی و محمد تقی بهجت است و از معدود علمایی است که در عین جامعیت میان علوم مختلف حوزوی، به علوم روز و زبان های خارجی هم تسلط دارد و در حال حاضر ضمن تدریس در حوزه علمیه، مدرس دانشگاه و عضو هیأت امنای بنیاد ملی خبگان نیز هست.



احسان بیسادی

مغالطه می‌کنند. با تتبع در سراسر فقه مدوّن ما تا زمان امام خمینی (ره) که پرچم‌دار نظریه ولایت فقیه بودند نمی‌توانیم فقیه‌ای از فقهای شیعه را بیابیم که حکومت حاکم غیر فقیه عادل را در غیر شرایط اضطرار، جایز بدانند. در هنگام حضور امام معصوم علیه السلام، باید حکومت در اختیار ایشان باشد، و در هنگام عدم بسط ید امام و غیبت امام علیه السلام، باید حکومت در اختیار فردی باشد که ایشان تعیین نموده‌اند؛ حال چه به صورت تعیین خاص و یا به صورت تعیین عام که حضرت با بیان ویژگی‌های حاکم اسلامی مردم را به او رجاع فرموده باشد.

آیا علمای معدودی که با ولایت فقیه مخالفت می‌کنند طرحی یا نظریه‌ای جایگزین برای ولایت فقیه دارند؟ چگونه آنها می‌توانند حکومت غیر فقیه عادل بر عموم مسلمانان را جایز بدانند؟ آیا می‌توان گفت که یک غیر فقیه مسلمان و مؤمن که مقلّد یکی از فقها باشد و مقلّد خوبی هم باشد می‌تواند حاکم مسلمانان باشد و حکومت اسلامی را محقق کند؟

همانطور که گفتیم به معنای واقعی کلمه، مخالف ولایت فقیه نداریم؛ اساساً به حسب معیارهای اسلامی، متصدی اداره جامعه اسلامی نمی‌تواند جاهل به احکام اسلام باشد. زیرا حاکم اسلامی باید با اشراف خود، اسلام را در تمام ابعاد، اجرایی کند. فرد غیر فقیه چگونه می‌تواند چنین عملی را انجام دهد؟ فرد غیر فقیه حتی اگر تقلید صحیحی هم بکند، نمی‌تواند اسلام را با آن گستردگی و شمول، اجرایی نماید؛ زیرا چه بسا لحظه‌های حسّاسی فراروی حاکم قرار گیرد که امکان مراجعه به غیر نباشد و یا ریشه‌ها و لوازم احکام را نفهمد، هر چند مقلّد با فهمی باشد. به علاوه چه بسا باید حتی در مورد مقلّد خود در مسائل قضایی و اجتماعی تصمیم بگیرد و رجوع به مقلّد در حقیقت یعنی حاکم بودن مقلّد نه مقلّد، و بالجملة، عالم از روی تقلید، عالم به معنای واقعی کلمه نیست و عمده آنکه لفظ عالم و مشابه آن که در چنین مواردی آمده به قرآن موجود اساساً شامل عالم از روی تقلید نمی‌شود.

هم چنین کسی که اسلام را در تمام ابعاد باید اجرایی کند چه در اموری که مرتبط به شخص خود او می‌باشد و چه در مسائلی که مرتبط با جامعه است، چنین فردی قهراً عادل هم باید باشد وگرنه

افراد و احیاناً فقهای مخالف ولایت فقیه چه می‌گویند و ادله و اصل حرف آنها چیست؟ آیا به ولایت فقیه اعتقادی ندارند یا شرایط و مصالح مسلمین را در نظر گرفته و با محقق کردن ولایت فقیه در شرایطی که خودشان به سر می‌برده‌اند مخالفت کرده‌اند؟

مشکل واقعی‌ای که در این جا برای برخی فقها وجود داشته مشکل اجرایی بوده است و این که آیا نیروی کافی برای تشکیل حکومت بر اساس ولایت فقیه وجود داشته است یا نه؟ در حقیقت اگر برقراری حکومت با هزینه معقول ممکن باشد ما نمی‌توانیم بگوییم فقیه‌ای با آن مخالف بوده است نهایت آن که در کیفیت اداره با یکدیگر اختلافی داشته‌اند.

تا زمان امام خمینی (ره) بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، هیچ فقیه‌ای را سراغ نداریم که گفته باشد غیر فقیه یا غیر مأذون از جانب فقیه می‌تواند متصدی امور جامعه اسلامی باشد. به تعبیر دیگر، هیچ فقیه‌ای قائل نیست که حکومت در زمان غیبت امام زمان (عج) می‌تواند به دست غیر فقیه جامع الشرایط داده شود، مگر در وقت اضطرار. در حالت عادی حکومت فقط در اختیار فقیه جامع الشرایط یا کسی که مأذون از طرف فقیه است، می‌باشد.

اگر فتاوی شیخ صدوق، شیخ مفید، سیّد مرتضی، شیخ طوسی، ابی الصّلاح، قاضی ابن بزّاج، سلّار، ابن حمزه، ابن زُهره، ابن ادریس، محقّق حلّی، علامه حلّی، فخرالمحقّقین، شهید اول، شهید ثانی، محقّق کرکی، شیخ بهایی، صاحب جواهر، صاحب ریاض، صاحب مستند و شیخ انصاری رحمهم الله و دیگران را ببینید، یک نفر از این بزرگان فقهای شیعه را پیدا نمی‌کنید که بگوید جایز است غیر فقیه عادل حکومت کند. بعضی می‌گویند فلان مجتهد، قائل به نظریه ولایت فقیه نیست، پس حاکم می‌تواند غیر فقیه باشد!! این کاملاً اشتباه و نارواست. در واقع این اشخاص، کلام برخی از فقها را نفهمیده‌اند یا نخواسته‌اند بفهمند. اینکه بعضی از فقها، برخی از مراتب ولایت را قبول ندارند نه به این معناست که در نظر آنان جایز می‌باشد حکومت به دست غیر فقیه عادل داده شود. در حقیقت چنین فقهایی در مسأله حکومت، دارای نظر سخت‌تری می‌باشند و مخالفین نظام ولایت فقیه در اینجا

يَرْجِعُوا إِلَى مَا تَزَكُوا؛ هیچ ائمتی هرگز امر خود را به مردی نسیار در حالی که در میان آنها اعلم از او باشد مگر آنکه این ائمت رو به انحطاط می رود تا آنکه بازگردد به آنچه که آن را ترک کرده است (سپردن امر به اعلم).

برخی از مخالفت ها غیر علمی و به اعتباری دشمنی است. لطفاً در مورد این مخالفان و نوع مخالفت هایشان توضیح دهید و بفرمایید این مخالفان یا دشمنان اصولاً چه کسانی هستند؟

مخالفت های این دسته از انگیزه های متفاوتی ناشی می شود؛ از مخالفت با اصل دین، مخالفت با اسلام، مخالفت با تشیع، مخالفت با حاکمیت الهی؛ تحلیل ریشه ای این انگیزه ها ساعت ها مطالعه و پژوهش را می طلبد و می تواند بستر خوبی برای تحقیقات جامعه شناسی و روانشناسی و غیره باشد؛ اما در حد کاربردی امروز باید بگویم برخی قبل از انقلاب بودند که الان هم به نوعی دیگر سر و کله شان دوباره کم و بیش پیدا می شود، ترشان این است: «اسلام منهای روحانیت». تر اسلام منهای روحانیت، مثل تز طبابت بدون پزشک واقعاً تعجب آور است! اسلام منهای روحانیت یعنی پزشکی منهای پزشک! مثل این است که بگویند: آقا! وقتی بیمار شدی قانون بوعلی سینا و جود دارد، تحفه حکیم مؤمن. طب قدیم هست؛ بیمار شدی طب هریسون و جود دارد، طب سیسیل هست، این همه کتاب روی هم گذاشته شده، بروید خود را معالجه کنید. کسی که می گوید اسلام بدون روحانیت، دقیقاً مثل همین است.

عده ای هم پیدا شدند متأسفانه هنوز هم وجود دارند و گفتند: ما ولایت فقیه را قبول داریم؛ ولایت حضرت امام (ره) را هم قبول داریم؛ اما ولایت بعد از حضرت امام را قبول نداریم. این دسته از افراد در حقیقت مصداق آیه ۸۵ سوره بقره هستند «أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ؛ آیا به بخشی از کتاب، ایمان می آورید و بخش دیگر را انکار می کنید؟». مثل آنهایی که گفتند: ای پیامبر! گفتی نماز بخوانیم، روزه بگیریم، زکات بپردازیم، اینها همه را قبول داریم. اما اینکه برای خودت جانشین تعیین کنی، آن را دیگر قبول نداریم. بعضی گفتند: ولایت بعد از امام را هم قبول داریم، اما به شرط اینکه ما هم

التزامی به اجرای عدالت که هدف اسلام است، نخواهد داشت و چون مجری است باید آگاهی و توانایی و شجاعت و تدبیر اجرا در ابعاد مورد نیاز را نیز داشته باشد. در نهج البلاغه آمده است: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ؛ ای مردم سزاوارترین اشخاص به ولایت و حکومت، آن کسی است که در تحقق حکومت نیرومندتر، و در آگاهی از فرمان خدا، داناتر باشد». و هم چنین در روایات آمده است: «مَنْ أَمَّ قَوْمًا إِمَامَةً عَمِيَاءَ وَفِي الْأَمَّةِ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَقَدْ كَفَرَ؛ بدانید هرکس که بر اریکه امامت و رهبری مردم کورکورانه تکیه زند در حالی که داناتر از او در اجتماع موجود باشد او کفر ورزیده است».

«مَنْ خَرَجَ يَدْعُو النَّاسَ وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ ضَالٌّ مُبْتَدِعٌ وَمَنْ ادَّعَى الْإِمَامَةَ وَلَيْسَ بِإِمَامٍ فَهُوَ كَافِرٌ؛ کسی که خروج کرده و مردم را به خود دعوت کند در حالی که در میان ایشان عالم تر از او وجود داشته باشد، همانا او گمراه و بدعت گذار است، و هرکس ادعای امامت کند در حالی که امام نیست، همانا او کافر است». «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: مَا وَلَّتْ أُمَّةٌ أَمْزَها رَجُلًا قَطُّ وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا لَمْ يَزَلْ أَمْزُهُمْ يَذْهَبُ سَفَالًا حَتَّى

۶۶

تازمان امام خمینی (ره) هیچ فقیهی را سراغ نداریم که گفته باشد غیر فقیه یا غیر مآذون از جانب فقیه می تواند متصدی امور جامعه اسلامی باشد. هیچ فقیهی قائل نیست که حکومت در زمان غیبت امام زمان (عج) می تواند به دست غیر فقیه جامع الشرایط داده شود، مگر در وقت اضطرار.

۹۹

۶۶

عده‌ای گفتند: ما ولایت فقیه را قبول داریم؛ ولایت امام (ره) را هم قبول داریم؛ اما ولایت بعد از امام را قبول نداریم. بعضی گفتند: ولایت بعد از امام را هم قبول داریم، اما به شرط اینکه ما هم سهمی داشته باشیم. اما بعد از آنکه رهبری و مردم در مقابل آنها ایستادند، گفتند: ما دیگر ولایت فقیه را قبول نداریم.

۹۹



جزیی از شما قلمداد کند، ولی عملاً در بزنگاه‌ها کار دل پسند خویش را انجام دهد. متأسفانه این تاکتیک از اول تاریخ اسلام تا به امروز در خیلی از جاها اثر کاربردی داشته و مردم و حتی خواص را فریب داده است. همین نفاق بود که معاویه را نجات داد. او به شهادت تاریخ و به گفتار و اقرار خودش، تلاش می‌کرد رسالت پیامبر را از بین ببرد. اما وقتی که به مرحله شکست نهایی رسید، قرآن بر نیزه کرد.

با توجه به دلایل عقلی و نقلی که در مورد لزوم برقراری حکومت وجود دارد پس چرا ائمه علیهم‌السلام به حسب روایاتی که در دست ماست، علی‌رغم نهمی‌های شدید از نزدیک شدن به ظالمین در بسیاری از اوقات، شیعه را از حرکت‌های انقلابی علیه خلفای جور باز می‌داشتند و بلکه در برخی از روایات معتبر، کلاً قیام‌های قبل از قیام قائم آل محمد (عج) را مردود عنوان کرده‌اند؟

سهمی داشته باشیم، تا آنجایی که اینها فساد می‌نکردند، بودند، نظام هم با آنها مدارا کرد. اما بعد از آنکه دندان‌های ظلم‌عشان را تیزتر کردند و می‌خواستند به حقوق مردم و حدود اسلامی تجاوز کنند، رهبری و مردم در مقابل آنها ایستادند. در اینجا بود که گفتند: ما دیگر ولایت فقیه را قبول نداریم. در حقیقت سخن آنها این بود: وقتی که ولایت فقیه بخواهد جلوی منافع نامشروع ما را بگیرد، دیگر آن را قبول نداریم.

و گروه دیگری که از همه خطرناک‌ترند می‌گویند: ما ولایت فقیه را قبول داریم، اما بیاییم محتوا را خالی کنیم، شعار حمایت از ولایت فقیه را سر داده، اما در عمل مطیع اوامر او نباشیم. این ترسند، خیلی خطرناک است. بیشترین خوفی که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت به جامعه اسلامی دارند، از جانب منافقین است. کسی که دور و زبان آور باشد و با کلمات و سخنرانی‌ها و نوشته‌هایش دل‌های شما را به دست آورد و خود را به عنوان



مُحَمَّدٌ ﷺ وَلَوْ ظَهَرَ لَوْفَى؛ اگر از ما (از علویون) کسی سراغ شما آمد (برای دعوت به همراهی در قیام) دقت کنید که به چه معیاری قیام می‌کنید؟ و نگویید زید قیام کرد (و با این حرف، خود را توجیه کنید)، زیرا زید عالم بود و راستگو، و شما را به خود دعوت نکرد و شما را فقط به رضای آل محمد ﷺ خواند و اگر پیروزی می‌شد، حتماً به قول خود وفا می‌کرد». گروه دیگری که می‌توانند مصداق این روایت باشند کسانی هستند که با دروغ به عنوان مهدی موعود که مورد اتفاق شیعه و سنی است، قیام می‌کردند و مردم را به این عنوان فریب می‌دادند. چنان‌که نقل شده برخی اتباع محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه، برای پیش برد کار خود او را ملقب به مهدی کردند هر چند پدر و خانواده‌اش این مطلب را انکار می‌کردند. گروه بعدی که مصداق این روایت هستند کسانی هستند که بدون رعایت تقیه و از روی احساسات به دور از محاسبات درست، دست به اقدامات نسنجیده زده و جان خود و شیعه را در معرض خطر قرار داده و برنامه‌های ائمه ﷺ را به هم می‌ریختند. در نهایت ممکن است این روایات به خاطر کمبود یاران و طرفداران بوده باشد که اولاً پیروزی بردشمن ممکن نبود و ثانیاً بر فرض پیروزی، نمی‌توانستند احکام اسلام را در خارج عملی کنند و در حقیقت آنچه از مال و جان در آن شرایط هزینه

این بحثی کاملاً فنی و تفصیلی است که به طور اجمال عرض می‌کنم. مرحوم صاحب وسائل هفده روایت از این نوع را در کتاب خود جمع‌آوری فرموده است، که یکی از واضح‌ترین آنها از نظر دلالت و سند، صحیح‌آبی بصیر از امام صادق ﷺ است: «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ ﷺ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ هر پرچمی که قبل از قیام قائم ﷺ برافراشته شود، صاحب آن طاغوت است که به جای فرمانبرداری از خداوند عزوجل، او مورد فرمان برداری قرار می‌گیرد».

ولی این روایت و روایات مشابه آن، که از نظر سند و دلالت به قوت این روایت نیستند، به قرینه سایر روایات و وقایع تاریخی و قیام‌های انحرافی که در زمان ائمه ﷺ واقع شده است مربوط به شرایط خاصی است. گاهی این روایت و امثال آن مربوط به کسانی است که برای حرکت‌های خود استقلال قائل بوده و در صورت پیروزی خود را خلیفه پیغمبر می‌دانستند و دعوت به ائمه ﷺ نمی‌کردند حتی اگر علوی بودند. چنان‌که این مطلب به روشنی از صحیح‌آبی عیص بن القاسم از امام صادق ﷺ استفاده می‌شود.

در این صحیح آمده است: «إِنْ أَتَاكُمْ آتٍ مِّنَا فَانْظُرُوا عَلَيَّ أَيْ شَيْءٍ يَخْرُجُونَ وَلَا تَقُولُوا خَرَجَ زَيْدٌ فَإِنَّ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا وَكَانَ صِدْقًا وَلَمْ يَدْعُكُمْ إِلَى نَفْسِهِ وَإِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ



را که با قیام ممکن بود عملی کنند، بدون هزینه کردن جان و مال شیعه می‌توانستند از طریق امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت کردن و همکاری کردن با حکمرانان موجود، عملی سازند، و مصداق کلام امیرالمؤمنین علیه السلام باشند که: «أنا لکم وزیراً خیر لکم منی امیراً».

بر این اساس می‌توانیم بگوییم معنای دیگر تحقق حکومت اسلامی و لزوم ولایت فقیه در عصر کنونی این است که همه موانع و احتمالاتی که در روایات نهی کننده حکومت و قیام در زمان غیبت مطرح شد، برطرف شده بود؟

بله، هیچ کدام از این احتمالات، در قیام مردم ایران به رهبری امام عظیم الشان اعلی الله مقامه نبود. در حقیقت جوهره انقلاب اسلامی با تکیه بر نظریه ولایت فقیه یک حرکت دفاعی بود که با رهبری های داهیانه امام به پیروزی رسید و با همه دشمنی های تبهکاران خارجی و داخلی، با عظمت و پویانده تداوم یافت، و سپس با رهبری های هوشیارانه خلف عظیم القدرش حضرت آیت الله خامنه ای (زاد الله تأییدیه) علی رغم کارشکنی ها و توطئه های پیوسته و پیچیده کفر و استکبار جهانی و ابزارهای داخلی آنان برای براندازی و محو نظام اسلامی، با قدرت در زمینه های گوناگون به پیش می رود.

می شد، بیشتر از دست آورد های قیام بود. به همین جهت بود که حتی امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی مردم بعد از قتل عثمان به سوی حضرت برای خلافت رفتند فرمودند: «دَعُونی وَ التَّمَسُوا غَیری؛ مرا رها کنید و دیگری را بجوئید».

و نیز فرمودند: «أنا لکم وزیراً خیر لکم منی امیراً؛ من، وزیر و مشاورتان باشم بهتر است که امیر و رهبر شما گردم». و فقط بعد از اصرار و حضور یک پارچه مردم خلافت را پذیرفتند.

به هر حال ما تاریخ بسیار طولانی از آغاز غیبت کبری تا انقلاب اسلامی ایران داریم. سوالی که مطرح می شود این است که چرا علمای سلف تا کنون تلاشی برای تشکیل حکومت نکرده اند؟ و حتی چیزی را به عنوان ولایت فقیه در سیاست مطرح نکردند؟ نمی توان گفت تلاشی در این جهت صورت نگرفته است؛ علاوه بر این به خاطر پیوند دین با جامعه و دیدنار بودن مردم عملاً در بسیاری از موارد، فقها حکومت می کرده اند؛ بلی فقه های اسلام در طول تاریخ بیشتر در صدد اصلاح وضع موجود بودند نه حرکت انقلابی و قیام برای به دست آوردن تمامیت حکومت، چرا که اولاً؛ تحصیل قدرت برای آنان ممکن نبود.

ثانیاً؛ بر فرض مسلط شدن موقت بر حکومت، نمی توانستند در دراز مدت آن را ادامه دهند. ثالثاً؛ آن مقدار از احکام اسلام

در باب اندیشه تدافعی حضرت امام خمینی^(ره)

با رویکرد دفاع از ملل اسلامی و مستضعف

لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ

به طور قطع اندیشه دفاعی امام دارای یک چارچوب، سیستم و کلیت جامع است. دفاع در اندیشه امام خمینی (ره) ماهیتی الهی و انسانی دارد. ایشان در اندیشه دفاعی خود رویکرد کاملاً دینی را برگزیده و روح مبارزه و حفظ انگیزه دفاعی را تبلور آرمان‌های دین و دینداری می‌دانند. در دیدگاه امام (ره)، دفاع؛ واکنش مشروع انسان برای تضمین حیات مادی و معنوی حفظ کرامت و شرف انسانی خویش در برابر عوامل مهاجم است که تکلیفی است واجب و الهی. اندیشه‌های دفاعی ایشان محصور در مرزها نیست، آنچه که برای ایشان در بالاترین درجه اهمیت قرار داشت، دفاع از منافع جهانی اسلام است چرا که محور اندیشه‌های دفاعی حضرت امام (ره) اسلام و آرمان‌های الهی است. در حقیقت گفت‌وگوهای دفاعی ایشان بر پایه دفع تهدید همه جانبه از اسلام، جهان اسلام و نظام اسلامی معنا و هویت می‌یابد. حرکت قاطعانه و سازش ناپذیر امام (ره) در دفاع از ملل اسلامی آثاری را بر جای گذاشته است که برخی از آنها عبارتند از: احیای مجد و عظمت اسلام و مسلمین، خلع ید دست‌های پلید استعمار از کشورهای اسلامی، بیداری ملت‌های اسلامی و غیر اسلامی، اتحاد و وحدت در مقابل دشمن مشترک، تقویت اعتماد و عزت نفس در ملت‌ها و ... این نوشتار بر آن است تا به بررسی جایگاه دفاع در اندیشه و سیره امام خمینی (ره) بپردازد و تلاش بر آن است تا نقش امام (ره) را در دفاع از ملل اسلامی و مستضعف مورد بررسی و واکاوی قرار دهیم.



سید سلمان صابری

هم صدا و هم جهت شده و با یاری خداوند متعال، شر جنایتکاران را دفع و بساط چپاولگری را از کشورهای اسلامی و بلاد مسلمین برچینند» (امام خمینی، ۱۳۶۳: ۱۸۴-۱۸۳).

«هان ای مظلومان جهان! از هر قشر و از هر کشوری هستید به خود آید و از هیاهو و عریه آمریکا و سایر زورمندان تهی مغز نهراسید و جهان را بر آنان تنگ کنید و حق خود را با مشت گره کرده از آنان بگیرید» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۶۲).

۲. نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌گری

بر اساس موازین اسلامی ملل اسلامی حق تجاوز به دیگران و اعمال سلطه بر آنان را ندارند.

اسلام سلطه‌پذیری را نفی نموده و دستور می‌دهد: هرگز تحت انقیاد سلطه‌گران قرار نگیرفته و با آنها به مبارزه برخیزند.

در واقع اسلام استکبار را که مبین نوعی سلطه‌گری و سلطه‌جویی و استعمار و استثمار فرهنگی، سیاسی و اقتصادی توسط اقلیتی زورگو و نفع‌طلب بر خیل عظیم توده‌های محروم می‌باشد، را محکوم می‌نماید. این اصل ضامن استقلال سیاسی مسلمین می‌باشد. امام (ره) ضمن اعلام برنامه مکتب اسلام در این خصوص در دو کلمه با عنوان «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره، ۱۸۱) (نه ستم کنید و نه ستم‌پذیرید) می‌فرماید: «ما می‌خواهیم همه مردم، همه مسلمین و غیر مسلمین، همه در صلح و صفا باشند، لکن معنایش این نیست که اگر یک کسی بخواهد بریزد در منزل یک کسی و تعدی کند، ما بگوییم که سر صلح داشته باشید و تن بدهید به ظلم. نه، همان طوری که ظلم حرام است، انظلام و تن دادن به ظلم هم حرام است» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۹۳).

۳. سازش‌ناپذیری در مقابل دشمن

یکی از آفات خطرناک مبارزه سیاسی و پیکار نظامی، کشانده شدن جریان مبارزه به سمت خط سازش و تسلیم است. یعنی: دست کشیدن از اصول و آرمان‌ها و فدا کردن آن برای رسیدن به مسائل فرعی و کم‌اهمیت که معمولاً با توطئه‌های حساب شده و از قبل تعیین شده دشمن، چنین خطری بر سر راه مبارزات اصولی وجود دارد. امام (ره) ضمن محکوم کردن خط سازش با دشمن، قاطعانه هشدار می‌دهند: «سازش با ظالم، ظلم بر

حضرت امام (ره) از آغاز شکل‌گیری نهضت اسلامی تا لحظه‌های آخر عمر مبارکشان، دفاع از ملت‌های اسلامی را به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف استراتژیک مبارزات خود قرار داده و در مناسبت‌های مختلف از آنها حمایت و پشتیبانی نموده‌اند.

دفاع امام (ره) از ملت‌های اسلامی و مستضعف در قالب منافع ملی و یا توسعه‌طلبی و کشورگشایی نبوده است بلکه منافع ملی را در چهارچوب منافع اسلامی دارای اعتبار و ارزش می‌دانسته‌اند. دفاع از ملت‌های افغانستان، لبنان و فلسطین در واقع دفاع از اعتقادات و مبانی و اصول اسلامی بوده است و ایدئولوژی اسلام حد و مرز جغرافیایی نمی‌شناسد، زیرا اسلام مکتبی جهان‌شمول و فراملیتی است.

نقش آن حکیم فرزانه در حمایت و چگونگی دفاع از ملل اسلامی و مستضعف را می‌توان در موارد ذیل طرح کرد:

۱. دعوت به قیام؛ ۲. حفظ اتحاد و وحدت اسلامی؛ ۳. نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌گری؛ ۴. سازش‌ناپذیری در مقابل دشمن؛ ۵. دفاع از سرحدات اسلامی؛ ۶. حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش؛ ۷. تشکیل هسته مقاومت در جهان (جعفری، ۱۳۷۶: ۲۷۰-۲۶۶). در این نوشتار برای جلوگیری از طولانی شدن مباحث تنها به شرح برخی از موارد ذکر شده در بالا اکتفا می‌نماییم.

۱. دعوت به قیام

امام (ره) همانند انبیای عظام و امامان معصوم که مردم را به قیام همه‌جانبه علیه دستگاه استبداد و جفاکار دعوت می‌کردند، ملت‌های اسلامی و غیر اسلامی را به عدم سکوت و قیام در مقابل حکومت‌های دست‌نشانده و قدرت‌های پوشالی سلطه‌گر که مشغول چپاول و غارت اموال و منابع و معادن مسلمین و محرومین جامعه بودند، فرا می‌خوانند و خطاب به ملت‌ها اعلام می‌کنند تا بانگ ا... اکبر و قدرت ایمان خود، دولت‌های فاسد را از صحنه بیرون و دست اجانب را از مقدرات کشورشان کوتاه نمایند:

«هان ای مسلمانان جهان و مستضعفان تحت سلطه ستمگران! بپا خیزید و دست اتحاد به هم دهید و از هیاهوی قدرتمندان نهراسید که این قرن به خواست خداوند قادر، قرن غلبه مستضعفان بر مستکبران و حق بر باطل است... ما از برادران اسلامی خود در مشارق و مغارب ارض می‌خواهیم که با جمهوری اسلامی ایران

مظلومین است، سازش با ابرقدرت‌ها ظلم بر بشر است. آنهایی که به ما می‌گویند: سازش کنید، آنها یا جاهل هستند یا مزدور. سازش با ظالم، یعنی: این که دست ظالم را باز کن تا ظلم کند. این خلاف رأی تمام انبیاست» (آیین انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۳۹۳).

۴. دفاع از سرحدات اسلامی

در رساله عملیه حضرت امام (ره) آمده: «اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سرحدات آن هجوم نماید، واجب است بر جمیع مسلمانان دفاع از آن به هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد از بذل جان و مال» (امام خمینی، ۱۳۶۷: مسأله ۲۸۲۶).

تضییع حقوق مسلمین و ضعیف گرداندن هر بخش از این سرزمین پهناور اسلامی می‌تواند کل جوامع اسلامی را در معرض اضمحلال و از هم پاشیدگی قرار دهد. لذا می‌بینیم که امام (ره) از حیثیت مسلمان‌ها در کشورهای دیگر همچون تونس، مراکش، عربستان، کشمیر، لیبی، عراق، لبنان، افغانستان و فلسطین دفاع می‌کنند و می‌فرمایند: «ما اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان و کشور ایران به عنوان یک دژ نظامی و آسیب‌ناپذیر نیاز سربازان اسلام را تأمین و آنان را به مبانی عقیدتی و تربیتی اسلام و همچنین به اصول و روش‌های مبارزه علیه نظام‌های کفر و شرک آشنا می‌سازد» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۶۸-۲۶۷).

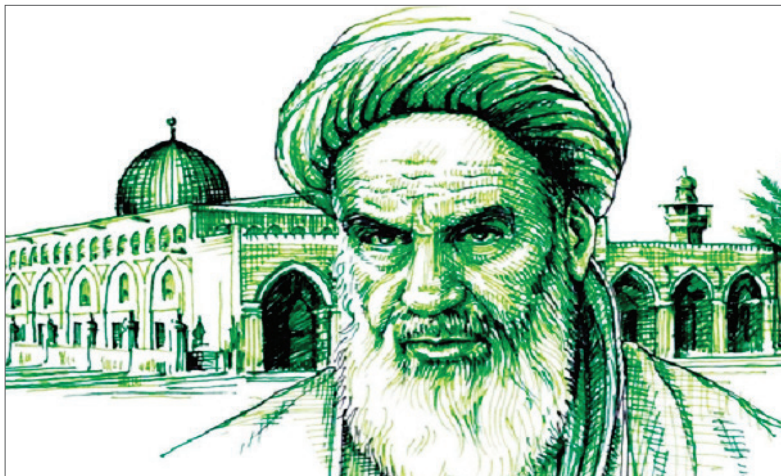
امام (ره) در دفاع از قیام مردم فلسطین قاطعانه و با صلابت اعلام می‌نماید: «ما می‌گوییم اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود و بیت المقدس مال مسلمین و قبله اول مسلمین است.» (امام خمینی، ۱۳۶۳: ۱۹۶).

امام (ره) در قضیه جنگ شش روزه اسرائیل در خرداد ۱۳۴۶ به کشورهای مجاور، اعلامیه‌ای در زمینه جنایت اسرائیل و تحریم اقتصادی آن صادر نمودند. ایشان در این اعلامیه دولت اشغالگر صهیونیست را ماده فساد در قلب ممالک اسلامی و عامل مقاصد استعمار دانسته و ریشه کن نمودن آن را وظیفه جهان اسلام به ویژه ممالک اسلامی و ملل بزرگ اسلام می‌شمارند (عمیدزنجانی، ۱۳۷۲: ۴۷۷-۴۷۶).

در میان سطوح مختلف اندیشه‌های فقهی - سیاسی امام خمینی (ره)، نگرش دفاعی ایشان از اهمیت فراوانی برخوردار

است. اگر چه امام از نوادر فقها و شاید تنها فقیه‌ی می‌باشند که در مجموعه آراء فقهی خود شخصاً به مقوله دفاعی و ابعاد گسترده آن توجه کرده است، و در این رابطه ظرایف خاصی را در زمینه مسئولیت جامعه اسلامی، حکومت‌های مسلمان در برابر بیگانگان و معترضان و تهدید کنندگان منافع و آرمان‌های اسلامی امت اسلام متذکر شده‌اند. قرائن و شواهد موجود در گستره آثار نظری بجا مانده از حضرت امام یعنی پیام‌ها، سخنرانی‌ها و فتاوی ایشان بیانگر حاکمیت نوعی آرمان ایدئولوژیک جغرافیایی بر چارچوب تفکر دفاعی حضرت است که از زاویه آرمان‌های اسلام‌گرایانه، عرصه نظری دفاع از قلمرو منافع مسلمین و امت اسلامی را در سطوح ملی (ایران اسلامی) و جهان اسلام (امت اسلامی) می‌جوید و حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را در سطوحی فراتر از دفاع صرف نظامی پی‌جویی می‌کند. حضرت امام خمینی (ره) از نوادر فقه‌های مصلح اجتماعی در میان علمای اسلامی است که در طول چندین دهه، در حجم گسترده‌ای از آثار کتبی و شفاهی، دیدگاه‌های فقهی سیاسی خویش را مطرح کرده است. مقوله استراتژی دفاع همه جانبه در نظر حضرت امام در برگزیده گسترده مفهوم کلانی است که در عین حال قابل تفکیک به اجزا متفاوت است، اما مرتبط و متعادل با یکدیگرند. نگاه کردن کلان‌نگر امام در عرصه دفاعی، در کنار پرداختن به ظرایف خاص، اشاره به برداشتی همه جانبه دارد.

مقوله دفاع، در فضای کلی اندیشه فقهی حضرت امام (ره) جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. در واقع ایشان به عنوان یک فقیه، بخشی از آرای خویش را به مقوله دفاع معطوف کرده است. تحریر الوسیله و کشف الاسرار به قراین مهمی به ویژه در حوزه «جهاد ابتدایی» اشاره دارند. به طور کلی بیان شده است که در مجموع ۳۵ مورد از فتاوی حضرت امام (ره) بر محور مسأله دفاع، ۹ مورد به «دفاع جمعی» و الباقی به «دفاع خودی» پرداخته است. تأکید حضرت امام (ره) بر دفاع از ملل اسلامی و مستضعف با استناد به آیات قرآن کریم، سنت و سیره پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ بوده و کاملاً با معیارهای مکتب حیات بخش و دشمن‌سوز اسلام ناب محمدی ﷺ منطبق است. دفاع از ملل اسلامی و مستضعف، حمایت از جنبش‌های آزادی بخش، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، اتحاد و وحدت اسلامی، دفاع از سرحدات بلاد



امام (ره) در دفاع از
قیام مردم فلسطین
قاطعانه و با صلابت
اعلام می نمایند: «ما
می گوئیم اسرائیل باید
از صفحه روزگار محو
شود و بیت المقدس
مال مسلمین و قبله
اول مسلمین است».

می داشتند. در این زمینه رهنمودهای آن زعیم و مقتدای سربازان اسلام گره گشا و حلال مشکلات بود. امام (ره) امر دفاع را محدود به دفاع نظامی ننمودند بلکه در زمینه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ملت را تشویق به دفاع و مقابله با دشمنان اسلام می نمودند. امام خمینی (ره) که خود برای دفاع از ارزش های اسلامی بپا خواستند برای امر دفاع اهمیت بسیاری قائل بودند. در حالی که ارتش ایران در زمان طاغوت برای سرکوبی مردم مسلمان به کار گرفته می شد، امام خمینی (ره) ماهیت ارتش ایران را متحول نمودند و آن را تبدیل کردند به ارتشی مکتبی و اسلامی که در صحنه نبرد با دشمنان اسلام و کشور قهرمانی ها نمود. ولایت فقیه توانست در ارتش و نیروهای مسلح کشور معنویت را جایگزین خواست های فردی و شخصی نماید و رهنمودهای امام (ره) در امر دفاع مقدس راهگشای پیروزی های نیروهای مسلح در دفاع مقدس بود.

در پایان باید چنین بیان نمود که دفاع در اندیشه امام خمینی (ره) ماهیتی الهی و انسانی دارد. ایشان در اندیشه دفاعی خود رویکرد کاملاً دینی را برگزیده و روح مبارزه و حفظ انگیزه دفاعی را تبلور آرمان های دین و دینداری می دانند. در دیدگاه امام (ره)، دفاع؛ واکنش مشروع انسان برای تضمین حیات مادی و معنوی حفظ کرامت و شرف انسانی خویش در برابر عوامل مهاجم است که تکلیفی است واجب و الهی.

اسلامی، سازش ناپذیری در مقابل دشمن، تشکیل هسته های مقاومت در جهان، از اصول استراتژیک و بنیادین در اندیشه ها و دیدگاه های امام (ره) است که باید از آن صیانت و پاسداری نمود. در حقیقت امام (ره) راه را برای ما باز نموده و زمینه ها را فراهم ساخته است و این ما هستیم که باید با درک صحیح راه و خط امام، تبیین روشن و دقیق دیدگاه ها و مواضع ارزشمند ایشان، ضمن حراست از آن سخنان حکیمانه، آن را به نسل های آینده منتقل سازیم.

با نگرشی به مطالب فوق می توان نتیجه گرفت که حرکت قاطعانه، سازش ناپذیر و ستم سوز حضرت امام (ره) در دفاع از ملل اسلامی و مستضعف آثاری را بر جای گذاشته که عبارتند از:

۱. عبودیت و بندگی در مقابل رب العالمین؛ ۲. احیای مجد و عظمت اسلام و مسلمین؛ ۳. احیای فرهنگ اسلام ناب محمدی (ص) در مقابل اسلام آمریکایی؛ ۴. ارائه انقلاب اسلامی به جای دعوت اسلامی؛ ۵. بیداری ملت های اسلامی و غیر اسلامی؛ ۶. آگاهی ملت ها از ارزش قیام همگانی مردمی؛ ۷. اتحاد و وحدت در مقابل دشمن مشترک؛ ۸. ویرانی و فروپاشی کاخ های سلطه گر و ستمگر؛ ۹. استقلال، توجه و تکیه به نیروهای داخلی؛ ۱۰. خلع ید دست های پلید استعمار از کشورهای اسلامی؛ ۱۱. همراهی و مساعدت ملت ها با یکدیگر؛ ۱۲. تقویت اعتماد و عزت نفس در ملت ها.
- امام (ره) در زمینه دفاعی توجه خاصی را به نیروهای مسلح مبذول

جستاری دربارهٔ امدادهای غیبی در دفاع مقدس

دستِ خدا



هادی مرادپیری



امدادهای باطنی و روحی

امام خمینی جوانان رشد یافته رزمنده را مصداق امداد غیبی باطنی خداوند می دانند و می فرمایند: «رسیده اند بسازد؟ جز دست غیبی و دستگیری الهی و تصرف ربوبی با چه میزان و معیار می توان تحلیل این معما کرد؟». (صحیفه نور، ج ۱۶ ص ۱۴۷)

و این تحول روحی چیزی بود که علاوه بر رهبر انقلاب مورد توجه دیگران نیز واقع شده بود و این حضور عظیم مردم و در صحنه های نبرد و پشتیبانی در زمان کوتاه نه فقط به سبب اراده و مجاهدت مردم و رزمندگان بود که به یقین از امدادهای الهی در دفاع مقدس بود.

از نمونه های دیگر امداد الهی ایجاد رعب و وحشت در دل دشمن بود که به ضعف و سستی آنها و نهایتاً فرار از صحنه نبرد می انجامید و این در جایی اتفاق می افتاد که عده نفرات و تجهیزات دشمن آن را در موقعیت برتر نظامی نسبت به نیروهای خودی قرار داده بود. امام خمینی (ره) در این باره می فرماید: «امروز هر چه می بینید امور غیر عادی است تمام کارهایی که در شهرها و در جبهه ها می شود از اموری است که خداوند متعال بر ما منت گذاشته است شما ببینید چگونه لشکریان کفر با آن سلاح ها و آن همه افراد از تعداد اندک ما شکست می خورند. این همان نصر به واسطه رعب است که خدا در دل دشمنان ما رعب ایجاد کرده است. در صدر اسلام لشکریان کفر در مقابل مسلمانان چنان می ترسیدند که با همه تجهیزاتشان خودشان را تسلیم می کردند یا فرار می نمودند. امروز هم در ایران وضع چینی شده است که هر کجا حرف پاسدار می شود دشمنان ما چه منافقین و چه صدامیان شدیداً می ترسند آنها هم که در خارج نشسته اند از پاسداران ما در ایران می ترسند.» (صحیفه امام، ج ۱۶: ص ۲۴۷) همچنین امام تسلیم شدن ۱۵ الی ۲۰ هزار نفر در فتح خرمشهر با آن همه تجهیزات را از مصادیق مشخص امداد غیبی می دانند که امری مافوق طبیعی است و رعبی است که خدا در دل آنها افکنده بود.

یکی از اسیران عراقی در خاطره ای از عملیات فتح المبین می گوید: ما پانصد و پنجاه نفر بودیم و آنها دو نفر، یک پسر

همه کسانی که دفاع در برابر تهاجم ناجوان مردانه بعثیان را دفاعی مقدس به منظور حفظ کیان اسلام و پاسداری از ارزش های متعالی الهی ارزیابی می کنند و نیز همه آنانی که در صحنه های نبرد پشت جبهه حماسه دفاع مقدس را آفریدند بر این باورند که این دفاع بدون امداد و نصرت خداوند متعال به ثمر نمی نشست و پیروزی به بار نمی آورد.

همچنان که پیروزی انقلاب اسلامی معجزه ای بود، تداوم آن نیز با وجود این حجم وسیع توطئه و تهاجم معجزه ای دیگر است. جنگ تحمیلی از بزرگ ترین نقشه های دشمن برای براندازی انقلاب بود که با کمک همه کشورهای مستکبر جهان به کمک صدام ملعون انجام شد. انقلاب نوپای انقلاب اسلامی ایران که از آغازین روز پیروزی خرابکاری ها و دشمنی منافقین درگیر بود از دید دشمنان مایارای مقابله با این جبهه وسیع رانداشت به گونه ای که با هدف فتح سه روز تهران به ایران حمله کردند.

اما در مقابل نگاه های ناباورانه ملت ایران ۸ سال به زیباترین شکل از مرزها و از حیثیت و دین خود دفاع کرد و به پیروزی های چشمگیری هم دست یافت.

امام خمینی مشعل دار حماسه دفاع مقدس به این مطلب بارها تأکید فرمودند. در جایی نیز با اشاره به احساس ملت و رزمندگان اسلام نسبت به امدادها و عنایت های خاص خداوند در دفاع مقدس می فرمایند: «ملت عزیز و قوای مسلح رزمنده در طول این انقلاب و این جنگ لمس نموده اند که اگر مدد های الهی و مدد های خاص خداوند قادر نبود، هرگز در ما قدرت مقابله با رژیم شیطانی تاندان مسلح و متکی به قدرت های جهانی نبود. ولی از آنجایی که ملت با تحولی الهی به انقلابی اسلامی متکی به معنویان دست زد، توانست آن قدرت بزرگ منطقه را در هم شکند و در جنگ نابرابر از حیث تسلیحات و کمک های بی دریغ شرق و غرب و منطقه این همه پیروزی های اسرارآمیز را نصیب ایران و اسلام نماید.» (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۱۸)

اما در عناوین قبلی به عنوان روش های مدد های غیبی اشاره کردیم اکنون به ذکر خاطراتی از رزمندگان دفاع مقدس در باب این گونه امدادها اشاره می کنیم.

آن جبهه فعالیت می‌کردیم به آنها امیدواری دادیم و گفتیم ما یک چیز را فراموش کرده‌ایم و آن هم دعاست که مهم‌ترین سلاح ماست. ما هنوز دعا را داریم برادرها نور امیدی در دلشان تابیده شد. بعد همگی تیمم کردیم و به نماز ایستادیم و بعد هم دعا خواندیم و خدا را به امام زمان (عج) قسم دادیم و امام زمان را به یاری طلبیدیم. هنوز دعا تمام نشده بود که ابر سیاه با سرعت عجیبی آسمان را فراگرفت بعد از چند ثانیه آن چنان بارید که در عرض یک دقیقه تمام لباس ما خیس شد به طوری که خیال می‌کردی لباس را شسته‌ای. این باران سه دقیقه بارید و تمام ظرف‌های ما و کلاه‌های آهنی پر آب شد و ما دیدیم آثار تاول‌ها از بین رفت و همه خوب شدند. (همان، ص ۲۵۴)

سردار محسن رضایی در تاریخ ۶۴/۱۱/۳ درباره اثر باران در عملیات والفجر می‌گوید: باید از این لطف الهی که شامل حال شد نهایت استفاده کرد. مثلاً این باران دیروز که موجب توقف کامل دشمن و عقب نشینی او گردید و برنامه ۴۸ ساعت آینده دشمن را در پاتک به خطوط بی نیروی ما به هم ریخت. اصلاً قابل تفسیر مادی نیست. (همان)

جوش چشمه

یکی از برادران پاسدار درباره محاصره باشگاه افسران به دست افراد ضد انقلاب می‌گفت:

یک ماه و نیم از محاصره می‌گذشت. جیره غذایی رو به اتمام بود... ضد انقلاب لوله‌های باشگاه را پیدا کرد و قطع نمود، ذخیره آب از یک قمقمه تجاوز نمی‌کرد، تنها راه چاره آب خوردن از حوض وسط باشگاه افسران بود. بچه‌ها در آن استحمام کرده و لباس‌هایشان را شسته بودند، آب چزک حوض آمیزه‌ای از تاید و صابون بود... پنج روز پس از قطع شدن آب، ناگهان چشمه‌ای پر آب و شیرین از دل خاک سخت باشگاه جوشید و بر چشمان افراد اشک شوق جاری کرد. این واقعه ما را به یاد سرگذشت هاجر و اسماعیل و سرگردانی و تشنگی آنها در بیابان و چشمه‌ای که خداوند برایشان جوشاند، انداخت.

بچه دوازده ساله و یک پیرمرد تقریباً شصت و پنج ساله. ما به راحتی می‌توانستیم آن دورا از بین ببریم ولی آن چنان ترسی در دل‌مان نشسته بود که جرأت نمی‌کردیم به چهره آن دو بسیجی نگاه کنیم. اینها هم کار خداوند سبحان است. (تقی زاده اکبری، ۱۳۸۰: ۲۴۶)

امدادهای بیرونی و ظاهری

حوادث طبیعی: به استناد خاطرات و نقل‌های رزمندگان در جنگ بارها حوادث طبیعی به طوری باعث پیروزی و قوای اسلام و شکست دشمن می‌شد. این نوع امداد الهی به صورت ابر و مه، باران، باد و طوفان، مهتاب و... بوده طلبه رزمنده‌ای در خاطره خود می‌گوید: تابستان سال ۶۱ در جبهه میمک بودم و هوا بسیار گرم بود و آب در منطقه نبود حتی برای خوردن، دشمن از این فرصت استفاده کرده بود و برای ما گاز شیمیایی تاول زار زده بود و علاج این گاز هم فقط آب بود بعد از اینکه نیروهای بعضی گاز شیمیایی تاول‌زار زدند دیدیم بدن برادرها شروع کرد به باد کردن و تاول زدن و... بچه‌ها همه ناامید شدند و ما حدود ۳ طلبه بودیم که در





بازخوانی نقش سردار سپهبد شهید قاسم سلیمانی در دفاع مقدس
دفاع از حرم و جبهه مقاومت؛

سردارِ گفتمانِ مقاومت

قاسم سلیمانی سال ۱۳۳۵ در قنات ملک شهرستان رابر از توابع کرمان به دنیا آمد. پدرش یک کارگر بنای ساده بود که پسر نیز برای مدتی به همین کار مشغول شد. قاسم سلیمانی در ۱۲ سالگی، روستای زادگاه خود را ترک کرد و مشغول به کار بنایی در کرمان شد و چندی بعد نیز به عنوان پیمانکار در سازمان آب مشغول به کار شد. سلیمانی در همان ایام و از سال ۵۵ فعالیت‌های انقلابی خود را آغاز کرد.



عادل عساکره

قاسم سلیمانی دو سال مانده به انقلاب با حجت الاسلام رضا کامیاب از اهالی شهر مشهد که در ماه‌های رمضان برای تبلیغ به کرمان می‌آمد، آشنا شد و به انقلابیون پیوست. رفاقتشان اما در هفتم مرداد ۶۰ که سازمان مجاهدین خلق (منافقین) کامیاب را ترور کرد و به شهادت رساند، ناتمام ماند. البته این دوستی کوتاه باعث شد قاسم سلیمانی با یک روحانی مبارز از مشهد به نام حجت الاسلام سیدعلی خامنه‌ای آشنا شود.

او پس از پیروزی انقلاب و با تأسیس سپاه به عضویت این نهاد انقلابی درآمد. سلیمانی برای مدتی مربی آموزشی سپاه در کرمان بود و سپس فرمانده پادگان قدس سپاه کرمان شد.

قاسم سلیمانی در آغاز جنگ تحمیلی در آخرین روز شهریور سال ۵۹، ۲۴ سال سن داشت. او در ابتدای جنگ، چندین نفر را در قالب گردان‌های رزمی آموزش داد که توسط سپاه به جبهه‌های جنوب اعزام شدند. سلیمانی پیش از اجرای عملیات طریق القدس (آزادسازی بستان) همراه با یک گروهان به سوسنگرد رفت و برای همیشه در جبهه‌های جنگ ماندگار شد.

جانبازی سردار

حاج قاسم در عملیات مشترک ارتش و سپاه که طریق القدس نام داشت و در آذر ماه سال ۶۰ با هدف آزادسازی بستان اجرا شد، در غرب سوسنگرد بر اثر انفجار گلوله از ناحیه دست راست و شکم مصدوم شد.

سردار سلیمانی در خصوص مجروحیت خود و همزمانش در آن عملیات گفته است: «هم‌زمان با مقاومت دشمن و عدم توفیق نیروهای اهواز در شکستن خط (وقتی) که بنا شد ما وارد عمل شویم، بچه‌ها به دلیل آتش شدید دشمن زمین‌گیر شده بودند و هر لحظه به تعداد شهدا و مجروحان اضافه می‌شد. در این لحظه من به راننده نفربر گفتم که از خط عبور کند. راننده تردید داشت. با او با تحکم برخورد کردم. او به سمت خط دشمن که سقوط نکرده بود راه افتاد. نفربر به موازات بچه‌ها در دشت می‌رفت. با حرکت نفربر که اولین وسیله‌ای بود که (با وجود اینکه) هنوز خط شکسته نشده بود از خاکریز عبور کرد و با صدای آن دشمن آتش‌ها را متوجه نفربر کرد. من به گروهان حمید چریک رسیدم که پشت سیم خاردار دشمن و گروهان اول خط شکن ما بود.

نفربر روی مین رفت و شنی‌های آن پاره شد و از حرکت افتاد. من با بی‌سیم چی‌هایم پیاده شدیم. تقریباً صد متر در دشت به سمت بچه‌ها رفتم تیربارها امان نمی‌داد. فرصت خوابیدن نبود. می‌دیدم، ابری بودن هوا بر تاریکی آن افزوده بود و فقط در نور تیربارها و منورها برای لحظاتی می‌توانستم ببینم.

در همین لحظه، یک گلوله خمپاره کنارم منفجر شد. من افتادم. این دقیقاً چسبیده به سیم خاردار دشمن بود. اساساً فاصله خط ما با دشمن هفتصد متر تا یک کیلومتر بود و سیم خاردار در صد متری خاکریز دشمن قرار داشت. با انفجار خمپاره من پرت شدم. اول متوجه نبودم از چه ناحیه‌ای زخمی شده‌ام. قدری احساس خنکی در ناحیه شکم داشتم. بلند شدم. دوباره افتادم. تاریک بود. فقط بچه‌ها را در کانال می‌دیدم و بی‌سیم چی‌هایم معلوم نبودند.»

پس از اجرای عملیات طریق القدس، قاسم سلیمانی بنا به دستور، نیروهایش را به خط شوش منتقل کرد و در آنجا مستقر و سپس به دال پری منتقل شد. حسن باقری در آنجا او را به حسن دانایی‌فر معرفی کرد و از او خواست که به قاسم سلیمانی آموزش بدهد تا یگانش در عملیات آینده حضور داشته باشد. در آنجا گردان قاسم سلیمانی به گروه ثارالله ع ارتقا یافت که شامل ۳ یا ۴ گردان بود. حسن باقری به قاسم سلیمانی کمک کرد و چگونگی کار را به او آموخت.

گروه ثارالله ع در عملیات فتح المبین به فرماندهی قاسم سلیمانی وارد عمل شد؛ اما آنچنان موفق عمل نکرد، به طوری که بعد از عملیات در جلسه فرماندهان ارشد سپاه، برخی از فرماندهان مطرح کردند که قاسم سلیمانی توان فرماندهی ندارد و باید فرد دیگری جایگزین او شود. حسن باقری اما در برابر تصمیم دیگر فرماندهان ایستادگی کرد و گفت: «قاسم سلیمانی آینده دارد و باید به او فرصت بدهیم تا استعدادهایش را نشان بدهد. اگر او را از فرماندهی برکنار کنیم، به مسئولیت سابق خود (آموزش) در شهر کرمان برمی‌گردد و استعدادهایش شناخته نخواهد شد.» در عملیات بعدی (عملیات بیت المقدس که منجر به آزادسازی خرمشهر شد) نقش پشتیبانی به یگان قاسم سلیمانی واگذار شد و پس از آن در دیگر عملیات‌ها توانست توانمندی‌های خود را نشان بدهد. سردار شهید سلیمانی نیز گفته بود که اگر حسن



باقری از من دفاع نمی‌کرد، من به کرمان برگشته بودم. زمستان سال ۶۱ تیپ ثارالله علیه السلام با اضافه شدن نیروهایی از

سیستان و بلوچستان و هرمزگان به لشکر ارتقا یافت. لشکر ثارالله علیه السلام از جمله لشکرهای معروف و خط شکن دفاع مقدس بود که در عملیات‌های بزرگی مانند خیبر، بدر، والفجر هشت، کربلای ۴ و ۵ و... نقش آفرینی کرد.

سردار سلیمانی به پاس رشادت‌هایی که در دوران دفاع مقدس انجام داد، مفتخر به دریافت ۳ نشان «فتح» شد؛ البته هیچگاه دیده نشد، آن نشان‌ها را بر لباس خود نصب کند. آن نشان‌ها را نیز پس از پایان دفاع مقدس از سوی فرمانده معظم کل قوا دریافت کرد. اگر بخواهیم دوران خدمت ۴۰ ساله فرمانده ۶۳ ساله نیروی

قدس را به سه بخش تقسیم کنیم، اولین بخش آن در تابستان سال ۶۷ و با پایان جنگ تحمیلی به اتمام رسید. اگرچه جنگ برای برخی در این تاریخ تمام شد، اما برای قاسم سلیمانی آغاز دوران جدیدی بود که انجامش ۹ سال طول کشید و سردار سلیمانی در کنار فرماندهان کرمانی در مسیر امنیت‌زایی نقش آفرین شد. از جمله مسئولیت‌های لشکر ۴۱ ثارالله علیه السلام به فرماندهی او پس از پایان جنگ، مقابله با اشرا، قاچاقچیان و برهم‌زنندگان امنیت در جنوب شرق کشور بود. قاسم سلیمانی به دلیل آشنایی با

جغرافیای این منطقه، توانست کارنامه قابل قبولی از خود و نیروهای تحت امرش به جای بگذارد. سرلشکر جعفری فرمانده سابق سپاه در این خصوص گفته است: «در بخش وسیعی از کرمان و سیستان و بلوچستان اشرا وجود داشت که منطقه را ناامن کرده بودند. سردار سلیمانی به آنان حمله کرد و منطقه را پاکسازی کرد. او به قدری قدرت نشان داد که اشرا اسلحه زمین گذاشتند و تقریباً تمامی اشرا سلاح‌های خود را تحویل دادند و امنیت خوبی در منطقه برقرار شد.

او نشان داد که فرمانده لایقی برای مسئولیت‌های بالاتر غیر از فرمانده لشکری است. او با توانی که در سال‌های ۷۱ و ۷۲ نشان داد، این توانمندی را از خود نشان داد. پس از اقدامات ایشان در شرق کشور، پیشنهاد داده شد که ایشان فرمانده نیروی قدس سپاه شود.»

سردار سلیمانی در آخرین سالی که در کرمان بود، اقدام به راه‌اندازی اولین موزه دفاع مقدس در کشور کرد. این موزه در سال ۷۷ به بهره‌برداری رسید. همچنین از سال ۸۶ پروژه تدوین تاریخ‌نامه دفاع مقدس استان کرمان آغاز شد و در سال ۸۷ تعدادی از فرماندهان دوران دفاع مقدس با محوریت سردار شهید سلیمانی به منطقه عملیاتی اهواز اعزام و این پروژه آغاز شد.



امنیت و ثبات در جبهه مقاومت

اما مهمترین دوران فرماندهی «حاج قاسم» از اواسط سال ۷۶ و وقتی که ۴۲ ساله بود، آغاز شد؛ مسئولیتی که دامنه تأثیرات آن مرزهای جغرافیایی کشور را در نوردید و تأثیرات زیادی برگستره جغرافیایی جهان اسلام گذاشت.

با تغییر فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال ۷۶، یکی از اولین جابه جایی‌ها در سطوح فرماندهان نیروها، انتصاب سردار سلیمانی به فرماندهی نیروی قدس سپاه بود. قاسم سلیمانی پس از سردار احمد وحیدی، دومین نفری بود که فرماندهی شاخه برون مرزی سپاه را به عهده می‌گرفت.

نیروی قدس به عنوان شاخه برون مرزی سپاه پاسداران، یکی از نیروهای پنج‌گانه این نهاد است که در افکار عمومی (حداقل تا چند سال قبل) کمتر نامی از آن برده می‌شد.

انتصاب سردار سلیمانی به فرماندهی این نیرو همزمان بود با درگیری‌های طالبان در افغانستان و به همین دلیل برخی این انتصاب را بی‌ارتباط با آشنایی و اشراف «حاج قاسم» با مناطق شرق کشور نمی‌دانستند؛ اشرافی که میزان موفقیت آن را در مقطع فرماندهی او بر لشکر ۴۱ ثارالله علیه‌السلام، طی سال‌های گذشته به خوبی می‌توان درک کرد.

در کارنامه فرماندهی سردار سلیمانی در نیروی قدس، نقاط درخشان بسیاری وجود دارد که بسیاری از آنها شاید برای همیشه پنهان بماند اما آنچه لاقل در ظاهر و برای نمونه می‌توان دید، تقویت

و ثبات حزب الله لبنان، تقویت نیروهای مقاومت فلسطینی در جریان جنگ‌های ۳۳ روزه، ۲۲ روزه و ۸ روزه و نیز شکل‌گیری و تقویت محور مقاومت به خصوص در ۸ سال اخیر و پس از شروع بحران در سوریه و عراق است.

شیوه و منطق کاری نیروی قدس در این کشورها و در بسیاری از نقاط دیگر که نیازمند کمک از سوی جمهوری اسلامی ایران برای دفاع از خاک و جان مسلمین هستند، فعال کردن ظرفیت‌های خفته در همان کشورهاست. به طور مثال در عراق «حشد الشعبی» و در سوریه «بسیج مردمی» (قوات دفاع وطنی) تشکیل شد و با کمک آنها و هدایت و مشاوره نیروی قدس سپاه، بساط تروریست‌ها در این دو کشور تقریباً جمع شد.

در کنار فرماندهی بی‌نظیر سردار سلیمانی در میدان جنگ، در خلال همین بحران‌ها بود که افکار عمومی با چهره دیگری از «حاج قاسم» آشنا شد؛ چهره‌ای که او را در قامت یک سیاستمدار و دیپلمات کارگرفته نشان می‌داد که توانایی اقناع و همراه‌سازی دیگر کشورها را برای ورود به جبهه جنگ مقابله با تروریست‌ها در سوریه دارد. قاسم سلیمانی به عنوان نماینده ایران در سفر به مسکو طی مذاکره با پوتین رئیس‌جمهور روسیه توانست از ظرفیت عملیاتی روس‌ها برای پیشبرد اهداف جبهه مقاومت استفاده کند.

سردار محمد جعفر اسدی فرمانده سابق مستشاران نظامی ایران در سوریه در این رابطه گفته است: «پس از چهار سال مبارزه و

پایان داعش

سردار سلیمانی حدود سه ماه پیش از پایان یافتن سیطره داعش، در یک سخنرانی قول داد تا سه ماه دیگر بساط حکومت داعش برچیده خواهد شد. در نهایت او در تاریخ ۳۰ آبان ۹۶ در نامه‌ای به فرمانده معظم کل قوا پایان سیطره داعش را اعلام کرد. رهبر انقلاب نیز در پاسخ عنوان فرمودند: «این نصرتی الهی و مصداق "وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى" بود که به خاطر مجاهدت شبانه روزی شما و همزمانتان به شما پاداش داده شد.»

در ادامه سردار سلیمانی به پاس رشادت هایش در دفاع از حریم ملت و حرم اهل بیت (علیهم‌السلام) اسفند ماه سال ۱۳۹۷ به عنوان نخستین فرمانده نظامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی مفتخر به دریافت نشان عالی «ذوالفقار» از سوی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای شد. فرمانده معظم کل قوا در مراسم اعطای نشان ذوالفقار به سردار سلیمانی برای او آرزوی شهادت کردند و فرمودند: «ایشان بارها، بارها، بارها جان خودشان را در معرض تهاجم دشمن قرار داده‌اند، در راه خدا، برای خدا و مخلصاً لله؛ و مجاهدت کرده‌اند. ان شاء الله خدای متعال به ایشان اجر بدهد و تفضل کند و زندگی ایشان را با سعادت، و عاقبت ایشان را با شهادت قرار بدهد، البته نه حالا. هنوز سال‌ها جمهوری اسلامی با ایشان کار دارد. اما بالاخره آخرش ان شاء الله شهادت باشد. ان شاء الله مبارک‌تان باشد.»

همان‌طور که گفته شد، از جمله قابلیت‌های فرماندهی سردار سلیمانی در نیروی قدس سپاه، فعال کردن ظرفیت‌های آشکار و پنهان در جبهه مقاومت به جای فرماندهی مستقیم بر نیروها بود و درست در همین نقطه است که ما با چهره دیگری از توانمندی‌های این فرمانده کارگشته و نیروهای تحت امرش مواجه می‌شویم و آن همراه کردن نیروهای مبارز با فرهنگ‌های مختلف از سراسر جهان اسلام است که یک نمونه آن را در سوریه دیدیم؛ جبهه‌ای که رزمندگان و مجاهدان ایرانی، لبنانی، سوری، افغانستانی، عراقی، پاکستانی و... کنار هم با دشمن مشترک جنگیدند.

راز موفقیت فرمانده نیروی قدس در برقراری ارتباط با توده‌های مردمی کشورهای مسلمان را بدون شک باید در دهه‌های قبل و در جریان سال‌های دفاع مقدس جست‌وجو کرد.

قاسم سلیمانی که به وضوح تحت تأثیر روحیات به‌جامانده از دوران جنگ تحمیلی بود، سعی کرد تا این فرهنگ را در تمامی

مقاومت ایران در سوریه، سردار سلیمانی در سفری به روسیه، به مدت دو ساعت و بیست دقیقه با پوتین دیدار و گفتگو کرد تا روس‌ها را قانع کند در سوریه حضور یابند.»

به گفته سردار اسدی، «حاج قاسم» در این سفر به پوتین تفهیم کرد که «سوریه آخرین سنگر جبهه شرق است و اگر این را از دست بدهید، غربی‌ها ارزشی برای شما قائل نیستند.»

برای حاج قاسم، به گفته خودش فرقی میان مسلمانان نبود و باید به همه آنان در برابر ظالمان و دشمنان یاری رساند. او در اوج مبارزه با تروریست‌ها در سوریه و عراق، اعلام کرد که برای نظام اسلامی، کمک به شیعه و سنی تفاوتی ندارد و برای نمونه به مردم فلسطین اشاره کرد که اگرچه اکثر قریب به اتفاق آنها از مذهب اهل تسنن هستند، ولی جمهوری اسلامی ایران بیشترین دفاع و حمایت را از آنها داشته است.

این حقیقت نیز در تاریخ ثبت شد که وقتی دامنه جنایات داعش به کردستان عراق کشید، این قاسم سلیمانی بود که به کمک آنها رفت و مانع از سقوط اربیل شد. وقتی داعش به کردستان عراق رسید، بارزانی راهی جز تماس با سردار سلیمانی نیافت. او با ۶۸ نیرو وارد اربیل شد و هیمنه داعش را درهم شکست. هیمنه‌ای که از وحشت آن، حتی پیش مرگ‌های کرد را وادار به تسلیم کرده بود، اما حضور سردار در اربیل توانست اعتماد به نفس آنها را احیاء کند و به جلوگیری از سقوط اربیل منجر شود.

امروزه واضح و روشن است که یکی از اهداف اصلی دشمنان برای سقوط سوریه، قطع کردن ارتباط ایران و حزب‌الله لبنان بود ولی با شکست داعش و نقش‌آفرینی نیروی قدس در سوریه و عراق، یک حلقه مستحکم به نام حلقه مقاومت تشکیل شد و زنجیره ایران، عراق، سوریه و لبنان و فلسطین را به هم متصل کرد.

جای تردید نیست که این موضوع خلاف خواست آمریکا و اسرائیل است ولی با فرماندهی قاسم سلیمانی در عمق میدان و تشکیل بسیج مردمی در سوریه و عراق این موضوع به واقعیت بدل گشت و اتحادی از جنس پاسداران، فاطمیون، زینبیون، حیدریون و... ایجاد شد. نقش بی‌بدیل سردار سلیمانی در مدیریت منطقه و مقابله با دشمنان، القابی چون «شیخ فرمانده»، «قدرتمندترین فرد خاورمیانه» و «کابوس اسرائیل» از سوی آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها برای او به دنبال داشت.

گستره جبهه مقاومت بسط و گسترش دهد و در واقع با تمسک به همین ویژگی بود که توانست جبهه متحدی از مجاهدان کشورهای اسلامی را دور هم جمع کند.

بخشی از گفتگوی ۹۰ دقیقه‌ای او نیز به تبیین و تشریح همین موضوع اختصاص داشت و وی به خوبی توانست این مسئله را در قالب دو خاطره منحصر به فرد به مخاطب خود منتقل کند. به هر ترتیب، سخن گفتن از مردی که بیش از نیمی از عمر ۴۰ ساله خدمت خود را در گمنامی و مجاهدت‌های خاموش گذرانده کار آسانی نیست، سال‌ها باید بگذرد تا کسانی پیدا شوند و بتوانند برخی از نقاط ناشناخته کارنامه درخشان این مجاهد نستوه را برای افکار عمومی آشکار کنند تا شاید از آن طریق بهتر بدانیم حقایق پنهان از مجاهدت‌های این فرمانده شهید را درک کنیم.

سردار شهید سلیمانی علاوه بر مجاهدت‌هایی که در حوزه‌های نظامی و امنیتی داشته، در حوزه‌های دیگر نیز خدمات بسیاری به مردم کرده است. در ماجرای سیلی که ابتدای سال جاری به وقوع پیوست، سردار سلیمانی در استان خوزستان حضور پیدا کرد و ضمن دیدار با مردم و دلجویی از آنان، اقدامات و هماهنگی‌های لازم برای کمک‌رسانی به سیل‌زدگان انجام داد.

در آستانه انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶، شایعاتی در رسانه‌های داخلی منتشر شد که سردار سلیمانی نامزد انتخابات ریاست جمهوری خواهد شد و در این راستا برخی هم از این سردار پرافتخار درخواست کردند تا وارد عرصه سیاسی شود، اما وی در پیامی تاکید کرد که چنین قصدی ندارد و گفت: «حقیر سرباز صفر ولایت و نظام جمهوری اسلامی و ملت شجاع و عزیزتر از جانم بوده و ان شاء الله با استعانت از خدای سبحان تا آخر عمر در همین جایگاه «سربازی» خواهم بود. از همه برادران و خواهران عزیزم خواهشمندم با بی‌اعتنایی به اظهارات فریبکارانه و تفرقه افکنانه دشمنان اجازه ندهند وقت ارزشمند خدمتگزاران این ملت صرف اهداف و مقاصد شوم دشمنان گردد.»

ترور و شهادت

حجت الاسلام حسین طائب رئیس پیشین سازمان اطلاعات سپاه در بیست و سومین مجمع عالی فرماندهان سپاه از طراحی

و برنامه‌ریزی چندین ساله سرویس‌های امنیتی عبری-عربی برای ترور سردار قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه و ایجاد جنگ مذهبی در ایام فاطمیه و محرم و ناکامی و شکست آنان و نهایتاً دستگیری اعضای تیم ترور پرده برداشت.

به گفته طائب، سرویس‌های امنیتی عبری-عربی با سرخوردگی از ناتوانی در اقدام ضد امنیتی در این خصوص و نیز عملیات علیه مقرهای سپاه، برنامه‌ریزی چند ساله خود برای ترور سردار حاج قاسم سلیمانی را عملیاتی کردند تا بتوانند وی را در داخل کشور و در استان کرمان هدف قرار دهند. در این طراحی قرار بود تیم تروریستی وابسته و اجیر شده با ورود به کشور در ایام فاطمیه، محلی در جوار حسینیة مرحوم پدر سردار سلیمانی را خریداری کرده و با استقرار در آن ۲۵۰ تا ۵۰۰ کیلو مواد منفجره را تهیه و از طریق ایجاد کانال در زیر حسینیة قرار دهند تا زمانی که این سردار سپاه به رسم همه ساله در ایام تاسوعا و عاشورا در این حسینیة و در جمع عزاداران حسینی حضور می‌یابد، آن را منفجر کنند که به واسطه فضای حاکم و اشراف همه جانبه نیروهای امنیتی و اطلاعاتی و اقدامات خوب نیروی زمینی سپاه موفق نشدند. در نهایت آمریکایی‌ها در یک عملیات تروریستی که نام آن را آذرخش کبود گذاشته بودند و ترامپ فرماندهی آن را برعهده داشت، سردار قاسم سلیمانی را همراه با مجاهد ابومهدی مهندس در فرودگاه بغداد به شهادت رساندند. این عملیات با استفاده از یک پهپاد آمریکایی به نام آرکیو-۹ انجام گرفت.

رهبر انقلاب در پیامی که به مناسبت شهادت سردار سلیمانی صادر کردند، عنوان فرمودند: «او نمونه برجسته‌ای از تربیت شدگان اسلام و مکتب امام خمینی بود، او همه عمر خود را به جهاد در راه خدا گذرانید. شهادت پاداش تلاش بی‌وقفه او در همه این سالان بود.»

سپهبد سلیمانی گرچه با مبادا روز جمعه ۱۳ دی ۱۳۹۸ ماه به آرزوی خود برای شهادت رسید، اما همانطور که هم‌زمان او اعلام کرده‌اند، راهش همچنان ادامه خواهد داشت و پاسداران دیگری که در راس آنان سردار قآنی فرمانده نیروی قدس سپاه است، مسیر این شهید محبوب را در محور مقاومت و رهایی ملت‌های مسلمان منطقه از نفوذ غرب و افراطی‌گری‌های گروهک‌های تروریستی وابسته به آمریکا و رژیم صهیونیستی ادامه خواهند داد.



پرسمان



حضور نیروهای خارجی در جنگ تحمیلی؛

دیگران



مجاهدان عراقی لشکر بدر در دفاع مقدس

جمعیت احرار



یادداشت شفاهی جعفر قنادباشی کارشناس ارشد مسائل غرب آسیا؛

معارضانِ صدام



با فرماندهان افغانستانی تیپ ابوذر در دوران دفاع مقدس؛

فاطمیون ادامهٔ راه ابوذری‌ها

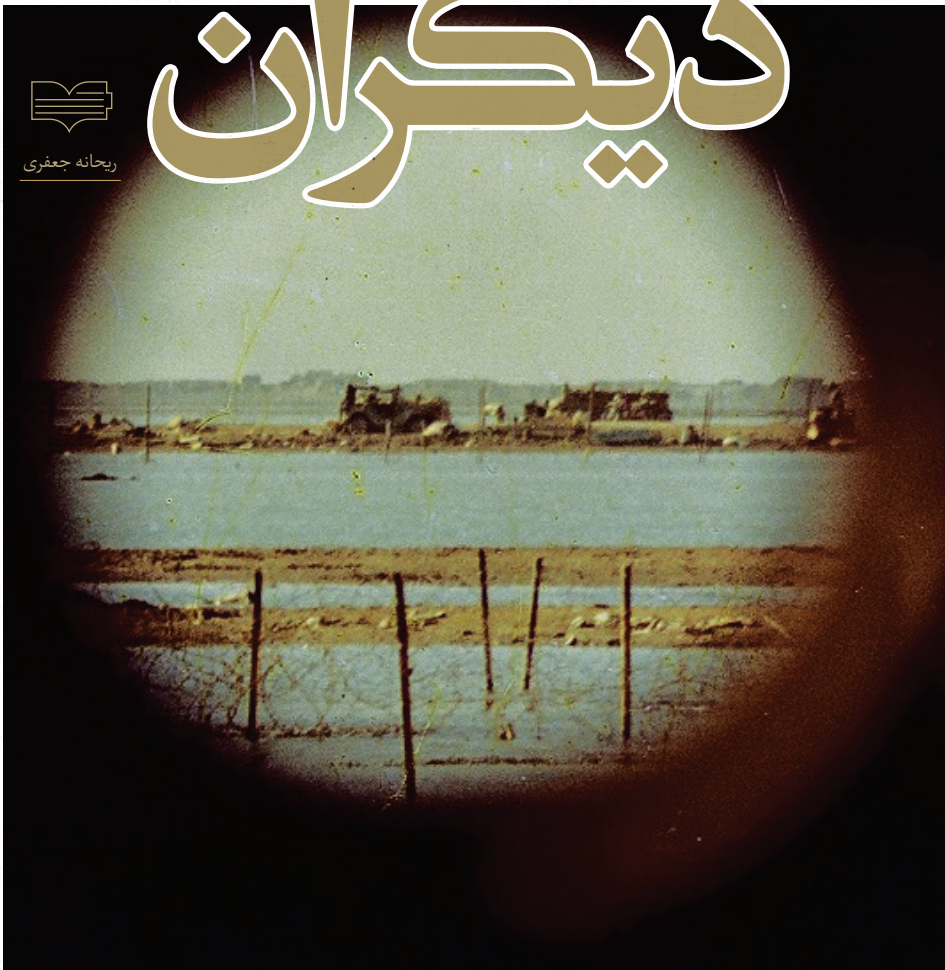
جنگ تحمیلی عراق صحنه رویارویی دولت‌های منطقه، غرب و شرق با ملت‌های مسلمان منطقه بود. اگرچه مردم ایران در دفاع مقدس در برابر عراق و ۳۶ کشور حامی او ایستادند، اما مردم ایران در این ایستادگی تنها نبودند و ملت‌های مسلمان منطقه به یاری آنان شتافتند. ۳۶ کشوری که همراه با رژیم بعث عراق بودند، دولت‌های آن کشورها بودند؛ چراکه بسیاری از مردم عراق، افغانستان، پاکستان، لبنان، هند، عربستان، الجزایر، بحرین و... خانه و کاشانه خود را رها کردند و در جبهه‌های ایران حضور یافتند. در یک سوی جبهه دفاع مقدس امت مسلمانی بودند که تکیه‌شان به خدا و باورهای دینی‌شان بود و در سوی دیگر آن جبهه دولت‌هایی بودند که پشتشان به دلارهای نفتی و حمایت‌های تسلیحاتی و سیاسی شرق و غرب گرم بود. جنگ ایران و عراق در قرن بیستم پدیده‌ای استثنایی بود؛ چراکه همواره در جنگ‌های یک سو وابسته به غرب و آمریکا و یک سو وابسته به شرق و شوروی بوده است؛ اما در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، شرق و غرب پشت سر صدام ایستادند. دولت‌های عربی منطقه نیز به کمک صدام شتافتند. در جنگ ایران و عراق بیش از ۴ و ۵۰۰ رزمنده غیرایرانی که داوطلبانه در جبهه‌های جنگ حضور پیدا کرده بودند، به شهادت رسیدند. از تعداد کشته‌شدگان غیرعراقی آماری در دست نیست، اما ۲۴۷ نفر از آنان که از ۱۹ ملیت بودند به اسارت نیروهای ایرانی درآمدند.

حضور نیروهای خارجی در جنگ تحمیلی؛

دیگران



ریحانه جعفری



غیرعراقی‌ها در جبهه عراق

براساس اسناد و اطلاعات منتشر شده، بیش از ۳۶ کشور در جنگ ایران و عراق از صدام حمایت سیاسی، نظامی، مالی و تسلیحاتی کردند. همچنین براساس اسرایی که از عراقی‌ها گرفته شد، حداقل ۱۹ کشور از جمله اردن، مصر، سودان، سومالی، تونس، مراکش، اردن، امارات، نیجریه، موریتانی و لیبی به عراق نیروی نظامی اعزام کردند؛ برخی از این نیروها نقش نظامی مستقیم در صحنه نبرد داشتند و برخی مستشاران نظامی بودند. بسیاری از کشورها به دلیل هراس از مردم‌شان، تاکنون در مورد اعزام نیروی نظامی به عراق سکوت کرده‌اند؛ اما برخی از کشورها همچون اردن و مصر اعتراف کردند که به عراق نیروی نظامی اعزام کردند. ملک حسین پادشاه اردن رابطه بسیار خوبی با صدام داشت و نیروهای نظامی بسیاری را به کشور عراق فرستاد. او در نطقی در همان زمان جنگ اعتراف کرد که به عراق نیروی نظامی اعزام کرده و گفت: «اگر ضرورت ایجاد کند، نیروهای بیشتری به عراق اعزام خواهیم کرد.» همچنین یک دهه پس از پایان جنگ حسنی مبارک رئیس‌جمهور مصر اعتراف کرد که «۱۸ هزار سرباز مصری در کنار بعضی‌ها در مقابل ایران جنگیدند.»

حمایت تسلیحاتی غرب و شرق از صدام

کشورهای مهم غرب و شرق از جمله شوروی، آمریکا، فرانسه، آلمان و انگلیس بزرگترین تامین‌کنندگان تسلیحاتی صدام بودند. صدام با دلارهای نفتی عراق و کشورهای عربی منطقه به راحتی می‌توانست از آنان امکانات و تجهیزات نظامی و تسلیحات خریداری کند. فرانسه هرچند در ابتدای جنگ اعلام بی‌طرفی کرد، اما براساس منابع و آمار موجود، این کشور به ارزش ۴٫۷ میلیارد دلار تسلیحات نظامی در اختیار عراق قرار داد که معروفترین آنها هواپیماهای سوپراتاندار بود. ضمن اینکه در هیات دولت فرانسه در خصوص حمایت از عراق برای دستیابی محدود به سلاح هسته‌ای بحث شد. آلمان با ارسال مواد شیمیایی به عراق، صدام را در جنگ علیه ایران یاری کرد. عراق در جنگ تحمیلی، ۶ هزار تن بمب شیمیایی علیه ایران به کار برد.

شوروی پیشرفته‌ترین هواپیماهای جنگی، بالگرد، تانک و سلاح‌های دیگر در اختیار عراق قرار دارد. فرماندهان ارتش شوروی نیز با حضور در عراق، آموزش‌های لازم را به ارتش عراق ارائه دادند. حدود ۸۵ درصد تجهیزات استفاده شده از سوی عراق در حمله به ایران ساخت شوروی بود. بیش از ۴۰۰ تانک T۵۵، ۳۰۰ موشک زمین به زمین اسکاد B، هزار تانک T۶۲، بیش از ۵۰۰ تانک پیشرفته T۷۲ و قریب به ۲۰۰ نوع فروند انواع هواپیماهای میگ از جمله کمک‌های شوروی به عراق در جنگ با ایران بود.

علاوه بر این کشورها، برزیل و آرژانتین نیز که در صنعت نظامی تقریباً پیشرفته بودند، تسلیحاتی را در اختیار عراق قرار دادند. ایتالیا و بلژیک نیز با ارسال موشک‌های پیشرفته ضد زره و کمک به عراق در ساخت توپخانه دوربرد و بخش‌های دیگر ارتش از حامیان صدام بودند. کشورهای سوئیس، سوئد، لهستان، یوگسلاوی، چین، رومانی، ایتالیا، سنگاپور و... نیز از حامیان تسلیحاتی و سیاسی صدام بودند.

در میان کشورهای عربی نیز اصلی‌ترین حامی صدام، اردن بود و وام‌های چند میلیارد دلاری به صدام داد. علاوه بر اردن، کویت هم از حامیان عربی صدام بود. این کشور نه تنها خاک و پایگاه هوایی خود را در اختیار عراق قرار داد، بلکه ۱۴ میلیارد دلار نقد هم به عنوان وام بلاعوض به عراق داد و این علاوه بر نفتی بود که کویت برای عراق صادر می‌کرد. امارات، مصر، سودان، بحرین، عربستان و قطر نیز از صدام حمایت کردند. عربستان با کاستن از قیمت نفت منبع درآمد ایران را به حداقل رساند و کمک‌شایانی به عراق کرد. البته عربستان را باید جدی‌ترین حامی صدام دانست؛ چرا که از مجموع کمک‌های مالی ۷۰ میلیارد دلاری کشورهای حوزه خلیج فارس به عراق، بیش از ۳۰ میلیارد دلار سهم عربستان بود.

این‌ها در حالی بود که ایران برای به دست آوردن تجهیزات نظامی در مضیقه بود و اگر کشوری حاضر به همکاری با ایران می‌شد، باید با هزینه‌های بیشتر و از طریق واسطه‌هایی که تحریم‌ها را دور می‌زدند آن سلاح را به دست می‌آوردیم. تحریم‌ها علیه ایران به قدری بود که حتی از ارسال سیم خاردار به ایران هم جلوگیری می‌شد.



شهید محمد حسن
هاشم، شهید لبنانی
دفاع مقدس. ۴۰ ماه
قبل از شهادتش
ازدواج کرد. او در سال
۶۴ به ایران آمد و در
نهایت در عملیات
والفجر هشت به
شهادت رسید.

ایران و ملت‌های مسلمان منطقه

شهید اعجاز عباس از جمله افرادی بود که برای دفاع از انقلاب اسلامی از پاکستان به ایران آمد. او از ارتش پاکستان فرار کرد و وقتی به مرزهای ایران رسید، به ظن جاسوسی دستگیر شد؛ اما پس از مدتی که از اتهام جاسوسی تبرئه و آزاد شد، راهی جبهه‌های جنگ شد. اعجاز عباس برای حضور در جبهه‌های ایران نه تنها پولی دریافت نکرد؛ بلکه مقدار زیادی هم هزینه داد. بسیاری از خانواده‌های مسلمان و علاقه‌مند به انقلاب اسلامی در پاکستان، فرزندان خود را تقدیم انقلاب اسلامی کردند. یکی از خانواده‌ها ۲ فرزندش در ۲ جبهه به شهادت رسیده بودند. یکی در جبهه مبارزه با هند و دیگری در دفاع مقدس. بسیاری از رزمندگان پاکستانی دوران دفاع مقدس اکنون در پاکستان و ایران زندگی می‌کنند و مشغول گذران زندگی خود هستند. یکی از آنان روحانی‌ای است که در چند جبهه جنگیده بود. او پس از شرکت در دفاع مقدس و جنگ با هند، به عراق رفت و در انتفاضه شعبانیه شیعیان عراق شرکت کرد.

مسلمانان بحرینی نیز در دوران دفاع مقدس در کنار مردم ایران بودند. بحرینی‌ها در دوران دفاع مقدس ۱۱ شهید تقدیم انقلاب اسلامی کردند. بحرینی‌ها در عملیات‌های متعددی همچون عملیات‌های کربلای ۵ و مرصاد حضور داشتند.

پیکره‌های شهیدان ابراهیم المعد، شیخ موسی بابو، شیخ خلیفه حداد، اسماعیل، محمد السرو و شیخ محمد جعفر در

با آغاز جنگ تحمیلی افراد بسیاری که علاقه‌مند به انقلاب اسلامی و امام خمینی (ره) بودند به ایران آمدند و در کنار رزمندگان ایرانی به دفاع از انقلاب اسلامی پرداختند. مردم شیعه و کرد عراق بیشترین جمعیتی بودند که برای مقابله با صدام به جبهه ایران پیوستند و شهدای بسیاری هم در این راه تقدیم انقلاب اسلامی کردند. علاوه بر عراقی‌ها، مسلمانان افغانستان نیز نقش مهمی در دفاع مقدس داشتند. در گزارش‌هایی که در ادامه خواهید خواند به بررسی نقش مسلمانان عراق و افغانستان در دفاع مقدس خواهیم پرداخت. علاوه بر این‌ها، مسلمانان پاکستان نیز در جبهه‌های ایران حضور داشتند. پاکستانی‌ها وقتی که جنگ تحمیلی عراق شروع شد، چند بار به سفارت عراق در پاکستان هجوم بردند و سفارت را سنگباران کردند. وقتی که خرمشهر به اشغال نیروهای بعثی درآمد، پاکستانی‌های علاقه‌مند به انقلاب اسلامی به سفارت عراق هجوم بردند و از دیوار آن سفارتخانه بالا رفتند. بسیاری از افراد که آن روزها در مقابل سفارت عراق حضور داشتند، دستگیر و زندانی شدند. آنان همچنان به آن اقدام خود افتخار می‌کنند و می‌گویند: «ما هم کنار ایران بودیم. کنار خمینی.» وقتی هم که خرمشهر آزاد شد، بسیاری از مردم پاکستان همچون مردم ایران به جشن و سرور پرداختند. پیشاور سه روز غرق در شادی بود.



«کمال کورسل»

شهید فرانسوی دفاع

مقدس است. اندکی

پس از پیروزی انقلاب

اسلامی، کمال سخنان

امام خمینی (ره) را

که به زبان فرانسوی

منتشر شده بود،

شنید و جرقه‌های

عدالت خواهی در

ذهن او زده شد.



گزار شهدای قم به خاک سپرده شده است. تعدادی از رزمندگان بحرینی هم در دفاع مقدس جانباز شدند. قصی شیخ علی العربی از جمله جانبازان بحرینی دوران دفاع مقدس است. او به صورت داوطلبانه به همراه چند بحرینی در جبهه‌های جنگ حضور پیدا کرد و به مدت ۲ سال و ۴ ماه در مناطق عملیاتی بود و سه بار مجروح شد. او می‌گوید: «ما بحرینی‌ها گروهی را بسیج کردیم و به ایران آمدیم. سن بچه‌های گروه از ۱۴-۱۳ سال تا ۲۰ سال بود. از بحرین به ایران آمدیم و به جبهه‌ها رفتیم. از نظر ما جنگ حق علیه باطل بود. صدام در آن زمان نماینده کفر و استکبار جهانی بود. ما مقلد امام خمینی (ره) بودیم و وظیفه‌مان اطاعت از علمای بزرگ است.» لبنانی‌ها و سوری‌ها نیز در دفاع مقدس حضور داشتند. در این رابطه مستندی با عنوان «مسافر ایران» ساخته شده است که روایتی از یک مادر لبنانی است که تنها فرزندش (سید محمد حسن هاشم از نیروهای حزب الله لبنان) را در جنگ ایران و عراق تقدیم انقلاب اسلامی کرد و سال‌ها بعد برای اولین بار بر مزار فرزند شهیدش در ایران حضور پیدا کرد. محمد حسن هاشم ۴ ماه قبل از شهادتش ازدواج کرد. او در سال ۶۴ به ایران آمد و در نهایت در عملیات والفجر هشت به شهادت رسید.

جالب اینجاست که جمعی از شیعیان عربستانی نیز در دفاع مقدس نقش آفرین بودند. سید حسین موسوی مستندساز و کارگردان می‌گوید: «من برای ارتباط با رزمندگان عربستانی و کسب اطلاع در مورد شهدای آنها، ۳ سال تلاش کردم اما موفق نشدم. من حتی با افرادی که از عربستان اخراج شده بودند و در ایران زندگی می‌کردند هم تماس گرفتم؛ اما به دلیل تحت فشار بودن این افراد از جانب سفارت عربستان و حکومت آل سعود نتوانستم از آنها فیلم بگیرم. آنها می‌گفتند که در صورت نام بردن از رزمندگان عربستانی و شهدای آنها امکان اخراجشان از عربستان توسط آل سعود وجود دارد.» الجزایری‌ها هم در دفاع مقدس حضور داشتند. پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران جمعی از جوانان انقلابی الجزایر به سختی خود را به ایران رساندند. حتی برخی هم پیش از پیروزی انقلاب به ایران آمدند و در راهپیمایی‌ها شرکت کردند. دوسه نفر از آنان که به ایران آمده بودند و به الجزایر بازگشتند، چندین ماه در ادارات اطلاعاتی الجزایر بازجویی شدند. هرچند آنان در الجزایر از سوی دولت‌شان اذیت شدند، اما تفکر انقلابی را در میان جوانان آن کشور رونق دادند و آثار برخی از متفکران اسلامی ایرانی همچون شهید مطهری، شهید دستغیب و دکتر شریعتی را در میان جوانان آن کشور پخش کردند. محمد یکی از شهدای الجزایری دوران دفاع مقدس است. پیکر

شده بود و در نهایت تحت تاثیر همین جلسات و دعای کمیل، شیعه شد. ژروم دوست داشت نام «علی» را انتخاب کند؛ اما به دلیل حضور در کشوری که مسلمانان در اقلیت بودند، اسم «کمال» را انتخاب کرد.

پس از مدتی که کمال به ایران آمد، مشتاقانه داوطلب حضور در جبهه ها شد؛ اما مسئولان اعزام به جبهه ها به دلایل امنیتی از ورود او به مناطق عملیاتی خودداری کردند. کمال با اصرار و پیگیری فراوان توانست همراه با سپاه بدر در سال ۱۳۶۳ در جبهه حضور پیدا کند.

در رابطه با این شهید کتابی منتشر شده است. این کتاب داستان زندگی شهیدی را بازگو می کند که در فرانسه به دنیا آمد و بزرگ شد؛ اما عشق به امام خمینی (ره) و دین اسلام او را به مسیری کشاند که زیباترین پایان یعنی شهادت را به او عطا کرد. مردم مسلمان هند نیز در دفاع مقدس سهیم بودند و دین خود را به انقلاب اسلامی ادا کردند. «عثمان روشن صاحب دل» نام شهید هندی دوران دفاع مقدس است. این شهید، ملوان دریا بود که به ایران آمد و در شهریور ماه سال ۶۵ در خلیج فارس به شهادت رسید. قبر این شهید هندی در قطعه ۵۳ بهشت زهراست.

در دفاع مقدس رزمندگان مسلمانی از کشورهای عربستان، هند، بحرین، الجزایر، لیبی، تونس، بنگلادش، کویت و چند کشور دیگر در جبهه های ما حضور داشتند.

این شهید در گلزار شهدای قم دفن است. محمد در فرانسه زندگی می کرد و از رفقای «کمال کورسل» شهید فرانسوی دفاع مقدس بود. محمد تحت تاثیر انقلاب اسلامی به ایران آمد و در جبهه ها به شهادت رسید.

کمال کورسل تنها شهید اروپایی دفاع مقدس

«کمال کورسل» شهید فرانسوی دفاع مقدس است. نام او در ابتدا ژروم ایمانوئل کورسل و دینش مسیحی بود. او پس از اینکه مسلمان شد نام خود را به کمال تغییر داد و سپس راهی ایران شد و در حوزه های علمیه قم شروع به تحصیل کرد. کمال دو ساله بود که پدر و مادرش از هم جدا شدند، اما سعی کرد تلخی این جدایی بر انتخاب مسیرش تاثیر نگذارد. او در زندگی با مادرش با آموزه های دین مسیحیت آشنا شد و وقتی که در سن ۱۵ سالگی برای دیدن پدرش به تونس رفت با مذهب شافعی آشنا و به این مذهب گروید. اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کمال سخنان امام خمینی (ره) را که به زبان فرانسوی منتشر شده بود، شنید و جرقه های عدالت خواهی در ذهن او زده شد.

کمال پس از اینکه با جمعی از دانشجویان ایرانی مقیم پاریس آشنا شد، در برنامه ها و مراسم های کانون دانشجویان ایران حضور پیدا کرد و حضور در این جلسات بخش ثابت زندگی اش

حامیان ایران اسلامی

مردم شیعه و کرد عراق بیشترین جمعیتی بودند که برای مقابله با صدام به جبهه ایران پیوستند و شهدای بسیاری هم در این راه تقدیم انقلاب اسلامی کردند. علاوه بر عراقی ها، مسلمانان افغانستان نیز نقش مهمی در دفاع مقدس داشتند. علاوه بر این ها، مسلمانان پاکستان نیز در جبهه های ایران حضور داشتند. پاکستانی ها وقتی که جنگ تحمیلی عراق شروع شد، چند بار به سفارت عراق در پاکستان هجوم بردند و سفارت را سنگباران کردند. وقتی که خرمشهر به اشغال نیروهای بعثی درآمد، پاکستانی های علاقه مند به انقلاب اسلامی به سفارت عراق هجوم بردند و از دیوار آن سفارتخانه بالا رفتند. بسیاری از افراد که آن روزها در مقابل سفارت عراق حضور داشتند، دستگیر و زندانی شدند. آنان همچنان به آن اقدام خود افتخار می کنند و می گویند: «ما هم کنار ایران بودیم. کنار خمینی.»





جمعیتِ آحرار

مجاهدانِ عراقی لشکر بدر در دفاع مقدس

با شروع جنگ تحمیلی، طرفداران انقلاب اسلامی و هواداران امام خمینی در عراق به جبهه‌های ایران آمدند و همکاری خود را با رزمندگان ایرانی آغاز کردند. عمده فعالیت‌های رزمندگان عراقی در جبهه‌های ایران شنود مکالمات بی‌سیم، مترجمی اسرای عراقی، همکاری در شناسایی‌ها و انجام امور فنی بود. پس از آزادسازی خرمشهر در سال ۱۳۶۱، فعالیت‌های مجاهدان عراقی در جبهه‌های ایران وارد مرحله تازه‌ای شد و مقدمات سازماندهی آنان فراهم شد.



حاتم نیکنام

هسته اولیه تیپ بدر در سال ۱۳۶۲ و در شرق بصره شکل گرفت. در آنجا تعدادی از مجاهدان عراقی که برخی از آنان از اعضای مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق بودند، گردانی به نام شهید صدر تشکیل دادند. این گردان تحت امر لشکر ۷ ولیعصر (عج) خوزستان بود.

پیش از اجرای عملیات خیبر در زمستان سال ۶۲، نیروهای عراقی در قالب تیپ امام صادق (ع) سازماندهی شدند که پس از مدتی آن تیپ با تیپ امام حسن (ع) ادغام شد؛ اما تیپ جدید دوامی نداشت و پس از مدت کوتاهی منحل شد. در سال ۶۳ و پیش از اجرای عملیات بدر، رزمندگان عراقی با عنوان گردان های شهید صدر در کنار رزمندگان لشکر ۲۵ کر بلا، قرارگاه نجف ۲ را تشکیل دادند. پس از عملیات نیز مسئولیت پدافندی بخشی از هور به آنان سپرده شد.

سال ۶۴ با حکم محسن رضایی فرمانده کل سپاه، اسماعیل دقایقی که اهل بهبهان بود، مسئول سازماندهی نیروهای عراقی و تشکیل تیپ ۹ بدر شد. اسماعیل دقایقی قبل از انقلاب اسلامی، عضو گروه مبارز منصور و پس از انقلاب، از اعضای موسس سپاه آماجاری و خوزستان بود.

به گفته رضایی فرمانده کل سپاه در دوران دفاع مقدس هدف از تشکیل تیپ مجاهدان عراقی، بازگشت آنان به عراق بود تا بدون کمک ایران بتوانند در راستای آرمان شان که سرنگونی رژیم بعث صدام بود، فعالیت کنند. او دلیل انتخاب دقایقی به فرماندهی این یگان را نیز صبر و دقت او در فرماندهی عنوان کرده است.

پس از تشکیل تیپ بدر، فرماندهان سپاه به این نتیجه رسیدند که اسرای داوطلب عراقی هم می توانند با عنوان «احرار» (تواب) در این یگان حضور یابند. پیش از آن برخی از اسرای داوطلب به صورت انفرادی در برخی از عملیات ها شرکت کرده بودند و موفقیت هایی هم داشتند. در نخستین فراخوان نیرو از میان اسرای عراقی، حدود ۳۰۰ تا ۵۰۰ نفر داوطلب شدند که پس از انجام مصاحبه و شناسایی، جذب و در تیپ بدر سازماندهی شدند.

جذب اسرای عراقی با احتیاط صورت گرفت؛ چرا که ممکن

بود آنان در میدان جنگ فرار کنند و به ارتش بعث بپیوندند؛ اما بعد از اینکه احرار عراقی عملیات های موفق انجام دادند و مورد رضایت فرماندهان قرار گرفت، اسرای عراقی بیشتری جذب تیپ بدر شدند. اسماعیل دقایقی، مجاهدان عراقی و برخی از فرماندهان ایرانی اسرایی را که به اجبار به جنگ فرستاده شده بودند را شناسایی و با آنان صحبت می کردند تا وارد یگان بدر شوند و از انقلاب اسلامی دفاع کنند.

در این تیپ، کادرهایی از سپاه پاسداران نیز حضور داشتند. هدف از حضور آنان انتقال تجربه، استحکام بافت تیپ و ماندگاری تشکیلات بود.

عملیات محدود قدس ۴، نخستین تجربه مستقل عملیاتی تیپ بدر در دفاع مقدس بود. این عملیات در روز یکم مرداد ماه سال ۶۴ در بخشی از هور انجام شد. منطقه عملیاتی، منطقه ای بود که نیروهای عراقی مسئولیت پدافند آن را برعهده داشتند.

عملیات قدس ۴ با موفقیت انجام شد و دلیل این موفقیت شناسایی دقیق، ارتباط قوی بین نیروهای عمل کننده و فرماندهی، توجه خوب نیروهای عملیاتی، فعال بودن پست ششود، سرعت عمل و هماهنگی مناسب غواصان بود.

اسماعیل دقایقی فرمانده یگان بدر در سال ۱۳۶۵ و در جریان عملیات بدر به شهادت رسید. پس از آن هدایت یگان به محمدرضا نقدی سپرده شد. معاونت اطلاعات سپاه غرب کشور (سپاه منطقه ۷) در زمان فرماندهی شهید محمد بروجردی، بنیان گذاری قرارگاه حمزه سیدالشهدا (ع) در شمالغرب کشور، معاونت اطلاعات قرارگاه حمزه سیدالشهدا و بنیان گذاری قرارگاه برون مرزی رمضان از جمله مسئولیت های نقدی پیش از فرماندهی تیپ بدر بود. او در دوران دفاع مقدس با نام جهادی «شمس» شناخته می شد.

سردار نقدی در خصوص نحوه تشکیل یگان بدر و شهید دقایقی می گوید: «شهید دقایقی از شهدای مظلوم ما هستند. هم ایشان و هم لشکر بدر پدیده خاصی هستند. مجاهدینی که از عراق به ایران آمدند و پناهنده شدند. ابتدا در کارهای اطلاعاتی و شناسایی یگان ها فعال شدند. سپس که تعدادشان

گردان بود که نام برخی از آن گردان‌ها شهید دستغیب، شهید صدر، شهید بهشتی و انصارالحسین بود. فرماندهان این گردان‌ها مجاهدان عراقی بودند.

مجاهدان عراقی نیز دو گروه بودند. یک گروه نیروهای نظامی یعنی افسران، درجه‌داران و سربازان عراق بودند که به دلیل علاقه‌مندی به انقلاب اسلامی و امام خمینی از ابتدای جنگ به ایران پناهنده شده بودند. گروه دوم نیز نیروهای مردمی و مبارز شیعی بودند. برخی از آنان دانشجوی، مهندس و صاحب تخصص بودند.

آمار دقیقی از تعداد شهدا و جانبازان عراقی در دفاع مقدس در دست نیست؛ اما پیکر بسیاری از این شهدا در گلزار شهدای قم و دیگر گلزارهای شهدای کشور دفن شد که امروز زیارتگاه مردم است.

تا پایان دفاع مقدس فرماندهی لشکر بدر برعهده سردار نقدی بود و پس از آن مجاهدان عراقی فرماندهی این لشکر را برعهده گرفتند. پس از سقوط صدام در جریان جنگ دوم خلیج فارس، نیروهای لشکر بدر که از طرفداران سید محمدباقر حکیم و سید محمدباقر صدر بودند به عراق بازگشتند و به فعالیت در عرصه‌های نظامی و سیاسی پرداختند و سازمانی را با عنوان «بدر» تشکیل دادند که شاخه نظامی آن سپاه بدر نام گرفت.

در سال‌های اخیر و با شکل‌گیری گروه تکفیری داعش در منطقه، سپاه بدر به جبهه مقابله با داعش پیوست. سپاه بدر ستون شکل‌گیری حشدالشعبی (بسیج مردمی عراق) بود. حشدالشعبی با همکاری ارتش عراق توانست داعشی‌ها را از خاک خود بیرون کند.

موسسه حفظ و نشر آثار مقاومت اسلامی عراق کتاب‌های بسیاری در خصوص رشادت‌ها، خاطرات، اشعار و دست نوشته‌های شهدا و مجاهدان عراقی لشکر بدر به زبان عربی به چاپ رسانده است؛ اما تاکنون در ایران اثری وزین در خصوص مجاهدت‌های لشکر بدر در دوران دفاع مقدس تولید نشده است.

افزایش یافت توانستند یک محور رزمی و مبارزاتی داشته باشند. لذا در ابتدا گردان شهید صدر را تشکیل دادند. دلیل حضور مجاهدان عراقی در ایران نیز درگیری مردم عراق با حزب بعث بود.

پس از تشکیل گردان شهید صدر در عملیات هاکمک کردند و کم‌کم در واگذاری عملیات‌ها به آنها اعتماد شد و در عملیات‌های هور (عملیات بدر) و حاج عمران (عملیات کربلای ۲) حضور داشتند و تیبی شدند که شهید دقایقی این‌ها را ساماندهی کرد. رزمندگان عراقی عملیات‌های متعددی را تا عملیات کربلای ۵ انجام دادند. شهید دقایقی تیپ احرار را تشکیل داد و در همین عملیات کربلای ۵ این‌ها آمدند و وارد شدند.

اولین روزهای مسئولیت من در بدر مصادف با شهادت فردی به نام ابومحمد بود. او از لحاظ اعتقادی و معرفتی در سطح بالایی بود و خیلی مذهبی بود. او با اسرای عراقی صحبت می‌کرد که اشتباهی رفتند و آنها را توبه می‌داد. وقتی که آزادی این احرار شروع شد و آمدند در جبهه، ابومحمد هم افتاده بود به جبهه که تمام این‌ها را من راهنمایی کردم پس چرانی‌گذاری خودم بیایم؟»

تیپ بدر در اواخر سال ۱۳۶۵ به لشکر ارتقا یافت و به لحاظ تشکیلاتی زیر نظر مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق قرار گرفت. لشکر بدر همچنین از سال ۶۶ یگان ثابت قرارگاه رمضان شد. ماموریت قرارگاه رمضان انجام عملیات‌های نامنظم در خاک عراق با همکاری اتحادیه میهنی و حزب دموکرات کردستان عراق بود. لشکر ۶ ویژه پاسداران، تیپ هواپرد و تیپ ابوذر از دیگر یگان‌های ثابت قرارگاه رمضان بودند. فرماندهی قرارگاه نیز برعهده مرتضی رضایی (چهارمین فرمانده سپاه) بود.

آخرین عملیاتی که نیروهای لشکر بدر در آن حضور داشتند، عملیات مرصاد بود. در این عملیات رزمندگان عراقی در برابر اعضای سازمان مجاهدین خلق که به دامن صدام پناهنده شده بودند، ایستادند.

لشکر بدر شامل دو دسته مجاهدان و احرار و متشکل از چندین



یادداشت شفاهی جعفر قنادباشی کارشناس ارشد مسائل غرب آسیا؛

معارضانِ صدام

کردهای کردستان عراق که در ایران بودند با یکدیگر همکاری می‌کردند. نقطه اصلی همکاری این دو طیف، ضرورت مقابله با سیاست‌های سرکوبگرانه و خصمانه صدام و حزب بعث بود، این همکاری‌ها حتی بعد از صدام نیز در عرصه‌های مختلف ادامه پیدا کرد و این همکاری‌ها نقش مثبتی در بیرون راندن آمریکایی‌ها از عراق ایفا کرد.

«حزب الدعوة اسلامی»، «مجلس اعلای اسلامی» و «سپاه بدر عراق» از تشکل‌های اصلی و احزاب بزرگ شیعیان بودند که اوج فعالیت آنها به مقابله با رژیم بعث مربوط است. البته در این میان «حزب الدعوة اسلامی» تنها تشکل بزرگ شیعی است که قبل از روی کار آمدن حزب بعث تأسیس شده است. به هر ترتیب اعضای کلیه تشکل‌های شیعی در طول دوران حاکمیت حزب بعث به ویژه به خصوص در دوران حکومت صدام، تحت شدیدترین اقدامات سرکوبگرانه قرار داشتند. از افراد برجسته شیعیان عراق می‌توان به شهید «سید محمد باقر صدر»، «سید محمدباقر حکیم»، «نوری المالکی»، «حیدر العبادی» و «ابراهیم الجعفری» اشاره کرد. این شخصیت‌ها در ایران، سوریه و عراق علیه صدام و رژیم بعث فعالیت می‌کردند. آنها در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، نقش جدی در سازماندهی مخالفان صدام داشتند. شیعیان عراق از امام خمینی (ره)، آیت الله خویی و آیت الله سیستانی پیروی می‌کردند. همزمان با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران گرایش به امام راحل بیشتر شد و امام بیشتر شناخته شد.

شیعیان عراق قاعدتاً به چند دلیل مخالف صدام بودند. اول اینکه حکومتی که در عراق حکومت می‌کردند دیکتاتوری بود. شیوه‌های حکومتی صدام از حسن البکر بسیار خشن‌تر و سرکوب‌گرانه‌تر بود. آزادی بیان نبود، فعالیت احزاب محدود بود. وضعیت اقتصادی کشور مناسب نبود. ماهیت حزب بعث کاملاً سکولار و ضد دینی بود و خصومت شدیدی با شیعیان داشت. صدام یک مامور استعماری برای سرکوب شیعیان عراق و جلوگیری از رشد گرایش‌های اسلامی بود. برخی صدام را مشابه معمر قذافی دیکتاتور لیبی می‌دانند؛ وظیفه صدام سرکوب شیعیان بود، علمای دینی را از بین می‌برد. صدام یک دیکتاتور بی‌رحم بود و در قلع و قمع

شیعیان عراق عمدتاً در شهرهای مهم این کشور مثل «کربلا»، «بصره»، «نجف» و «بغداد» سکونت دارند. جایگاه شیعیان در دوران رژیم بعث به دلیل سکولار بودن این حزب از نظر سیاسی جایگاه مناسبی نبود و اصلی‌ترین مخالفین این رژیم محسوب می‌شدند. آنها پیوسته مورد انواع فشارها و سرکوب‌ها از طرف حزب بعث قرار می‌گرفتند.

حزب بعث یک حزب سکولار بود که یک خصومت جدی با اسلام و به ویژه با شیعیان داشت. این حزب تلاش می‌کرد با شعارهای چپ‌گرایانه سوسیالیسم، یک مذهب‌زدایی را در عرصه‌های حکومتی، نظامی عراق، حکم فرماید. این حزب عمدتاً کسانی که با صدام در یک منطقه زندگی می‌کردند و یا اقوام او در طائفه تکریتی‌ها بودند را در رأس مناصب حکومتی حزب بعث قرار می‌داد.

حزب بعث در آن زمان هرچند یک فضای خفقان برای شیعیان ایجاد کرده بود؛ اما با این وجود، شیعیان به برکت وجود حرم‌های امام‌های معصوم در کربلا، نجف، سامرا و کاظمین و همچنین وجود حوزه‌های علمیه شیعی که در عراق داشتند صدام نمی‌توانست آنها را از صحنه‌های سیاسی و اجتماعی حذف کند. چون شیعیان اکثریت جمعیت کشور عراق را تشکیل می‌دادند و در قطب فعالیت‌های اقتصادی نیز قرار داشتند و همچنین جایگاه خوبی از نظر اجتماعی و سیاسی در عراق کسب کرده بودند.

در زمان حزب بعث روابط شیعیان با گروه‌های سیاسی حاکم در عراق، روابط دوستانه‌ای نبود، آنها مورد سرکوب و سوءظن دولت وقت عراق قرار می‌گرفتند. دولت عراق با هر بهانه‌ای تلاش می‌کرد تا برای شیعیان مشکلاتی ایجاد کند. در عرصه فعالیت‌های اقتصادی اجازه بلندپروازی به شیعیان نمی‌داد. شیعیان از نظر حاکم عراق یک شهروند درجه دو شناخته می‌شدند؛ این درحالی بود که اکثریت جامعه عراق را تشکیل می‌دادند.

مردم کردستان عراق که در شمال و دور از مناطق شیعه زندگی می‌کردند، نسبت به صدام نگاه دوستانه‌ای نداشتند؛ لذا این نگاه کمک می‌کرد که شیعیان و کردها به هم نزدیک شوند. شیعیان عراقی که به ایران تبعید شده بودند با

نقشی که شیعیان در سرنگونی صدام ایفا کردند، عبارت بود از روشنگری و مقاومتی بود که در عراق به راه انداخته بودند و همکاری با ایران و نهضت‌هایی که علیه صدام به راه انداخته بودند. بیشترین نگرانی صدام از جمعیت شیعیان عراق بود. شیعیان عراق عرصه را بر تداوم حیات رژیم صدام تنگ کرده بودند. شیعیان عراق انواع شیوه‌های مقاومتی را حدوداً ۲۳ سال به کار بردند تا صدام را بر زمین بزنند. بنابراین شیعیان عراق نقش بسزایی در سرنگونی حزب بعث داشت؛ بدین ترتیب حزبی که علاقمند بود به سیطره خود در کشورهای منطقه توسعه بدهد و شیعیان را از صحنه سیاسی حذف کند که چنین فرصتی را پیدا نکرد.

آنچه که شیعیان عراق به منصف ظهور رساندند، احیای حرکت‌های استقلال طلبانه و آزادی خواهانه در عراق بود. شیعیان عراق توانستند تمام آنچه که صدام از بین برده بود را مجدداً به کمک جمهوری اسلامی ایران احیا کنند. ما باید آن دسته از عراقی‌هایی که دوستی با ایران را ادامه دادند و تسلیم تفکرات تفرقه افکنانه نشدند تحسین کنیم؛ این درحالی است که وهابی‌ها، انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها هر لحظه در تلاش هستند این وحدتی که بین ایرانی‌ها و عراقی‌ها شکل گرفته است را از بین ببرند؛ اما خوشبختانه با هوشمندی و درایت عراقی‌ها تمامی نقشه‌های آنها خنثی شده است.

مخالفان خود هیچ تردیدی به خود راه نمی‌داد. مهم‌ترین ابزار مخالفت شیعیان عراق با صدام «مقاومت»، «نافرمانی مدنی» (عدم همکاری با دولت همانند نپرداختن مالیات) بود. علاوه بر این شیعیان در محافل عمومی علیه صدام سخنرانی می‌کردند. وقتی که صدام علیه ایران جنگ راه انداخت، شیعیان عراق علیه صدام سلاح به دست گرفتند. آنها در بسیاری از عملیات بیرون راندن ارتش متجاوز بعثی از ایران مشارکت کردند تا ارتش صدام را زمین گیر کنند. سپاه بدر از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایجاد شد. کسانی مثل آیت الله شاهرودی در آن نقش داشتند که در ادامه آقای هاشمی شاهرودی این وظیفه را به محمدباقر حکیم واگذار کرد. نوری المالکی و شخصیت‌های دیگری که در حزب الدعوه بودند، کمک کردند تا لشکر بدر تشکیل شود. بدنه لشکر بدر از مردم عراق بود؛ آنهایی که اسیر شده بودند، آنهایی که از عراق از دست صدام فرار کرده بود، و آنهایی که در ایران بودند، اعضای سپاه بدر را تشکیل می‌دادند. این لشکر نقش تاثیرگذاری در بیرون راندن متجاوزان بعثی از ایران ایفا کرد. شیعیان عراق در سرنگونی صدام نقش بسیار مهمی را ایفا کردند، البته خود صدام به دلیل ماجراجویی‌هایی که در کویت راه انداخت، سبب شد آمریکایی‌ها به بهانه‌های مختلف به این کشور لشکرکشی کنند و سرنگونی رژیم بعث را تسهیل کنند.

۹۹ مجلس اعلا

مجلس اعلا اسلامی عراق تشکیلی که در سال ۱۹۸۲ م پس از انقلاب اسلامی ایران جهت وحدت گروه‌های عراقی و مبارزه با حکومت صدام تشکیل شد. این تشکل، که به دست خاندان حکیم رهبری می‌شود، در زمان حکومت صدام حسین، علیه او فعالیت داشت و امور مهاجران عراقی در ایران و کشورهای دیگر را اداره می‌کرد. مجلس اعلا در عراق بعد از صدام، یکی از ارکان اصلی ائتلاف شیعیان عراق است. سید محمد باقر حکیم یکی از رهبران این تشکل پس از بازگشت به عراق در بمب‌گذاری کشته شد. مجلس اعلا اسلامی عراق همواره مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران بوده است.



با فرماندهان افغانستان
تیپ ابوذر در دوران دفاع مقدس؛

فاطمیون ادامه راه ابوذری ها



محمد ضرغامیان

«حضور داوطلبانه نیروهای

غیرایرانی در جبهه‌های حق علیه

باطل تنها معدود به عراقی‌های

مجاهد و آزاده (احرار) نبود، بلکه مسلمانان

افغانستانی، پاکستانی و بحرینی نیز در

جبهه‌های دفاع مقدس حضور داشتند.

ملت‌های مسلمان منطقه علیرغم اینکه

دولت‌هایشان حامی رژیم بعث صدام بودند،

خود مدافع رزمندگان ایرانی بودند و برخی

حتی در کنار آنان می‌جنگیدند. در لیست

شهدای دفاع مقدس، نام شهدایی با

ملیت‌های آلمانی و فرانسوی هم به چشم

می‌خورد؛ آلمانی که تسلیحات شیمیایی در

اختیار صدام قرار داد و فرانسه‌ای که با

فروش هواپیماهای میراژ و سوپراتاندارد به

صدام کمک کرد. مسلمانان افغانستانی

سهم بسیاری در دفاع مقدس داشتند و

در این راه شهدای بسیاری نیز تقدیم انقلاب

اسلامی کردند. آنان علاوه بر اینکه در کنار

رزمندگان لشکرهای امام رضا (ع)، نصر

و علی بن ابی طالب از شهرهای مشهد و قم

عازم جبهه‌های نبرد شدند، در دوره‌ای اقدام

به تأسیس تیپ ابوذر نیز کردند. تیپ ابوذر

در میانه جنگ و در سال ۶۴ تشکیل شد.

رزمندگان افغانستانی پس از گذراندن

دوره‌های آموزشی در قالب ۴ گردان به

جبهه‌های شمالغرب کشور اعزام شدند و

تحت امر قرارگاه‌های حمزه سیدالشهدا (ع)

و رمضان به اجرای مأموریت پرداختند. در

عملیات‌های شمالغرب کشور تعدادی از

رزمندگان افغانستانی به شهادت رسیدند.

انگیزه شما برای حضور در جبهه‌های جنگ تحمیلی چه بود و با چه هدفی یگان ابوذر را تشکیل دادید؟

حسینی: صدام دشمن مشترک مسلمانان ایران و افغانستان بود. ما مسلمانان افغانستان علاقه‌مند به امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی بودیم. از این رو وقتی که صدام به ایران حمله کرد، بنا بر وظیفه دینی به جبهه‌های جنگ تحمیلی رفتیم و از انقلاب اسلامی دفاع کردیم. جبهه ایران، جبهه دفاع از اسلام بود و در آن ملیت معنایی نداشت. کسی هم از ما نمی‌پرسید که شما ایرانی هستی یا غیر ایرانی هستی؟ صدام دشمن مشترک مسلمانان بود و مقابله با او ملیت نمی‌شناخت. مدافعان جبهه ایران نیز تنها شیعیان نبودند، بلکه اهل تسنن هم در کنار ما حضور داشتند و جانانه می‌جنگیدند. برای تشکیل تیپ ابوذر، رزمندگان افغانستانی دوره‌های آموزشی مختلفی را در ایران گذراندند. سپس با سازماندهی که انجام گرفت، نیروها در قالب ۴ گردان به جبهه‌ها اعزام شدند. نیروهای تیپ ابوذر در کنار رزمندگان ایرانی به دفاع از جبهه‌ها پرداختند. حضور نیروهای افغانستانی در جبهه شمالغرب ایران به دلیل آشنایی آنان با کوهستان بود. نیروهای افغانستانی مجاهد و شهادت طلب بودند. وقتی که می‌خواستیم آنها را برای مرخصی به عقب برگردانیم، با ما دعوا می‌کردند که ما نیامده‌ایم که برگردیم، ما آمده‌ایم تا شهید بشویم.

صداقت: پیشنهاد تشکیل تیپ ابوذر به گروه پاسداران جهاد بازمی‌گردد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این گروه با هدف کسب آمادگی‌های نظامی برای مقابله با شوروی در قم شکل گرفت. بنده ۶ ماه افغانستان بودم و در جبهه مقابله با شوروی حضور داشتم و ۶ ماه ایران بودم و در جبهه‌های جنگ در برابر صدام حضور پیدا می‌کردم. در نهایت بنده در سال ۶۴ به تیپ ابوذر پیوستم.

من پیش از آنکه به تیپ ابوذر بپیوندم، ۳ دوره آموزشی گذرانده بودم. همچنین همراه با ۱۵ نفر از دوستانم، به کردستان رفته بودم و نسبت به محیط آنجا آشنایی داشتم.

محمدی: البته مجاهدان افغانستانی در تهران هم دفتر داشتند.

من به واسطه رفاقتی که با یکی از مسئولان این دفتر داشتم، به جمع آنان پیوستم. اولین دوره آموزشی را نیز در سال ۶۳ به همراه ۱۵۰ افغانستانی که از شهرهای مختلف به تهران آمده بودند، در پادگان حضرت خاتم الانبیا (ع) گذراندم.

اکبری: بنده در سن جوانی از افغانستان به ایران آمدم. پدرم از مقلدان امام خمینی (ره) بود و وقتی که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران آغاز شد، وظیفه خود دیدم تا به جمع رزمندگان افغانستانی بپیوندم و در جبهه‌ها حضور پیدا کنم. اکنون نیز آرزوی من این است که در نبرد آزادسازی قدس اشغالی و نابودی رژیم صهیونیستی حضور داشته باشم.

رزمندگان افغانستانی، نیروهای شجاع و زبده‌ای بودند که مورد تحسین فرماندهان ایرانی بودند. در محورهای پاوه و نغده که نیروهای افغانستانی حضور داشتند، دشمن بعضی زمین‌گیر شده بود. رزمندگان تیپ ابوذر توانستند تعدادی از نیروهای ارتش عراق را در روز به اسارت بگیرند.

ماموریت‌های شما در جبهه‌های شمالغرب کشور چه بود و در چه عملیات‌هایی حضور داشتید؟

اکبری: فرماندهان ایرانی به دلیل اینکه ما افغانستانی بودیم و میهمانشان محسوب می‌شدیم، ماموریت‌های سخت و دشواری به ما واگذار نمی‌کردند.

بیشتر عملیات‌های جبهه شمالغرب، چریکی و پارتیزانی بود. ما برای شرکت در عملیات‌های چریکی آمادگی لازم را داشتیم، اما بیشتر نقش پشتیبانی در این عملیات‌ها را داشتیم. نیروهای تیپ ابوذر پس از اولین اعزام و پس از اینکه ۶ ماه در جبهه‌ها حضور داشتند، مرخصی اجباری ۴۵ روزه به آنان دادند. نیروها از این اقدام بسیار ناراحت شدند و در ستاد فرماندهی قرارگاه رمضان تجمع کردند. سخن نیروها این بود که فرماندهان ایرانی به ما ماموریت مهمی واگذار نمی‌کنند، در حالی که ما برای جنگیدن و شهادت به جبهه‌ها آمده‌ایم. فرماندهان اگر می‌خواهند این رویه را در پیش بگیرند، ما ترجیح می‌دهیم به افغانستان بازگردیم و با نیروهای روس بجنگیم.

حسینی: عملیات‌هایی که نیروهای تیپ ابوذر در آن نقش

رمضان در خاک عراق بود و همکاری ما با فرماندهان ایرانی بود. **در کردستان با گروهک های ضدانقلاب هم درگیر بودید؟** **محمدی:** در برخی مناطق با آنان درگیر بودیم. به طور مثال در محور نوسود، علاوه بر اینکه با دشمن بعثی درگیر بودیم، با نیروهای ضدانقلاب و آشوبگری که در نوسود مقرر داشتند هم درگیر بودیم.

برای کنترل تحرکات ضدانقلاب در داخل شهر نوسود، بر روی ارتفاعات اطراف شهر، دیدبان هایی گذاشته بودیم. دیدبان ها به تحرکات عراقی ها در جاده های مواصلاتی نیز تسلط داشتند و اطلاعات مربوط به وضعیت نیروهای دشمن را به صورت کُد برای ما مخابره می کردند. در یکی از مناطق درگیری با ضدانقلاب، تعدادی از نیروهای ما شهید و مجروح شدند. اولین شهید تیپ ابوذر، شیرمحمد عسکری بود که در درگیری با ضدانقلاب به شهادت رسید. غلامعلی فاضلی و علی رحیمی از دیگر شهدای تیپ ابوذر نیز در درگیری با ضدانقلاب به شهادت رسیدند.

داشتند، چند عملیات ایزایی بود. ماموریت مادر عملیات های ایزایی این بود تا دشمن را برای چند ساعت مشغول به خود نگه داریم تا نیروهای عملیاتی از محورهای اصلی به دشمن حمله کنند. سپس ما عقب نشینی می کردیم. برخی از دوستان و همزمان ما نسبت به این تاکتیک توجیه نبودند. از این رو همواره گلایه داشتند که فرماندهان مانع از پیشروی ما می شوند.

اکبری: نیروهای تیپ ابوذر به اجبار به مرخصی فرستاده شدند. تصمیم گرفتیم با توجه به وضعیتی که در جبهه های ایران داریم، با همین سازمان رزم به افغانستان برویم، اما شرایط فراهم نشد. در نتیجه بسیاری از نیروهای تیپ بایگان های رزم سپاه و در کنار رزمندگان ایرانی عازم جبهه های نبرد شدند. روز انحلال تیپ ابوذر یکی از غم انگیزترین روزهای عمر ماست. برای تشکیل تیپ ابوذر، تلاش های بسیاری انجام گرفته بود، اما تیپ آن وقتی که می توانست دوره رشد و تعالی خود را سپری کند، منحل شد.

حسینی: سردار حکیم جوادی فرمانده تیپ به من گفت: "تیپ منحل شده است و شما با نیروهای تیپ صحبت کن تا بروند." من به او گفتم: "ما با آرزوهای بسیاری به جبهه های دفاع مقدس آمدیم، حالا به بچه ها بگوییم تمام شد؟" سردار حکیم جوادی هرچه اصرار کرد، نتوانستم با نیروهای تیپ صحبت کنم.

در ماموریت ها و عملیات ها با نیروهای عراقی لشکر بدر و گُردهای عراق هم هماهنگی و ارتباط داشتید؟

محمدی: پیشمرگان مسلمان گُرد، لشکر بدر و نیروهای گُرد عراقی با قرارگاه رمضان ارتباط داشتند، اما ارتباطی بین ما و آنها وجود نداشت. هماهنگی ما با رزمندگان و فرماندهان ایرانی بود. البته مواضع پدافندی تیپ ابوذر در برخی مناطق در کنار مواضع پدافندی آنان قرار داشت. به طور مثال در مدتی که در شرق شهر نوسود مستقر بودیم، مواضع ما در کنار مواضع پیشمرگان مسلمان گُرد بود.

بنده به همراه نیروهای افغانستانی تیپ ابوذر به مدت ۵ ماه در خاک عراق بودم و به دلیل اینکه در خاک دشمن بودیم باید مسائل حفاظتی را رعایت می کردیم. محل استقرار ما، مقر قرارگاه

66

رزمندگان افغانستانی، نیروهای شجاع و زنده ای بودند که مورد تحسین فرماندهان ایرانی بودند. در محورهای پلوه و نقده که نیروهای افغانستانی حضور داشتند، دشمن بعثی زمین گیر شده بود. رزمندگان تیپ ابوذر توانستند تعدادی از نیروهای ارتش عراق را به اسارت بگیرند.

99



محمدی: زمانی که در خاک عراق بودیم از مقر قرارگاه رمضان به ما دستور داده شد تا عملیات کوچکی انجام بدهیم. حدود ۱۵ نفر در آن منطقه بودیم که تعداد افراد دیگری هم از مقر به ما پیوستند.

غروب پیش از خوردن شام، مشغول تقسیم تجهیزات در بیرون از سنگر شدیم که به یکباره خمپاره‌ای به محل اجتماع ما برخورد کرد. من از شدت موج انفجار پرتاب شدم و از هوش رفتم. ترکشی به سینه‌ام و چند ترکش به دستم اصابت کرد. ترکش نخست بین دو استخوان سینه‌ام فرو رفت که تا مدت‌ها به عنوان یادگار دفاع مقدس در بدن داشتم.

رزمندگان ایرانی هم در تیپ ابوذر بودند؟

صداقت: رزمندگان تیپ ابوذر افغانستانی بودند. فرماندهان آن نیز برخی افغانستانی و برخی ایرانی بودند. فرمانده تیپ هم ایرانی بود. سردار محمدرضا حکیم جوادی که از سال‌ها قبل از تاسیس تیپ ابوذر با نیروهای مجاهد افغانستانی ارتباط و همکاری داشته است، فرماندهی تیپ را برعهده داشت. در مأموریت‌ها و عملیات‌ها با توجه به طرح‌های عملیاتی و ادغام‌هایی که صورت می‌گرفت، برخی از رزمندگان ایرانی تحت امر نیروهای افغانستانی قرار می‌گرفتند. در یکی از جبهه‌ها، یکی از نیروهای من یک دانشجوی ایرانی بود. او با تواضع و فروتنی، دستورات بنده را اجرا می‌کرد و حتی برای انجام کوچکترین کار از بنده اجازه می‌گرفت. این دانشجوی بسیجی به من می‌گفت: "دستور فرماندهان، دستور امام خمینی (ره) است."

از جمع شما کسی سابقه مجروحیت در دفاع مقدس را دارد؟
حسینی: من در یکی از عملیات‌ها دچار موج گرفتگی شدم. پس از مجروحیت بنده را با آمبولانس به عقب منتقل کردند. مدت زمانی در بیمارستان ارومیه بستری بودم که پس از آن بنده را به تهران بازگرداندند و به توصیه پزشکان از حضور در جبهه‌ها برای مدتی محروم شدم. افتخار می‌کنم که از جانبازان دوران دفاع مقدس هستم.

۶۶

رزمندگان تیپ ابوذر افغانستانی بودند. فرماندهان آن نیز برخی افغانستانی و برخی ایرانی بودند. فرمانده تیپ هم ایرانی بود. سردار محمدرضا حکیم جوادی که از سال‌ها قبل از تاسیس تیپ ابوذر با نیروهای مجاهد افغانستانی ارتباط و همکاری داشته است، فرماندهی تیپ را برعهده داشت.

۹۹

اکنون حدود ۱۵۰ نفر از رزمندگان تیپ ابوذر در ایران زندگی می‌کنند. بسیاری از نیروها به افغانستان بازگشتند و برخی از آنان در نبرد با طالبان به شهادت رسیدند.

چرا با گذشت ۳۰ سال از پایان دفاع مقدس، تاکنون کمتر از شهدای افغانستانی دفاع مقدس گفته شده است؟

محمدی: شهدای افغانستانی دفاع مقدس و شهدای تیپ ابوذر بسیار مظلوم هستند و اگر رشادت‌ها و دلاورمردی‌های لشکر فاطمیون در دفاع از حرم حضرت زینب (س) نبود، شاید تا ابد جانفشانی‌های رزمندگان افغانستانی در دفاع مقدس ناگفته می‌ماند. تاکنون مراسم‌هایی برای گرامیداشت یاد و خاطره شهدای افغانستانی دوران دفاع مقدس برگزار شده است، اما آنچنان که باید باشد، نبوده است. مشکلات زندگی موجب شده است که ما نیز شهدای عزیزمان را فراموش کنیم و سالی چند بار بیشتر نمی‌توانیم به زیارت قبورشان برویم. شهدای افغانستانی دفاع مقدس به قدری غریب هستند که برخی از آنان قاب عکس‌های قبورشان سال‌هاست عوض نشده است. اقبال حیدری یکی از شهدای تیپ ابوذر است. او وقتی که در جبهه‌ها بود، پدر و مادرش در افغانستان فوت کردند. وقتی هم که خودش شهید شد، فامیلی در ایران نداشت. برادرش سال‌ها بعد به ایران آمد و ساکن رفسنجان شد، اما اجازه خروج از شهر را نداشت تا اینکه چند سال پیش به تهران آمد و برای اولین به زیارت قبر برادرش رفت.

حسنی: رزمندگان تیپ ابوذر همچون دیگر رزمندگان دفاع مقدس از مادیات عبور کرده بودند؛ اما افسوس که فعالیت‌های این تیپ تداوم پیدا نکرد. اگر تیپ ابوذر مانند لشکر بدر باقی می‌ماند و ارتقا می‌یافت، حزب‌اللهی در افغانستان داشتیم که در برابر دشمنان اسلام سد محکمی بود.

البته امروز خوشحالی‌م، چرا که لشکر فاطمیون را داریم. این لشکر افتخاری بزرگ برای شیعیان جهان است. لازم است این لشکر مورد حمایت قرار بگیرد. رزمندگان افغانستانی دوران دفاع مقدس و رزمندگان تیپ ابوذر نقش مهم و اثرگذاری در شکل‌گیری لشکر فاطمیون داشتند. فاطمیون ادامه راه ابوذری‌هاست.

حسنی: در یکی از محورها، فرمانده ما رزمنده‌ای ایرانی و اهل گیلان بود. او مخالف حضور مادر عملیات‌ها بود و با اصرارهای فراوان، درخواست ما را قبول می‌کرد.

رزمندگان افغانستانی علاوه بر تیپ ابوذر در سایر یگان‌ها و مناطق دیگر هم حضور داشتند؟

محمدی: بسیاری از افغانستانی‌ها در قالب نیروهای بسیجی و با یگان‌های دیگر به مناطق عملیاتی جنوب و غرب کشور اعزام شدند که جمعی از آنان به شهادت رسیدند و برخی جانباز شدند. تعدادی از افغانستانی‌ها نیز در بخش تدارکات و پشتیبانی فعالیت داشتند و کمک‌های مردمی را به جبهه‌های نبرد ارسال می‌کردند.

همزمان با جنگ تحمیلی در جبهه‌های افغانستان هم حضور پیدا کردید؟

حسنی: ما جبهه ایران را همچون جبهه افغانستان می‌دانستیم؛ چرا که شوروی و دشمن بعضی را یکی می‌دانستیم؛ البته از جنگ با شوروی نیز غافل نبودیم. ما به دنبال این بودیم که پس از کسب تجربه و آمادگی‌های لازم در جبهه‌های دفاع مقدس به افغانستان برویم و در برابر شوروی اشغالگر بایستیم. نیروهای تیپ ابوذر و فرماندهان آن هم در دفاع مقدس و هم در جنگ‌های با شوروی و طالبان حضور داشتند. به طور میانگین هر رزمنده تیپ ابوذر به مدت ۸ سال در این جنگ‌ها حضور داشته است. ضمن اینکه ۵۰ درصد نیروهای تیپ ابوذر در جنگ‌های با طالبان و شوروی به شهادت رسیدند. پس از پایان دفاع مقدس، بسیاری از رزمندگان تیپ ابوذر، جذب یگان‌های محلی افغانستان شدند. اگر با همان سازمان رزم تیپ ابوذر به افغانستان می‌رفتیم، سرنوشت جنگ‌های افغانستان جور دیگری رقم می‌خورد.

تعداد نیروهای تیپ ابوذر چند نفر بود؟

محمدی: تعداد رزمندگان تیپ ابوذر حدود ۶۰۰ نفر بود که در ۴ گردان سازماندهی شده بودیم. نیروها در محورهای نوسود، پاهو و در خاک عراق مستقر بودند.



۹۹ عکس جنگ



عملیات کربلای ۵



عکس از سعید صادقی

شماره ۵۶ / آبان ۱۴۰۲





دیده بان



محمد فرنود از عکاسی دوران دفاع مقدس می گوید؛

قاب، محدود بود!



یادداشت شفاهی «رضا میرخانی» درباره ادبیات پایداری

جنگِ مردم، جنگِ داوطلبانه



از بازمانده تاشکارچی شنبه؛

درباره سینمای مقاومت



سینمای گُره، همراه هالیوود در جنگ نیابتی

هجوم با تصویر



محمد فرنود از عکاسی دوران دفاع مقدس می‌گوید؛ **قاب، محدود بود!**

محمد فرنود یکی از ده عکاس برگزیده جنگ تحمیلی است که همزمان با هشت سال دفاع مقدس در جبهه‌های جنگ و رویدادهای اجتماعی آن در مقاطع مختلف به ثبت لحظات حساس جنگ پرداخته و آثار اندیشمند و بی‌نظیری از او برای نسل بعدی به جا مانده است. او عضو آژانس عکس سپیا فرانسه است و در مسابقات بسیاری حضور داشته است. عکس‌های او از جنگ ایران و عراق و همچنین زلزله منجیل جزو آثار برگزیده جشنواره‌های بین‌المللی شده است.



محسن احمدی

و خبرگزاری و ستاد تبلیغات جنگ به جبهه اعزام می شدند و در این میان عکس های روزانه خبری تولید می شد، اما در بین این ها عکاسانی بودند که با جنگ زندگی می کردند مثل سعید صادقی، علی فریدونی، کاظم اخوان، حسین حیدری، محمود عبدالحسینی، امیرعلی جوادیان و کسان دیگری که عکس های بسیار ارزشمندی از این عزیزان به یادگار مانده است.

دسته دیگر عکاسانی بودند که برای آژانس های بین المللی عکاسی کار می کردند و در کارشان با تجربه هایی که از روزهای انقلاب داشتند با همه محدودیت هایی که داشتند، کارشان را انجام می دادند، مثل کاوه گلستان، کاوه کاظمی، محمد صیاد، محسن شانديز، آلفرد یعقوب زاده، منوچهر دقتی و چند نفر دیگر. گروه دیگری بودند که بصورت دلی و خودجوش و بر اساس وظیفه انسانی و حرفه ای خود وارد عرصه جنگ شدند مثل بهمن جلالی، سیف الله صمدیان، محسن داستانی، مجتبی آقایی، مسعود زنده روح، جاسم عصبانپور، مهدی منعم، محمد حمزه راز دشت و... که هر کدام از این ها تعریف خاصی از جنگ داشتند و از هرگروهی عکس های بسیار با ارزشی به ثبت رسیده است.

عملکرد عکاسان جنگ رادر دوران دفاع مقدس چگونه ارزیابی می کنید؟

جنگ آن قدر بزرگ، وسیع و وحشتناک بود که با همه کارهای ارزشمندی که این عکاسان انجام دادند کاری در خور ملت ایران انجام نشده است، هرچند عکس هایی از این عکاسان وجود دارد که توانسته نماهای کلی و ابعاد مختلف جنگ را به بهترین شکل نشان دهد، اما کافی نیست.

نباید خودمان را گول بزنیم باید واقع بین باشیم و باید بپذیریم هر آنچه رخ داده را نتوانستیم در قاب تصویر بگیریم، مثل موشک باران و بمباران های شهرهای ایران، این به سیاست های غلط برمی گردد که آن موقع اتخاذ می شد، نداشتن مدیریت حرفه ای رسانه ای و درک غلط از عکاسی جنگ و این به عکاسان بر نمی گشت.

آقای فرنود از ابتدا فکر می کردید عکاسی در زمان جنگ بتواند تا این اندازه اهمیت داشته باشد؟

آن روزها این عکس ها و عکاسان بودند که با همه موانع و مشکلاتی که بود بزرگترین ظلم جنگ را در افکار مردم ایران و جهان تزریق می کردند و می دانستم این عکس ها بیشتر از هر گزارش دیگری مردم را آگاه می کند و در فردایی که ما نباشیم از اسناد تاریخی و معتبر سرزمین مان ایران خواهند بود، عکس هایی که نقطه اتصال جامعه و جنگ برای نسل های آینده در همه زمان هاست.

نقش عکاسان در به نمایش گذاشتن اینار و از خودگذشتگی رزمندگان تا چه اندازه بود؟

زمانی که جنگ اتفاق افتاد تشکیلات منسجمی در ایران وجود نداشت که با برنامه مدون در جنگ عکس ها را تولید کنیم، این اولین باری بود که عکاسی ما با پدیده ای با این وسعت و با اهمیت روبرو می شد. در مجموع پشتوانه حرفه ای وجود نداشت، آن چه بود عشق و علاقه و وظیفه حرفه ای بود که هر عکاسی برای خود به گونه ای انتخاب کرده بود و همه سعی می کردند در مقابل دشمن بعضی به سهم خود وظیفه خود را انجام دهند و هر نفری در جامعه کاری انجام می داد و عکاسی نیز یک قسمتش بود و قسمت مهم آن این بود که افرادی که از عکاسی و کاربرد و تاثیر عکس آگاهی بیشتری داشتند حساسیت بیشتری از خود به خرج می دادند.

از منظر شما عکاسی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس شامل چه محورهایی است؟

وقتی آمریکا به افغانستان و عراق حمله کرد اصل کار رسانه ای آنها بر این فرمول بود که سه شاخصه کلان را برای اهداف خود در نظر داشتند: تولید اطلاعات و تصویر، مدیریت اطلاعات و تصویر، بهره برداری از آن؛ در صورتیکه این سه شاخصه در جنگ مدنظر نبود و بصورت نامنظم این تولیدات صورت می گرفت، به همین دلیل چند نگاه در عکاسی جنگ به کار گرفته می شد، یک نگاه عکاسانی بودند که از روزنامه ها





مراسم هفته جنگ / تهران / عکس از محمد قزوین



حال از بین رفتن است و فردا برای این کار بسیار دیراست، باید هرچه سریعتر به ساختن این موزه دائمی اقدام کرد تا تمام مردم در طول سال و یا گردشگران خارجی بتوانند به آنجا مراجعه کنند و با به کار گرفتن تکنولوژی جدید این اسناد به بهترین شکلی ارائه شوند. نه اینکه فقط در هفته های جنگ به سراغ این گونه نمایشگاه ها برویم و جامعه و نسل امروز را به اشباع برسانیم.

استقبال مردم از آثار عکاسان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس را در چهار دهه گذشته چگونه ارزیابی می کنید؟
چند سال پیش نمایشگاهی از آثار خودم و زنده یاد کاوه در خانه هنرمندان برپا کردم. در آن زمان احساس می کردم هنوز وظیفه بر دوشم سنگینی می کند و با همه مشکلات و گرفتاری های کاری که داشتم نمایشگاه عکس را با شیوه ای جدید با همسر کاوه برگزار کردیم.

تجربه بزرگی از کنار هم قرار گرفتن عکس هایی که پس از سال ها به سراغشان رفته بودم ایجاد شد و یادداشت های نمایشگاه نشان می داد که نسل جوان چه می خواهد و با چه عکسهایی ارتباط برقرار می کند، به جرات می توانم بگویم از همه طبقات جامعه و حتی هنرمندان به نمایشگاه آمدند و هر روز از روز قبل شلوغ تر بود، به دنبال کسی و نوشته ای می گشتم که از او انتقادی بشنوم، اما به ندرت دیدم.

همه تاثیر گرفته بودند، چرا که نمایشگاه با واقعیت همراه بود و این وظیفه عکاس جنگی است که به دور از احساسات و با تعقل و تفکر کار خود را انجام دهد.

آقای فرنود از نظر شما با پایان یافتن جنگ، عکاسی جنگ نیز به پایان می رسد؟

در لحظاتی عکاسی فقط ثبت یک لحظه است اما در کارهای تاریخی و اجتماعی باید کنکاش و جستجو کرد تا به نتیجه مطلوب رسید، مثل کاری که ابوطالب امام آن هم در بدترین شرایط جسمی اش بر روی ویلچر انجام می داد از موشک باران های زمان جنگ و مقایسه فعلی آن از همان مکان ها و آدم هایی که چگونه زندگی می کنند و یا در عکس های مهدی



تاثیر آثار عکاسان حوزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در بین مخاطبان خارجی چگونه بوده است؟

اگر ما در زمان جنگ بهتر و بیشتر تولید می کردیم و خوب مدیریت داشتیم، حالا لازم نبود که در هفته جنگ به تکرار برسیم و جامعه را با کارهای تکراری به اشباع برسانیم. هفته جنگ هفته ارزش گذاری مقاومت است، اما آیا بعد از چهار دهه توانسته ایم بودجه ای که برای اینگونه مراسم هزینه می شود را برای ساختن موزه عکس و فیلم و خاطرات مردم ایران هزینه کنیم؟ آیا این کار مشکلی است؟ چرا فقط می خواهیم شعار بدهیم.

نسلی که از شعار اشباع شود به بیراهه خواهد رفت و این وظیفه ماست که این اسناد بالارزش و تاریخی را حفظ کنیم، هرچند در این راه دوستان عزیز می مثل عباس میرهاشمی و فرهاد سلیمانی و حیدری و جوادیان و همکاران دیگر از قدم هایی، آن هم از سردلسوزی و غیرت برای جمع آوری عکس ها با دست خالی برداشته اند، اما خیلی از نگاتیوهای عکاسان در



به نظر شما تا چه اندازه با وجود تمام سختی‌ها عکاسان به درستی عمل کردند؟

امروز شما با یک دوربین مناسب دیجیتال نیز می‌توانید کمتر از یک دقیقه عکستان را به سراسر دنیا ارسال کنید اما ما در زمان جنگ در شرایطی که ایران تحریم بود و فیلم و اسلاید به سختی وارد کشور می‌شد وظایفمان را انجام دادیم.

ما تا چه اندازه در مقابل نسل آینده که جنگ را ندیده و چیزی از آن نمی‌داند مسئول هستیم؟

نسلی که می‌آید بچه‌های ما را تشکیل می‌دهند و هیچ‌کسی دوست ندارد به بچه خود دروغ بگوید، باید برای آینده واقع بین باشیم. بزرگان می‌گویند تاریخ یک کشور اگر درست ورق بخورد نسل آینده آن نسل سالمی خواهد بود. پس نگذاریم نسل آینده ما را متهم کند. این برای کشوری که از جنگ صدمات زیادی خورده است بهترین راه است، نسل آینده باید دغدغه ما باشد، پس درست عمل کنیم.

منعم از جانبازان و عکاسی جوانی چون امید صالحی از مسائل اجتماعی... این ظرافت‌های عکاسی است که باید به آن توجه کرد، چند درصد عکاسان ما به درستی کار مستند اجتماعی انجام می‌دهند؟ شاید کمتر از ۱۰ درصد در مقابل این همه ناهنجاری‌های اجتماعی که عوارض جنگ را داشته است، هیچ است و صد البته مطبوعات ما در این زمینه بسیار کوتاهی می‌کنند و انگیزه را از عکاسان جوان و مستعد نیز گرفته‌اند. باید بستر مناسب فراهم شود تا گردش آزاد اطلاعات به طور مستمر و مداوم در رابطه با عوارض جنگ تجزیه و تحلیل شود، به همراه کار جامعه‌شناسان و روانشناسان اجتماعی، در غیر اینصورت هر روز همانگونه که می‌بینیم مسائل اجتماعی ما حادث‌تر خواهد شد و این مسئولیتی است بس سنگین که باید در سیاست‌ها تجدید نظر شود. متأسفانه، جنگ را فقط در هفته جنگ می‌بینیم و مطبوعات و تلویزیون و ارگان‌هایی که فقط در هفته جنگ برای برنامه‌های خود به سراغ این افراد می‌روند.

چه کسی امروز می‌داند علی فریدونی و سعید صادقی و محمد صیاد و محسن شانندیز و خیلی از همکاران و دوستان دیگر در چه وضعیتی قرار دارند؟ این افراد و خیلی از دیگران جزو سرمایه‌های ملی این کشورند که نباید گذاشت به راحتی فراموش شوند، خود من نیز حال و حوصله زندگی خودم را ندارم اما فکر می‌کنم که این شغل را انتخاب کرده‌ام، پس باید تاوان آن را نیز پس بدهم که البته این کار را هم کرده‌ام، اما سعی می‌کنم کارم را به درستی انجام دهم، یک سرباز و یک رزمنده وظیفه‌اش از زمان جنگ است اما یک عکاس و فیلمبردار بعد از جنگ نیز وظایفی دارد که این بر عهده خود آنها است که چگونه انتخاب کنند.

همانگونه که آقای درویش، حاتمی‌کیا و مجیدی از فیلمسازان کشور و حسینی خسرو جردی از نقاشان برجسته و هنرمندان دیگر وظایفشان را تمام شده تلقی نمی‌کنند و با ناسازگارها، سراسازگاری دارند چرا که خود را از نسل انقلاب و جنگ می‌دانند و نسل انقلاب و جنگ که درک درستی از کار خود داشته باشد منفعل نخواهد شد و با همه مشکلات خواهد جنگید و حرف خود را خواهد زد هر چند این راه راه سختی باشد.

جنگِ مردمِ جنگِ داوطلبانه

یادداشت شفاهی «رضا میرخانی» دربارهٔ ادبیاتِ پایداری



تعبیر عمومی جنگ هشت ساله را یک جنگ مردمی می نامد و این مردمی بودن را از فضل آن می داند، اما از نظر بنده به این معنا، جنگ ما مردمی نبود و به همین دلیل ادبیات جنگ شکل گرفت. در جنگ مردمی کسانی که در استان های شرقی یا شمالی کشور زندگی می کنند کاملاً تحت تاثیر جنگ هستند، اما استان هایی داشتیم که در هشت سال جنگ، حتی یک بار آژیر قرمز در آنها شنیده نشد. پس این طور نیست که همه مردم به صورت یکسان با جنگ در ارتباط بوده باشند. البته تحریم ها و مسائل اقتصادی کل جامعه را تحت تاثیر قرار داده بود و تعداد شهدا نیز عدد قابل توجهی بود، ولی در مقایسه با جنگ های بزرگ دنیا، به این معنا که همه مردم درگیر آن باشند، جنگی مردمی نبود و فضلش در این بود که عمده شرکت کنندگان در جنگ، آدم هایی بودند که داوطلبانه می آمدند.

من فکر می کنم آرام آرام باید عبارت پریسامد «جنگ مردمی» را به «جنگ داوطلبانه» تبدیل کنیم، چرا که در جنگ داوطلبانه فضل بیشتری نسبت به جنگ مردمی هست. از این نظر تعداد کسانی که گرفتار جنگ بودند تعداد کمی بود و آنها وقتی بعد از مدتی به شهرشان برمی گشتند، احساس می کردند که اخبار رسمی برای اطلاع از وضعیت جنگ کافی نیست و به همین دلیل ادبیات جنگ را آنهایی شکل دادند که واقعا در جنگ بودند و احساس می کردند که نسبت به ادبیات رسمی موجود در آن زمان، حرف های بیشتری برای گفتن دارند.

این غرور، انگیزه و پتانسیل، تبدیل به ادبیات باشکوه جنگ شد و ژانر جنگ و دفاع مقدس شکل گرفت. حال این که چرا ژانر ادبیات انقلاب شکل نگرفت، کاملاً مشخص است؛ برخلاف جنگ، انقلاب ما مردمی بود و مبارزه در همه شهرها و روستاها وجود داشت و هرکسی خود را به یک معنا سهامدار شرکت سهامی عام انقلاب اسلامی می دانست و سعی می کرد به وسع خودش در جریان انقلاب بکوشد.

اگر کسی می گفت که به راهپیمایی رفته، حرف تازه ای نبود، چرا که عده زیادی رفته بودند یا اگر کسی می گفت فلان مامور ساواک در محله ما بوده، این هم حرف تازه ای نبود. در این جا آن ادبیات مکتوم که کسی برای افشای آن مورد تمجید قرار بگیرد، وجود نداشت. دقیقاً برخلاف ادبیات جنگ که اگر شخصی می گفت

یک تفکیک حیثیتی بین «گونه ادبیات انقلاب» و «دیدگاه یا نگاه ادبیات انقلاب» باید انجام شود. اگر موضوع ما به گونه ادبیات انقلاب محدود شود، باید ببینیم که در این موضوع داستان داشته ایم یا نه. مثلاً وقتی راجع به ژانر یا گونه پلیسی صحبت می کنیم می دانیم یک قاتل، چند مظنون، یک کارآگاه یا پلیس در آن وجود دارد و با آنها یک داستان در ژانر پلیسی شکل می گیرد. گونه انقلابی در ادبیات اگر بخواهد شکل بگیرد، قاعدتاً عناصر آن ساواکی، سرهنگ، انقلابی، مسجودی و یک چپی هم هست و با اینهاست که ژانر ادبیات انقلاب شکل می گیرد. به نظرم اگر این تفکیک را همان ابتدای کار انجام ندهیم که راجع به چه چیزی صحبت می کنیم، حتماً در میانه بحث دچار خلط موضوع می شویم. من ژانر ادبیات انقلاب را یک گونه کوچک می بینم که به اندازه کافی به آن پرداخته نشده است. حال مختصری راجع به آن صحبت می کنم و راجع به دیدگاه ادبیات انقلاب در فرصت آینده صحبت خواهیم کرد.

گونه ادبیات انقلاب، در حقیقت گونه ای است که به پیروزی انقلاب در سال ۵۷، یا زمینه های انقلاب مابین سال های ۴۲ تا ۵۷ و حتی دورتر در کودتای ۲۸ مرداد بپردازد. واقعیت این است که پیش از انقلاب می توانیم آثاری که در آنها پیش زمینه انقلاب اسلامی یا چیزی که منتج به انقلاب سال ۵۷ بشود را پیدا کنیم. ولی بعد از انقلاب، این گونه تحت سیطره گونه بزرگ تر و مردمی تری به نام ادبیات جنگ از بین رفت و استقبال از داستان هایی که پیرامون انقلاب سال ۵۷ نوشته می شد، رفته رفته کم شد و نویسنده ها هم دیگر سمت آن نرفتند.

ببینید به عنوان یک گونه، هرگاه بازسازی و بازیابی دوره پهلوی شکل می گیرد، این احساس به وجود می آید که چقدر ادبیات و متن راجع به آن دوره کم است و به راحتی نگاه قالب یا ضد قالب - این دو تفاوت زیادی با هم ندارند - شکل می گیرد. نگاه قالب هرچه در پهلوی بوده را بدی و ببند و نگاه ضد قالب هرچه در پهلوی بوده را خوب می بیند. چگونه است که میان این دو، آن نگاه واقعی که باید ادبیات را شکل بدهد وجود ندارد. به نظر می رسد عمده کسانی که بعد از انقلاب اسلامی وارد فضای ادبیات شدند، به محض این که خواستند خود را بشناسند، گرفتار ادبیات جنگ شدند. ادبیات جنگ به یک معنا حق ادبیات انقلاب را گرفت و خورد.

نکته عجیب تر؛ در میان کسانی که رفتار و کردارشان به پیروزی انقلاب اسلامی منجر شد، هیچ شخصیتی را ندیدیم که صاحب کتاب نباشد. از نکات برجسته مربوط به انقلاب ۵۷ این است که تمام یاران اصلی امام (ره)، پیش از این که وارد مبارزه بشوند و در

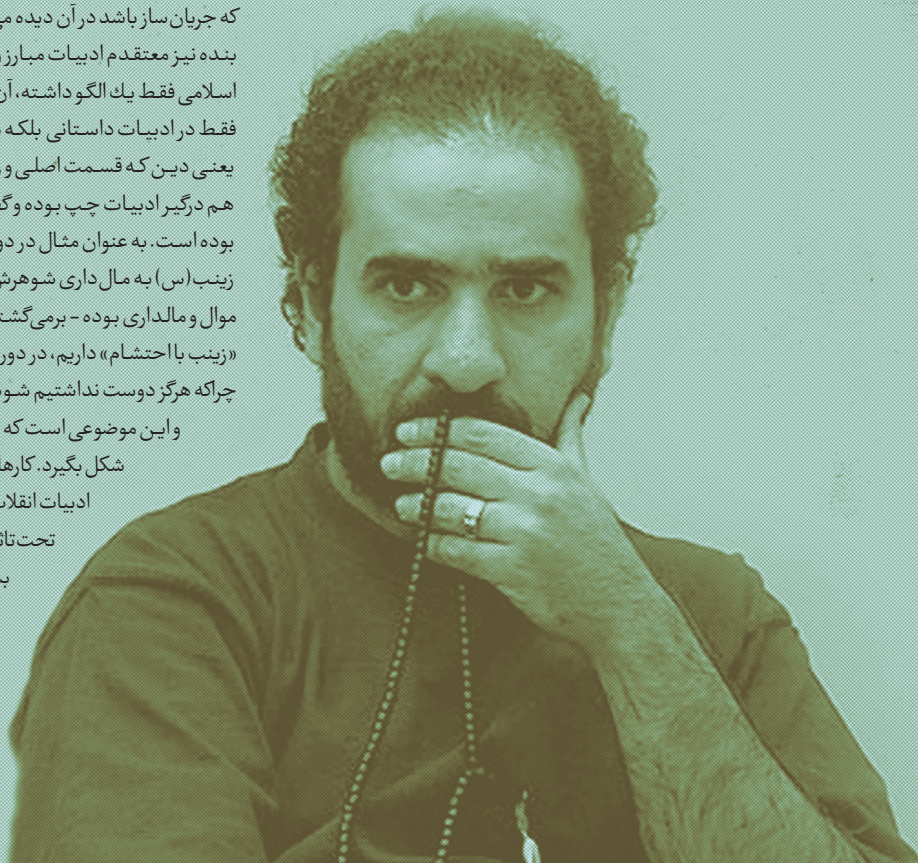
حین مبارزه، قسمت فرهنگی برای شان جدی تر بود. طبیعتاً سینما نمی توانست خیلی به این موضوع بپردازد و ادبیات باید این نگاه را در گونه ادبیات انقلاب اسلامی ۵۷ به وجود می آورد، اما اصلاً سراغ آن نرفتیم. این همه شخصیت که هر کدام در ساخت گفتمان منجر به ادبیات انقلاب ۵۷ تلاش کردند، ولی ما فقط دنبال شهید اندر زگو که قسمتی از مبارزه اش مسلحانه بود رفتیم. قسمت مهمی از کار که به عهده ادبیات بوده و هیچ وقت پیگیری نشد، چرا که مکتوم نبود و همه این را با هم به اشتراک گذاشته بودند، اما امروز در ۴۰ سالگی انقلاب، خلأ آن مشاهده می شود و پر کردن آن وظیفه ادبیات است.

این مجموع صحبتیم در مورد گونه ادبیات انقلاب اسلامی بود که به نظرم جزو گونه های ضعیف ماست و به ندرت اثر درخشانی که جریان ساز باشد در آن دیده می شود.

بنده نیز معتقدم ادبیات مبارز و آرمانگرایی ما پیش از انقلاب اسلامی فقط يك الگو داشته، آن هم الگوی چپ بوده که نه فقط در ادبیات داستانی بلکه در دین ما هم نقش داشته. یعنی دین که قسمت اصلی و زیر ساختی انقلاب ۵۷ هست هم درگیر ادبیات چپ بوده و گفتمان غالب آن ادبیات چپ بوده است. به عنوان مثال در دوره قاجار تمام صفات حضرت زینب (س) به مال داری شوهرش - عبدالله ابن جعفر که فرد موال و مال داری بوده - برمی گشته، به طوری که در دوره قاجار «زینب با احتشام» داریم، در دوره پهلوی دوم «زینب مضطر»، چرا که هرگز دوست نداشتیم شوهر حضرت زینب پول دار باشد و این موضوعی است که ادبیات چپ اجازه نمی داد تا شکل بگیرد. کارهای مرحوم شریعتی و دیگران در ادبیات انقلاب و ادبیات اسلامی نیز به شدت تحت تاثیر اندیشه های چپ بود. البته بسیاری از نگاه هایی که الان نیز در باب ادبیات انقلاب مطرح است تحت تاثیر

من در خط مقدم بوده ام شاید فقط ۵ درصد از جامعه ایران با او همذات پنداری می کردند و ۹۵ درصد تصویری از آن نداشتند و به این معنا به لحاظ نسلی، ژانر ادبیات انقلاب همانند ادبیات جنگ شکل نگرفت.

در بحث گونه انقلاب اسلامی مساله این نیست که ژانر جنگ جای انقلاب را گرفته و نویسنده ها وقتشان را روی آن گذاشته اند، بلکه می خواهم بگویم چرا بحث جنگ بیشتر از انقلاب کارش بالا گرفت. نگاه غالب و رسمی از انقلاب اسلامی دوست داشت شخصیت هایی را نشان بدهد که با مبارزه مسلحانه به جایی رسیده بودند و همان الگوی ژانری که راجع به بقیه انقلاب ها وجود داشت عیناً اینجا آورده و کار شد. در حالی که به گمان من یکی از ویژگی های مهم انقلاب ۵۷ این بود که در آن اسلحه وجود نداشت. یعنی گروه های مسلح کمترین نقش را در آن داشتند. حال چه گروه های مسلح مذهبی مثل سازمان مجاهدین یا منصورون و دیگران و چه قسمت های چپ که از دهه های پیش کار مسلحانه را شروع کرده بودند.



از اواسط دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ آرام آرام الگوهای هویت یابی که مهم ترین ویژگی گفتمان انقلاب اسلامی است - شاید گفتمان رایج و رسمی کشورمان نباشد - وارد ادبیات شد. از این نظر مثلا بنده «کوه مرا صدا زد» بایرامی را به عنوان اولین اثر روستایی ایرانی که الگوی چپ در آن اصلا وجود ندارد بسیار مهم می دانم. در این داستان می بینیم که رشد و بزرگ شدن نوجوان است که اهمیت دارد و دیگر بحث ظلم، فقیر و غنی یا گفتمان چپی وجود ندارد. یک بچه می خواهد رشد کند و تضادهای واقعی و انسانی در کار وجود دارد که به نظر می آید بزرگ تر از ادبیات چپ است. امروز کسی «کوه مرا صدا زد» را جزو ادبیات انقلاب اسلامی به حساب نمی آورد ولی به نظر من، حتما جزو ادبیات انقلاب اسلامی است به این معنا، کار اشخاصی مانند آقای «اورهان پاموک» که در ظاهر شاید هیچ ربطی به انقلاب نداشته باشد را هم جزو ادبیات انقلاب می دانم، چرا که ادبیات هویت گراست و مساله پیدا کردن هویت خودش مهم تر از همه مسائل است. من این نگاه و الگورا منبعث از نگاه اصیل انقلاب اسلامی می دانم. زمانی جهت تحقیق در بین طالب های افغانستان رفته بودم، آنها می گفتند «به هیچ چیز مدرن غیر از سلاح و دولت، اعتقاد نداریم. این دو، باید مدرن باشد و باقی مسائل باید بازگشت به سنت داشته باشد». نگاه امام و انقلاب اسلامی این نبوده، آن چیزی که همه امور دیگر از آن زائیده می شوند فرهنگ است و به نظرم فرهنگ مادر سیاست و مادر انقلاب ۵۷ است و تصویری که در ایران می بینیم، گاهی اوقات این است که یک فرزند قرار است مادرش را بزند. اگر گفتمان اصیل انقلاب اسلامی را با گفتمان رسانه ای مقایسه کنید، می بینید که گفتمان انقلاب اسلامی فضای دیگری می پیماید و به سمت دیگری می رود.

امروز در گفتمان رسانه ای ما، کماکان دعوای شیخ فضل الله و میرزای نائینی مهم است و گفتمان رسمی رسانه ای تمایل دارد شیخ فضل الله را مهم ترین شخصیت مشروطیت معرفی کند، ولی وقتی وارد فضای انقلاب اسلامی، قانون اساسی، مجلس، دستاورد آرای مردم و باقی چیزها می شویم، می بینیم که برعکس بیشتر دنبال گفتمان میرزای نائینی بوده ایم، اما شعار گفتمان شیخ فضل الله نوری را می دهیم. به نظرم گول گفتمان رسمی و رسانه ای را نخوریم.

هایدگر است. اینها در حقیقت می گویند زمان مساله ای است که شما اضطرار را به آن می پردازید. مثلا شما وقتی گرسنه باشید، می توانید مردار را - که نجس است - بخورید. زمان هم از این جنس است. در جواب باید بگویم که من نمی توانم به اضطرار ۴۰ سال مردار بخورم و در دوره ای بالاخره خسته می شوم. پس قاعدتا مخالف این نظرم و آن را در تضاد با نظر انقلاب اسلامی می دانم. حال اینکه کدام گفتمان انقلاب اسلامی؟ هم بحث دارد. ما امروز گفتمان انقلاب اسلامی زیاد داریم. یک گفتمان می گوید من کارم بازگشت به سنت رسول الله ﷺ است. چیزی که طالب ها داعیه دار آن بودند، آنها نگاه بازگشتی و سنت گرا داشتند. اما نگاه اصیل انقلاب اسلامی هرگز گذشته گرا نبوده و اتفاقا نگاه هویت گرا بوده است. اگر هویت گرا به انقلاب اسلامی نگاه کنیم که من خودم را طرفدار و معتقد به آن می دانم؛ زمان حتما قابل شکل گیری است. مهم تر این که چه ادبیات انقلاب یا ادبیات ضد انقلاب تحت تاثیر این نگاه، توانستند به دستاوردهای جدیدی برسند.

مشکل ادبیات چپ این بود که در قسمت داستان، هیچ وقت نمی توانست وارد فضای شهر بشود. چرا که شهر رفتارهای پیچیده و مدرن داشت و ادبیات چپ نمی توانست مسائل شهری را حل کند. ادبیات چپ ایران در دوران پیش از انقلاب اسلامی، بدون شک در سر دروازه های شهر مانده بود و هیچ گاه وارد شهر نمی شد. به عنوان مثال بعضی از کارهای چوبک، کل داستان در یک خانه اجاره ای بایک مالک فئودال و بی رحم - شبیه الگوی چپ روستا، تا بتواند همان الگوی چپ را باز تولید کند - بود و نمی توانست از فضای آن خانه خارج شود. یا مثلا «ارکستر شبانه» که کار خیلی خوبی است ولی به نظرم باز تحت تاثیر الگوی چپ قرار دارد، با این که در دوره مدرن و بعد از فروپاشی نوشته شده، ولی نویسنده هنوز درگیر آن دوره است. اگر به ادبیات خالص خود انقلاب اسلامی نگاه کنید؛ «باغ بلور» آقای مخملباف، باز همین الگورا دارد، البته در سینما هم کارهای ایشان، باز تولید همان الگوهای چپ است. بدین معنا در اوایل انقلاب، فقط جای آن روشنفکر چپ - که وارد روستا می شد و روستا را متحول می کرد و همه را علیه یوغ کد خدا و فئودال ظالم می شوراند - به آخوند داده شده بود و الگوی چپ تغییر نکرده بود.

درباره سینمای مقاومت



مهدی غلام حیدری

سینما و با قصه‌ای درست نوشته شده که به خوبی مخاطب را با شخصیت‌هایش همراه می‌کند. علاوه بر فیلمنامه، فیلم از یک ساختار فنی فوق‌العاده سود می‌برد که برای مخاطبان کشورهای اسلامی نظیر سوریه، عراق و... تازگی داشته است. دیگر نکته مهم فیلم، کار سیف‌الله داد با بازیگران فیلم است که هیچ یک فارسی بلد نبوده و داد در هدایت آنها موفق عمل کرده است.

در باره انتفاضه

در دهه شصت هم سینمای ایران با وجود آن که بیش از هر چیز توجه‌اش به سینمای دفاع مقدس معطوف بود، به موضوع فلسطین و اشغال آن به دست صهیونیست‌ها واکنش نشان داده و «آتش پنهان» را روانه اکران کرد. حبیب کاوش در این فیلم سعی کرده تا به دسیسه‌های صهیونیست‌ها برای بدنام کردن گروه‌های مبارز فلسطینی پرداخته و آن را به نمایش بگذارد. فیلم داستان ژاکوب تاجر یهودی لبنانی الاصل است که در یک مهمانی همراه تعدادی از نزدیکانش به دست گروهی که خود را به شکل مبارزان فلسطینی در آورده‌اند کشته می‌شود. خواهر و دختر ژاکوب (سارا) از این مهلکه جان سالم به در می‌برند. رزمندگان فلسطینی که درمی‌یابند هدف اسرائیلی‌ها از این ماجرا برانگیختن افکار عمومی علیه آنها است، ماهیت مسببان اصلی واقعه را افشا می‌کنند. سارا پس از شرکت در یک عملیات ناموفق تروریستی علیه ابوخلیل و فرزندش ابوعلی، درمی‌یابد که نامزد اسرائیلی‌اش طراح و مجری توطئه قتل پدرش بوده است.

در همین حین نظامی‌های اسرائیلی هم به خانه ابوخلیل یورش برده و او را دستگیر می‌کنند. این در حالی است که دو رزمنده فلسطینی با شرکت در عملیاتی انتحاری. ستاد فرماندهی اسرائیلی‌ها را متهم می‌کنند. کاوش در آتش پنهان سعی کرده داستانی پرهیجان را برای روایت انتخاب کرده و از خلال آن به دسیسه‌هایی پردازد که صهیونیست‌ها از آن برای رسیدن به مقاصد خود بهره می‌گیرند. به همین خاطر هم فیلم سرشار از هیجان، تعلیق و سکانس‌های تیراندازی

بخش مهمی از سینمای ایران را فیلم‌هایی با مضمون مقاومت در کشورهای مختلف نظیر فلسطین اشغالی تشکیل می‌دهند که هر یک از زاویه‌ای به این موضوع نگریسته‌اند. سینمای مقاومت و حساسیت فیلمسازان ایرانی نسبت به موضوعات جهانی را به حق می‌توان نشانه بیداری سینمای ایران دانست. از طرف دیگر این سینما را به نوعی می‌توان هم‌زاد سینمای دفاع مقدس تلقی کرد، چرا که اولاً فیلمسازانی که در زمینه سینمای مقاومت فعالیت داشته‌اند عموماً از بدنه سینمای دفاع مقدس بوده‌اند و ثانیاً مضمون این سینما - یعنی مقاومت - در امتداد معنای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس است. از این جهت بررسی سینمای مقاومت در ادامه سینمای دفاع مقدس امری منطقی می‌نماید.

قیام انتفاضه مردم فلسطین در دهه‌های اخیر، دستمایه مناسبی را در اختیار فیلمسازان کشورمان قرار داده تا به تولید آثاری در این زمینه بپردازند. به همین خاطر هم سینمای مقاومت بیش از هر موضوع دیگری به آن پرداخته و قصه‌های خود را در این بستر روایت کرده است. بهترین نمونه ساخته شده در این رابطه، «بازمانده» ساخته زنده یاد سیف‌الله داد است که همچنان یک‌ه‌تاز این عرصه در سینمای ایران به حساب می‌آید. فیلمی خوش ساخت و تاثیرگذار که داستان آن حول محور خانواده‌ای فلسطینی می‌گذرد. دکترای جوان و همسر و فرزند خردسالش درست در روزی که سربازان اسرائیلی به حيفا حمله کرده‌اند، کشته می‌شوند. فرزند آنها به زن و شوهری یهودی که از اروپای شرقی به فلسطین آمده‌اند، سپرده می‌شود در حالی که مادر بزرگ بچه (صفیه) خود را به عنوان پرستار بچه جازده و در خانه زوج یهودی می‌ماند.

تا اینکه در نهایت زمانی که صفیه همراه فرحان، زن و شوهر یهود و شمعون سوار قطار هستند، چاشنی بمب داخل چمدان را فعال کرده و خود همراه فرحان از قطار بیرون می‌پرد. بازمانده از آن جهت فیلم مهمی است که در دوران تسلط صهیونیست‌ها بر رسانه‌های مختلف از جمله سینما (که همچنان نیز ادامه دارد) ساخته شده و پرده از حقانیت و مظلومیت مردم فلسطین برداشته است، آن هم به زبان

است که در آخر به یک انفجار بزرگ ختم می‌شود. آتش پنهان از نخستین فیلم‌های مهم ساخته شده در سینمای ایران در باب انتفاضه است و به همین جهت هم فیلمی مهم در این رابطه به حساب می‌آید که هنوز پس از گذشت نزدیک به سه دهه از ساختش همچنان دیدنی به نظر می‌رسد.

زن، عشق و مقاومت

زنان نقش مهمی در شکل‌گیری سینمای مقاومت داشته و «زخم زیتون» ساخته محمدرضا آهنج از مهمترین این آثار با محوریت فلسطین به حساب می‌آید. فیلم داستان زنی است که همسرش از مبارزان علیه اسرائیل است که همواره بابت فعالیت‌های این چنینی همسرش به او معترض است. اما بر اثر اتفاقی خود در مسیر مبارزه قرار گرفته و در این مسیر به قدری جلو می‌رود که تعجب دیگران را برانگیخته و تحولی عظیم را تجربه می‌کند.

آهنج در این فیلم با محور قرار دادن زن جوان و زاویه‌ای که با همسرش در مبارزه با صهیونیست‌ها دارد، به فیلمنامه خود سروشکل جذابی داده و لایه‌هایی به قهرمانش اضافه کرده است. این لایه‌ها در ادامه فیلم به کار این شخصیت آمده و او را در برابر حوادثی قرار می‌دهد که در نهایت به تحول بنیادین وی منتهی می‌شود. آهنج این تحول را خوب از کار درآورده و فیلم را با یک پایان بندی مناسب همراه کرده است.

خاکستر سبز

جنگ بالکان در سال ۱۹۹۲ که به یک نسل‌کشی گسترده در بوسنی ختم شد، مایه‌های لازم برای ساخت فیلم‌های متعدد در این باب را دارد. به خصوص اینکه یک سمت این جنگ قومی، مردم مسلمان بوسنی قرار داشته‌اند که جنایات بسیاری بر آنها روا داشته شده است. ابراهیم حاتمی‌کیا پس از ساخت فیلم «از کرخه تا راین»، سراغ این موضوع رفته و «خاکستر سبز» را با نگاهی به جنگ بالکان ساخته و روانه اکران کرده است. هادی یک خبرنگار و مستندساز است که به منظور انجام تحقیقات خود جهت فیلمسازی روانه کرواسی می‌شود. عزیز دوست هادی در جریان مسافرت او به کرواسی

با در اختیار قرار دادن یک نوار کاست، یک قطعه عکس و یک نیمه پلاک، از وی برای یافتن دختری به نام فاطمه کمک می‌گیرد. هادی به وسیله آشنایی با زنی به نام حنیفه که آشنا به زبان فارسی است به جستجوی فاطمه می‌پردازد. در این میان هادی پی به رابطه قبلی عزیز و فاطمه برده و متوجه می‌شود که آنها قصد ازدواج داشته‌اند. پلیس کرواسی هادی را به علت نداشتن ویزای آن کشور از این کشور اخراج کرده و هادی و حنیفه در جستجوی فاطمه به بوسنی و جبهه جنگ منتقل می‌شوند. هادی در جریان درگیری نیروهای بوسنیایی و صرب مجروح شده و به عقب برده می‌شود.

حاتمی‌کیا در خاکستر سبز سراغ قصه‌ای عاشقانه رفته و آن را در بستر جنگ میان بوسنی و صربستان روایت کرده است. وی در پرداخت شخصیت‌ها به شیوه‌ای مینی‌مالیستی عمل کرده و اطلاعات خود درباره شخصیت‌ها را به شکل فشرده به مخاطبان خود می‌دهد. از هادی و عزیز که نقش هر دو وی آنها را هم آتیلا پسیانی بازی می‌کند گرفته تا فاطمه و حنیفه. یکی از وجوه شاخص آثار سینمایی حاتمی‌کیا، بازی‌های خوب بازیگرانش است که در خاکستر سبز هم خرق عادت نکرده و بازی درخشانی از پسیانی در دو نقش عزیز و هادی گرفته است. خاکستر سبز تنها فیلم سینمای ایران درباره جنگ بالکان است که در آن فیلمساز تلاش کرده تا گوشه‌هایی از این جنگ هولناک را نشان تماشاگرانش بدهد.

حماسه‌ای مردمی

فیلم «سی و سه روز» ساخته جمال شورجه یکی دیگر از فیلم‌های موفق سینمای ایران در رابطه صهیونیسم و مبارزات مسلمان‌ها بر علیه آن است که ساختاری کاملاً حرفه‌ای داشته و می‌تواند مخاطبان زیادی در کشورهای اسلامی پیداکند.

شورجه در این فیلم به سراغ موضوعی واقعی و مستند رفته و جنگ مشهور سی و سه روز و مقاومت جانانه مردم لبنان را محور فیلمنامه خود قرار داده است. سال ۲۰۰۶، منطقه مرزی جنوب لبنان و اسرائیل و روستای عیتا‌الشعب، نیروهای حزب الله لبنان و نظامی ارتش اسرائیل را به گروگان می‌گیرند تا به



حاتمی کیا
در خاکستر سبز
سراغ قصه‌ای
عاشقانه رفته و آن را
در بستر جنگ میان
پوستی و صریستان
روایت کرده است.

ساخته محمدرضا عرب و «مزار شریف» به کارگردانی حسن برزیده اشاره کرد. آخرین ملکه زمین داستان علی بخش جوان افغانی است که در ایران کار و زندگی می‌کند و مدتی است که از خانواده‌اش به خصوص همسرش شاهگل بی‌خبر است. در همین حال دولت آمریکا هم افغانستان را که بخش مهمی از آن تحت اختیار طالبان است، تهدید به حمله نظامی کرده است. علی بخش که دلشوره زیادی از این بابت دارد، سرانجام به سمت افغانستان حرکت کرده و در این مسیر با ماجراهای مختلفی روبرو می‌شود. آخرین ملکه زمین فیلمی واقع‌گراست که کاملاً با حوادث منطقه پیش رفته و قصه خود را در این بستر روایت کرده است. مهمترین نقطه قوت فیلم هم شخصیت اصلی آن (علی بخش) است که قابلیت جذب مخاطب و ایجاد همذات پنداری با او را دارد.

البته باید به بازی خوب قربان نجفی هم در این نقش اشاره کرد که سهم به‌سزایی در بالا بردن کیفیت نهایی فیلم داشته است.

پس از این فیلم به مزار شریف می‌رسیم که اتفاق تلخ شهادت تنی چند از افراد شاغل در سفارت ایران در کابل و نیز خبرنگار خبرگزاری ایرنا را به تصویر کشیده است. برزیده برای روایت

دشمن فشار بیاورند که اسیرهای لبنانی را آزاد کند. اسرائیل یکی از بی‌رحم‌ترین نظامیان عالی‌رتبه خود به نام سرهنگ ادی را روانه منطقه می‌کند. سرهنگ با فرمانده منطقه به نام هانا قبلارابطه‌ای عاطفی داشته و به آن خیانت کرده است. در روستای عیتا الشعب، مراسم عروسی یوسف الدهینی و نسرين در حال تدارک است که محمد سرور از فرماندهان نیروی مقاومت لبنان که در انتظار تولد فرزندش از همسر باردارش است به یوسف خبری مهم را می‌رساند. شورش در ۳۳ روز تلاش کرده تا بخشی از اتفاق‌های رخ داده در این دوره زمانی را روایت کرده و گوشه‌ای از این حماسه مردمی را به نمایش بگذارد. وی در این کار هم تا حدود زیادی موفق نشان داده و به خوبی از ابزار سینما در این مسیر بهره گرفته است. شورش در انتخاب بازیگران فیلمش هم خوب عمل کرده که پیر داغر و دارین حمزه از نمونه‌های آن به حساب می‌آیند.

دوربین در سنگر شرقی

سینمای ایران نسبت به حوادث رخ داده در افغانستان هم بی تفاوت نمانده و فیلم‌هایی را در این رابطه تولید کرده است که از شاخص‌ترین آنها می‌توان به «آخرین ملکه زمین»



وظیفه در این کشور به دست آورده را به دوست خبرنگار خود برساند. در جریان این اتفاقات یکی از پرده‌های سناریوی آزادسازی عراق به تصویر کشیده می‌شود. بهمنی در این فیلم تلاش کرده تا بخشی از اتفاق‌های رخ داده در جریان آزادسازی عراق به دست آمریکایی‌ها را به تصویر کشیده و پرده از رازهای مرتبط با آن بردارد. به همین خاطر هم به هنگام نگارش فیلمنامه، یک خبرنگار را خلق کرده تا جولیا از طریق او بتواند مدارک به دست آورده را منتشر کند. بهمنی در سیدایی به خوبی روی موضوع فیلمش تسلط داشته و به لحاظ تکنیکی هم موفق نشان داده است. او در انتخاب بازیگرانش هم تلاش کرده تا طیفی از بازیگران شناخته شده سینمای ایران همچون: جمشید هاشم‌پور، محمدرضا شریفی‌نیا، کوروش تهامی و بهنوش طباطبایی را در کنار بازیگر عرب زبان فیلم (لوریت حنینو) قرار داده و بازی‌های یکدستی از آنها بگیرد.

صهیونیسم، داعش، آل سعود

یکی از فیلم‌های مهم سینمای ایران در رابطه با صهیونیسم و ریشه‌های آن، فیلم «شکارچی شنبه» به کارگردانی پرویز شیخ

داستان خود از روشی آشنا بهره گرفته و قهرمان خود را در بطن ماجرا قرار داده و از دریچه چشمان او ما را وارد داستان می‌کند. فیلم شروعی پرتنش و سرشار از تعلیق دارد که در نهایت به نقطه عطف نخست (اشغال سفارت و به شهادت رساندن کارمنداها) ختم می‌شود. در ادامه ما با قهرمان داستان و سفر طولانی و مخفیانه‌اش تا مرز ایران همراه می‌شویم که در بخش‌های مختلف آن با خشونت و کشتار طالبان روبرو شده و در بیم و امید نسبت به سرنوشت قهرمان داستان قرار می‌گیریم.

بازی خوب حسین یاری یکی دیگر از نقاط قوت فیلمی است که به ثبت واقعه‌ای تاریخی پرداخته تا مخاطبان آینده سینمای ایران سندی از آن در دست داشته باشند.

سفر به بابل

یکی از فیلم‌هایی که در رابطه با حضور نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا در عراق ساخته شده و کیفیت مناسبی هم دارد، «گام‌های سیدایی» ساخته حمید بهمنی است. فیلم درباره دختری جوان به نام جولیا است که به خدمت ارتش ایالات متحده درآمده و تلاش دارد مدارکی که در حین انجام



و آن را با محوریت سفر یک پدر و پسر خلبان به سوریه روایت کرده است. در سکانس‌های ابتدایی فیلم با یونس و علی به عنوان قهرمان‌های فیلم آشنا می‌شویم که با قبول پرواز به سوریه برای کمک به مردم، جان خود را به خطر انداخته و موتور فیلم را روشن می‌کنند. حاتمی کیا نقطه عطف نخست رادرست جایی قرار داده که پدر و پسر در حالی که داعشی‌ها روی باند کوچک فرودگاه تدمر به دنبال‌شان هستند، هواپیما را از زمین کنده و به پرواز درمی‌آورند. اسارت این دو به دست داعشی‌ها نیز به خوبی داستان را به سمت نقطه اوج به حرکت در آورده و تعلیق فوق‌العاده‌ای بر آن حاکم می‌کند. سکانس سر بردن اسرا توسط داعشی‌ها در منطقه‌ای باستانی، یکی از مهمترین سکانس‌های فیلم است که ضرب‌شصت کارگردانی حاتمی کیا هم به حساب می‌آید. آزاد کردن اسرای در قفس و غوطه‌ور شدنشان در آسمان با چتر نجات، جذابیت بصری خوبی داشته که در نهایت به کنش فداکارانه علی در جلوگیری از سقوط هواپیما داخل شهر دمشق ختم می‌شود. به وقت شام فیلم خوش‌ساختی است و از جلوه‌های ویژه فوق‌العاده‌ای سود می‌برد که کاملاً در خدمت داستان بوده و آنچه که در ذهن حاتمی کیا به عنوان کارگردان بوده را به تصویر کشیده است.

طادی است. در یک بندرگاه، زنی یهود که پس از مرگ همسرش با یک مرد مسیحی ازدواج کرده است، کودک هفت هشت ساله خود را در پی اقدامات حقوقی و اصرارهای زیاد پدر بزرگش برای مدتی کوتاه به وی می‌سپارد. پدر بزرگ کودک که یکی از سران جریان فکری صهیونیسم است، در جواب نگرانی‌های مادر وعده می‌دهد که او یک ماه بیشتر اینجا نمی‌ماند و پس از آن کودک با اراده خود هر کجا که خواست می‌ماند.

بخش مهمی از زمان فیلم اختصاص به پیرمردی دارد که نقشی کلیدی در شکل‌گیری تفکرات صهیونیستی داشته و حال می‌خواهد نوه‌اش را به گونه‌ای بار بیاورد که در جهت افکارش حرکت کند. شیخ طادی در خلق این شخصیت خوب عمل کرده و افراطی‌گری را به عنوان یکی از صفات بارز او در نظر گرفته است. در این میان علی نصیریان هم نقش مهمی در شکل‌گیری این شخصیت داشته و بازی بی‌رونی‌اش کاملاً با این شخصیت جفت و جور شده است. شیخ طادی در آخرین ساخته سینمایی‌اش با عنوان «امپراطور جهنم» به سراغ گروهک تروریستی داعش رفته و قصه خود را بر این اساس شکل داده است.

شخصیت محوری فیلم هم یک مفتی سعودی است که اندیشه‌های خطرناکی داشته و در شکل‌گیری داعش نقش مهمی دارد. فیلم اساس کار خود را بر پایه شخصیت‌هایی گذاشته که تئوریسین‌های گروهک خطرناکی همچون داعش بوده و پشت سر خود حمایت آمریکا را دارند. شیخ طادی در این فیلم تلاش زیادی برای نمایش لایه‌های درونی داعش کرده که تا حدودی هم در این امر موفق بوده است. دیگر نکته جالب توجه فیلم، جلوه‌های ویژه فیلم و حضور طیف گسترده‌ای از بازیگران سینمای ایران از علی نصیریان و سعید راد تا فرخ نعمتی، محمد کاسبی و علیرام نورایی در آن است که تنوع خوبی هم در بازی آنها به چشم می‌خورد.

حرم: نمای پایانی

ابراهیم حاتمی کیا که در خاکستر سبز سراغ جنگ بالکان رفته و گوشه‌هایی از آن را بازسازی کرده بود، این بار در «به وقت شام» سراغ داعش و لایه‌های درونی و بیرونی آن رفته





سینمای گره، همراه هالیوود در جنگ نیابتی

هجوم باتصویر



عزیزاله محمدی

و مناطقی از آفریقا کاملاً گویای این مسئله است. اساساً گروه‌های نیابتی تشکیل شده در منطقه با توجه به ماهیت وجودی و همینطور ساختاری، کاملاً متفاوت از هم هستند که این تفاوت‌های ایدئولوژیک و نیز کارکرد هر کدام برای جهانیان و بخصوص برای طرفین مقابل جنگ شناخته شده است که به همین دلیل گاهی زمین رویارویی از صحنه فیزیکی به صحنه‌های انتزاعی و رسانه‌ای و یا حتی هنری و... کشیده می‌شود تا با انجام عملیات‌های روانی و روحی بتوان نقطه‌های ایدئولوژیک فکری و اندیشه‌ای مبارزین را جهت مبارزه نظامی بیشتر تقویت کرد.

آمریکا که خود بانی و متولی گروه داعش و گروه‌های مشابه به آن است؛ با توجه به فهم دقیقی که از موضوع رسانه و هنر و به‌ویژه تأثیر سینما و فیلم بر ذهن مخاطب دارد؛ همواره پیش‌تاز ایجاد الگو و قهرمان‌سازی و تغییر باور فکری برای جوامع هدف، به‌ویژه با عنصر و صنعت سینما است که همیشه موازی با صحنه نبرد نظامی از این ابزار پر نفوذ (سینما) نیز بهره برده و

«جنگ نیابتی» عنوانی است که در یک دهه گذشته جایگاه ویژه‌ای در محاوره‌های معمول و روزانه سیاسیون و نظامی‌ها در دنیا پیدا کرده است و با این تعریف شناخته می‌شود که قدرت‌های شناخته شده، به جای رویارویی مستقیم، از گروه‌ها یا عناصر و یا کشورهای دیگر برای مبارزه استفاده می‌کنند و آن چنان هم دارای قاعده مشخص و معینی نیست تا بتوان آن را تعمیم به کل در تمام تقابل‌های قدرت‌ها داد؛ بلکه امکان دارد مجموعه فرآیندهایی از تحولات یا ساختارها و یا پدیده‌ها و یا نگرش‌ها و باورها و... باشد که به منظور فشار و تضعیف قدرت مقابل به کار گرفته می‌شود.

مسلم است که تقابل و مبارزه نظامی، اولین شکل از جنگ نیابتی یا واسطه‌ای و یا وکالتی است که در جهان مرسوم شده و بیشترین وجه آن نیز وجه اعتقادی است؛ ولی با گذر زمان تا حدود زیادی دست طرفین در این نوع مبارزه برای هم باز شده و ای بسا که حتی به طور آشکارا جناحین مقابل به هم جنگ، روبروی هم ایستادند که مرور وقایع منطقه غرب آسیا

کند و یا سرزمینی را اشغال کند.

قدرت‌نمایی چین در عرصه اقتصادی و همینطور نظامی، دهن کجی روسیه با حمله به اکراین، نگرش‌های جدید عربستان به منطقه، توجه کشورهای مختلف به دلار زدایی و قدرت روزافزون ایران در همه حوزه‌ها (سیاسی، اجتماعی، نظامی و حتی رشد اقتصادی) گویای همین موضوع است که آمریکا به شدت رو به افول است و اگرچه شاید برای ابرقدرت شدن زمان زیادی راضی نباشد؛ اما - با سرعت وقایع موجود بین‌المللی و همینطور شکاف‌های مختلف اجتماعی داخل آمریکا - افول قدرت آن با توجه به چالش‌های اقتصادی هم که به دلیل جنگ‌های بی‌شمار با آن مواجه شده، آسانسوری و به سرعت زیاد خواهد بود.

قابل‌کتان نیست که آمریکا در راهبردهای تقابلی خود، بخصوص در تقابل‌های صورت گرفته با ایران از اندیشکده‌های معتبر کمک‌های فکری زیاد می‌گیرد و بی‌محاسبه وارد گود نمی‌شود و در این اثنا بطور مشخص استفاده از ابزار رسانه یکی از مولفه‌های لاینفک اوست تا بتواند میدان عمل را تحت تاثیر قرار بدهد و به همین دلیل علاوه بر سناریوها و جریان‌ها و خط‌های خبری از ظرفیت هالیوود نیز بخوبی استفاده می‌کند که یکی از آخرین بهره‌برداران سیاستمداران آمریکایی از هالیوود فیلم «تاپ‌گان» با شخصیت محوری مائوریک است که در آن هر طور شده فارق از امکان پذیر بودن یا نبودن، قهرمان دست‌ساز پنتاگون آمریکا به تاسیسات هسته‌ای ایران حمله کرده و با وجود موانع و چالش‌های مختلف طبیعی و دفاع پدافندی موفق به بازگشت می‌شود؛ اما این همه ماجرا نیست و آمریکا ظاهراً همان‌طور که بطور مستقیم دیگر وارد نبرد نظامی بویژه با ایران نمی‌شود و بصورت پروژه‌ای کار را به گروه‌های نیابتی کوچک و بزرگی که در منطقه ایجاد کرده است سپرده، در ماجرای فیلم‌سازی نیز - به نظر می‌آید با توجه به نخ نما شدن رفتارهای هالیوود که باورپذیری مخاطب جهانی را به دلیل غلو و اغراق آمیز بودن رفتارهای قهرمانان و ابر قهرمانان در حد سینمای (بالبوود هند) کاهش داده - رو به جنگ نیابتی آورده و این پروژه بطور مشخص به کره جنوبی وگذار شده است. با بلوکه شدن پول ایران در کره و خروج شرکت‌های لوازم خانگی

بدون انکار واقعیت باید اذعان کرد که در سطح جهانی تاکنون موفق نیز بوده؛ اما با رشد این صنعت در جهان و ظهور و بروز خلاقیت‌های سایر کشورها و تعدد رسانه‌های آزاد و مستقل، تاکتیک و سناریوها و اهداف پنهان سینمای موجود در هالیوود هم، برای مخاطبین گسترده جهانی نمایان شد که آمریکا همواره در تلاش است تا خود را قدرت مطلق و آمریکایی را تحت هر شرایط قهرمان معرفی کند و این شناخت جهانی از آرنولد و هرکول، سیلوستر استالونه و راکی و... نقطه‌ای بود که آمریکا و هالیوود و سیاستگذاران آن به سمت گزاره‌ای دیگر بروند.

گزاره پیش رو سیاستگذاران آمریکایی در هالیوود ایجاد قهرمان پلاس، برای قهرمانان قدیمی شناخته شده بود که با این رویکرد به سمت پرورش ذهن مخاطب برای پذیرش ابر قهرمانان آمریکایی در فیلم‌های فرازمانی و فرامکانی رفتند و با قدرت بخشی غیر متعارف و خارج از توان بشری به یک شخصیت قهرمان خیالی در نیویورک - مثل اسپایدرمن یا شخصیت‌های کارتون‌های مثل دختر کفش دوزکی و یا بت من و بن تن و یا خیلی از قهرمان‌های این چنینی از جمله (مرد مورچه‌ای، هالک، بیوه سیاه، پلنگ سیاه، کاپیتان مارول، کاپیتان آمریکا، مرد آهنی و...) که قدرت‌های مافوق تصور و خارق‌العاده‌ای دارند - تلاش کردند که آن نفوذ فکری و جهانی سازی فکری برای باور قدرت آمریکای قرن جدید را در بین مخاطبین سینمای آمریکا حفظ کرده و متعاقب آن با استحاله فرهنگی و با القاء ترس از قدرت آمریکا کم‌اکان همان آمریکای قدرتمند در کشمکش‌های فی مابین با قدرت‌های دیگر باقی بماند.

اما این سیاست نیز منهای جذابیت‌های سناریوی فیلم و جلوه‌های ویژه و نیز بازی بازیگران معروف هالیوود، چند سال بیشتر دوام نیاورده و سایر قدرت‌های جهانی دارای هویت و قدرت‌های نوظهوری مثل ایران دیگر برای این نوع قدرت‌نمایی‌ها نه تنها به قول معروف تره خرد نمی‌کنند بلکه در میدان عمل و رزم و مبارزه تمام هیمنه آمریکا را به چالش می‌کشند و پوشالی بودن قدرت آمریکا در صحنه حقیقی را با صدای بلند به گوش دیگران می‌رسانند و اعلام می‌دارند که دیگر گذشت آن دورانی که آمریکا با ابزار استحاله سینمایی جوامع و حرکت یک ناو هواپیمابر بتواند حکومتی را عوض

و خودرویی این کشور از ایران پس از آغاز تحریم‌های فلج کننده از سوی آمریکا بر علیه مردم ایران، عملاً کره جنوبی در نقش یک ابزار بالفعل برای فشار به ایران تبدیل شد که نه تنها اقتصاد و رفاه و تولید مردم ایران از این موضوع تحت تاثیر قرار گرفت؛ بلکه شعاع فعالیت‌های سیاسی نیز دچار دگرگونی شد و کار به رویارویی فرهنگی و اعتقادی نیز کشید و ابعاد آن هنوز بطور کامل آشکار نشده و متأسفانه آنگونه که باید و شایسته به این موضوع در محافل فرهنگی و هنری و رسانه‌ای و سیاسی نیز پرداخته نشده.

بر کسی پوشیده نیست که صنعت و فیلم و سریال کره جنوبی در چند سال گذشته رشد بسیار شگفت‌انگیزی هم به لحاظ ایده و فکر و سناریو و هم به لحاظ ساخت در قالب ژانرهای مختلف داشته و از اقتصاد پویایی هم برخوردار است که این موضوع به رغم تاریخ مبهمی که دارد کمک شایانی به این رشد داشته است.

پخش سریال‌های متعدد کره‌ای از سیمای جمهوری اسلامی ایران از جومونگ تا یانگوم تا چندین و چند سریال دیگر که همگی با ژانر تاریخی و بر مبنای سبک فکری و زیست درباری و مجموعه‌ای از خیانت‌ها و... تولید شده‌اند و در معرض تماشای مخاطبین ایرانی و سایر کشورها قرار دارند به رغم سادگی و عدم وجود جلوه‌های خاص تصویری، فقط متکی به فیلم نامه‌هایی است که دارای جذابیت داستانی است و مخاطب با دیدن توالی اتفاق‌های مشابه اما واقعی بر اساس جریان زیست اجتماعی بویژه در ادوار گذشته تاریخی، سریال را دنبال می‌کند و این نوع سریال‌های کره‌ای دیگر پای ثابت لااقل تلویزیون ایران است که فرهنگی تا حدودی مشابه - به لحاظ سنتی بودن - با فرهنگ کره دارد.

علی‌احمال بخش اصلی موضوع مورد هدف این یادداشت به جای دیگری برمی‌گردد که طی چند سال اخیر، کره رو به ساخت فیلم‌های سینمایی در قد و قواره جهانی آورده و مخاطبین بی‌شماری را هم از سرتاسر جهان به خود جلب کرده است. فیلم‌های مثل «همراه با خدایان یک و دو»، «هل بوند»، «بازی مرکب» و... که به شدت مورد توجه مخاطب جهانی قرار گرفت و این فیلم‌ها با توجه به ژانر متفاوتی که نسبت به سریال‌های

کره‌ای و یا فیلم‌های آمریکایی داشتند از جذابیت‌های منحصر به خود و ویژه نیز برخوردار بودند که این نوع جذابیت‌ها باعث شیفتگی و نیز تحت تاثیر قرار گرفتن مخاطب را فراهم کردند. بررسی ساختاری و محتوای هر کدام از این فیلم‌ها گویای آن است که یک سیاست پنهانی در پشت این فیلم‌ها فارغ از یک اثر هنری در حال طراحی فکری برای جوامع هدف است که می‌خواهد رخدادهای جهانی را با این جریان‌سازی فکری تحت تاثیر قرار بدهد.

همراه با خدایان که محصول ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ است با آن مبنای اعتقادی بودایی و ترسیم ارتباطات دو جهان دنیایی و برزخ با توسل به جلوه‌های ویژه و کامپیوتری، چنان جذابیتی را در طیف‌های مختلف به وجود آورد که شنیدن نام فیلم کره‌ای در سال‌های بعد، برای هر مخاطب می‌تواند کنجکاوی ایجاد کرده و او را مشتاق و علاقمند به دیدن فیلم‌های جدیدی از کره در قواره جهانی کند.

سال ۲۰۲۱ میلادی نیز چنین بود و کره با دو فیلم خود را به رخ علاقمندان به سریال و فیلم در جهان کشید و گویا با مقدمه قرار دادن سریال بازی مرکب که بازی مرگ و زندگی بود، مقدمه‌ای ساخت برای ضربه نهایی و دیده شدن Hell Bond که در آن آشکارا به باورها و اعتقادات شیعه و بویژه ایران حمله می‌شود و حتی ترسیم موقعیتی از ترور حاج آقا قاسم و نیز هجو رفتار گروه‌های مقاومت و بسیج و حشد الشعبی نیز مکرر دیده می‌شود؛ اما بصورت کاملاً باور پذیر و در خلال داستان فیلم که مخاطب در نهایت از باور دینی و مقاومت به مرحله نفرت و انکار می‌رسد.

با توجه به ابعاد موجود در این چهار فیلم اشاره شده کره‌ای (همراه با خدایان یک و دو، هل بوند و بازی مرکب) بررسی محتوایی دقیق و مصداق صحنه‌ای و ساختاری آنها را به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم و یادآور می‌شویم که با توجه به محتواهای ارائه شده از سوی فیلم و سینمای کره، مشخص است که این بخش فرهنگی کره با اهدافی غیر از اهداف هنری و به نیابت از هالیوود در حال تولید می‌باشند که بهتر است متولیان فرهنگی و فعالان سیاسی و بویژه وزارت امور خارجه نگاهی جدی به این موضوع داشته باشند.



راویان



گفت وگو با سردار سرتیپ احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلای سپاه در دوران دفاع مقدس؛

مدیریت و فرماندهی



روایت شکست حصر آبادان؛

ثامن الائمه علیهم السلام عملیات برای ما می توانیم



مروری بر جنایات گروهک های تجزیه طلب در دوران جنگ تحمیلی

جلادان که خونخواه شده اند



داستان زیرساخت های اتمی عراق از آغاز تا انجام

یورش به جهنم



گفت وگو با سردار سرتیپ احمد غلامپور
فرمانده قراگاه کربلای سپاه در دوران دفاع مقدس؛

مدیریت و فرماندهی

نام «احمد غلامپور» در کنار نام فرماندهانی همچون «محسن رضایی»، «علی شمخانی»، «غلامعلی رشید»، «سیدیحیی صفوی» و «محمدعلی جعفری» در صفحات زرین تاریخ دفاع مقدس آمده است. او فرماندهی مهربان، خوش مشرب و اهل بگو و بخند و بزرگ شده محله لب شط اهواز است. غلامپور در جوانی مانند بیشتر خوزستانی ها گذشته مرده فوتبال بود. با شروع جنگ در سال ۵۹ به سپاه اهواز و سپس به سپاه سوسنگرد رفت و مسئول واحد عملیات شد. وی طی سال های حضور متماذیش در جبهه مراتب فرماندهی رایکی پس از دیگری پشت سر گذاشت و به مدارج عالی فرماندهی سپاه در جنگ دست یافت. او هم اکنون عضو هیات علمی دانشگاه امام حسین علیه السلام است و به تدریس مباحث نظامی می پردازد. از آنجایی که وی در موضوع فرماندهی و مدیریت در دفاع مقدس دارای تجارب ارزشمندی است و این تجارب خود را به صورت علمی و آکادمیک ارائه کرده است، در این رابطه با او به گفت وگو نشستیم که در ادامه این گفت وگو را می خوانید.



محمد حسن جعفری

باشد، تصمیم بگیرد و به رده‌های پایین‌تر ابلاغ کند، وجود نداشت. یعنی اگر دو محور در کنار هم بودند، هر دو فرمانده در محورهای خود فرماندهی می‌کردند و خیلی هم به رده بالاتر قائل نبودند؛ لذا اگر با یکدیگر سازگاری داشتند، هماهنگی لازم بین محورها ایجاد می‌شد و اگر سازگاری نبود ارتباط و هماهنگی نیز محدودتر بود. یقیناً کسانی که در دوران دفاع مقدس به درجه و جایگاه فرماندهی رسیدند، در یک سیر و فرآیند تکاملی در حوزه رزم و مسائل نظامی قرار گرفتند تا به این مرحله دست پیدا کردند، اما برخی افراد نیز به واسطه جریان‌ات و شرایط متغیری که در جنگ حاکم بود به فرماندهی می‌رسیدند، مثلاً افرادی در جبهه‌ها بودند که در کنار فرمانده‌ای قدر و بزرگ خدمت می‌کردند که در اثر حشر و نشر با این فرمانده به مسائل نظامی و عملیاتی و غیره اشراف پیدا کرده و با مجروح شدن فرمانده اصلی، به طور معمول به رده فرماندهی می‌رسیدند. این فرصتی بود برای فرمانده جدید که استعدادها و توانمندی‌های خود را بروز دهد. براین اساس نمی‌توان برای فرمانده شدن افراد در جبهه یک چارچوب و قاعده نظام‌مند تعریف کرد.

اما مهمترین رکن در تعیین و مشخص شدن فرماندهان دوران دفاع مقدس در ویژگی‌های فردی و شخصی و شِمّ عملیاتی افراد بود؛ یعنی اگر شما باکری، خرازی و آشناسان را به عنوان فرمانده انتخاب می‌کنید در وهله نخست این انتخاب به دلیل ویژگی‌ها و استعداد بارز فردی این اشخاص بوده است و در عین حال نیز از شجاعت، ایمان، تعهد، صلابت، قدرت بیان و... برخوردار بوده‌اند. از دیگر عوامل مهم انتخاب یک فرمانده شرایط زمانی و اتفاقات حاکم بر جبهه‌های جنگ و شهادت فرماندهان قبلی بود که این موضوع وضعیت را به گونه‌ای رقم می‌زد تا قرعه به نام افراد دیگر بیافتد. در این مواقع معمولاً جانشین فرمانده که فردی نسبتاً با تجربه بوده و در کنار فرمانده اندوخته‌ها و تجارب لازم را به دست آورده بود، کار را به دست گرفته و گاه‌آ دیده می‌شد که این افراد در جایگاه فرماندهی موثر واقع شده و می‌درخشیدند. برای نمونه می‌توان گفت گاه‌آ برخی از فرماندهان لشکرهای مادر عملیات‌ها برای یک گردان چندین فرمانده انتخاب می‌کردند که با به شهادت رسیدن هر فرمانده، دیگری امور عملیات و هدایت نیروها را بر عهده می‌گرفت.

در ابتدا از اینکه وقت خود را در اختیار ما قرار دادید، تشکر می‌کنیم. موضوع گفت‌وگوی ما بحث فرماندهی در دفاع مقدس است. نخست بفرمایید که تعریف مدیریت و فرماندهی چیست و چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟

مدیریت و فرماندهی دو مقوله جدا از هم هستند، به این جهت که حوزه مدیریت یک حوزه ستادی و اداری محسوب می‌شود و حوزه فرماندهی یک حوزه تصمیم‌ساز، تصمیم‌گیر و اداره کننده به حساب می‌آید. مدیر فردی است که دارای ساختار و تشکیلاتی است و با اتکا به یکسری قوانین، مقررات و ضوابط، سیستم تحت اشراف خود را هدایت می‌کند. اما فرمانده فردی است که از اختیارات تقریباً تام و تمام برخوردار است و نسبت به کل ساختار اشراف دارد و می‌تواند در این ساختار افراد مختلف را جابه‌جا کند و اختیارات بدهد و یا بگیرد.

برای مثال در حوزه فرماندهی و مدیریت در یک لشکر جایگاه فرمانده جایگاه والایی است که به هیچ عنوان قابل قیاس با مجموعه مدیران حاضر در یک لشکر نیست؛ چرا که در یک لشکر مدیران مختلفی اعم از مدیر لجستیک، مدیر نیروی انسانی، مدیر مهندسی و... در حال فعالیت هستند، اما فرمانده یکی است. همه مدیران در قالب یک سازمان تعریف شده در کنار یکدیگر تحت فرمان فرمانده فعالیت‌های خود را انجام می‌دهند. در واقع مدیریت سیستمی است که فرماندهی را در اجرای مأموریت کمک می‌کند؛ اما با فرماندهی فرق می‌کند.

زمانی که جنگ آغاز شد، سازمان رزم سپاه شکل نگرفته بود. در ابتدای جنگ، فرماندهان سپاه چگونه انتخاب شدند؟

اوایل جنگ هنوز سلسله‌مراتب فرماندهی در سپاه به وجود نیامده بود و حتی محورهای عملیاتی سپاه با مرکز سپاه هیچ ارتباطی نداشتند و بیشتر بدین ترتیب بود افرادی که داوطلبانه به جبهه آمده بودند و به نوعی از قابلیت‌ها و ویژگی‌هایی برخوردار بودند، خود به خود جایگاه خود را در عرصه فرماندهی پیدا کرده و به دیگر افراد خط و ربط می‌دادند و به صورت خودجوش مسئول محور آن منطقه تلقی می‌شدند.

مسئله دیگر این بود که ما در ابتدای جنگ فرماندهی متمرکز کمتر داشتیم. یعنی فرماندهی متمرکزی که در راس سلسله‌مراتب

برنامه بود. در رده‌های بالاتر هم فردی را که می‌خواستند به عنوان فرمانده لشکر انتخاب کنند، بخاطر مسئولیت خطیری که می‌خواستند به او تفویض کنند، کار را سخت می‌گرفتند، به طوری که حتی در برخی موارد افراد از قبول مسئولیت به جهت سنگینی آن سر باز می‌زدند.

برای نمونه وقتی که مهدی باکری به شهادت رسید، شرایط به گونه‌ای بود که دیگر فرد شاخصی برای فرماندهی لشکر عاشورا نداشتیم و تنها فردی که می‌توانست در این جایگاه قرار بگیرد، آقای شریعتی بود؛ چون ایشان قبل از شهید باکری در تیپ عاشورا جانشین فرمانده بود. اساس تشکیل تیپ عاشورا در سوسنگرد شکل گرفت، لذا بعد از آقا مهدی شایستگی لازم را جهت فرماندهی لشکر داشتند و آقا محسن از ایشان خواستند که فرماندهی این لشکر را بپذیرند که آقای شریعتی نپذیرفتند و گفتند: من هم‌تراز آقا مهدی نیستم و به هیچ عنوان خود را مستحق فرماندهی در جایگاهی که آقا مهدی فرماندهی کرده است، نمی‌دانم.

کار به جایی رسید که آقا محسن ایشان را از قرارگاه ممنوع الخروج کرد و گفت تا زمانی که فرماندهی را نپذیری حق خروج از قرارگاه را نداری. تقریباً این موضوع استثنا بود که در سپاه رخ داد و فرد از فرمان فرمانده تمرد کرد؛ چون غالباً نحوه کار اقتاعی بود و همه می‌پذیرفتند. به هر حال آقای شریعتی با فشار آقا محسن در آخر پذیرفتند و فرمانده لشکر شدند.

مهمترین ویژگی فرماندهان دفاع مقدس که بستر ساز پیروزی‌ها و موفقیت‌ها شدند، چه بود؟

مهمترین ویژگی فرماندهان ما در دوران دفاع مقدس مسئولیت‌پذیری آنان بود. فرماندهان ما شرایط سخت را می‌پذیرفتند و هیچگاه جبهه‌های جنگ را تنها نمی‌گذاشتند و در عملیات‌ها شخصاً حضور یافته و در کنار رزمندگان می‌جنگیدند که در واقع می‌توان گفت این قابلیت‌ها منحصربفرد و عظیم است. فرماندهان جنگ ما واقعاً اسطوره بودند؛ البته اسطوره نه به آن معنا که دست نیافتنی باشند، این عزیزان در حین اسطوره بودن، دست یافتنی هم هستند. فرماندهان در سخت‌ترین بدترین شرایط بنا به تکلیف کار خود را انجام می‌دادند و این قابل تحسین است.

حتی در یک عملیات تا ۱۵ نفر فرمانده برای گردان‌ها پیش‌بینی شده بود که در طول روند عملیات به فرماندهی می‌رسیدند. نتیجه اینکه بخشی از این قابلیت‌ها و توانمندی‌های مرتبط با فرماندهی ذاتی و درونی و به خصوصیات و ویژگی‌های فردی برمی‌گردد و بخشی دیگر با شرایط و حوادث بیرونی ارتباط داشته و اجتناب ناپذیر بود.

در دوران دفاع مقدس آیا اتفاق افتاده بود که کسی به راحتی و سهولت و به قولی یک شبه به رده فرماندهی گردان و یا کمتر و بیشتر دست یابد؟

اکثر فرماندهان ما از کف زمین و کف جریان جنگ مراتب و مراحل تربیتی را طی کرده و به رتبه و درجه فرماندهی رسیدند. برای مثال وقتی که شما کاظمی، باکری، خرازی و... می‌بینید اینها از جنگ کردستان یعنی قبل از آغاز رسمی جنگ تجربیاتی بدست آورده و آزمون‌هایی را در مناطق غرب و شمالغرب پس داده و روند رو به رشد را طی کرده و سپس با کوله‌باری از تجربه به جبهه‌های جنوب آمدند. البته به یاد ندارم که انتصاب فرماندهان از طرف فرماندهی کل به راحتی اتفاق افتاده باشد، حتی در رده‌های پایین نیز کار با

۶۶

مهمترین رکن در تعیین و مشخص شدن فرماندهان دوران دفاع مقدس در ویژگی‌های فردی و شخصی و شمه عملیاتی افراد بود؛ و در عین حال نیز از شجاعت، ایمان، تعهد، صلابت، قدرت بیان و... برخوردار بوده‌اند.

۹۹



از راست به چپ:
برادر عندلیب،
سردار احمد
غلامپور و شهید
مجید بقایی

این‌ها تصمیم به حمله گرفته می‌شد، ماموریت بدون فوت وقت انجام می‌گرفت.

متأسفانه یکی از اشکالاتی که ما امروز با آن مواجه ایم، مقوله ایجاد مدل مدیریت جهادی متأثر از تجربیات دفاع مقدس است که ای کاش مجموعه‌ای درست می‌شد و این کار مهم را به سرانجام می‌رساند تا مدل کاملاً علمی و منطقی براساس یک چارچوب و ضوابط تعریف شده را به دست می‌آوریم و براساس آن فرمانده و مدیر جهادی در سطح کشور تربیت می‌کردیم.

نقش فرمانده کلیدی و محوری است؛ چرا که وقتی امروز شما نگاه کنید نقش سردار شهید سلیمانی را کلیدی و محوری می‌بینید، اما همه می‌پذیریم که همه این کارها و فعالیت‌هایی که انجام می‌شود، به تنهایی کار ایشان نیست بلکه کار مجموعه‌ای از فرماندهان و مجاهدین است که این اتفاقات و پیروزی‌ها را رقم می‌زنند، اما آنچه که مشخص است این است که نقش سردار سلیمانی به عنوان فرمانده بارز و کلیدی بوده است. پس نقش فرمانده کلیدی است یعنی اینکه بود و نبودش مؤثر است، اگر نباشد امکان رخ دادن فاجعه وجود دارد و هنگامی که باشد ممکن است پیروزی‌های بزرگی به دست آید.

کمبود امکانات و تجهیزات در دوران دفاع مقدس، تا چه اندازه بر فرماندهی و اجرای ماموریت فرماندهان اثر گذاشت؟

وقتی که جنگ را بررسی می‌کنیم، در می‌یابیم که هیچ عملیاتی نیست که به فرماندهی ماموریتی ابلاغ شده و آن فرمانده براساس محاسبات عقلانی و منطقی، برآورد تجهیزاتی، عملیاتی و نیروی انسانی پای کار نرفته باشد؛ البته هیچ عملیاتی را هم پیدا نمی‌کنید که فرماندهان ما با کمتر از یک سوم امکانات وارد مرحله انجام آن نشده باشند در حالی که آموزه‌های کلاسیک جنگ به ما می‌گوید که اگر امکانات زیر ۷۰ درصد باشد، بستر اجرای عملیات وجود ندارد.

اما در فرماندهی، تصمیم‌گیری و اجرای عملیات توسط فرماندهان ما شاخص‌های مهمی اثرگذار بود که از آن جمله تکلیف محوری و ولایت‌مداری بود. این ویژگی‌ها، آنها را مجاب می‌کرد تا در برابر کمبودها کنار نکشند و با ایمان و اعتقاد، از جان و دل مایه بگذارند. این به آن معنا نیست که مادر اجرای فرامین به دور از واقعیات بجنگیم؛ نه اینطور نبود. ما برای هر عملیاتی بررسی‌های کارشناسی و علمی و رصد اطلاعاتی دقیق را لحاظ کرده و در اختیار رده‌های بالاتر قرار می‌دادیم و اگر با تمام

ثامن الائمه عملیات برای مامی توانیم

حصر آبادان شکست! این یک جمله خبری بسیار ساده اما غرورآفرین بود که بعد از حدود یکسال دل‌ها را در سال ۱۳۶۰ و پنجم مهر نسبت به روزها و ماه‌های آتی روشن کرد و جامعه انقلابی را از یک فرو رفتگی در خود و یاس و ناامیدی نجات داد. شکست حصر آبادان در معادلات اولیه نظامی و در طراحی‌های نبرد به دلایل فراوانی کار آسان و سهل‌الوصولی نبود و نیاز به مولد حرکتی و منبع اطمینان بخش داشت که آن مولد حرکتی و منبع اطمینان، صدا و ندای رسا و روشن و واضح همراه با یقین به نصرت الهی از جماران بلند کرد و فرمود: حصر آبادان باید شکسته شود.



عزیز اله محمدی

اهمیت عملیاتی

عملیات ثامن الائمه علیه السلام از آنجایی بیشتر دارای اهمیت شد که نخستین عملیات از چهار عملیات بزرگ و موفق برای آزادسازی مناطق اشغالی بود، و عملیات های بعد از آن با پشتیبانی تجربه موفق و امیدبخش آن به پیش رفت. عملیات هایی مثل فتح المبین، طریق القدس و بیت المقدس. شکست حصر آبادان نمونه کاملی از به کارگیری اصول کلاسیک جنگ در کنار بهره گیری از روحیه شهادت طلبی و ایثار رزمندگان اسلام به شمار می رود، با پیروزی درخشان سپاه اسلام در شکستن حصر آبادان، روحیه امید در سرتاسر جبهه ها و در میان مردم دمیده شد و سیل خروشان ملت با شادی و شور، بیش از پیش به سوی جبهه ها روانه شدند؛ این عملیات به منزله نقطه عطف و حلقه وصلی برای تغییر استراتژی جنگ از وضعیت گذشته به وضعیت جدید محسوب شد. بعد از حذف بنی صدر، برای نخستین بار بود که نیروهای عمل کننده در این حد گسترده با هم ترکیب شده و به نحو شایسته ای با یکدیگر همکاری و هماهنگی می کردند به طوری که این اقدام الگوی مناسبی برای ادامه همکاری ارتش و سپاه در عملیات های دیگر شد.

اهمیت استراتژیکی آبادان برای عراق، جدای از توجیهات ژئوپلیتیکی، زمینه ای از دلایل ایدئولوژیکی نیز داشت، عراق که با هدف بلندپروازنه - سقوط انقلاب اسلامی در ۴۸ ساعت - نبرد نابرابری را آغاز کرده بود، بعد از توقف و به گل نشستن ماشین جنگی خود در خاک ایران به حداقل خواسته اش از جنگ نیز راضی بود و این حداقل خواسته، تصرف کامل آبادان بود. صدام جنایتکار امیدوار بود از این طریق بتواند قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را ملغی اعلام کرده و اروندرود را به ضمیمه خاک عراق درآورد و تحقق این امر پیش از هر چیز مستلزم اشغال و تصرف آبادان بود. از این رو می توان گفت که اهمیت آبادان در اندیشه تهاجمی عراقی ها قطعاً بیشتر از خرمشهر بود.

لشکر ۷۷ خراسان

در اوایل فروردین ماه ۱۳۶۰ لشکر ۷۷ پیاده نیروی زمینی ارتش، مسئولیت منطقه عملیاتی خرمشهر و آبادان را از فرماندهی اروند که تا آن زمان هدایت عملیات در منطقه را عهده دار بود تحویل و طرح انهدام نیروهای دشمن در منطقه سرپل شرق کارون

به دلایل زیر در اولویت قرار گرفت؛

۱. فرمان رهبر کبیر انقلاب اسلامی مبنی بر شکست حصر آبادان که باید اجرا می گردید.
 ۲. محورهای اهواز، آبادان و ماهشهر. آبادان باز شده و در کنترل نیروهای خودی قرار می گرفت.
 ۳. با انهدام یا عقب راندن دشمن به غرب کارون و اتکا مواضع پدافندی نیروهای خودی به رودخانه غیر قابل عبور کارون سبب صرفه جویی در نیرو و در نتیجه رها شدن قسمت عمده لشکر ۷۷ پیاده و سپاه پاسداران از این منطقه و امکان کاربرد آنها در عملیات تعرضی سایر جبهه ها فراهم می گردید.
 ۴. با شکست نیروهای متجاوز روای حاکمان رژیم بعث عراق در مورد تسلط کامل بر اروندرود نقش بر آب شده، ضربه سیاسی و روانی بزرگی به صدام و ارتش عراق وارد می شود.
 ۵. تصرف یا تخریب سریع پل های حادثاتی دشمن روی رودخانه کارون امکان محاصره، انهدام و اسارت قسمت عمده ای از نیروهای متجاوز را میسر می ساخت.
- لشکر ۷۷ خراسان با توسل به نام امام رضا علیه السلام و با رمز «نصر من الله و فتح قریب» عملیات در شرق کارون برای شکستن محاصره آبادان را در طی پنج روز به همراهی (تیپ ۳۷ زرهی، گروه رزمی ۲۹۱ تانک از لشکر ۱۶ زرهی، گردان ۲۵۱ تانک از لشکر ۱۶ زرهی، گردان ۱۰۷ ژاندارمری، گروه های توپخانه، یگان های مهندسی رزمی، هوانیروز و نیروی هوایی در پشتیبانی عمومی و...) انجام داد و در دهم مهر توانست با سه تیپ در خط، تیپ ۱ در منطقه ذوالفقاریه، تیپ ۲ در منطقه فیاضیه تلاش اصلی، تیپ ۳ در خوین تک نموده، به ترتیب خط سبز و هدف های الف و ب را تامين و تصرف نماید.

روایت هایی از عملیات

عملیات ثامن الائمه علیه السلام در طول اجرا و بعد از پایان موفقیت آمیز نسبت به سایر عملیات های پیش از زمان خود دارای حوادث خاص و بکری بود که در بعضی منابع روایی اینگونه روایت شده است:

- سرهنگ ناصر نژاد آذر، از خلبانان هوانیروز نقل می کند که قبل از عملیات ثامن الائمه علیه السلام جهت شناسایی روی نیروهای عراقی در غرب کاروان پرواز می کردم چون زمینه مناسب بود همکاران دیگر را صدا زدم و آتش انبوهی از انواع موشک ها را بر روی عراقی ها



تیمسار ظهیرنژاد فرمانده
وقت نیرو زمینی ارتش
پس از پیروزی در عملیات
ثامن الائمه علیه السلام در جمع
رزمندگان ارتش حضور
یافته و این پیروزی را به
آنها تبریک می گوید و از
شهید حسن یاقری در مورد
همکاری صمیمانه سپاه با
ارتش تشکر می کند.

از بهمنشیر تا حوالی دارخوین، بارها با حمله به مواضع دشمن در طول این خطوط توانستند ضمن حفظ روحیه آفندی، نقاط ضعف دشمن را بررسی و بر اساس آن طرح عملیاتی ثامن الائمه علیه السلام را ارائه نمایند و با بهترین حالت ممکن به نتیجه برسند.

شرح عملیات

عملیات در ساعت ۱۱ بامداد روز پنجم مهر ۱۳۶۰ آغاز شد. قوای ایران در ساعات نخست عملیات، با تهاجم به مواضع دشمن و در هم شکستن مقاومت نیروهای آنان، خاکریزهای اول دشمن را تصرف و تأمین کردند. مقاومت اولیه نیروهای عراقی در برخی از محورها و به ویژه تداوم آن در منطقه پل حفار، نشان دهنده هوشیاری نسبی دشمن بود. بنابر گزارش اسیران عراقی، اسارت یکی از نیروهای خودی در منطقه عملیاتی تیپ ۸ مکانیزه در محور دارخوین سبب هوشیاری دشمن شده بود، ولی شناخت نادرست فرماندهان نظامی عراق نسبت به توان نیروهای خودی که بر مبنای برآوردهای عملیات های ناکام پیشین ایجاد شده

ریخته و تلفات و ضایعاتی سنگین را وارد کردیم؛ در موقعیتی خاص احساس کردم تعداد قابل توجهی عراقی داخل یک سنگر روباز پناه گرفته اند، فرود آمدم و با یک اسلحه یوزی به طرف آنها رفتم، از ترس اسلحه را زمین گذاشته و دست ها را بالا بردند؛ آنها را سوار بالگرد نموده و بطرف شرق کاروان پرواز کردم.

یکی از زیباترین صحنه های بعد از عملیات که در نوع خود بی نظیر است رژه اسرای عراقی از مقابل امیر سرتیپ ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی ارتش می باشد که با احترامات نظامی به اجرا درآمد. پس از مراسم رژه، سرهنگ جوادی فرمانده وقت لشکر ۷۷ در جمع اسرای عراقی به مدت ۲۰ دقیقه به زبان عربی سخنرانی کرد. محتوای کلی سخنرانی که به شکل حماسی بیان شده است، تشریح وضعیت نیروهای اسلامی و ابراز امیدواری برای وحدت مسلمانان جهت مبارزه و جنگ با رژیم اشغالگر قدس بود. عملیات ثامن الائمه علیه السلام در حقیقت نتیجه اقدام یک ساله ایران در این منطقه بود در طول سال گذشته یگان های نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران ضمن استقرار در مواضع پدافندی



امیر سرتیپ منوچهر کهتری

امیر سرتیپ جانباز منوچهر کهتری که لقب ناجی آبادان را گرفته است در آن دوران فرمانده جوانی بود که در روزهای سخت حصر آبادان یکی از بزرگترین حماسه‌ها را آفرید. وی برای مردم آبادان به اندازه‌ای ارزشمند است که به احترام او نام فرزندان‌شان را «کهتر» گذاشته و «بهمن شیر» را «کهتر شیر» نیز می‌گویند. رهبر معظم انقلاب در وصف این فرمانده ارزشمند می‌فرماید: در این ماجرای مهم و تعیین‌کننده یک گردان از ارتش نیز نقش بسیار اساسی داشت و فرمانده آن به نام سرهنگ کهتری همان روزها به خاطر مقاومت شجاعانه و فداکارانه خیلی معروف شد.

در روز دوم عملیات (ششم مهر)، در حالی که پیشروی نیروهای خودی همچنان ادامه داشت، دشمن واکنش جدی از خود نشان نداد و از بعد از ظهر همان روز نیروهای عراقی به تدریج تسلیم شده و یا عقب‌نشینی کردند و سرانجام در پایان این روز عملاً منطقه سرپل دشمن آزاد شد.

در روز سوم عملیات نیز در پی پاکسازی منطقه، محاصره آبادان به پایان رسید و فرمان امام خمینی مبنی بر شکستن حصر آبادان، در مدت ۴۸ ساعت آفند تحقق یافت و نیروهای خودی پس از پاکسازی کامل منطقه، در ساحل شرقی رودخانه کارون استقرار یافتند. در این عملیات علاوه بر آزاد سازی منطقه اشغالی در شرق رودخانه، بخش وسیعی از نیروهای خودی - که درگیر پدافند در منطقه بودند - آزاد و برای عملیات‌های بعدی آماده شدند.

ناجی آبادان

امیر سرتیپ جانباز منوچهر کهتری که لقب ناجی آبادان را گرفته است در آن دوران فرمانده جوانی بود که در روزهای سخت حصر آبادان یکی از بزرگترین حماسه‌ها را آفرید. وی برای مردم آبادان به

بود، سبب شد در برابر حمله نیروهای خودی واکنش مناسبی نشان ندهند.

با روشن شدن هوا و ادامه پیشروی نیروهای خودی از محور شمالی به سمت پل مارد و تهدید عقبه نیروهای دشمن، نخستین ضربه شکننده بر نیروهای عراقی وارد آمد. باین حال، نیروهای دشمن در منطقه پل حفار همچنان مقاومت می‌کردند. گستردگی محورهای تهاجم و عقب‌ماندگی دشمن سبب شد تا نیروهای خودی با به دست گرفتن ابتکار عمل و ادامه پیشروی در محورهای مختلف، دشمن را تحت فشار قرار دهند.

از سوی دیگر، در پی تغییر وضعیت میدان نبرد، فرماندهی نیروهای دشمن تلاش می‌کرد تا تارک شدن هوا به مقاومت در پل حفار ادامه دهد. دشمن قصد داشت، با تقویت منطقه، ابتدا منطقه سرپل را حفظ کند و پس از آن، با نصب پل روی رودخانه کارون، نیروهای محاصره شده را نجات دهد و سپس، با استقرار در منطقه غرب رودخانه کارون، از ادامه پیشروی نیروهای خودی جلوگیری کند. بر همین اساس، دشمن در اولین اقدام با وارد کردن تیپ ۱۰ زرهی گارد جمهوری، سعی کرد، پل حفار را حفظ کرده و با استقرار تیپ ۱۶ زرهی از لشکر ۶ زرهی در غرب رودخانه کارون، از پیشروی نیروهای خودی جلوگیری کند. تهاجم رزمندگان به نیروهای تیپ ۱۰ سبب شد تا این نیروها در همان لحظات اولیه حضور در منطقه سرپل، محاصره شده و عقب‌نشینی کنند، در صورتی که اگر در حمله به تیپ ۱۰ تأخیر صورت می‌گرفت، بی‌گمان نیروهای تیپ ۱۰ دشمن پس از حضور در منطقه، دست به ضد حمله می‌زدند.

با آزاد شدن جاده ماهشهر - آبادان در ساعت ۸:۳۲ بامداد روز پنجم مهر و پیشروی نیروهای خودی از شمال به جنوب و تصرف پل قصبه، امکان مقاومت از عراقی‌ها گرفته شده بود. در بعد از ظهر همان روز بخشی از پل حفار تصرف شده بود ولی عراقی‌ها برای باز نگه داشتن عقبه نیروهای محاصره شده خود در شرق کارون، همچنان مقاومت می‌کردند، چنان‌که با تارک شدن هوا حرکت ستون نیروهای دشمن از اهواز به سمت خرمشهر دیده می‌شد. بدین ترتیب، روز اول عملیات در حالی به پایان رسید که دشمن به دلیل عقب‌ماندگی، توان مقابله با نیروهای خودی را نداشت و تنها، به تارک شدن هوا، باز نگاه داشتن پل حفار برای تقویت منطقه و یا امکان عقب‌نشینی نیروهای محاصره شده امید بسته بود.

شرایط جنگ در آن روز به نفع دشمن تغییر می‌کرد، خوشبختانه رزمندگان اسلام در این عملیات نشان دادند که قدرت نظامی ایران در چه حد و اندازه‌ای است.

امیر کهتری که اکنون بیماری سختی دارند و توان گفت و گوئی رسانه‌ای و مطبوعاتی را ندارد پیش از این، در یکی از گفت و گوهایش با خبرگزاری‌ها بابیان خاطره‌ای از لحظات اولیه اعزام به آبادان گفت: پس از ابلاغ و حرکت به سوی آبادان در مسیر بای سیم به من دستور دادند که رئیس جمهوری وقت گفته است به جای دیگری جز آبادان بروم، مانده بودم چه کنم، گردان را به همراه معاونم به سوی آبادان روانه کردم و خودم به قزاق‌گاهی که همان نزدیکی بود رفتم. رهبر معظم انقلاب که در آن مقر حضور داشتند از من سؤال کردند و من دستور نرفتن به آبادان را اطلاع دادم، ایشان پرسیدند وضعیتتان چطور است؟ گفتم همه چیز خوب است، سپس ایشان مقداری پول برای هزینه راه به من دادند و گفتند شما به آبادان بروید و ایشان مرا روانه آبادان کردند.

داستانی متفاوت از سربازان اسلام

سرهنگ قمری وفادار «باغ سوخته» می‌گوید: «به نظر صدام فکر همه ی امور نظامی را کرده بود، جز حس وطن پرستی ایرانی‌ها را. آن روز حس وطن دوستی در نیروهای ما جلوه کرده بود و همه می‌خواستیم به جنگ متجاوزان برویم؛ لازم دانستم برای آشنایی بیشتر با نیروهای لشکر ۷۷ که در اختیار یگان ما بودند، با آنان صحبتی داشته باشم. به همین خاطر به جمع آنها رفتم و برای آنها مطالبی را بیان کردم، در حین صحبت اشاره کردم که روحیه آنها به مراتب بالاتر و قوی‌تر از من است.

ساعت ۱۲:۳۰ با مداد دستور حرکت صادر شد و بلافاصله حرکت نیروها آغاز گردید. نیروها با رعایت اصول ایمنی و استتار و اصل غافل‌گیری، بدون کوچکترین حرکتی، تا پنجاه متری نیروهای دشمن پیش‌روی کردند. ساعت ۱۲:۵۹ دقیقه سکوت رادیویی شکسته شد و این کلام در بی سیم‌ها پیچید: بسم الله الرحمن الرحیم، نصر من الله و فتح قریب. با انتشار رمز عملیات نیروهای ما به سنگرهای عراقی هجوم بردند. نیروهای عراقی که اکثرًا خواب آلودند، قبل از آن که موفق به پوشیدن لباس رو و پوتین شوند به درک واصل شدند. سرعت نیروهای ما آنقدر زیاد بود که حتی اجازه

اندازه‌ای ارزشمند است که به احترام او نام فرزندانمان را «کهتر» گذاشته و «بهمن شیر» را «کهتر شیر» نیز می‌گویند. رهبر معظم انقلاب در وصف این فرمانده ارزشمند می‌فرماید: در این ماجرای مهم و تعیین‌کننده یک گردان از ارتش نیز نقش بسیار اساسی داشت و فرمانده آن به نام سرهنگ کهتری همان روزها به خاطر مقاومت شجاعانه و فداکارانه خیلی معروف شد.

نام سرهنگ کهتری و نیروهای گردان ۱۵۳ قوچان چنان وحشتی در دل دشمن بعثی انداخته بود که صدام برای سرفرمانده گردان جایزه تعیین کرد. امیر سرتیپ کهتری در یکی از مصاحبه‌هایش با بیان اینکه عملیات پیروزمندانه حضور آبادان با مدیریت و تدبیر امام (ره) و فرماندهی بی نظیر مقام معظم رهبری (مدظله العالی) اتفاق افتاد، افزود: زمانی که حضرت امام (ره) دستور شکست حصر آبادان را به جبهه‌های جنگ صادر کرد، تنها مکانی که در منطقه حاشیه بهمنشیر مستقر بود لشکر ۷۷ خراسان و چند گردان زرهی ارتش وارد میدان دفاع از حریم کشور شدند، آنچنان رزمندگان لشکر ۷۷ در دشمن تاخند تا کلام امام (ره) که همان شکست حصر آبادان بود محقق شد؛ نفس قدسی حضرت امام (ره) همانند خون تازه در رگ‌های رزمندگان بود تا علاوه بر قدرت نظامی، با داشتن قدرت معنوی توانستند دشمنی را که با تمام تجهیزات وارد منطقه بهمنشیر شده بود را شکست داده و از منطقه به عقب برانند؛ حصر آبادان یک عملیات ویژه‌ای بود که با شکست دشمن در این عملیات بسیاری از طرح‌های عملیاتی آنها با شکست مواجه شد؛ اگر دشمن در این عملیات موفق می‌شد

رژه اسرای عراقی

یکی از زیباترین صحنه‌های بعد از عملیات که در نوع خود بی نظیر است رژه اسرای عراقی از مقابل امیر سرتیپ ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی ارتش می‌باشد که با احترامات نظامی به اجرا درآمد.

پس از مراسم رژه، سرهنگ جواد فرمانده وقت لشکر ۷۷ در جمع اسرای عراقی به مدت ۲۰ دقیقه به زبان عربی سخنرانی کرد. محتوای کلی سخنرانی که به شکل حماسی بیان شده است، تشریح وضعیت نیروهای اسلامی و ابزار امیدواری برای وحدت مسلمانان جهت مبارزه و جنگ با رژیم اشغالگر قدس بود.



عملیات ثامن
الائمه (ع) سرهنگ
محمد مهدی
فرمنش، فرمانده
تیپ، در میان
رزمندگان ارتش

ما در این عملیات امکانات و تجهیزات کافی داشتیم. اگر کسی از نیروها مجروح می شد، تیم امداد فوری او را تخلیه می کرد. یگان خود من در چند نوبت اسرای زخمی عراقی ها را هم تخلیه نمودند. در یک لحظه به یاد خرمشهر افتادم که مجبور بودیم مجروحانمان را با فرغون تخلیه کنیم و باز به یاد مجروحانی افتادم که عراقی ها اجازه تخلیه آنها را به ما نمی دادند و یک انسان در مقابل چشمانمان پیر می شد و نمی توانستیم برایش کاری بکنیم. در صورتی که ما مجروحان عراقی را در دل شب با احترام تخلیه می کردیم. پیشروی نیروهای ما در تمام خطوط طبق برنامه انجام شد. عراقی ها توان مقابله با نیروهای ایرانی را از دست داده بودند و سعی در عقب نشینی داشتند. نیروهای ما به جز «پل مارد» همه پل های عراقی ها را از بین برده بودند و عراق می خواست نیروهایش را از روی آن پل عبور داده، عقب نشینی کند. نیروهای ما از چند جهت به آنها از آن پل اقدام کردند، ولی عراقی ها تمام نیروی خود را در دو طرف پل مارد متمرکز کرده بودند و با حفظ پل مارد نیروهایشان را عبور می دادند. در این مرحله به ابتکار فرماندهان ارتش، یک تانکر بنزین به رودخانه ریخته شد تا در زمان معین با

تکان خوردن به دشمن رانندند و با این سرعت در ده دقیقه اول توانستند خاکریز اول دشمن را تصرف کنند. به فاصله یک ربع ساعت پس از تصرف خاکریز اول، نیروهای ما به خاکریز دوم رسیدند. عراقی ها که توانایی مقابله با پورش شجاعانه نیروهای ما را نداشتند، تسلیم می شدند. معمولاً در تاریکی شب گرفتن اسیر، یگان حمله کننده را دچار مشکل می کند به همین خاطر گرفتن اسیر در آن وضعیت کاملاً منتهی است؛ با این حال نیروهای ما نخواستند به قتل عام عراقی ها دست بزنند و مرتب کسب تکلیف می کردند. من به عنوان یک فرمانده مسلمان وقتی انبوه نیروهای تسلیم شده عراقی ها را دیدم، دستور دادم هر ۱۰ نفر اسیر ۲۱ یا حداکثر ۳ نفر از بسیجی ها به عقب تخلیه کنند تا هم قدرت نیروی های تکاور کم نشود و هم اسرا دست و پاگیر نباشند. تیپ قوچان هم در محور خود غوغا می کرد. من در پی سیم فتوحات و پیش روی آنها را می شنیدم و همین مساله به ما انگیزه بیشتر می داد. نیروهای ما به سرعت پیش می رفتند و خیلی زود نبرد تبدیل به جنگ تن به تن شد. این جنگ تن به تن در همه محورها اتفاق افتاد و همه یگان ها وارد این شکل از نبرد شدند.



پیام امام خمینی (ره)

پس از پایان عملیات ثامن الائمه علیه السلام و شکست حصر آبادان، فرماندهان نظامی در تلگرافی خبر اجرای دستور امام خمینی (ره) را خدمت ایشان اعلام کردند. امام خمینی (ره) نیز پس از دریافت تلگرام فرماندهان در خصوص شکستن حصر آبادان با وعده پیروزی نهایی پاسخ دادند که «این جانب این پیروزی بزرگ را به فرماندهان تمامی نیروهای مسلح و به سربازان ارجمند و سپاهان نیرومند تبریک می‌گویم و امید است این سرافرازی‌ها را که برای اسلام و میهن فراهم می‌کنند، منظور نظر مبارک ولی‌الله الاعظم بقیه الله (ارواحنا له الفدا) باشد و آخرین پیروزمندی را که بیرون راندن نیروهای متجاوز کافر از سرزمین میهنمان است، ملت شریف ایران به زودی مشاهده کند.»

منابع:

- فصلنامه مطالعات جنگ.
- گفت‌وگوی امیری کهتری با روابط عمومی ارتش.
- گفت‌وگوی امیر کهتری با خبرگزاری برنا.
- کتاب ویرانی دروازه‌های شرقی، وفیق السامرائی.
- تاریخ نظامی جنگ تحمیلی.
- تقویم تاریخ دفاع مقدس.
- روز شمار جنگ ایران و عراق.
- کتاب باغ سوخته، خاطرات سرهنگ قمری وفا

به آتش کشیدن آن مانع شنای عراقی‌ها به آن سمت مارد شود؛ ولی با اصابت یکی از گلوله‌های آتش‌زا، قبل از زمان مقرر، رودخانه تبدیل به آتش شد، عراقی‌ها متوجه این ترفند ما شدند و دیگر به رودخان وارد نشدند.

عملیات ثامن الائمه علیه السلام با موفقیت به پایان رسید و حصر آبادان شکسته شد. پیروزی نیروهای ایرانی در این عملیات تمام آرزوها و نقشه‌های عراقی‌ها را برای تصرف آبادان نقش بر آب کرد و خواسته امام مبنی بر شکستن حصر آبادان که الحق خواسته تمام ایرانی‌ها بود با دست نیروهای توانمند ایران اسلامی برآورده شد و دل امام از انجام این عملیات حساب شده و دقیق، که با تلفات بسیار اندک همراه بود شاد شد. من پس از پایان عملیات به دقت نظر طراحان عملیات آفرین گفتم و به آنها حق دادم که چرا آن قدر وسواس برای طرح عملیات ثامن الائمه علیه السلام به خرج دادند. مسلمان این پیروزی کلید عملیات‌های بعدی بود و اگر خدای نکرده عملیات ثامن الائمه علیه السلام به شکست می‌انجامید؛ دیگر انگیزه و امیدی برای نیروهای ایرانی نمی‌ماند که دست به عملیات بعدی بزنند و خوشبختانه به رغم موارد دیگر، تمام عملیات از آغاز تا پایان فیلم برداری شده و فیلم برداری خودش هم بی‌نظیر بود و مسئولان امر با پخش قسمت‌هایی از فیلم این عملیات مبنی بر حمله ایرانی‌ها و شکست عراقی‌ها به تمام جهانیان نشان دادند که صدام عقب‌نشینی نکرده است، بلکه ما با قدرت رزمی خود او را از این قسمت کشور اسلامی مان بیرون کرده ایم.»

پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری داهیانه حضرت امام خمینی (س)، منافع نامشروع و جهنمی ابرقدرت شرق و غرب را در ایران به چالش کشید و قطع نمود. غرب و شرق در همکاری و هماهنگی با هم حرکت‌ها و اقدامات بسیار خطرناکی را برای قطع درخت تازه به ثمر نشسته انقلاب اسلامی طرح کردند و به اجرا درآوردند که از آن میان می‌توان این موارد را برشمرد: کودتاهای نظامی، تحریم اقتصادی و نظامی، بلوکه کردن منابع مالی، تهدیدهای نظامی، تهاجم نظامی عراق، ایجاد و هدایت حرکت‌ها و گروه‌های تجزیه طلب.

جلادانِ که خونخواه شده‌اند

مروری بر جنایات گروهک‌های تجزیه طلب در دوران جنگ تحمیلی



محمد سعید

معمدی

در سال ۱۳۵۸ حرکت‌ها و گروه‌های تجزیه طلب با دسیسه و یاری آشکار و پنهان شرق و غرب در مناطق بحران خیز سنتی ایران شامل آذربایجان، کردستان، ترکمن صحرا و سیستان و بلوچستان با عقبه‌های سیاسی و قومیتی برون مرزی ایجاد و هدایت گردید.

خیانت‌های حزب دموکرات

یک روز پس از سقوط رژیم شاه، در ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ توسط اعضای حزب دموکرات چند کلاتری و پاسگاه ژاندارمری در شهر مهاباد مورد هجوم قرار گرفتند و سلاح‌های موجود توسط آنان غارت شد. سپس برای تصرف پادگان مهاباد به دستور قاسملو تهاجم آغاز گردید. او می‌گفت پادگان مهاباد مرکز شر است و باید جمع‌آوری شود. در نهایت در ۳۰ بهمن ۱۳۵۷ با تصرف پادگان مهاباد، اعضای حزب دموکرات کردستان علاوه بر سلاح‌های سبک به سلاح‌های سنگین از جمله توپخانه و تانک نیز مسلح شدند. پادگان مذکور از مهم‌ترین پادگان‌های منطقه بود که سلاح و مهمات سه لشکر و پادگان‌های تابعه را تأمین می‌کرد. از جمله ۳۶ هزار اسلحه ژ ۳ در انبارهای آنجا موجود بود. به نوشته شهید دکتر چمران از سلاح‌های موجود در پادگان مهاباد ۱۸ تانک و ۳۶ توپ سنگین بود که به غارت رفت و تمام پادگان به آتش کشیده شد. در مناطق دیگر کردستان نیز مراکز نظامی و انتظامی مورد هجوم و غارت قرار گرفتند.

حزب دموکرات کردستان در سایه این غارتگری‌ها ضمن برگزاری میتینگ و رژه مسلحانه در شهر مهاباد که در آن افراد مسلح حزب و افرادی از همه مناطق کردستان شرکت داشتند، فعالیت مسلحانه علنی خود را آغاز نمود. همین عمل ماه بعد در سنندج تکرار شد اما پادگان ارتش در سنندج مقاومت کرد. شوربختانه پس از سقوط پادگان ژاندارمری سنندج، سلاح‌های موجود در آن پادگان به یغمارفت.

روز اول فروردین ۱۳۵۸ هیئتی از سوی امام خمینی (ره) با عضویت مرحوم آیت‌الله طالقانی، شهید دکتر بهشتی، حاج سید جواد ی وزیر کشور دولت موقت مهندس بازرگان، ابوالحسن بنی صدر و هاشمی رفسنجانی وارد سنندج شدند تا ضمن

گفت‌وگو با علما، مردم و گروه‌های کرد منطقه، مشکلات را بررسی و در حل آنها تصمیم‌گیری کنند.

اعضای مسلح گروه‌های مسلح کرد در هشتم فروردین همان سال (هیئت کرد) به سرپرستی غنی بلوریان به تهران رفته و در دیدار با حضرت امام و مقامات دولتی خواسته‌های خود از جمله خودمختاری را مطرح کردند. حزب دموکرات همه‌پرسی جمهوری اسلامی در ۱۱ فروردین را تحریم کرد و کوشید سایر شهرهای کردستان را نیز به تصرف درآورد. از جمله در ۳۱ فروردین ۲۰ هزار نفر از اعضای تحریک شده و مسلح حزب به شهر ننده هجوم بردند که با مقابله اکثریت مردم ترک‌زبان و اندک نیروهای نظامی، جنگ کامل در شهر روی داد و تعداد زیادی از مردم شهر به دست نیروهای حزب کشته شدند. با وجود این وحشی‌گری‌های حزب، دومین هیئت کرد به سرپرستی قاسملو به قم رفته با حضرت امام دیدار کردند و نظریات حزب از جمله اعلام موافقت ایشان با خودمختاری کردستان و خودداری دولت از فرستادن ارتش به آنجا [تا دست حزب در تصرف همه مناطق باز باشد] را حضوری به اطلاع حضرت امام رساندند. هجوم اعضای مسلح حزب دموکرات به مراکز نظامی و شهرهای دیگر کردنشین در طول سال ۱۳۵۸ ادامه داشت.

مربیان و پاهو آمج سنگین‌ترین تهاجم قرار گرفتند. در پاهو وحشیگری اعضای حزب به اوج خود رسید و تمامی نیروهای زخمی سپاه را در بیمارستان شهر سرپریدند. شهید دکتر چمران در میان آتش سنگین خود را به شهر رساند و با نیروهای اندک باقی‌مانده به مقاومت پرداخت. با رسیدن اخبار بسیار تلخ پاهو به حضرت امام (ره)، ایشان به تمام نیروهای نظامی دستور پیشروی به سوی پاهو را صادر فرمودند. با حرکت نیروها محاصره پاهو شکست و مهاجمان متواری شدند.

جاسوسی و مزدوری برای عراق

تداوم شکست حزب از نیروهای نظامی و سپاهی ایران آنان را بر آن داشت تا آشکارا و در سطح وسیع از رژیم بعثی عراق درخواست پول، سلاح، مهمات، امکانات و کادر نظامی آموزشی نمایند. البته رژیم صدام از مدت‌ها پیش سلاح‌هایی برای



همکاری با بختیار

حزب دموکرات با دیگر احزاب و حرکت‌های ضد انقلاب اسلامی نیز همکاری‌های نزدیکی داشته است. همکاری با شاپور بختیار آخرین نخست‌وزیر رژیم پهلوی که پس از فرار از ایران، در مبارزه با نظام جمهوری اسلامی مورد حمایت سرویس‌های جاسوسی آمریکا، اسرائیل و برخی کشورهای اروپایی قرار گرفت، از این جمله است. در طرح کودتای نظامی نوژه که قرار بود با به شهادت رساندن حضرت امام و بزرگان نظام، بختیار وارد ایران شده و قدرت را به دست گیرد، قاسملو و دیگر مسئولان حزب دموکرات کردستان با بختیار به هماهنگی کامل رسیده بودند. «سرتیپ سرهنگ زاده» از مسئولان بلندپایه کودتای نوژه در بازجویی‌های خود چنین نوشته است:

«دکتر بختیار با قاسملو و عزالدین حسینی ائتلاف کرده بود و بعد از موفقیت، تمام خواسته‌های آنان را تقبل نموده بود

حزب می‌فرستاد که گاهی با هوشیاری نیروهای نظامی ایران این سلاح‌ها کشف و ضبط می‌شدند. از جمله در ۵ تیر ۱۳۵۸، ۶ هزار قبضه اسلحه کلاشینکف ارسالی از سوی عراق کشف و توقیف گردید. بنا به نوشته غنی بلوریان نفر دوم حزب دموکرات کردستان، رژیم عراق پول، بنزین، تفنگ‌های پرشوت روسی، کلاشینکف و آرمی جی به حزب فرستاد و این رابطه ادامه یافت. همچنین در قلعه دیزه عراق مرکز آموزشی دایر شد و اعضای حزب در آنجا توسط افسران عراق آموزش می‌دیدند. با آغاز جنگ تحمیلی، رژیم بعثی عراق در برابر انبوه کمک‌های مالی، نظامی و تدارکاتی خود به حزب دموکرات کردستان از آنان خواست مأموریت جاسوسی از نیروهای نظامی ایران را بر عهده گیرند. به نوشته غنی بلوریان هفت درخواست مهم عراق از حزب دموکرات کردستان چنین بود:

۱. باید دو تن از افسران ما برای کمک و تحویل پول و لوازم جنگی پیش شما باشند. (تا انجام وظایف توسط حزب را به اطلاع عراق برسانند!)

۲. باید دو تن از اعضای دفتر سیاسی شما پیش ما بیایند تا در موقع لزوم مورد مشورت قرار گیرند.

۳. حزب دموکرات لازم است اطلاعاتش را درباره نیروهای ارتش ایران که به مرزهای ما نزدیک می‌شوند و با به پادگان‌های مرزی می‌روند به ما بدهد و آمار سرباز و نوع اسلحه و تعداد آن را برای ما مشخص کند.

۴. لازم است ما را از مشخصات هواپیما و هلی‌کوپترهای ارتش ایران مطلع سازند و بگویند که تجهیزات آنها از کدام کشور تأمین می‌شود.

۵. حزب دموکرات باید شعار سرنگونی آخوندی را اعلام کند.

۶. حزب دموکرات باید جلوی کردهای شمال [ترکیه] را بگیرد و اجازه ندهد آنها به مرز عراق نزدیک شوند و از خاک ایران استفاده کرده با حکومت عراق بجنگند.

۷. حزب دموکرات باید چگونگی رابطه ایران با کشورهای دیگر را برای ما روشن کند و نام کشورهایی را که ایران از آنها اسلحه تهیه می‌کند به ما بگوید و نوع اسلحه‌ها را نیز مشخص کند. همه اعضای دفتر سیاسی حزب دموکرات هر هفت ماده را تصویب کردند. به این ترتیب حزب دموکرات به مزدور کامل و جاسوس تمام عیار عراق تبدیل گردید.



حضور آیت‌الله خامنه‌ای
در جمع پیشمگان کرد
مسلمان در سال ۵۹
روستای دزلی
شهرستان مریوان
استان کردستان

پس از آغاز فاز نظامی سازمان منافقین علیه جمهوری اسلامی در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، سازمان که مواجه با واکنش قاطع نیروهای امنیتی و انتظامی کشور گردید، برای حفظ نیروهایش مجبور شد آنان را از کشور خارج کند و با توجه به روابط محرمانه‌اش با عراق در صدد برآمد نیروهایش را در آن کشور مستقر سازد. لازمه این کار گذشتن نیروها از کردستان بود که به همکاری حزب دموکرات این امر صورت گرفت.

۳. استقرار رادیوی مجاهد در کردستان؛ گروه بنیانگذار صدای مجاهد (سعید شاهسونی، ابراهیم ذاکری و محمدعلی جابری) در زمستان ۱۳۶۰ پس از مذاکره با قاسملو و کسب موافقت او، فرستنده رادیویی اهدایی صدام حسین به سازمان منافقین را در منطقه تحت نفوذ و سلطه حزب دموکرات در کردستان ایران راه اندازی و پخش صدای مجاهد را از آنجا آغاز کردند.

۴. ترور مخالفان حزب دموکرات توسط مجاهدین؛ در برخی موارد حزب دموکرات که امکان ترور مخالفانش را در کشور نداشت، با پرداخت مبالغ هنگفت این کار را به سازمان منافقین وامی‌گذاشت. یکی از نمونه‌های مهم این امر، اقدام به دوبار ترور آقای حسنی امام جمعه شهر ارومیه و نماینده آن شهر در اولین دوره مجلس شورای اسلامی است.

و به همین جهت عملیاتی در آن منطقه [کردستان] در نظر نگرفته بودند و حتی کمک‌های اسلحه و سایر چیزهای دیگر به آنان (حزب دموکرات) می‌شد تا بازوی کودتای نوژه در کردستان باشد. سه مرتبه دکتر بختیار با قاسملو و دو مرتبه با عزالدین حسینی در مهاباد و سنجند تماس حاصل نموده بود.

همکاری با منافقین

حزب دموکرات کردستان همکاری‌های گسترده‌ای با منافقین داشت. برخی از محورهای همکاری این حزب با فرقه شیطان‌ی رجوی عبارت‌اند از:

۱. توافق جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی؛ در شماره ۱۱۴ نشریه کوردستان ارگان رسمی حزب آمده است: «در دی ماه ۱۳۵۹ در ملاقاتی میان نمایندگان سازمان مجاهدین و حزب دموکرات بر روی هدف‌های مشترک جبهه توافق به عمل آمد.» همچنین نشریه کوردستان در زمستان ۱۳۶۲ نوشت: «در مدت سه سال گذشته (یعنی از سال ۱۳۵۹) حزب دموکرات کردستان و سازمان مجاهدین در مورد سرنگون ساختن رژیم نظرات مشترکی دارند و لذا همکاری و هم‌پیمانی در میان این دو سازمان انقلابی باید همچنان ادامه داشته باشد.»
۲. استقرار نیروهای منافقین در عراق با همکاری حزب دموکرات؛

نقش کردستان در دفاع از انقلاب به روایت رهبری

رهبر معظم انقلاب در ۲۲ اردیبهشت سال ۸۸ در میدان آزادی سنندج خطاب به مردم کردستان عنوان کردند «مردم کرد در این استان امتحان خوبی را در این رویارویی بزرگ از خودشان نشان داده اند. من کردستان را از نزدیک دیده‌ام و در روزهای محنت و سختی عظمت ایستادگی این مردم را با چشم مشاهده کرده‌ام.

آنچه من از کردستان می‌گویم بسیاری مربوط به دانسته‌ها و اطلاعات شخصی خود من است که آن را از نزدیک مشاهده کرده‌ام. البته آوازه مقاومت مردم شما در دوران مختلف چه در آغاز انقلاب، چه در دوران جنگ تحمیلی به گوش همه ملت ایران رسیده است.

شما به طبیعت سرسبز و زیبای این استان، به روحیه مهربان و صفای مردم این استان نگاه کنید. به تاریخ این استان که علما و شعرا اهل فرهنگ و اهل هنر در همین تاریخ نزدیک این استان فراوانند نگاه کنید. همه این هاشان می‌دهد که این استان یک استان فرهنگی است».

ایشان همچنین فرمودند: «همه این حقیقت را دریافته‌اند که نظام اسلامی، مردم این استان را مردم خود و وفاداران به انقلاب و سربازان انقلاب می‌داند. لذا در همان دورانی که در اینجا و جاهای دیگر، یک عده ایادی بیگانه به نام مردم کرد حرفهائی می‌زدند - که مردم کرد روحشان از آن حرفها خبر نداشت - آن روزی که در این استان و استان‌های همجوار، دست‌های شیطنت آمیز دشمنان به فکر فتنه و برادر کشی بودند، خود مردم این استان در صفوف مقدم قرار گرفتند؛ یاد مجموعه رشید و پرافتخار پیشمرگان کرد مسلمان هرگز از خاطره آن کسانی که مجاهدات آنها را دیدند، نخواهد رفت. به ارواح آنها - که پنج هزار و چهارصد شهید از مردم این استان به شهادت رسیدند - درود می‌فرستیم و به آن کسانی که از آنها باقی هستند و به خانواده‌های آنها سلام می‌کنیم. از خداوند متعال برای همه آنها رحمت و مغفرت می‌خواهیم.

تشکیل سازمان پیشمرگان کرد مسلمان

پاییز سال ۵۸ را می‌توان بهار گروهک‌های ضدانقلاب دانست چرا که سپاه در آن مقطع زمانی از ورود به شهرهای کردنشین منع شده بود، ارتش در انفعال قرار داشت و دولت نیز در ضعیف‌ترین موضع بود و همین مهم موجب شده بود تا این گروهک‌ها بتوانند در منطقه دست به آشوب بزنند. در بهمن ۱۳۵۸ و به دنبال سقوط بوکان توسط گروهک‌های ضدانقلاب پیشنهاد اولیه تشکیل سازمان پیشمرگان مسلمان کرد برای دفاع از کردستان و انقلاب توسط شهید بروجردی داده شد و مرامنامه تأسیس آن توسط تعدادی از دلسوزان نظام نگاشته شد و برای تصویب نهایی به محسن رضایی که فرمانده وقت سپاه بود تحویل داده شد.

بعد از تأیید مرام نامه توسط محسن رضایی متن اساسنامه جهت بررسی بیشتر خدمت مقام معظم رهبری که در آن زمان نماینده حضرت امام خمینی (ره) در امور جنگ بود ارجاع داده شد و بعد از نظر مثبت ایشان برای تصویب نهایی، به شورای انقلاب که مسئول آن را شهید بهشتی بر عهده داشت فرستاده شد و طی چند هفته «سازمان پیشمرگان مسلمان کرد» تشکیل شد.

سازمان پیشمرگان کرد مسلمان با جذب نیروهای بومی کردستان به سرعت گسترش یافت و در عملیات پاکسازی شهر کامیاران در تاریخ ۱۰ بهمن ۵۸، با سپاه همکاری بسیار خوبی کرد. در پی این موفقیت پیشمرگان کرد مسلمان، این سازمان در عملیات‌های پاکسازی شهرهای مختلف دیگری نیز شرکت کرد و در سال‌های ۵۹ تا ۶۱ نیز در پاکسازی جاده‌های مواصلاتی و روستاهای سراسر منطقه کردنشین ایفای نقش کرد که شهادت بیش از یک هزار پیشمرگ کرد مسلمان گویای این حقیقت است.

کردستان جدای از جنگ داخلی با گروهک‌های ضدانقلاب، به طور مستقیم درگیر جنگ داخلی تحمیلی رژیم بعث هم بود تا جایی جدای از حضور مردم استان در جبهه‌های استان، در جبهه‌های جنوب نیز حضور داشتند، جانانه ایستادند و از مرزهای کشور در این خطه دفاع کردند که گوه این ادعا شهادت بیش از ۵ هزار و ۴۸۰ شهید بومی این استان است.

صدام التکریتی؛ کمتر کسی هست که با شخصیت او آشنا باشد و نداند که برای او هدف وسیله را توجیه می‌کرد. پس اگر او گفت: "عراق نخستین کشور عربی خواهد بود که بمب اتم را ساخته و به تکنولوژی آن دست می‌یابد" که گفت؛ هرگز در پی بازدارندگی نبود، بلکه تنها کافی بود تا در تنگنا قرار بگیرد و بمب اتمش را از آستین بیرون آورد. کما اینکه در جنگ با ایران بارها از آستینش بمب‌های شیمیایی را بیرون آورد و حتی در حلبچه به مردم کشور خود هم رحم نکرد! یا بارها با موشک و بمب مردم بی‌گناه شهرها را به خاک و خون کشید. پس اگر خردمندانه به برنامه اتمی صدام نگاه کنیم نباید از آن ساده می‌گذشتیم. هرچند در همان هنگام هم کسانی مانند ژیسکار دستن رییس جمهور وقت فرانسه به جهانیان می‌گفتند که رأکتور اتم عراق توان ساخت پلوتونیم مورد نیاز بمب اتمی را ندارد و یا بعدها ریچارد ویلسون می‌گفت "تاسیسات اتمی اوسیراک توسط مهندس فرانسوی ایو ژیرار به گونه‌ای طراحی شده بود که کاملاً برای ساخت بمب، نامناسب باشد."

اکنون با هم داستان ناکامی صدام در بلندپروازی اتمی‌اش را پی می‌گیریم.

یورش به جهنم

Attack to Hell

داستان زیرساخت‌های اتمی عراق از آغاز تا انجام



عرفان حیدری

پیشینه

۱۹۸۰ (دی ۱۳۵۸)، عراق باری به وزن نزدیک به ۱۲٫۵ کیلوگرم سوخت اورانیوم بسیار غنی شده (HEU) برای به کارگیری در رآکتورهای خود را از فرانسه دریافت کرد. در ادامه شش محموله دیگر و در کل، ۷۲ کیلوگرم اورانیوم از فرانسه گرفت. هرچند در پیمان میان دوطرف نوشته شده بود که اورانیوم بسیار غنی شده در عراق، باید همواره کمتر از ۲۵ کیلوگرم باشد! با همه اینها برنامه ریزی عراق و فرانسه برای راه اندازی نیروگاه درست درنیامد و در ششم آوریل ۱۹۷۹، هسته رآکتور که در یکی از کارخانه های فرانسوی در نزدیکی بندر تولون قرار داشت توسط عوامل موساد منفجر شد. پس از آن هم در شب سیزدهم ژوئن ۱۹۸۰، دکتر یحیی المشاد، دانشمند مصری در اتاقش در هتل مریدین پاریس کشته شد، او مهندس برق بود و هفت سال در کمیسیون انرژی اتمی مصر کار کرده بود و سپس به استخدام عراقیها درآمد. اما همه اینکارها دستاوردی برای اسراییل نداشت و تنها روند ساخت نیروگاهی که صدام بر آن بود تا هر جوری شده بسازدش را کند می کرد.

روبارویی

ایران و عراق تا پیش از جنگ هشت ساله بارها رویروی هم قرار گرفته بودند و از پیش از انقلاب هم ایران همواره نگران دستیابی کشور همسایه به بمب اتم بود، چرا که ایران پنجمین ارتش غیر هسته ای جهان را در اختیار داشت و بمب اتم را تنها برگ برنده عراق در صورت بروز درگیری می دانست. پس از همان دوره، نیروی هوایی شاهنشاهی یک طرح ضربتی برای بمباران اوسیراک داشت. اما پس از انقلاب، مشکلات زیادی برای ارتش ایران به وجود آمد و دیگر آن نیروی جنگی پنجم جهان نبود، بسیاری از پرسنل و فرماندهان رده بالایش در جریان انقلاب از کار برکنار و یا تصفیه شدند، مستشاران خارجی اش گریختند و بسیاری از طرح هایش نیاز به بازنگری داشت. در آن روزهای پر آشوبی که عراق هم از فرصت بهره جسته در مرزها شیطننت می کرد، همه کارشناسان تهران می دانستند که دستیابی صدام به انرژی هسته مقدمه ای برای ساخت بمب اتم است. و همچنین می دانستند عراق با ایتالیا و برزیل برای خرید اورانیوم غنی شده و اورانیوم تری اکسید (سوخت

از دهه ۱۹۶۰ و همان آغاز روی کار آمدن حزب بعث در عراق، آنها به دنبال انرژی هسته ای بودند. این تلاش ها در دهه ۱۹۷۰ و باروی کار آمدن صدام حسین رنگ جدی تری به خود گرفت. عراق همزمان به سراغ فرانسه و ایتالیا رفت، ایتالیایی ها که در آن هنگام پیوند خوبی با شاه پیشین ایران داشتند و شاه مشتری جنگ افزارهاشان بود، از فروش رآکتور هسته ای کلاس سایرن (CIRENE) به عراق خود داری کردند و فرانسه هم درخواست عراق برای خرید رآکتور پلوتونیم و کارخانه فرآوری آن را بی پاسخ گذاشت. اما پیشنهاد چند صد میلیون دلاری صدام و سوسه برانگیز بود و فرانسوی ها سرانجام بر سر راه اندازی رآکتور پژوهشی کلاس اوسیریس (Osiris) و آموزش پرسنل بومی و ساخت نیروگاه هسته ای با عراقی ها کنار آمدند و در ادامه یک رآکتور کوچک تر از نوع Isis و فروش ۷۲ کیلوگرم اورانیوم غنی شده ۹۳٪ هم به این پروژه افزوده شد.

از آن سو شرط مهم صدام هم این بود که حتی یک یهودی در برنامه هسته ای عراق نباید باشد و او اینکار را از ترس خرابکاری اسراییلی ها در برنامه اتمی اش انجام داد. هرچند روند پیشبرد پروژه نشان داد که موساد در این برنامه رخنه کرده و دست به خرابکاری هم زد. زیرا افزون بر ایران، هسته ای شدن عراق، اسراییل را هم تهدید می کرد؛ صدام در جایی گفته بود بمب اتم را نه برای ایران بلکه برای داشتن دست بالا در برابر اسراییل اتمی می خواهد و از آنجا که خود را رهبر جهان عرب و جانشین عبدالناصر می دید، آشکار و نهان به پشتیبانی از مبارزان فلسطینی می پرداخت.

باری رازینی های عراق و فرانسه از ۱۹۷۴ آغاز شد و تا سال ۱۹۷۶ (۱۳۵۵) دوطرف بر سر همه موارد پیمان با هم کنار آمدند و پروژه به ارزش ۳۰۰ میلیون دلار کلید خورد و سرانجام راه اندازی یک رآکتور هسته ای آب سبک ۴۰ مگاواتی در سال ۱۹۷۹ (درست یک سال پس از پیروزی انقلاب در ایران) در مرکز تحقیقات هسته ای التویه در ۱۷ کیلومتری جنوب بغداد آغاز شد. فرانسوی ها نام رآکتور اصلی را اوسیراک (Osiraq) و عراقی ها تموز گذاشتند و رآکتور کوچکتر را تموز ۲ نامیدند. در ژانویه

نیروگاه) گفت وگوهایی انجام داده است. سرانجام عراق و فرانسه در سپتامبر ۱۹۸۰ اعلام کردند آن میزان از اورانیوم که برای ساخت یک بمب اتمی کافی باشد به عراق فروخته شده است و این میزان ۱۶۵ پوند برآورد شده بود.

در چنین تنش بالایی بود که در واپسین روز تابستان ۱۹۸۰ عراق از زمین، آسمان و دریا به ایران یورش برد و درگیری به بالاترین اندازه خود در تاریخ دو کشور رسید. عراق می پنداشت به پیروی از اسرائیل در جنگ با اعراب، با زدن پایگاه های هوایی ایران در روز نخست جنگ کار ایران را یکسره کرده است و به آسانی می تواند با لشکرهای زرهی نیرومندش در خوزستان پیشروی کند.

فردای آن روز که ایران در عملیات کمان ۹۹، ۱۴۰ جنگنده خود را روانه اهداف استراتژیک در خاک عراق کرد، صدام خشمگین ترین مرد عراق بود. اما خود بزرگ بینی اش باعث شد که در پاسخ به پرسش خبرنگاران درباره اینکه: "مگر نکتید نیروی هوایی ایران را از کار انداختید؟" بگوید: "یک هفته دیگر در تهران پاسختان را خواهم داد"

او گمان هم نمی کرد که یک هفته دیگر چه بلایی بر سرش خواهد آمد!

چالش ها

خود عراقی ها سپتامبر ۱۹۸۱ و سالگرد آغاز جنگ را برای گشایش اوسیراک برگزیده بودند و ایران پیش بینی می کرد عراق تا بهار ۱۳۶۰ به انرژی هسته ای دسترسی پیدا کند و این یعنی پایان جنگ به سود عراق! چرا که صدام آدمی نبود که از چنین ابزاری به آسانی چشم پوشی کند و روند ادامه جنگ هم نشان داد که صدام اگر جنگ افزاری داشته باشد بی گمان آن را روی رزمندگان ایرانی خواهد آزمود.

پس اوسیراک یک تهدید جدی بود و باید از کار می افتاد و برای این باید بمباران می شد و همه میدانستند که این کار تنها از بازوی نیرومند نیروی هوایی یعنی فانتوم ها ساخته است. تا اینجا کار همه چیز ساده بود، چند فانتوم بفرستیم و اوسیراک را به آتش بکشیم اما چالش هایی پیش رو بود که کار بمباران اوسیراک را سخت می کرد.

نخستین چالش این بود که ایران کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل الحاقی ۱۹۷۷ را امضا کرده بود. در بخش الحاقی این کنوانسیون دو ماده بود که دست و پاگیر ایران در زدن اوسیراک می شد یکی محدود شدن ابزار جنگی بود که چنانچه راکتور منفجر و فاجعه اتمی رخ می داد، عراق می توانست ایران را متهم به حمله اتمی کند و بند دیگر حمله به غیر نظامیان بود که شمار بسیاری از کارکنان عراقی و فرانسوی اوسیراک را شامل می شد. چالش دوم این بود که ایران پروتکلی که در آن "حمله بی محابا" به زیرساخت های اتمی، فاجعه انسانی خوانده و ممنوع بود را هم پیشتر امضا کرده بود.

برای گذر از این دو چالش، طراحان عملیات در تهران بر آن شدند تا بر اصل بی محابا نبودن بمباران تکیه کنند. از این رو بنا را بر از کار انداختن نیروگاه نهادند تا از میان بردن آن. اما بزرگترین چالش انجام هر طرحی برای بمباران اوسیراک شاید پدافند آن بود. در آن هنگام پدافند بغداد را با پدافند مسکو می سنجیدند و باز می گفتند پدافند اوسیراک از بغداد هم بهتر است و سدی نفوذناپذیر. گفته ها چندان هم گزافه نبود! پدافند های زمین به هوای اوسیراک شامل یک سایت موشکی سام ۶ در ۲ کیلومتری جنوب شرق آن، سه آتشبار از موشک های فرانسوی رولند ۲ در فاصله های ۵۰۰ متری گردا گرد آن بود و افزون بر اینها نزدیک ۳۰ تا ۴۰ توپ ضد هوایی ۲۳، ۵۷ و ۵۲ میلی متری که بیشترشان با رادار کنترل می شدند نیز به کار گرفته شده بود. و در میان این سد نیرومند هوایی، بنا به گفته خلبان حسین ذوالفقاری مشکل اصلی برای خلبانان نیروی هوایی ایران همین موشک های رولند ۲ بود که فرانسوی ها برای پاسبانی از پرسنل خود کار گذاشته بودند، چرا که دستگاه های اخلاک الکترونیکی (ECM) فانتوم های ایران توان اخلا در کار رولند ۲ نداشت. از این رو باید دو اصل سبک بودن جنگنده ها و انجام شدن سریع بمباران در دستور کار قرار می گرفت.

چالش های دیگری هم پیش رو بود، بازتاب سیاسی این عملیات که نخستین حمله تاریخ به یک زیرساخت اتمی بود، زمان عملیات، خلبان ها، مسیر رفت و برگشت و بسیاری موارد دیگر همگی باید سنجیده می شد. کار بسیار سخت بود



و برای نخستین بار به جای نیروی هوایی، وزارت دفاع بود که دستور داد هر جور که هست باید اوسیراک بمباران شود. این چیزها می ترسیدند؟!

روز ۸ مهر ماه سال ۱۳۵۹ و درست یک هفته پس از آغاز جنگ و خط و نشان کشیدن های صدام، چهارفروند جت جنگی اف ۴ که دوتای آنها هر کدام ۶ بمب خوشه ای در زیر بال های خود داشتند از پایگاه سوم شکاری همدان برخاستند.

بنا به گفته های خلبان آزاده حسین ذوالفقاری، لیدر این پرواز و شماره ۱ شادروان محمود اسکندری، خلبان فانتوم شماره ۲ جناب لقمان نژاد، شماره ۳ و لیدر دسته دوم جناب پوررضایی و شماره ۴ خود ایشان بودند.

سرتیپ ذوالفقاری ادامه می دهد: " هنگام مأموریت، جناب سرگرد (اسکندری) لیدر دسته شد. در نقطه IP ما کشیدیم عقب و کمی فاصله گرفتیم تا دو فروند دیگر جلوتر رفتند. تا این دو جلو افتادند، پدافند شروع کرد به زدن. تا حالادر عمرم، این قدر پایین پرواز نکرده بودم."

شمشیر سوزان

نیروی هوایی ایران برای بمباران اوسیراک دست به کار می شود. عملیات شمشیر سوزان یا انگونه که خلبانان نامش را گذاشته بودن "attack to hell" اینگونه طراحی می شود که دسته چهارفروندی فانتوم ها از گردان ۳۳ شکاری همدان که خلبانانش تا آن هنگام پروازهای برون مرزی زیادی انجام داده بودند و از آمادگی بالایی برخوردار بودند، برخاسته و پس از سوختگیری از تانکر ۷۰۷ که با تامکت ها اسکورت می شد، خود را به آسمان عراق برسانند. دو فروند از اف ۴ ها برای انجام عملیات فریب ارتفاع خود را افزوده و به نیروگاه برق بغداد (التاجی) یورش ببرند تا حواس پدافند عراق پرت شود و دو فروند دیگر در ارتفاع پست خود را به اوسیراک برسانند و آنجا را به آتش بکشند. افزایش ارتفاع برای گروه نخست بسیار

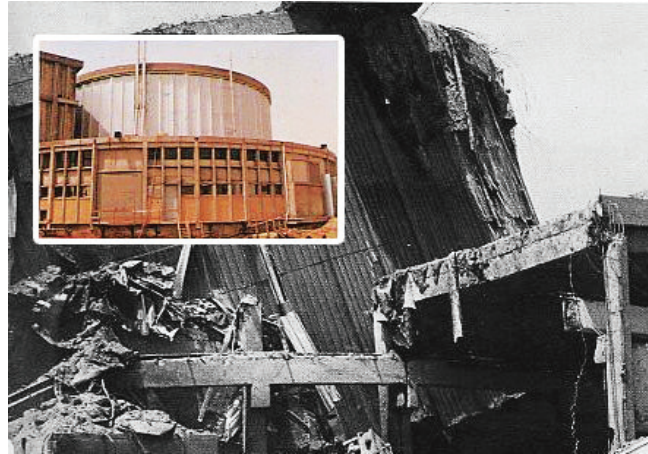
و مهمان های فرانسوی شان.

یورش شب‌ها به اوسیراک چنان ناگهانی و تند و تیز بود که نه تنها موشک‌های پدافندی، بلکه توپچی‌هایی که گرداگرد راکتور بودند هم فرصت نکردند تا کاری انجام دهند. اما عقاب‌های ایرانی کار خود را درست و بی‌کم و کاست انجام دادند و خلبان‌ها هنگامی از شاهکارشان آگاه شدند که چندی پس از آن یک فانتوم شناسایی بر فراز اوسیراک پرواز و از آن عکسبرداری کرد. آنجا آشکار شد که همه رشته‌های صدام و دوستان پارسی‌اش پنبه شده.

شب که شد، بغداد در خاموشی بود و تا چند هفته پس از آن نیز نیروگاه التاجی سرپا نشد. همان شب BBC گفت در شبی که صدام قول داده بود در تهران باشد، در بغداد دنبال شمع می‌گردد! و VOA هم گفت در شبی که صدام قول داده بود در تهران باشد، جنگنده‌های ایرانی بزرگ‌ترین آرزوی او را ناکام گذاشتند. دو روز پس از بمباران، گزارش این عملیات از شبکه تلویزیونی تی‌اف‌۱ فرانسه پخش شد. که آتش‌سوزی گسترده در نیروگاه هسته‌ای تموز و رفت و آمد خودروهایی آتش‌نشانی و آمبولانس‌ها را نشان می‌داد. بسیاری از فرانسوی‌ها از عراق رفتند و هرگز هم باز نگشتند.

پایان یک رویا

کار اوسیراک در اینجا تمام نشد. هرچند بهای بازسازی آن برای عراق بسیار بالا بود و به دست آوردن آن در جنگ برای صدام دشوار اما او باز هم رویایش را از سر گرفت و کار بازسازی راکتور آغاز شد. عراقی‌ها که باورش نمی‌شد خلبان‌های ایرانی از سد نفوذ ناپذیرشان گذشته باشند، توپ را در زمین اسرائیل انداخته ادعا کردند فانتوم‌های اسرائیلی با رنگ استتار جنگنده‌های ایرانی این عملیات را انجام دادند. اسرائیلی‌ها هم که دیدند فانتوم‌های ایرانی توانستند چنین کار بزرگی را انجام دهند، با بهره‌گیری از عملیات شمشیر سوزان، عکس‌های ماهواره‌ای دقیق و اطلاعاتی که عواملشان از درون راکتور به آنها دادند، عملیاتی به نام اپرا (ابیل) را طراحی کردند و در خرداد ۱۳۶۰ با ۸ فروند اف ۱۶ و ۵ فروند اف ۱۵ اوسیراک را نابود کردند و پرونده اوسیراک برای همیشه بسته شد.



برنامه به درستی پیش می‌رفت، دسته نخست حساسی گرد و خاک کرده و حواس پدافند عراق را به خود کشانده بود و موشک بود که پشت موشک رویشان قفل یا به سویشان شلیک می‌شد؛ سیستم هشداردهنده موشک فانتوم‌ها (RHAW system) پیوسته آلارم می‌داد و شمار موشک‌ها چنان زیاد بود که رنگ صفحه از زرد به قرمز رسیده بود. عراقی‌ها هیچ نمی‌دانستند که در ارتفاعی بسیار پایین‌تر و بر فراز نخل‌های سبز جلگه میان رودان، دو پرنده آهنین بال می‌روند تا رویای رهبر خود خوانده جهان عرب را به کابوس تبدیل کنند.

جناب ذوالفقاری ادامه می‌دهد: "ما رفتیم کف زمین! حساب کرده بودیم ۶ ثانیه شماره ۱ و ۱۰ ثانیه شماره ۲ وقت دارند مهماتشان را بزنند. بعد ما بودیم که باید خوشه‌ای را می‌زدیم. چون بمب خوشه‌ای خطر انفجار و اصابت ترکش ندارد، در کنار هم در فاصله ۳۰۰ تا ۴۰۰ متر حرکت کردیم. این فاصله هم برای این بود که هواپیمای من دوربین داشت. بنا بود دوربین جلوی ما، فیلم بمب‌های جناب سرگرد پوررضایی را بگیرد و دوربین عقبیم هم نتیجه بمب‌های خودم را ثبت کند.... به مجرد این که پوررضایی زد، شمردم هزار و یک، هزار و دو، هزار و سه و زدم!"

۱۲ بمب خوشه‌ای که هر کدام ۱۴۷ ریز بمب داشتند، اوسیراک را به جهنمی بدل کردند، البته نه آنگونه که عراقی‌ها ادعا می‌کردند برای جنگنده‌های ایرانی بلکه برای خود عراقی‌ها



راهیان



گفت وگو با حجت الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا پیروزمند؛

مسئولیت اجتماع زن مسلمان



چگونه غرب از زنان برای تضعیف حقوق خودشان استفاده می کند؟!

زن علیه زن!

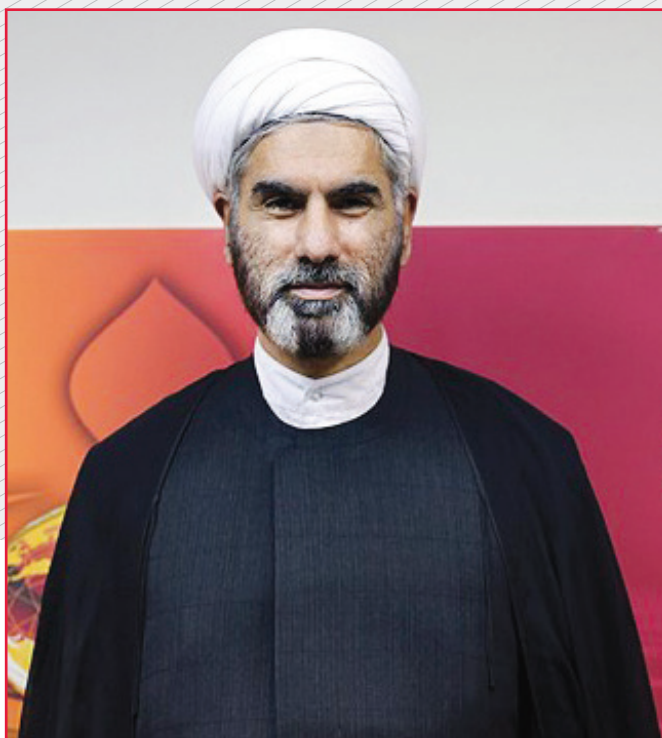


گفت وگو با نعیمه اسلاملو پژوهشگر حوزه مطالعات زنان؛

راهکارهای اجرایی شدن مسئله حجاب را داریم اما اجرایی می شود



زن مسلمان انقلابی



گفت وگو با حجت الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا پیروزمند؛

مسئولیت اجتماع زن مسلمان

حجت الاسلام دکتر علیرضا پیروزمند از فضایی حوزه علمیه قم است که در موضوعاتی مانند روش های سنتی و انحرافی اجتهاد، موضوع شناسی، فلسفه علم و معرفت شناسی، مبانی اقتصاد سوسیالیستی و سرمایه داری، روش سیستمی، الگوی سیستم سازی، فلسفه (با گرایش فلسفه حرکت) مبانی جامعه شناسی، مبانی نظام سیاسی و ولایت فقیه به تحقیق پرداخته است. او هم اکنون عضو هیئت علمی و قائم مقام فرهنگستان علوم اسلامی است. به عنوان کارشناس مسائل علمی، فرهنگی و اجتماعی در دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام و به عنوان کارشناس مسائل فرهنگی با دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی همکاری داشته و علاوه بر ارتباط علمی با مراکز مختلف به تألیف کتاب، مقاله و تنظیم طرح های تحقیقاتی نیز مشغول بوده است.



رهادریش

شریفه‌ای است که می‌فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، باید عرض شود که اولی الامر صرفاً به مردان اختصاص ندارد و طبیعتاً امری صرفاً شخصی و فردی نیست. در جای دیگر فرموده‌اند: «فضل الله مجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً». در اینجا مسئله جهاد مطرح شده است. آیا صحیح است بگوییم جهاد به مردان اختصاص دارد؟ یا اینکه جهاد امری اجتماعی است که خانم‌ها نیز می‌توانند در آن نقش و سهمی ایفا کنند؟ آیا صحیح است بگوییم نقش خانم‌ها در جهاد فقط به وظیفه مادری و همسری محدود می‌شود؟ یا اینکه به عنوان مسئولیتی اجتماعی، آنها نیز می‌توانند سهم خود را ایفا کنند؟

در آیه شریفه‌ای آمده است که «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ». به این معنی که باید آنچه از توان استطاعت دارید، برای خودتان محیا کنید؛ به اندازه‌ای که دشمنان شما از شما بترسند. آیا باید بگوییم این قدرت و قوت ایجاد کردن فقط به مردان اختصاص دارد و خانم‌ها مسئولیتی ندارند؟ یا اینکه چه نوع مسئولیتی می‌توانند در این باره داشته باشند؟

همان طور که می‌دانید، به طور طبیعی خدای متعال بعضی خصوصیت‌ها و ویژگی‌هایی را در خانم‌ها، بنا بر طبیعت تکوین آنها، قوی‌تر و بارزتر قرار داده است و بعضی خصوصیت‌ها و ویژگی‌ها را در آقایان، بدیهی است که در هر دو طرف استثنا نیز وجود دارد، اما به طور طبیعی جنس زن و مرد را در مقایسه با یکدیگر، ویژگی‌های زنانه و مردانه متمایز می‌کند. از جمله اینکه زن در احساس و عاطفه و به طبع در زیبایی‌شناسی، وضعیت قوی‌تر و تواناتری نسبت به جنس مرد دارد که این امر وجداناً نیز قابل توجه و استفاده است. در مقابل سنجش‌گری و محاسبه‌گری در مردها بیشتر است. قدرت بدنی مردها بیشتر از قدرت بدنی خانم‌هاست، اما لطافت و ظرافت در خانم‌ها بیشتر از مردهاست و همین طور خصوصیات و تفاوت‌های دیگری که وجود دارند.

گاهی اوقات اثر این خصوصیات زنانه و مردانه را در محیط خانواده مورد مطالعه قرار می‌دهیم. براساس این مطالعات، ویژگی‌های متفاوت زن و مرد باعث می‌شود که وقتی این دو

با توجه به آموزه‌های دینی، مسئله حضور اجتماعی زنان از جنس چه مسائلی است؟ آیا این مسئله در مباحث دینی از مسائل ضروری است صرفاً یا توصیه شده است؟

در آموزه‌های اسلامی درباره حضور اجتماعی زنان، دستور مستقیم و صریحی مشاهده نشده و حتی می‌توان گفت که خلاف آن مشاهده شده است. مواردی وجود دارد که از آنها توصیه به عدم حضور برداشت می‌شود. برای مثال، عبارت شریفی که می‌فرماید «جهاد المرأة حُسْنُ التَّبَعْلِ» به معنی این است که جهاد زن، خوب شوهرداری و همسر داری کردن اوست. از ظاهر این عبارت به نظر می‌رسد زن تشویق می‌شود که همسر داری را در اولویت بگذارد و ترجیح را با آن بداند. در عبارت دیگری از حضرت صدیقه زهرا (س) مشهور است که فضیلت زن در این است که مرد نامحرمی را نبیند و مرد نامحرمی او را نبیند. آنچه از ظاهر این عبارت برداشت می‌شود این است که برای اینکه زن مواجهه‌ای با جنس مخالف نداشته باشد، الزاماً باید در محدوده منزل حضور داشته باشد.

دسته‌ای از آموزه‌های اسلامی به این شکل هستند. به همین دلیل و به استناد این نوع موارد، عده‌ای بر این باور هستند که با توجه به ظاهر این ادله، نباید هیچ توصیه و تشویقی برای حضور اجتماعی زنان صورت گیرد و حتی برعکس، باید زن‌ها را تشویق کرد که در محدوده خانه و خانواده بمانند و در اجتماع حضور پیدا نکنند.

دسته دیگری از ادله نیز وجود دارد که به اقتضای عمومیت و اطلاق آنها، شامل حضور اجتماعی زنان نیز می‌شوند. خطاب‌هایی در قرآن آمده است که عام هستند و به مرد یا زن اختصاص ندارند. برای مثال، مضامین خطاب‌هایی که در قرآن با «یا ایها الذین آمنوا» یا «یا ایها الناس» آمده است، طبیعتاً هم مرد و هم زن را شامل می‌شود. این دسته از ادله با توجه به عمومیتی که دارند، شامل تعیین تکلیف برای زنان نیز می‌شوند.

مقدمه دوم این است که بخشی از این نوع ادله، متوجه تکالیفی اجتماعی هستند. از این نوع ادله می‌توان برای تعیین نوع وظایف زنان برای حضور در اجتماع استفاده کرد که این نیز قابل تحقیق و قابل وسعت است. از جمله آیه

با توجه به دو ملاحظه‌ای که حضرت عالی بیان فرمودید، چگونه می‌توان مدل مدنظر اسلام را طراحی کرد؟

در مدل مورد نظر اسلام، چند ملاحظه باید کنار یکدیگر قرار بگیرند. یک ملاحظه همین بود که درباره تفاوت در نوع مسئولیت مردان و زنان در حضور اجتماعی زنان عرض کردم که گاهی از این مورد غفلت می‌شود. وقتی از حضور اجتماعی زنان صحبت می‌شود، معمولاً این معنا متبادر می‌شود که قرار است خانم‌ها در جامعه، همان کارهایی را که آقایان انجام می‌دهند، به همان شکل انجام بدهند. این برداشت غلطی است. اتفاقاً به دلیل اینکه چنین تصویری از حضور زن در جامعه ارائه شده است، مؤمنان و متدینان حق دارند که مقاومت و مخالفت کنند و این نوع حضور را فسادآور بدانند، زیرا این نوع حضور هم زن و هم جامعه را فاسد می‌کند. در این باره چه باید کرد؟ باید در نوع مسئولیت زن در حضور اجتماعی با نوع مسئولیت مرد در حضور اجتماعی، به دلیل تفاوت تکوینی موجود بین این دو جنس، تفاوت قائل شد. به این معنا که نگوییم اگر مردان مدیر می‌شوند، خانم‌ها نیز باید مدیر شوند. اگر مردها معلم یا مهندس می‌شوند، خانم‌ها نیز باید معلم و مهندس شوند.

شما می‌فرمایید معنی فرصت برابری که جریان‌های فمینیستی به آن قائل هستند، چنین چیزی نیست؟

بله، معنی فرصت برابر این نیست. عرض بنده بیشتر این است که در موقعیت‌های شغلی مناسب، اولویت یک سری موقعیت‌های شغلی به خانم‌ها داده شود و اولویت یک سری موقعیت‌های شغلی به آقایان. تصور کنید وقتی می‌خواهیم ساختمان یا شهری بسازیم، شهرسازی فعلیتی است که هر دو ویژگی زنانه و مردانه را لازم دارد؛ یعنی زن‌ها در شهرسازی نیز حضور پیدا می‌کنند، اما با توجه به ویژگی زنانه خود. ویژگی زنانه چیست؟ همان تفاوتی است که عرض کردم در بین جنس زن و مرد وجود دارد و آثار زیادی از خودش برجا می‌گذارد. اگر می‌گوییم احساس و عاطفه زن‌ها بهتر کار می‌کند، در صورتی است که توانسته باشیم این احساس را تقویت و مدیریت کنیم. توجه داشته باشید که در هر پدیده‌ای

در محیط خانواده کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، مکمل یکدیگر باشند. شاید یک وجه آیه شریفه «...خلق لکم و من انفسکم ازواجاً لتسکونوا الیها...» نیز گویای همین مطلب باشد. این مطلب کاملاً صحیح است و بحثی در آن نیست، اما آیا نمی‌توان همین بحث را اندکی تعمیم داد و کامل‌تر مورد توجه قرار داد؟ آیا نمی‌توان مشابه آنچه در خانواده اتفاق می‌افتد که باید بیفتد، یعنی تفاوت خلقتی که باعث تکمیل این دو جنس نسبت به یکدیگر برای ایجاد اتفاق سوم و ایجاد برابری که با مشارکت این دو حاصل می‌شود، برای جامعه نیز در نظر گرفت؟ به این معنا که جامعه را نیز همانند خانواده واحد به هم پیوسته‌ای در نظر گرفت که برای پیشرفت و تکامل خود، به هر دو ویژگی زنانه و مردانه احتیاج دارد. در واقع همان طور که برای پیشرفت خانواده، هویت خانوادگی باید جمع این دو دسته از ویژگی‌ها با یکدیگر باشد، در جامعه نیز این پیوند به طریق اولی می‌تواند باعث تکامل بیشتر و ایجاد ظرفیتی افزون‌تر شود.

66

وقتی می‌گوییم زن مسلمان،
مثل این است که به صورت
علی السویه برای همه تکلیفی
رانفیاً یا اثباتاً مقرر می‌کنیم، اما
وقتی می‌گوییم جامعه زنان،
این جامعه دارای نظم و نظام
و تقسیم کار است؛ یعنی قرار
نیست که همه یک کار را انجام

دهند.

99



که می‌خواهید آن را در عینیت تحقق ببخشید، یک بُعد زیبایی‌شناسی نیز وجود دارد که بُعد زیبایی‌شناسی آن، به طور غالب، ویژگی زنانه آن کار است. بنابراین بهتر است این جنبه از کار، به خانم‌ها سپرده شود. منظور از توانمندی، همان توانمندی‌هایی است که بُعد و خصلتی از مجموعه فعالیت‌های اجتماعی محسوب می‌شود و بنا بر آنچه عرض شد، هر نوع فعالیت اجتماعی، بُعدی زنانه نیز دارد که بهتر است آن بُعد زنانه را به خانم‌ها واگذار کنیم و سپس ترکیب و پیوندی با آن ایجاد کنیم. بنابراین الگوی حضور اجتماعی زنان یکی از متغیرهایی است که تمایز بین الگوی اسلامی و الگوی غیراسلامی را از همین جا رقم می‌زند.

آنچه تاکنون بحث شد، «نوع حضور» بود. نکته دوم «شرط حضور» است که باید در الگوی اسلامی مورد توجه قرار بگیرد. در این الگو، حضور به شرط رعایت عفت فردی و اجتماعی مورد نظر است، نه به هر قیمتی. فرض کنید بگوییم برای ما مهم این است که این شهر و ساختمان ساخته شود، این کتاب نوشته شود یا این کلاس اداره شود و کاری به چیز دیگری نداریم. این گفته صحیح نیست. به دلیل اینکه وقتی به رعایت برخی شروط توجه نکنیم، به هر میزانی که نتوانیم شرط را تحقق ببخشیم، اصل کار زیر سؤال می‌رود یا از بین می‌رود. بنابراین وقتی نتوانیم زمینه حضور عقیقانه زن را فراهم کنیم، به ضد خودش تبدیل می‌شود و این حضور باعث فساد و افساد می‌شود. حال آنکه همان طور که عرض شد، اصلاً فلسفه توجیه حضور اجتماعی زنان این است که بُعد و رکن تکامل اجتماعی را به عهده بگیرد. اگر قرار باشد باعث اضمحلال، فرسایش و فرسودگی فرهنگی جامعه بشود، نه تنها نتیجه‌بخش نخواهد بود که نتیجه معکوس نیز خواهد داشت. نکته سومی که در طراحی الگوی حضور اجتماعی زن باید به آن توجه کرد، تفکیک سطوح حضور اجتماعی است؛ یعنی حضور اجتماعی زنان، در سه سطح قابل تفکیک است که معمولاً یا از یکدیگر تفکیک نشده‌اند یا فقط یک سطح از این سطوح مورد توجه قرار گرفته است. این سه سطح برای حضور مردان نیز صادق است و از این جهت تفاوتی بین زن‌ها و مرد‌ها وجود ندارد، اما چون موضوع بحث ما راجع به

حضور اجتماعی زنان است، طبیعتاً از منظر زنان به این بحث توجه خواهیم کرد.

اول، حضور زنان در سطح خرد است. حضور در سطح خرد مربوط به آنجایی است که حوزه نفوذ و تأثیر خانم‌ها در مسائل اجتماعی به موضوع خاصی محدود می‌شود. برای مثال، می‌توان گفت که مسئولیت کلاس درس یا حداکثر مدرسه‌ای به خانمی سپرده شده است یا اینکه خانمی قالی بافی می‌کند یا کار هنری خاصی را در منزل یا خارج از منزل انجام می‌دهد. در واقع هر نوع فعالیتی که محدود به موضوع معینی باشد، بنده سطح خرد می‌نامم. عمده

درگیری‌هایی که بین تفکرات فمینیستی و غیرفمینیستی در مسئولیت و حضور زنان وجود دارد، مربوط به این لایه است. اتفاقاً این لایه نسبت به دولا یه بعدی، از نظر حضور اجتماعی لایه مهمی نیست، ولو اینکه تنوع و کمیت بیشتری را به خود اختصاص داده باشد.

لایه دوم فراموضوعی و در مقیاس کلان اجتماعی است. موضوعات کلان، فراگیر هستند و مجموعه‌ای از موضوعات را در دل خود دارند و نظامی از موضوعات را شامل می‌شوند. به همین دلیل، شعاع تأثیر آنها فراگیر است. برای مثال، اگر قرار شود نسبت به تحول ساختار آموزش و پرورش در کشور کاری صورت بپذیرد، جنس این موضوع کلان است، زیرا آموزش و پرورش، همه کشور و همه سطوح آموزشی را فرامی‌گیرد و در درون خود، ده‌ها مسئله دارد. هزاران کلاس درس تحت تأثیر این سیاست و تصمیم قرار می‌گیرند. بنابراین با تدریس خانمی در کلاس سی نفره اول ابتدایی بسیار متفاوت است. تأثیر

این حضور بر همین سی نفر است، اما وقتی موضوع نظام آموزش و پرورش مطرح باشد، این تأثیر نیز متفاوت می‌شود. لایه سوم از این نیز رفیع‌تر است، زیرا لایه‌ای است که می‌توان از آن به عنوان مشارکت در رهبری یاد کرد. مشارکت در رهبری جامعه یعنی دیگر فقط به موضوعات درونی این جامعه کاری ندارید، بلکه راجع به پیشرفت کل جامعه در نسبت و مواجهه با سایر جوامع بحث می‌کنید. به این توجه می‌کنید که وقتی ایران اسلامی می‌خواهد پیشرفت کند، برای تحقق تمدن اسلامی باید با دنیای غرب وارد یک هم‌آورد شود و یک مواجهه جهانی و موازنه قدرت شکل می‌گیرد. معمولاً وقتی تکامل جامعه در موازنه با قدرت جهانی مورد توجه قرار می‌گیرد، مسائل جدیدی پیدای می‌شود که فراتر از یک مکان و یک زمان و یک جامعه خاص است.

بنابراین سه سطح خرد، کلان و رهبری بیان شد که حضور اجتماعی زنان در هر سه سطح می‌تواند اتفاق بیفتد. این مطلب نیز ضلع دیگری از الگورا برای ما مشخص می‌کند. اما چنانکه عرض کردم این حضور باید مشروط به حضور عقیقانه باشد و ضمناً مشروط به نوع حضور آنها در جهت بروز توانمندی‌هایشان از بُعد زنانه باشد. به این معنا که نباید دنبال این باشند که کار مردانه انجام دهند، زیرا این کار نه امتیازی برای خانم‌هاست و نه مزیتی برای فعالیت آنها محسوب می‌شود.

نکته آخر اینکه باید بین مسئولیت اجتماعی زن مسلمان و مسئولیت اجتماعی جامعه زنان تفاوت قائل شویم. منظور از زن مسلمان، تک‌تک زن‌هاست که به عنوان شخص خودشان توان انجام مسئولیتی را دارند. درحالی که مجموعه توان خانم‌ها با یکدیگر توانی را شکل می‌دهد و ظرفیتی را می‌سازد که این ظرفیت سرمایه‌ای اجتماعی است و باید در جهت پیشرفت اسلامی-ایرانی از آن استفاده کرد. درست است که این ظرفیت از پیوند اشخاص ایجاد شده، اما دیگر اشخاص موضوعیت ندارند، بلکه برابند و پیوند ناشی از این ارتباط است که موضوعیت دارد. به باور حقیر، بهتر است وقتی راجع به مسئولیت اجتماعی زنان صحبت می‌کنیم، از دریچه مسئولیت اجتماعی جامعه زنان به این موضوع

۶۶

در آیه شریفه‌ای آمده است
 که «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ
 مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ».

به این معنی که باید آنچه
 از توان استطاعت دارید،
 برای خودتان محیا کنید؛

به اندازه‌ای که دشمنان شما
 از شما بترسند. آیا باید بگوییم
 این قدرت و قوت ایجاد کردن
 فقط به مردان اختصاص دارد و
 خانم‌ها مسئولیتی ندارند؟

۹۹



از بانوان، متناسب با سطح توانمندی خود، بخشی از این مسئولیت را به عهده می‌گیرند. این‌گونه کارهای انجام شده، هم اثرگذارتر می‌شوند و هم واقعی‌تر.

در خصوص حضور عقیقانه‌ای که فرمودید، لطفاً بیشتر توضیح دهید. اینکه شاخص‌های حضور عقیقانه زنان چیست؟ آیا تحقق این حضور فقط باید از ناحیه زنان باشد یا در مجموعه اجتماعی یا ساختار اجتماعی، جامعه مردان نیز باید الزاماتی داشته باشند تا این حضور، عقیقانه تلقی شود؟
اولاً توجه داشته باشید که موضوع عفت فقط زنانه نیست. گاهی درباره رعایت عفت در جامعه اشتباه می‌شود و تصور می‌شود که فقط خانم‌ها باید عفت را رعایت کنند و آقایان هرگونه که در جامعه حضور پیدا کنند، منافی عفت نیست، در حالی که آقایان نیز حتماً باید در راستای تحقق عفت عمومی در جامعه حدودی را رعایت کنند.

نگاه کنیم و با استفاده از این بحث، مسئولیت افراد را در قبال جامعه مشخص نماییم.

این تفاوت و ثمره آن زمانی ظاهر می‌شود که از موضع مسئولیت اجتماعی زن مسلمان به بحث نگاه شود. برای مثال، اگر زن مسلمان باید در خانواده و خانه باشد، در واقع همه باید در خانواده باشند. اگر قرار باشد زن در جامعه باشد، در واقع قرار است که همه در جامعه باشند. اگر زن بتواند وزیر و وکیل شود، در واقع همه می‌توانند وزیر و وکیل شوند؛ یعنی از یکسانی در مسئولیت زنان استفاده می‌شود. اما وقتی مسئولیت متوجه جامعه زنان است تک‌تک زنان یکسان نیستند. وقتی می‌گوییم زن مسلمان، مثل این است که به صورت علی‌السویه برای همه تکلیفی را نفیاً یا اثباتاً مقرر می‌کنیم، اما وقتی می‌گوییم جامعه زنان، این جامعه دارای نظم و نظام و تقسیم‌کار است؛ یعنی قرار نیست که همه یک کار را انجام دهند. در واقع سطوحی از فعالیت مورد نظر است که هرکدام

عفت انفعالی، عفتی است که زن را به محیطی که در آن دعوت به عفت نمی‌شود وارد کنیم، اما به او بگوییم عقیف باش و وظیفه تو این است که خودت را حفظ کنی. شاید این گفته صحیح باشد؛ یعنی زن در هر شرایطی باید خودش را حفظ کند. در اداره، خانواده و محیطی که به هر حال تحریک به خلاف در آن اتفاق می‌افتد، زن باید خود را حفظ کند. این تکلیف شرعی و فردی زن مسلمان است و به قوت خود باقی است؛ ولی وقتی از موضع مدیریت اجتماعی و سیاست‌گذاری کلان اجتماعی به موضوع نگاه می‌کنیم و موضوع حضور اجتماعی زن را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهیم، باید توجه کنیم که شرایط عفت فعال را باید فراهم کنیم. عفت فعال یعنی اینکه هم زن در ایجاد محیط عقیفانه مشارکت داشته باشد و هم جامعه خود را برای فراهم کردن شرایط حضور عفت فعال، مسئول بداند. این موضوع نیز مکمل الگویی است که از آن سخن گفتیم.

بنابراین باید شرایط، اقتضائات و الزامات حضور زن را با ایجاد محیط عقیفانه در جامعه و محیط مناسب حضور زن فراهم کنیم. به هر میزانی که در این کار موفق نباشیم، به همان میزان باید محتاطانه رفتار کنیم؛ یعنی نباید به استقبال این حضور اجتماعی برویم. حضور اجتماعی به هر قیمتی ضرورت ندارد. به هر میزان و به هر دلیلی که نمی‌توانیم، فهم و توان انجام آن را نداریم، با خودمان تفاهم نداریم یا به دلیل وجود موانع خارجی یا هر عامل دیگری که مانع ایجاد می‌کند، نباید منفعلانه رفتار کنیم و زنان و جامعه را به ورطه‌ای بیندازیم که در نهایت، پیامدهای آن نتیجه مثبتی نداشته باشد.

با توجه به مباحثی که فرمودید، آیا جدا کردن محیط حضور زن و مرد و دور نگه داشتن آن دواز یکدیگر را از نظر مدیریت اجتماعی و سیاست‌گذاری می‌توان یکی از مدل‌های حضور عقیفانه در نظر گرفت؟

به عنوان حداقل اولویت می‌توان بر این تأکید کرد که ارتباط فیزیکی زن و مرد باید در حد ضرورت باشد؛ یعنی باید تا حد امکان تقلیل پیدا کند. به این علت که به هر حال به واسطه غریزی که خدای متعال در وجود دو جنس قرار داده است،

ثانیاً حتی در امکان رعایت و تحقق حضور عقیفانه خانم‌ها نیز حتماً نوع برخورد آقایان مؤثر است؛ یعنی آقایان باید از حضور عقیفانه خانم‌ها استقبال کنند، پذیرا و مشوق آن باشند و خودشان تشویق و تحریک به خلاف نکنند. طبیعتاً از این جهت نیز آقایان مسئولیت دارند.

نکته مهم‌تر، قسمت اول سؤال حضرت عالی است که این حضور عقیفانه به چه معنی است و چه قیدی می‌تواند داشته باشد. در واقع مفهوم عفت مشخص است و در آن اختلافی وجود ندارد؛ یعنی کیفیت حضور باید به گونه‌ای باشد که تحریک جنسی طرف مقابل در آن اتفاق نیفتد و ارتباط جنسی ناپسندی در آن واقع نشود. به این ترتیب، عزت، احترام، حرمت و حریم زن حفظ می‌شود. نکته‌ای که توجه به آن را در زمینه رعایت عفت مفید می‌دانم، تعبیری از استاد سید منیرالدین حسینی (ره) است. ایشان می‌فرمودند که بین عفت انفعالی و عفت فعال، تفاوت وجود دارد.

۶۶

گاهی درباره رعایت عفت در جامعه اشتباه می‌شود و تصور می‌شود که فقط خانم‌ها باید عفت را رعایت کنند و آقایان هرگونه که در جامعه حضور پیدا کنند، منافعی عفت نیست، در حالی که آقایان نیز حتماً باید در راستای تحقق عفت عمومی در جامعه حدودی را رعایت کنند.

۹۹

به نظر حضرت عالی، در بسترهای اجتماعی فعلی جامعه که متأثر از جامعه جهانی و فضای مدرن حاکم است، آیا امکان تحقق حقیقی حضور عقیفانه زنانه وجود دارد؟

اگر امکان تحقق حقیقی را به معنی وضعیتی کاملاً ایده‌آل بگیریم، باید بگوییم خیر؛ حداقل در آینده نزدیک چنین چیزی اتفاق نمی‌افتد. اما اساساً در بحث‌های اجتماعی، سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و الگودازی‌های اجتماعی، نباید به این شکل دنبال تمامیت خواهی بود. باید اتفاقاتی بیفتد تا به سمت تحقق حقیقی سوق پیدا کنیم. توجه بفرمایید که بین دو مطلب باید تفاوت قائل شد. در مقام ایده‌پردازی، باید کاملاً ایده‌آل فکر کرد؛ یعنی نباید به دلیل محدودیت‌های واقعی و موجود، ایده‌آل‌هایمان را نادرست ترسیم کنیم.

اگر گاهی از منابع اسلامی الهاماتی می‌گیریم و خطوطی برای ما ترسیم می‌شود، نباید به دلیل اینکه آنها را واقعی نمی‌پنداریم، کلاً آن منابع را نادیده بگیریم و کنار بگذاریم. چنین کاری اشتباه است. در مقابل نیز وقتی می‌خواهیم عینی فکر کنیم، می‌خواهیم برنامه‌ریزی عینی انجام دهیم و آن را تحقق ببخشیم، باید موانع و ظرفیت‌های محدودکننده در جامعه را نیز ببینیم و متناسب با آنها برنامه‌ریزی کنیم. طبیعتاً نمره آن ایده‌پردازی و آرمان‌گرایی، این خواهد بود که شما به تدریج بدانید تغییرات را به چه سمتی هدایت کنید و در حد امکان و توانایی خود، این حرکت را مدیریت کنید و به سمت آن پیش بروید. بنابراین مهم نیست که امروز چند درصد توفیق داشته باشید.

مهم این است که اول بدانید چه کاری می‌خواهید انجام دهید و دوم، حرکت هوشمندانه‌ای را برای ارتقای سطح حضور دین و الگوی دینی در فعالیت زنان تعقیب کنید. توجه داشته باشید که عوامل بسیاری در صحنه اثرگذار هستند که ممکن است کاملاً از اختیار شما خارج باشند. در حقیقت این عوامل تأثیر می‌گذارند، محدودیت ایجاد می‌کنند و باعث تأخیر می‌شوند، اما نباید باعث ناامیدی و انفعال شوند. بنابراین باید حرکتی پیگیر، شیب‌دار و ملایم و در عین حال استوار، تعقیب و دنبال شود.

طبیعتاً باید حریمی را نسبت به یکدیگر حفظ و رعایت کنند تا هم خود سالم بمانند، هم محیط فعالیت آنها و هم جامعه سالم بماند.

نکته دوم آن بحث قبلی را که درباره تفاوت سطح حضور خانم‌ها عرض کرده بودم، در اینجا نمود پیدا می‌کند. در واقع هرچه منفک شدن محیط فعالیت خانم‌ها و آقایان، از سطح رهبری به سطح کلان و از سطح کلان به سطح خرد می‌رود، باید پرننگ‌تر شود و واقعیت ملموس‌تری پیدا کند. علت نیز مشخص است، زیرا از نظر جنس کار، هرچه به سطح خرد می‌آییم، محیط محدودتر است، موضوع متنوع‌تر و تعداد بیشتر. در نتیجه، امکان تفکیک نیز از نظر فیزیکی و واقعی فراهم‌تر است. بنابراین بالحاظ این مطلب، مسئله تصویر واضح‌تری پیدا می‌کند.

اکنون در مثالی، به فعالیت‌هایی مثل ساختمان یا شهری که قرار است ساخته یا طراحی شود یا هر فعالیت دیگری که قرار است صورت بپذیرد، می‌پردازیم. همان‌طور که عرض کردم، قرار است خانم‌ها و آقایان هرکدام با توجه به ویژگی‌های فطری خود، در انجام کار مشارکت کنند. در چنین فرضی باید توجه کنیم که محیط‌هایی مناسب برای فعالیت خانم‌ها تعریف کنیم. بر این اساس، می‌خواهم نکته جدیدتری را اضافه کنم و آن اینکه باید بین محیط‌های کار مردانه و کار زنانه نیز تفاوت قائل شویم. این یکی از نواقصی است که در ساختار فعلی جامعه ما وجود دارد، زیرا از اول به نوع مسئولیت، سطح مسئولیت و شرط مسئولیتی که عرض کردم، توجه نکرده‌ایم و فقط به این موضوع توجه کرده‌ایم که خانم‌ها نیز باید همانند آقایان فرصت شغلی و تحصیلی داشته باشند. لذا خانم‌ها را هم‌تای آقایان و در محیط‌هایی که علی‌الاصول مردانه طراحی شده‌اند، وارد کرده‌ایم که این امر آسیب‌هایی را ایجاد کرده است. به همین دلیل است که عرض می‌کنم برای حضور عقیفانه، لازم است غیر از اینکه محیط‌های فعالیت زنانه و مردانه را تا حد امکان جدا می‌کنیم، به نوع و جنس محیط مردانه و محیط زنانه نیز توجه کنیم که متناسب با فعالیت‌هایی که زن و مرد انجام می‌دهند، با یکدیگر متفاوت باشند.

راهیان



زن علیه زن!



نرگس سوری

چگونه غرب از زنان برای
تضعیع حقوق خودشان
استفاده می‌کند؟!



جنبش زنان برای رهاسازی از این محدودیت‌ها، دختران را تشویق می‌کند تا با اولویت قائل شدن برای تحصیلات و اشتغال با هدف کسب موقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی، ازدواج را به تأخیر اندازند و پس از ازدواج نیز فرزندآوری را به سال‌های پایانی سنین باروری خود واگذار کنند و پس از تولد فرزند نیز مسئولیت تربیت او را به مهدکودک بسپارند؛ بدون آنکه از آثار و پیامدهای ناشی از فرار از مسئولیت فردی خود و کوتاهی در تربیت نوزادان و کودکان آگاهی داشته باشند. چراکه به هیچ وجه قابل تصور نیست مهدکودک بتواند جایگزین انرژی، تعهد، توجه، محبت و ایثاری شود که مادر حاضر است نثار فرزند خود کند.

در یک طرح تحقیقاتی که گروهی از محققان درباره آثار و پیامدهای اجتماعی فمینیسم انجام دادند، نتایج تکان دهنده‌ای به دست آمد. گزاره‌هایی از قبیل نابودی معیارهای اخلاقی، نفوذ بیش از اندازه بی‌بندوباری و همجنس‌بازی در بین زنان، بی‌احترامی به شخصیت و هویت زنان، نادیده گرفتن آموزه‌های مذهبی و دینی، تضعیف شدید خانواده و فروپاشی اجتماعی، تنها قسمتی از این گزارش بود. اما سؤال اصلی اینجاست که چگونه با وجود این حجم از مخاطرات، باز هم به نظر می‌رسد گرایش نسبتاً عمومی نسبت به این تفکر وجود دارد؟

امپراطوری قدرت، ثروت و شهوت؛ پشتیبان فمینیسم

جواب این سؤال شاید در سیاست حمایتی غرب با توسل به هژمونی رسانه‌ای هالیوودی است. امروزه با ازدیاد رسانه‌های قابل استفاده، دسترسی به انواع و اقسام اطلاعات تقریباً در هر زمان و مکانی ممکن است. محتوای رسانه‌ها بازتابی از فرهنگ است و نیازهای اجتماعی را پاسخ می‌دهد، اما گذشته از این، رسانه به طرز قابل توجهی در فرهنگ نقش دارد. در سراسر فرهنگ آمریکا و به خصوص در رسانه‌های همگانی، دختران و زنان در قالب سوز و موضوعی جنسی نشان داده می‌شوند. این نمونه‌ها تقریباً در هر رسانه‌ای اعم از برنامه‌های تلویزیونی، نمایش‌های ویدئویی و مجلات دیده می‌شوند.

شاید پرده برداری از این نکته که «خود فمینیست‌های رادیکال موج سوم هم دقیقاً نمی‌دانند از جان خودشان چه می‌خواهند»، خیلی کار سختی نباشد؛ چراکه ده‌ها کتاب و مقاله در نقد نظرگاه فکری آنان به رشته تحریر درآمده و بسیاری از مطالب نوشته شده هم نه دریافت‌های منتقدین سرسخت تفکر «اصالت برابری زن و مرد»، بلکه یافته‌های تجربی کسانی است که خود سابق بر این از پرچمداران نهضت فمینیسم بوده‌اند. این نکته از آن جهت حائز اهمیت است که این مخالفت‌ها از ناحیه کسانی ابراز می‌شود که از یک «راه رفته» سخن می‌گویند. فمینیست‌ها اگر یک سیمون دوبووار را به عنوان سمبل در کنار خود می‌بینند، اما در کنار آن باید صدها نام دیگر همچون سوزان فالودی، کریستینا هوف سومرز، نانسی لی دموس، آلن کلاین، بریس کریستنسن، آریل لوی، دافنه دمارنف، دایانا پاسنو، وندی شلیت و... را هم ببینند و دم برنیاورند؛ چراکه به واقع کوچک‌ترین نگاه جامعه‌شناختی به مکاتب اجتماعی معاصر و حتی کلاسیک، به ما نشان می‌دهد که هیچ مکتب فکری تاکنون به این حد زیر شلاق نقد و نفی و نفرت کسانی که خود از آن پیروی می‌کرده‌اند، نبوده است. این تنها قسمت کوچکی از تناقض موجود در این مکتب معروف معاصر است که در ادامه یادداشت بدان خواهیم پرداخت.

تأثیرات جنبش فمینیسم بر زندگی زنان

جریان فعال فمینیسم امروزه در جهان شیوه زندگی زنان بسیاری را تغییر داده است. این جریان درصدد حذف نقش‌های جنسیتی و رهاسازی زنان از نقش‌های محدودکننده است. این نقش‌های محدودکننده، عوامل مختلفی دارند. به طور مثال، ایفای نقش‌های خانوادگی با عنوان همسر و مادر، از جمله عوامل محدودیت‌زا در این مکتب تلقی می‌شود. دیان پاسنو، از منتقدین فمینیسم، در این باره می‌گوید: «فمینیست‌ها و همکارانشان با استفاده از روان‌شناسی و آموزش، یک نسل کامل را با این طرز تفکر که اساساً دو جنس هیچ تفاوتی با هم ندارند و فرهنگ نیازمند تغییر در روش نگرش به مسئله مذکر و مؤنث است، شست و شوی مغزی دادند.»

پانزده تا هفده ساله به صورت اتفاقی در اینترنت با تصاویر و یا فیلم های پورنوگرافی روبه رو شده اند و بیش از هشتاد درصد شوهای موسیقی پخش شده در اینترنت نیز حاوی تصاویر و سوژه های جنسی بوده اند.

علاوه بر اینترنت و سینما، حجم زیادی از فرهنگ فمینیستی توسط ادبیات (داستان و اشعار)، بازی های کامپیوتری، تبلیغات، کارتون ها و انیمیشن، مجلات و روزنامه ها، محصولات زنانه مانند عروسک های دخترانه، لباس های زنانه و یا لوازم آرایشی تولید می شود که مدام در حال برجسته کردن تفاوت های ظاهری زنان و تشویق آنان به گرانش های مصرفی زیبایی ظاهری هستند. قرار گرفتن دختران در چنین محیطی، ممکن است توجه آنان به قیمت و ارزش خود به روشی غیر از روش جنسی را دشوارتر سازد.

نتیجه بررسی هادر سال ۲۰۰۵ نشان می داد که تصاویر و یا برنامه های رسانه ای که در آنها شخصیت های مؤنث به طرز قابل توجهی جذاب تر از شخصیت های مذکر هستند و به طرز تحریک آمیزی لباس می پوشند، رشدی چند برابری نسبت به یک دهه قبل داشته است. اگر در سال ۱۹۶۵ در ایالات متحده فقط ۲۹ درصد زنان در سنین دانشگاه گفته بودند که روابط جنسی پیش از ازدواج داشته اند، تنها دو دهه بعد در سال ۱۹۸۵ این میزان به بیش از شصت درصد رسید و اکنون نیز به سرعت در حال رشد است. شکی نیست که رنگ باختن ایمان الهی، نهی مذهبی و طرد باورهای قلبی و معنوی، باعث جسارت هرچه بیشتر آزادی خواهان جنسی می شود. این در حالی است که منظور فمینیست ها از مفهوم زن آزاد نیز دقیقاً چنین ویژگی هایی دارد. زنی بی قید و فارغ از هرگونه تعلق معنوی که دیگر در آشپزخانه زحمت نمی کشد، برای فرزندان و همسرش فداکاری نمی کند و به طور فردی زندگی می کند و مستقل از زندگی خانگی است.

آزادی در ایده، دیکتاتوری در عمل

درک این موضوع از سوی فمینیست ها زمانی مشکل می شود که به تناقض آشکار بین ساختاری فکری ایده آل های فمینیستی و واقعیت های اجتماعی برسیم. مسئله اصلی این



اسوه زنان مسلمان

تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است در فاطمه زهرا. سلام الله علیها. جلوه کرده و بوده است. یک زن معمولی نبوده است، یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا انسان، تمام نسخه انسانیت، تمام حقیقت زن، تمام حقیقت انسان... زنی که تمام خاصه های انبیاء در اوست، زنی که اگر مرد بود نبی بود، زنی که اگر مرد بود به جای رسول الله بود. صحیفه امام، ج ۷، ص ۳۳۷.

دختران بیشترین استفاده کنندگان از رسانه ها هستند و هر روزه این پیام ها را دریافت می کنند و با آنها مشغول می شوند. در یک تحقیق که توسط شرکت «نیلسن مدیا» در سال ۱۹۹۸ صورت گرفت، نشان می داد که یک کودک یا نوجوان معمولی در روز بیش از سه ساعت تلویزیون تماشا می کند. این گزارش همچنین تصریح می کند که بیش از ۶۸ درصد کودکان در اتاق خوابشان تلویزیون دارند، ۵۱ درصد دختران با بازی های رایانه ای و تصاویر ویدئویی سروکار دارند، به وبسایت های مختلف و یا اتاق های چت می روند و در آن محیط ها در حال تعامل هستند. تحقیقات بنیاد خانواده قیصر نیز در سال ۲۰۰۱ حاکی از آن بود که بیش از هفتاد درصد نوجوانان



اگر زن‌ها نبودند...

من می‌خواهم این را عرض بکنم که غربی‌ها نسبت به زن ایرانی ترخم ندارند که بگویند حقوق زن رعایت نشود، [بلکه] آینه دارند از زن ایرانی. قطعاً اگر چنانچه حضور زن‌ها نبود، انقلاب پیروز نمی‌شد. من این را [بقطع می‌گویم]؛ بنده دیگر در متن مسائل انقلاب بودم. یعنی اگر در آن اجتماعات عظیم زن‌ها شرکت نمی‌کردند، انقلاب پیروز نمی‌شد. اگر زن‌ها می‌خواستند با شوهرهایشان، با فرزندان‌شان، با پسرانشان در این کار مخالفت کنند، همه چیز جور دیگری تمام می‌شد؛ در جنگ هم همین جور.

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی
در دیدار شاعران و اساتید زبان فارسی
۱۴۰۲/۱/۱۶

حمایت واقع شود و یا اینکه ازدواج، خانه و خانواده مهم‌ترین قسمت زندگی یک زن است و وظیفهٔ مرد حمایت از او می‌باشد را به صورت جدی رد می‌کنیم.» این شیوهٔ برخورد دگماتیستی با مسئلهٔ زن و مرد، به طور حتم با پیامدهایی همراه است که بدیهی‌ترین آن در آسیب جدی به شخصیت زن در مقام مادر و شکست ارزش خانواده به عنوان یک نهاد مقدس بروز می‌یابد. به عبارت دیگر، از نظر فمینیست‌هایی که به اختلاط شدید زن و مرد بدون حفظ حریم زن می‌اندیشند،

است که نقش زنان در انتظام بخشی به نظام اجتماعی از طریق کارکردهایی حاصل می‌شود که برای این نقش تعریف شده است و هرگونه جابه‌جایی در این اصول، خارج از قواعد کارکردی نقش است. مگر می‌توان نیازهای زنان را تغییر داد یا با تغییر در آفرینش، آنان را دست‌کاری ژنتیکی نمود و موجود جدیدی خلق کرد؟ سوزان برونمیلر، فمینیست معروف، در مقاله‌ای که در سال ۱۹۷۰ در «نیویورک تایمز» به چاپ رسید، نوشت: «زنان به عنوان یک گروه هرگز گروه دیگری را تحت سلطهٔ خود درنیاورده‌اند. ما هیچ‌گاه به نام وطن در جنگ برای فتح و پیروزی، رژه نرفته‌ایم. این‌ها بازی‌هایی است که مردان انجام می‌دهند. ما دید متفاوتی داریم. ما می‌خواهیم نه ظالم باشیم، نه مظلوم. انقلاب زنان و اهداف جنبش آزادی زنان، بسیار بالاتر از مفهوم سادهٔ تساوی بین زن و مرد است.» اما به واقع آنچه فمینیست‌های موج‌سومی همچون او می‌خواستند، تغییر شکل سیاست، فرهنگ، اقتصاد، خانواده، نگهداری از کودک، رابطه جنسی، عشق، خانه‌داری، سرگرمی، تحصیل و... به نفع نگرش کالاًگونه به موجودیت زن بود. مسئله‌ای که البته به جز بُعد رسانه‌ای و هژمونیک، ابداً در القای عمومی و قلبی آن، هیچ توفیقی نداشتند؛ چراکه خواسته‌های آنان، به ویژه با اولیه‌ترین نیازهای زنانه، در تناقض آشکار بود. به طور واضح، گفت‌وگوی بتی فریدان و سیمون دوبووار این موضوع را نشان می‌دهد. زمانی که فریدان می‌گوید: «من معتقدم زنان این حق را دارند که اگر می‌خواهند سر کار نروند، در خانه بمانند و بچه‌هایشان را بزرگ کنند.» و دوبووار بی‌درنگ پاسخ می‌دهد: «هرگز! ما نباید این حق را برای زنان قائل شویم. هیچ زنی نباید مختار باشد که در خانه بماند و فرزندانش را بزرگ کند. جامعه باید به طور کلی تغییر کند؛ چراکه اگر زن‌ها چنین فرصتی بیابند، بسیاری از آنان همین راه را انتخاب خواهند کرد.»

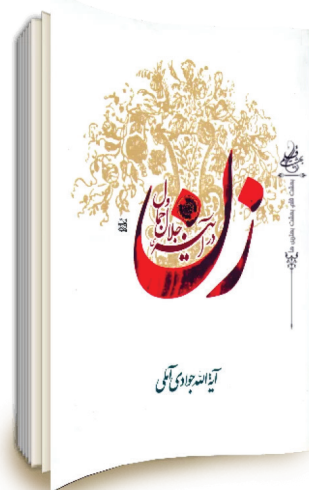
در اکتبر سال ۱۹۶۶ سازمان ملی زنان در کنفرانس واشنگتن، اطلاعیه‌ای با این مضمون منتشر کرد: «ما پیش‌فرض‌های رایج را مبنی بر اینکه مرد باید مسئولیت حمایت از خود، زن و خانواده‌اش را به دوش بکشد و اینکه زن در موضعی قرار داده شود که بعد از ازدواج در تمام عمر توسط یک مرد مورد

پرورش نسل آینده و شناساندن آداب و رسوم زندگی و اخلاق اجتماعی، هیچ اهمیت خاصی ندارد. آنان به سختی می‌توانند بپذیرند که برابری حقیقی فرصت‌ها و آزادی انتخاب شغلی، لزوماً به معنای اختلاط محیطی با مرد و تاب‌زدایی از مسئله عفاف زن نیست. تصور چنین حالتی (اختلاط کامل محیطی زن و مرد بدون هرگونه تمایز) نه تنها باعث پررنگ شدن نقش زن در جامعه نخواهد شد و مقام او را ارتقا نخواهد داد، بلکه با انسداد نقش محوری زن در کانون اصلی تشکیل جامعه یعنی خانواده، فروپاشی ساختارهای اجتماعی را نیز به دنبال خواهد داشت. چنین برداشتی از اختلاط زن و مرد نه تنها نشانی از ترقی اجتماعی و روشن فکری نیست، بلکه سبب تضعیف کارکردی نقش مرد نیز می‌شود. این در حالی است که گروه مقابل این نظریه که در دل فمینیست‌های رادیکال و تندرو قرار دارند، به نقطه مقابل این موضوع می‌اندیشند: ایجاد محیط‌های کاملاً زنانه بدون هیچ‌گونه تماس و ارتباط و اصطکاکی با محیط مردانه؛ به عبارت دیگر، ساختن جهانی زنانه و بدون مرد.

در هر دو این نظریات، آنچه به صورت پررنگی قابل مشاهده است، افراط و تفریط و دوری از تعادل و منطقی است که لازمه ادامه حیات سالم نوع بشر است. تجویز چنین طرز تفکر و دیدگاهی نه تنها راهگشا نخواهد بود، بلکه به بن بست و انجماد حیات معنوی انسان معاصر می‌انجامد. در مقابل چنین رویکردی، آموزه‌های اسلامی قرار دارد که از محدود بنیان‌های فکری مبتنی بر اعتدال در برخورد با جنس زن و حفظ حریم وی و احترام گذاشتن به ارزش‌های زنانه است. از این منظر، استفاده از توانمندی‌های شخصی و انجام فعالیت در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، هیچ تناقضی با ارزش قائل شدن برای کانون خانواده ندارد، بلکه باید با دوراندیشی، راه‌هایی برای برون رفت از آسیب‌های مورد انتظار در جوامع کنونی پیش‌بینی کرد. اسلام از عفاف، حیا، حجاب، حفظ ارزش خانواده و تلاش برای گسترش آن، تأکید بر ایمان و باورهای الهی و نیز کنترل ارتباط محیطی به عنوان سلاح کنترل ناهنجاری اجتماعی و فردی استفاده می‌کند.

📖 کتاب «زن در آینه جلال و جمال»

امروزه نگرش‌های متفاوت تاریخی، جامعه‌شناسانه یا روانشناسانه به مقوله زن و مرد، باورهای غلط و انحرافی را به ذهن‌ها منتقل می‌کند؛ در این میان تحلیل واقع‌گرایانه از شخصیت زن و توجه به مقام و موقعیت فردی و اجتماعی زن بر اساس رهیافت براهین عرفانی و قرآنی امری ضروری است. این کتاب برای نیل به چنین هدفی نگاشته شده است. کتاب حاضر مجموعه درس‌هایی است از استاد آیت الله جوادی آملی که در مرکز دینی و فرهنگی جامعه الزهراء قم در میان محصلان آن مرکز مورد مطالعه و مذاقه قرار گرفته است. این کتاب در ۵ بخش تدوین شده است: در بخش اول به یک سری بحث‌های مقدماتی و مبنایی پرداخته می‌شود و وجه تسمیه این کتاب به این عنوان در آنجا توضیح داده می‌شود. در بخش دوم با عنوان «زن در قرآن» به بررسی زن از دیدگاه قرآن و روایات پرداخته می‌شود. در بخش سوم با عنوان «زن در عرفان» به بررسی شخصیت زن از دیدگاه عرفان ناب و اسلامی پرداخته می‌شود. نویسند در این بخش نمونه‌هایی از زنان عارفه را معرفی می‌نماید. در فصل چهارم با عنوان «زن در برهان» از زاویه فلسفی وارد شده و به بررسی این موضوع می‌پردازد. در نهایت در بخش پنجم به یک سری از شبهات موجود در جامعه اشاره نموده و پاسخ می‌دهند.





گفت وگو با
نعیمه اسلاملو
پژوهشگر حوزه
مطالعات زنان؛

راهکارهای اجرایی شدن مسئله حجاب را داریم اما اجرایی نمی شود



تحقیق علمی

یکی از دغدغه‌های رهبرانقلاب که همواره مورد تأکید قرار داده‌اند، مسئله حجاب و حیای اسلامی است. یکی از موسسات نام‌آشنا در این حوزه که سال‌هاست به تولید محتوای فرهنگی و برگزاری دوره‌های آموزشی می‌پردازد، مؤسسه مردم‌نهاد خیبر است. با سرکار خانم نعیمه اسلاملو پژوهشگر حوزه مطالعات زنان و مسئول محتوایی این مؤسسه، پیرامون تحارب ایشان در زمینه مشکلات و موانع ترویج حجاب به گفت‌وگو نشستیم که در ادامه می‌آید.

ما برای شروع کار هیچ امکاناتی نداشتیم. منزل ما پایگاه مؤسسه خیبر بود و تلفن منزلمان مرکز پاسخگویی به نیازمندی‌ها بود. همان سال، سال پرپرکتی بود. دو نفر از رزمندگان‌های قدیمی به ما گفتند که از شما حمایت می‌کنیم تا یک مکان و امکاناتی برای این کار داشته باشید. ما در پارکینگ منزل خودمان یک پارتیشن زدیم و کار را از آنجا شروع کردیم. یک مکان بیست متری که یک کامپیوتر و پرینتر هم برادرهای رزمندگان برای ما فرستادند و از همان جا کار شروع شد. پژوهشگرها همان جا بودند و ما از همان جا اعزام مبلغ داشتیم. با اعزام مبلغ‌هایمان به سراسر کشور، به دانشگاه‌ها و مدارس مختلف منجر به این شد که ما محتواهایمان را به گونه‌ای آماده کنیم که دیگر لازم نباشد به شهرهای مختلف برویم، چون خانم بودیم. یک مجموعه نمایشگاه تهیه کردیم و در دو هزار نسخه چاپ کردیم.

همزمان شروع به آموزش دادن محتوای پژوهشی نیز کردیم. در این سال‌ها ما را بیشتر به اسم «حریم ریحانه» می‌شناسند تا مؤسسه خیبر. چون اولین کتابی که تولید کردیم، کتاب «حریم ریحانه» بود که از شانزده منظر مسئله حجاب را بررسی می‌کرد. کتاب مستندی بود تحت عنوان اولین دایره‌المعارف واطلس جامع حجاب.

آن موقع هم تعداد مبلغ‌هایمان شاید بین هفت تا نه نفر بودند. اما الان تعداد مبلغ‌هایی که در مؤسسه خودمان مستقر هستند، بیست نفرند. ولی با دوره آموزش مبلغی که در سراسر کشور برگزار کردیم، الان بالای ۶۵۰۰ نفر مبلغ آموزش داده‌ایم.

انگیزه شما برای راه‌اندازی این مؤسسه و فعالیت در زمینه حجاب چه بود؟ درباره خود مؤسسه هم توضیحاتی بفرمایید.
مؤسسه خیبر یک کار دانشجویی بود که من از زمان دانشجویی‌ام موقعی که طرح ولایت دانشجویی رفتم، از آنجا تصمیم گرفتم که یک کار اساسی انجام دهم. اول با موضوع دشمن‌شناسی صهیونیسم شروع کردیم تا اینکه بنده در سال ۸۰ ازدواج کردم. همسر من در بسیج دانشجویی فعال بود و تجربه کار فرهنگی داشت. مجدداً با مشورت اساتید از سال ۸۳ روی موضوع حجاب متمرکز شدیم و کار کردیم. چون مؤسسه یک مؤسسه پژوهشی بود، پژوهش ما به سمت مسئله مطالعات زنان و حجاب رفت. در حوزه حجاب یک سالی بود که کار را شروع کرده بودیم، اما بچه‌ها دچار تردید بودند که شاید اولویت کار مسئله زن و حجاب نباشد.

یک کار نمایشگاهی را برای دانشگاه خودمان برگزار کردیم که خیلی مورد استقبال قرار گرفت. ما در آن نمایشگاه از تاریخ حجاب و یک سری شبهات در مورد آن گفتیم. بعد از آن در سال ۸۵ از ما دعوت کردند که در نمایشگاه بین‌المللی قرآن یک غرفه بزنیم. حضرت آقا به نمایشگاه تشریف آوردند و وقتی به غرفه ما آمدند از ایشان پرسیدیم که به نظرتان این کار در اولویت است و ما این کار را بکنیم؟ ایشان چند توصیه به ما کردند و فرمودند که «از کار کردن برای حجاب خسته نشوید؛ و بعد تأکید کردند که همین کار را بکنید. شما جوانید و خلایق دارید. از این جوانی‌تان در حوزه این کار استفاده کنید.» این توصیه ایشان باعث شد که ما در حوزه حجاب متمرکز شویم.

نوجوانی که حجاب را رعایت نمی‌کند، به دلیل این است که پیام حجاب به او نرسیده است. اصلاً حجاب را نفهمیده است. مادر نظرسنجی‌هایی که خصوصاً در مدارس داشتیم، دست‌نوشته‌هایی از دانش‌آموزان داریم که نوشته‌اند چرا تا حالا این‌ها را کسی به ما نگفته است. اصلاً ما حجاب را مخصوصاً کارکردهای آن را خوب تبیین نکردیم.

مشکل اصلی جوانان ندانستن و نتوانستن است. ما اگر فقط بگوییم باید حجاب داشته باشید که در آتش جهنم نسوزید، یعنی فقط کارکرد اخروی‌اش را گفته‌ایم و اگر نفهمد که کارکرد حجاب برای دنیای الانش چیست، مخاطب را از دست دادیم. اگر بگوییم که باید حجاب داشته باشید برای اینکه مردها به گناه نیفتند، این منطقی نیست که جوان امروز بپذیرد. آیا این منطق درستی است که بگوییم تو سختی بکش که دیگری به گناه نیفتد؟ من فکر می‌کنم مشکل اصلی جوانان ندانستن و نشنیدن و خوب نگفتن است.

با توجه به گفت‌وگوهای متعددی که شما و مبلغان مؤسسه شما با خانم‌ها داشته‌اند، برخی دختران جامعه به چه علتی از حجاب دور می‌شوند و بیان چه استدلال‌هایی از جانب شما آنها را قانع می‌کند که به سمت حجاب اسلامی بروند؟ این نیاز الان در جامعه هست که خیلی از کنشگرهای خواهند بدانند چرا بچه‌ها حجاب را رعایت نمی‌کنند. مشکل بی حجاب‌ها و مشکل بی حجابی چیست. در نگاه کلان وقتی نگاه می‌کنیم چرا وضعیت حجاب الان این‌جوری است، نقش دشمن را نمی‌شود انکار کرد. متأسفانه بعضی‌ها می‌خواهند انکار کنند. دشمن دائم دارد نقشه می‌کشد.

دومین نکته گرایش ذاتی و غریزه جنسی و میل گرایش جنسی و سیر قهقرایی ذهنی است که افراد را به این سمت می‌کشاند. دشمن ما در این سال‌ها روی غریزه و جذابیت‌های ظاهری و لذت‌های زودگذر کار کرده است. این میل و گرایش از یک طرف، نقشه‌های دشمن از طرف دیگر به همراه کم‌کاری‌های ما باعث این وضعیت شده است. هر چقدر در این چهل سال دشمن علیه حجاب، حرفه‌ای و هنری کار کرده و جذابیت‌های فرهنگ برهنگی را بزرگ کرده است، از این طرف ما کم‌کاری کردیم. "ما" هم در اینجا یعنی مجموعه حاکمیت، حوزه و دانشگاه و متدینین جامعه هستند. متأسفانه خیلی از متدینین فکر می‌کنند که چون الان حکومت اسلامی است، دیگر وظیفه‌ای ندارند و دولت باید همه مسائل و مشکلات را درست کند. همان‌طور که حاکمیت، حوزه و روحانیت وظیفه دارد، ما هم وظیفه داریم. مادر حوزه نگرش و در حوزه انگیزه کم‌کاری کردیم. امروز تحلیل‌هایی که از علت بی حجابی هست، تحلیل‌های افراطی و تک بعدی است. یک نفر می‌گوید علت بی حجابی رفتار بد محجبه‌ها است. محجبه‌ها رفتارشان خوب باشد، حجاب هم درست می‌شود. دیگری می‌گوید علت بی حجابی، ازدواج است. چقدر از علت بی حجابی، رفتار بد است. سهم این‌ها در بی حجابی زیاد نیست.

اگر به طور مشخص بخواهم به این سؤال جواب بدهم، آن

۶۶

رهبر انقلاب فرمودند که «از کار کردن برای حجاب خسته نشوید؛ و بعد تأکید کردند که همین کار را بکنید. شما جوانید و خلاقیت دارید. از این جوانی‌تان در حوزه این کار استفاده کنید.» این توصیه ایشان باعث شد که مادر حوزه حجاب متمرکز شویم.

۹۹



مخاطبان دوره‌های شما نسبت به کدام کارکردهای حجاب که برای آنها بیان میکنید، اقبال بیشتری دارند؟

کارکرد حجاب را میتوان در سلامت روان در حوزه فردی، آرامش روانی و احساس تعریف کرد.

کارکردهای حجاب در حوزه خانوادگی عبارتند از آرامش خانوادگی، شکل‌گیری عشق، محبت واقعی، پایداری عشق و ماندگاری عشق. در حوزه اجتماعی باعث امنیت اجتماعی می‌شود. این خیلی خلاصه‌اش است. در کوتاهترین جمله، کارکردهای حجاب عبارتند از سلامت روان، آرامش خانوادگی و امنیت اجتماعی. این را باید بسط بدهیم و به آن جوان بگوییم که وقتی نوع رابطه‌ات با جنس مخالف مدیریت شده باشد، آرامشت بیشتر است. در غیر اینصورت در حوزه خانواده این عشق واقعی شکل نمی‌گیرد. اگر دائماً محرک در جامعه باشد، تمرکز و توجه انسان نسبت به خانواده و نسبت به عشق کم می‌شود. خیلی‌ها می‌خواهند این را انکار کنند و بگویند آدم باید خودش عاقل باشد و مراقبت کند.

اما یک مسئله‌ای که دارند آن را نادیده می‌گیرند و رویش سرپوش می‌گذارند که باعث می‌شود جوان امروز حرف ما را نفهمد، این است که نوع پوشش و رفتار عقیقانه یا غیر عقیقانه مادر جامعه روی همدیگر اثر دارد. دختر جوان ما می‌گوید به من چه ربطی دارد برای اینکه آن مرد به گناه نیفتد، من رعایت کنم. اصلاً چه ربطی به دیگران دارد. این مواضع از اینجا نشأت می‌گیرد که مخاطب موضوع را نفهمیده و یا به او نفهمانندیم و متوجهش نکردیم و اطلاعات ندادیم که نوع پوشش و رفتار عقیقانه و غیر عقیقانه مادر جامعه اثر دارد. بعضی همین مسئله کرونا را به مسئله حجاب ربط می‌دهند، چون برایشان ملموس است. می‌فهمد که ماسک زدن دیگران به همدیگر ربط دارد. چون اثر دارد. اگر اثرگذاری رفتارهای ما روی همدیگر به خوبی تبیین شود، این شبهه که به دیگران چه ربطی دارد، برطرف می‌شود. اصلی‌ترین شبهه‌ای که خیلی‌ها دارند هم در حوزه و هم در دانشگاه روی آن کار می‌کنند که به نسل امروز بگویند

است که توان خویشتن‌داری زن بالاتر است، پس قدرت زن بیشتر است. چون قدرت زن بیشتر است، مدیریت اخلاق جنسی جامعه بیشتر از زن توقع می‌رود. از جهت دیگر زن آسیب‌پذیرتر است. اولین قربانی بی‌بندوباری زن است و بعد خانواده و بچه‌ها. و کمترین آسیب را آقایان می‌بینند. به این دو دلیل ما اهمیت مسئله خانم‌ها را بیشتر می‌دانیم.

به نظر شما علت شکست بعضی از طرح‌هایی که در زمینه حجاب اجرا می‌شود چیست؟

ما خیلی نشست و برخاست داشتیم. اما ما صرفاً یک مجموعه مردمی هستیم و محتوا تولید می‌کنیم، نهایتاً آن سه نهاد حاکمیت، مردم و روحانیت وظیفه اصلی را دارند. آن کسی که وجوه و امکانات بیشتری دارد، حاکمیت است. مجموعه‌های مردمی از لحاظ امکانات و بودجه خیلی دستشان خالی است. مسئولینی که تفکر لیبرالیستی دارند، اصلاً نمی‌خواهند در

این مسئله به دیگران هم ربط دارد، مسئله قانون و حجاب است که تحت عنوان واژه غلط اجبار حجاب آن را مطرح می‌کنند. اجبار یک کلمه منفی است. شما اجبار را کنار هر چیزی بگذارید بار منفی می‌دهد. کلمه اجبار را تعمداً کنار حجاب گذاشتند که بار منفی‌اش را به مخاطب القاء کند. ولی مسئله، مسئله قانون است. درگیری این‌ها قانون گذاشتن برای حجاب است.

وقتی کارکردهای حجاب و بازتاب‌های آن در حوزه فردی، خانوادگی و اجتماعی مخصوصاً به نقل از دانشمندان خارجی گفته شود، خیلی پذیرش خوب می‌شود و می‌فهمند. ببینید نحوه گفتن ما خیلی مهم است. مخاطب نباید احساس کند که ما می‌خواهیم حرفمان را به او تحمیل کنیم. مادر دوره‌های آموزشی مان این مهارت را یاد می‌دهیم که حرف‌هایتان را به ذهن مخاطب تحمیل نکنید. باید حرف درست را از ذهن مخاطب تولید کرد. یعنی بحث را به گونه‌ای برایش مطرح کنید که به او مرتب‌گزاره ندهید که بخواهد آن را قبول کند. از او سؤال کنید که خودش فکر کند. این خیلی مسئله مهمی است. ما حتی در جلسات آزاداندیشی و سخنرانی مان به جای اینکه هزینه اطلاعات را بدهیم، اطلاعات کمتری می‌دهیم و بعد سؤال می‌کنیم تا بحث به چالش کشیده شود و خودشان به نتیجه برسند.

نقش آقایان و محارم را در ترویج حجاب یابی حجابی چگونه می‌بینید؟

یکی از برنامه‌هایمان پروژه غیرت و نقش مرد در مسئله حجاب است. خیلی از محتواهایی را که ما در دانشگاه‌ها با برگزاری نمایشگاه توزیع کرده‌ایم، آقایان استقبال کرده‌اند. یعنی منطق محتوا و استدلال‌های عقلی و علمی را که می‌بینند خیلی استقبال می‌کنند و می‌پذیرند. اما علت تمرکز بیشتر در حوزه خانم‌ها این است که عملاً مدیریت اخلاق جنسی جامعه بیشتر به دست خانم‌ها است تا آقایان. یعنی سهم خانم‌ها در مدیریت اخلاق جنسی در جامعه خیلی بیشتر از آقایان است. دلایل هم این است که در حوزه غریزه جنسی و در حوزه روابط، علم روان‌شناسی و علم فیزیولوژی ثابت کرده

66

در کوتاه‌ترین جمله

کارکردهای حجاب عبارتند

از سلامت روان، آرامش

خانوادگی و امنیت اجتماعی.

این را باید بسط بدهیم و به

آن جوان بگوییم که وقتی نوع

رابطه‌ات با جنس مخالف

مدیریت شده باشد، آرامشت

بیشتر است.

99



نعمتہ اسلامیہ

ندادید؟ جلسه می‌گذارد و می‌گوید خب برای حجاب چه کار کنیم؟ ببینید نزدیک به سی دستگاه وظیفه‌شان مشخص شده که برای حجاب باید چه کار کنند. از وزارت صنعت و معدن تا وزارت ارشاد متولی این کار هستند. یک سردرگمی وجود دارد که به شدت دارد آزارشان می‌دهد. تحلیل درستی از ماجرا ندارند. چند صدایی که بین نخبگان وجود دارد، این‌ها را گیجشان می‌کند و نمی‌دانند که الان کدام کار اولویت است. کارهای جزیره‌ای انجام می‌دهند. فضای بروکراسی هم از یک طرف دارد فشار می‌آورد. یک بخشی هم که دغدغه ندارند. واقعاً مصوبه ۴۲۷، مصوبه خوبی است و به نظرم باید برای اجرای آن از ظرفیت‌های مردمی هم در حوزه‌های مختلف استفاده کنند.

از طرف دیگر فضای موجود در صدا و سیما است. ببینید متأسفانه در حوزه روابط دختر و پسر، سریال‌های مادر چند سال اخیر خصوصاً سریال‌های ماه رمضان، خیلی عادی جلوه روابط دختر و پسر را. یعنی دختر و پسر با همدیگر دوست‌اند و هنوز با هم ازدواج نکرده به کافی‌شاپ می‌روند و خانواده‌ها هم کارشان را تأیید می‌کنند و می‌گویند به دلت مراجعه کن. ببین دلت چه می‌گوید؟ بین عاشقش هستی؟ بین دوستش داری؟ اصلاً این‌ها فهمشان غلط است. می‌گویند ما باید این سریال‌ها را بسازیم که مخاطب را جذب کنیم. رسماً صدا و سیما دنبال جذب است.

این حوزه وارد شوند و نظرشان این است که نباید وارد شوند. اما مسئولین دغدغه‌مندی که می‌خواهند برای حجاب کار کنند، اراده‌ای در آنها وجود ندارد. چون کار در حوزه حجاب، سخت است و باید یک سری سختی‌ها را تحمل کنند. یک بخش آن هم به خاطر بروکراسی اداری است که اجازه این کار را نمی‌دهد. اما شاید ریشه همه این‌ها نبودن تحلیل واحد باشد. مسئولین اگر بخواهند کار کنند، هنوز مطمئن نیستند که اول روی ازدواج کار کنند و یا روی اخلاق متدینین کار کنند یا جواب شبهات را بدهند. به خاطر این چند صدایی که بین نخبگان وجود دارد، یک حرف واحد و یک تحلیل واحد در ذهنشان شکل نگرفته و سردرگم هستند. یعنی وضعی که در مسئولین می‌بینیم ضعف در تحلیل و ضعف در اجرای قوانین است.

من خیلی در جلسات وزارت کشور برای حجاب و عفاف رفتم. متولی نهایی و اصلی بحث حجاب و عفاف در کشور وزارت کشور است. ما مصوبه ۴۲۷ به نام مصوبه عفاف و حجاب شورای عالی انقلاب فرهنگی داریم که روزآمد هم شد. خیلی قانون خوبی است. راهکارهای اجرایی تبلیغ حجاب و اجرایی شدن مسئله حجاب را دارد، اما اجرایی نمی‌شود. وزارت کشور باید جلسه بگذارد و از متولیان این کار بپرسد چرا سهم خودتان را اجرایی نمی‌کنید؟ چرا این کارهایی که موظف بودید را انجام



یادمان



به بهانه مقاومت جانانه غزه؛

شهر مقاومت



روزشمار نابودی اسرائیل؛

نفس های آخر



یادداشتی درباره چستی موزه های دفاع؛

موزه های دفاع مقدس تاریخ یا هنر؟



درباره موزه سلطنتی ارتش و تاریخ نظامی بلژیک؛

میدان جنگ



به بهانه مقاومت جانانه غزه؛

شهر مقاومت



محمدحسین

فصاحت

دست یهودیان افتاد ویران گردید. ولی بعدها دوباره آباد شد. در دوره هخامنشیان، سردار ایرانی هخامنشی، باتیس، فرماندار غزه بود. در ۳۳۲ ق.م اسکندر مقدونی غزه را از ایران گرفت. در دوره رومیان از مراکز مسیحیت گردید.

در سال ۱۴۵ پیش از میلاد غزه به وسیله جاناتان مکابس از دودمان مکابیان تسخیر شد. غزه در دهه ۶۳۰ میلادی پس از محاصره ای که طی آن جمعیت یهودیان شهر در کنار پادگان امپراطوری بیزانس از آن دفاع نمودند، به وسیله عرب ها تصرف شد. در قرن ۱۲ میلادی غزه درگیر جنگ های صلیبی مسیحیان شد. ترکان در ۱۵۱۷ و ناپلئون در ۱۷۹۹ آن را گرفتند. در پی جنگ جهانی اول غزه به بخشی از فلسطین تحت قیمومیت بریتانیا تبدیل گردید. پس از شروع جنگ اول اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸، مصر کنترل غزه را به دست گرفت. اسرائیل طی جنگ شش روزه ۱۹۶۷، این شهر را تسخیر کرد و نوار غزه به مدت ۳۸ سال پس از آن تحت اشغال اسرائیل قرار گرفت.

تا قبل از تابستان ۲۰۰۵، ۷۷۰۰ اسرائیلی در چند شهرک در غزه زندگی می کردند اما پس از مقاومت اهالی غزه مجبور به شدند این منطقه را تخلیه و شهرک ها را نابود کنند.

مکان های تاریخی شهر غزه

مکان های مورد توجه برای ناظران این شهر عبارتند از مسجد جامع عمری، مسجد سید هاشم، مسجد ابن عثمان، مسجد ابن مروان، حرم شیخ ابوالعزم، حرم شیخ اجلین، تل منتر، قلعه ناپلئون (قلعه الرضوان) و کلیسای سن پورفیروس.

مزار هاشم بن عبدمناف جد پیامبر ﷺ

مزار هاشم بن عبدمناف، جد حضرت محمد ﷺ در مسجد السید هاشم یکی از بزرگترین و زیباترین مساجد قدیمی در غزه می باشد. ایشان طی سفر تجاری خود در غزه در گذشته است.

مسجد جامع (مسجد العمری)

مسجد العمری با مناره های باشکوه خود در پایین شهر غزه واقع شده که معروف است این مسجد ناحیه اولیه معبد مارتناس

غزه خود موزه ای است زنده از رنج ها و مصیب های یک ملت که با کمترین امکانات دفاعی و رفاهی در برابر رژیم سر تا پا مسلح مقاومت کردند. گرچه امکان سفر به غزه و آشنایی با فرهنگ مقاومت آنجا وجود ندارد اما هر ساله هزاران مقاله و خبر از غزه منتشر می شود، مشکلات و مصیب ها توسط هزاران هنرمند و عکاس در سراسر جهان به تصویر کشیده می شود و میلیون ها نفر در سراسر دنیا از هر دین و نژادی نظاره گر آن خواهند بود.

سرزمین فلسطین شامل دو منطقه جدا از هم به نام های کرانه باختری رود اردن و منطقه غزه است. کرانه باختری در شرق سرزمین های اشغالی و غزه در جنوب غربی آن است. منطقه غزه از جنوب با مرز مصر، از شرق و شمال با اسرائیل و از غرب با دریای مدیترانه همسایه است. طول منطقه غزه ۴۱ کیلومتر (فاصله تهران تا فرودگاه امام) و عرض آن بین ۵ تا ۱۵ کیلومتر است. (طول خیابان ولیعصر تهران از تجریش تا میدان راه آهن ۱۳ کیلومتر است)، منطقه غزه به مساحت ۳۶۰ کیلومتر مربع در جنوب سرزمین اشغالی فلسطین قرار دارد. مساحت این منطقه ۴ برابر مساحت جزیره کیش (۹۰ کیلومتر مربع) است. نوار غزه با جمعیت یک میلیون و هشتصد هزار پرمترکم ترین نقطه جهان به شمار می رود. بخش عمده ساکنان غزه را آوارگانی تشکیل می دهند که از سایر شهرها و روستاهای اشغال شده فلسطین به دست اسرائیل، به منطقه غزه آمدند. نوار غزه نامش را از شهر غزه که بزرگترین شهر در این منطقه است، می گیرد. شهرهای رفح، بیت لحیا و خان یونس از دیگر شهرهای این نوار کوچک هستند.

تاریخچه

غزه عمدتاً به سبب موقعیت تجاری و سوق الجیشی خود از قدیم الایام تاکنون تاریخ پیوسته ای داشته است. تحوطمس سوم (وفات ۱۴۷۷ ق.م و موسس واقعی امپراتوری مصر در سوریه و فلسطین) آن را پایگاه لشکرکشی خود به سوریه قرار داد. در حدود ۱۲۰۰ ق.م فلسطینیان به فلسطین آمدند و غزه یکی از ۵ شهر عمده آنان بود. شمشون، پهلوان یهود، معبد غزه را بر سر خود و دشمنانش خراب کرد. پس از آن که به



گذرگاه‌ها

به دنبال تخریب فرودگاه غزه و بستن ارتباط دریایی غزه توسط رژیم صهیونیستی ارتباط غزه با خارج از غزه و تامین مایحتاج مردم فقط از طریق گذرگاه‌ها و تونل‌ها صورت می‌گیرد.

در اطراف غزه هفت گذرگاه وجود دارد که بسیاری از آنها با دائم بسته شده‌اند یا به ندرت باز می‌شوند. بعضی از آنها برای کارهای خاصی استفاده می‌شود. مثلاً از گذرگاه الشجاعیه فقط سوخت مورد نیاز غزه وارد می‌شود. یا از گذرگاه بیت حانون در شمال غزه دیپلمات و خبرنگاران برای بازدید غزه از آن استفاده می‌کنند. یا از گذرگاه القاره اسرائیل برای حمله و تجاوز به غزه از آن استفاده می‌کند.

در بسیاری مواقع اسرائیلی‌ها تعمداً فلسطینیان را تحقیر می‌کنند، هر چند مریض باشند. و می‌بایست یک کیلومتر پیاده روند. یا ساعت‌های بسیاری آنان را پشت درب‌ها بدون هیچ بهانه‌ای منتظر می‌گذارند. بر اثر همین سخت‌گیری‌ها بسیاری از بیماران نوار غزه در همان مرز جان خود را از دست می‌دهند. یا تعمداً باعث از بین رفتن محصولات کشاورزی می‌شوند.

و سپس کلیسای ارتودوکس یونانی را اشغال کرده است. این مسجد همچنین در مکان کلیسای نرمن که توسط صلیبیون در قرن دوازدهم میلادی ساخته شده بود، قرار گرفته است.

قلعه ناپلئون (قصر الباشا)

این قلعه نیز در پایین شهر غزه واقع شده و این بنای مستحکم سنگی آن به دوره مملوک بر می‌گردد. این مکان به عنوان قصر الباشا شناخته می‌شود زیرا ناپلئون چند شب را در این نقطه در مسیر حرکت خود به سوی شهر در سال ۱۷۹۹ سپری کرده است.

کلیسای سن پورفیروس

این کلیسای قرن چهارم مکانی است که سن پورفیروس درگذشت و در (۴۲۰ میلادی) آن دفن شد. کلیسا در شهر قدیمی غزه واقع شده است و هنوز توسط جامعه ارتودوکس یونانی امروزه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

شهر تونل‌ها

حماس از پیدایش اقتصاد جدید تونلی استقبال کرده است که راهی برای دور زدن محاصره نوار غزه توسط اسرائیل است. آنها ادعا می‌کنند به محض اینکه مرز اصلی غزه-اسرائیل باز شود، تونل‌ها را خواهند بست.

در منطقه‌ای که «شهر تونل‌ها» نامیده می‌شود، تقریباً به فاصله هر ۲۰۰ متر گروهی فلسطینی دیده می‌شوند که مشغول حفر یک تونل هستند. در سال‌های گذشته دولت مصر با وارد کردن آب دریا به داخل تونل‌ها باعث تخریب ۹۰ درصد این تونل‌ها شده است.

هرچند امروز غزه در محاصره و زیر آتش سنگین رژیم صهیونیستی است و امکان دسترسی عمومی به آن وجود ندارد اما قطعاً تا کمتر از ۲۰ سال آینده یکی از پایگاه‌های مهم گردشگری مقاومت خواهد شد تا مردم جهان را با جنایات رژیم نژادپرست و تروریست صهیونیستی آشنا کند و ادبیات مقاومت را از آن خاک در دفتر آزادگان ثبت کند.

تحت تاثیر تشدید محاصره نوار غزه تعداد تونل‌های قاچاق کالا در مرزهای این منطقه با خاک مصر افزایش یافت. از این تونل‌ها برای انتقال انواع کالاها به نوار غزه مثل مصالح ساختمانی، مواد غذایی، سوخت، دام، پول نقد و حتی اسلحه استفاده می‌شود.

این تونل‌ها زندگی اقتصادی را به نوار محاصره شده بازگردانده است. اینک بازرگانان تونلی، از طریق معامله با شرکای مصری خود، امکان فروختن کالا به مغازه‌ها را پیدا کردند. اقتصاد تونلی برای بسیاری از فلسطینی‌ها تنها منبع کسب درآمد شده است و برای کل غزه، همه آن چیزی است که بین آنها و قحطی قرار گرفته است. این تونل‌ها با فراهم کردن امکان قاچاق لوازم منزل، دارو، سوخت، سیگار، ژنراتور برق، موتور سیکلت، دام و برخی اوقات آدم‌هایی که از این سو به آن سوی غزه می‌روند، به شاه‌رگ اقتصادی اصلی تبدیل شدند. رهبری





نفس‌های آخر

نیامده، بهتر است تجاوزات شهرک نشینان و اهانت به مسجد الاقصی و مقدسات پایان یابد.

گویا رژیم صهیونیستی با ماهیت «خود برترینی» و «خود قدرت بینی» که بعد از جنگ شش روزه ۱۹۶۷ با اعراب به دست آورده بود بنای جدی گرفتن هشدارهای حماس را نداشت و با توجه به حمایت‌های دائمی مجامع بین‌المللی از این رژیم که در هر شرایطی وجود دارد؛ نگرانی خاصی را از بابت اقدامات خودش احساس نمی‌کرد، اما این بار قصه و ماجرا چیز دیگری بود.

حماس با تجربه جنگ‌های قبل و با تکیه به اعتماد به نفسی که از افزایش قدرت رزمی و توان دفاعی در چند سال اخیر به دست آورده بود، صبح شنبه هفتم اکتبر، دست به یک شگفتی بزرگ زد

اساساً نتیجه و دست‌آورد جنگ‌های نظامی

بدین‌گونه تعریف می‌شود که مجموعه اهداف

محقق شده یا نشده، گویای پیروزی یا شکست

در یک جنگ است و اگرچه حتی خسارات یا

دست‌آوردهای غیر از اهداف تعیین شده اولیه در جنگ به دست

بیاید؛ مطابق تعاریف نظامی، تازمانی که اهداف معین ابتدایی

تحقق نیابند؛ نمی‌توان آن را پیروزی در نبرد نام‌گذاری کرد.

عملیات «طوفان الاقصی» یک عملیات واکنشی در پاسخ به جنایات

اخیر رژیم صهیونیستی بود که پس از صدور هشدارهای پی در

پی از سوی حماس و مردم فلسطین بوقوع پیوست و همواره در

این هشدارها حماس تاکید داشت که تا آستانه صبرش به سر



مهدی امتدادجو

خود التیامی بیابد. ولی غافل از آن است که هر چقدر میزان توحش و ویرانی که او دارد خلق می‌کند بیشتر باشد؛ برای همگان بیشتر مسجل خواهد شد که او از این شکست چه دردی را تحمل می‌کند. در مقام یک ناصح شاید بتوان به رژیم صهیونیستی این‌گونه گفت که دست از این جنایت دیوانه‌وار خود بردارید چون، هر چه که شما تلاش بیشتر برای ویرانی و کشتار می‌کنید برای ما شکستی که خوردید بزرگتر جلوه می‌کند و مطمئن می‌شویم که به انتهای راه رسیده‌اید.

۲. فارغ از ابعاد بین‌المللی و منطقه‌ای عملیات «طوفان الاقصی» آن چیزی که قابل مطرح است و طی این چند روز کمتر به آن توجه شده، این است که با توجه به وجود گروه‌های افراطی صهیونیست در داخل سرزمین‌های اشغالی و با سوابقی که رژیم صهیونیستی در بی‌تفاوتی به بیانیه‌ها و قطعنامه‌های بین‌المللی دارد؛ در واقع رویکرد و تلاش دولت و ارتش اسرائیل، جنبه پاسخگویی به افکار عمومی داخلی را دارد و از آنجایی که مردم حاضر در سرزمین‌های اشغالی خود نیز یک غاصب و صهیونیست هستند، این نوع توحش و ایجاد ویرانی و کشتار بیشتر برای آنها اقناع‌کنندگی به همراه دارد و آلام درد شکستی است که در جریان عملیات طوفان الاقصی خورده‌اند و ابعاد بین‌المللی و یا ابعاد رسانه‌ای و افکار مردم جهان همانطور که بارها نیز خودشان گفته‌اند و اخیراً نیز نماینده رژیم صهیونیستی در سازمان ملل گفت، چیزی نیست که بخواهند خود را ملزم به پاسخگویی به آنها قرار بدهند و یا در اولویت قرار بگیرد.

۳. حجم بمباران و میزان توحش رژیم صهیونیستی بر روی باریکه غزه و مردم بی‌پناه و مظلوم فلسطین با توجه به رخدادهای سیاسی و اجتماعی داخل سرزمین‌های اشغالی نیز قابل بررسی است که یک سوی آن به نخست وزیر اسرائیل برمی‌گردد.

بنیامین نتانیاهو تلاش غیر متعارف و غیر معمول برای کسب مصونیت قضایی دارد و در واقع می‌توان این توحش را به تقلا کردن او برای فرار از پاسخگویی به تظاهرات مخالفینش که هر شب تکرار می‌شود قلمداد کرد و او فرصت پیش آمده را مجالی برای گریز از پاسخگویی به جامعه صهیونیست‌ها می‌بیند. به یقین می‌توان گفت برای نتانیاهو هر چقدر این جنگ طولانی و میزان کشتار بیشتر باشد از باب موضوع داخلی و اقتناع جامعه بهتر خواهد بود و همانطور که جست و گریخته از محافل اجتماعی

که بزرگترین کارشناسان و تحلیل‌گران دنیا هم قدرت پیش‌بینی آن را نداشتند و هرگز نمی‌توانستند روزی را ترسیم کنند که فقط در یک نصف روز چند صد کشته و اسیر روی دست اسرائیل باقی بماند. و حالا بعد از این عملیات محیر العقول حماس و جهاد اسلامی و بعد از جنایت‌های بی‌شمار و کشتار وحشیانه‌ای که رژیم صهیونیستی در نوار غزه در حال ارتکاب است، چند نکته به شدت می‌تواند قابل تأمل باشد تا واقعیات و دلایل این حجم از توحش از سوی دولت نتانیاهو و ارتش رژیم صهیونیستی را به خوبی درک کنیم.

۱. رژیم صهیونیستی مضاف بر قدرت پروپاگاندا و رسانه‌ای که از طریق رسانه‌های اصلی دارد و توانسته موقعیت ترلز ناپذیری از خود به جهانیان نشان بدهد؛ داعیه دار قدرت اول نظامی منطقه نیز است که این قدرت را با استفاده از تعدد مدرن‌ترین تجهیزات نظامی و با اتکال به گنبد به اصطلاح آهنین به دست آورده، اما این دو وجه قدرت رژیم کودک‌کش صهیونیستی از یک پشتوانه بسیار بسیار مستحکم و تا حدودی غیر قابل نفوذ به نام «اطلاعات» برخوردارند که در جهان زبان زد و مورد تمثیل است. «موساد» سرویس اطلاعاتی و امنیتی رژیم صهیونیستی برجسته‌ترین نقطه قوت اسرائیل است که مطابق قیاس‌های موجود از همه سرویس‌های اطلاعاتی منطقه ظاهراً قوی‌تر است، اما آنچه که در عملیات طوفان الاقصی به وقوع پیوست، نه تنها وجه نظامی اسرائیل را بی‌آبرو کرد، بلکه موساد را هم از حیث وجودی به فضاخت‌اعلی کشید که همین عامل عصبانیت رژیم صهیونیستی را صد چندان کرده است.

با در نظر گرفتن این شکست اطلاعاتی که به مراتب خیلی مهم‌تر و تأثیرگذارتر از بعد نظامی این جنگ است، فرایند پیش‌رو، گویای آن است که اگر رژیم صهیونیستی تمام اهالی غزه را به کام مرگ بکشد و تمام غزه را هم به ویرانی مطلق تبدیل کند و خاک آن را حتی بر باد بدهد، باز هم از میزان شکست و فضاحتی که سیستم اطلاعاتی اسرائیل متحمل شده است چیزی کاسته نخواهد شد و بالعکس، هر چه این جنایات بیشتر شود منجر به بی‌آبرویی بیشتر و خدشه دار شدن حیثیت آنها خواهد شد.

پس با توجه به این شکست اطلاعاتی بسیار دردناکی که برای سرویس اطلاعاتی رژیم صهیونیستی بوقوع پیوسته، مسلم است که این رژیم در پی انتقام متناسبی است که بتواند برای درد شکست

رژیم صهیونیستی در ظاهر و در تبلیغات رسانه‌ای اسم و اعتبار حملات و کشتار خود را «عملیات نظامی» گذاشته؛ اما مبرهن است که عملیات‌های نظامی دنیا زمانی دارای اعتبار می‌شوند که تقابل نظامی و متعارف صورت گرفته می‌شود.

آنچه که در غزه به وضوح شاهد هستیم؛ سایه بی‌امان و کرکس وار هواپیماهای رژیم صهیونیستی بالای سر مردم مظلوم و بی‌پناه است که طی این حدود سه هفته کم نشده و به هیچ عنوان نمی‌توان آن را دارای ارزش نظامی دانست، چرا که غزه دارای سیستم پدافندی و دفاعی هم طراز که هیچ، بلکه فاقد هرگونه پدافند ممکن است و بمباران مردم بی‌دفاع با استفاده از هواپیماهای مدرن و موشک‌های هوشمند و بمب‌های نامتعارف، نه تنها دارای اعتبار نظامی و عملیاتی نیست، بلکه فقط جنبه کسب تسکین و مسکن برای ارتش بی‌آبرو شده اسرائیل را دارد که حالا صدای آخرین نفس‌های خود را از پس پرواز به آسمان هر کودک غزه می‌شنود.

۵. قطعاً ارتش صهیونیست‌ها اگر تاکنون در این جنگ سنت شکنی کرده و جنگ را پایان ن داده، مضاف بر دلایل پیش گفته یک تفکر پنهانی نیز دارد که باز می‌گردد به احتمالات جنگ‌های آینده و ترسیم زمان و پیش‌بینی و محاسبات استراتژیکی که امکان دارد به هر دلیلی میان جبهه مقاومت و رژیم صهیونیستی بوجود بیاید. در واقع تلاش ارتش اسرائیل بر آن است تا از روز بیست و دوم و یا حتی سی و سه روز عبور کند که در خلال این روزها با تمام توان و امکان می‌کوشد تا بتواند آسیب بیشتری به زیر ساخت‌های غزه و حماس وارد کند.

در جنگ‌های گذشته از سی و سه روز و تقلیل آن به بیست و دو روز و سپس به ده روز، شاهد نزول آستانه تحمل پذیری ارتش و حاکمان سرزمین‌های اشغالی هستیم که این حقیقت عدم تاب‌آوری را حتی خود تحلیلگران رژیم صهیونیستی نیز اذعان دارند؛ اما در برهه کنونی به جهت برهم زدن این محاسبات نزد ایران و جبهه مقاومت، حالات تلاش مضاعف و غیر معمول دارند تا چه به لحاظ زمانی و چه به لحاظ شیوه نبرد، شکل دیگری از تقابل را به نمایش بگذارند که به رغم باور آنها، دقیقاً این نوع تلاش، پرده از عدم توانایی و قدرت آنها کنار زده و دست ناتوان و پنهان‌شان را برای مقاومت باز کرده.

و سیاسی اسرائیل اخباری به گوش می‌رسد او به خوبی واقف است که به محض پایان جنگ و برقراری صلح یا آتش بس، باید به افکار عمومی و نهاد‌های حاکمیتی پاسخ بدهد و مطمئنانه تنها عمر سیاسی و حکومت «بی‌بی» به پایان رسیده بلکه، مطابق پیش‌بینی‌های رژیم صهیونیستی نیز از درون دچار فروپاشی خواهد شد و مسلم است که بخش اعظمی از این شرارت‌ها و جنایت‌ها در جهت به تاخیر انداختن فروپاشی است و رژیم صهیونیستی در انگاره خود می‌پندارد، حالا که من رو به پایان و زوال هستیم، پس هر چه بادا باد.

۴. شکست نظامی رژیم غاصب صهیونیستی با ادعای قدرت اول منطقه از یک گروه چند هزار نفری بدون امکانات و تجهیزات، و در شرایط محدود و کاملاً محصور، موضوعی نیست که بتوان به راحتی آن را تحلیل و حتی از منظر صهیونیست‌ها تحمل کرد. شاید بهترین مثال برای آن، این باشد که فردی ناخواسته دچار آتش سوزی شده و به هر سومی دود تا آتش خاموش شود، اما نتیجه چیزی جز شعله‌ور شدن آتش و سوختن بیشتر نیست و این همان چیزی است که حالا بر سر ارتش رژیم صهیونیستی آمده. تهاجم گسترده هوایی با استفاده از انواع هواپیماهای جنگنده و بمب افکن و موشک باران بی‌امان غزه نشان از عظمت ضربه حماس بر پیکر ارتش اسرائیل است و اقدامات بعدی آنها اگر حتی منجر به نابودی کامل حماس و غزه نیز گردد، احیاء کننده حیثیت بر باد رفته نخواهد بود و ای بسا که همانگونه که در رسانه‌ها و افکار عمومی نیز مطرح است، بازگو کننده حقارت بیشتر این رژیم می‌شود.

ارتش تا بن دندان مسلح و دارای تجهیزات مدرن و قوانین مستحکم و غیر قابل تغییر رژیم صهیونیستی، فقط طی یک تهاجم نصفه روزه از سوی شاخه نظامی گروه حماس، عنان از کف داد و مشخص است که علاوه بر تجهیزات و ناوها و هواپیماها و اطلاعات و نیروی دلتای آمریکا، فرماندهی و کنترل جنگ نیز بر عهده آمریکا گذاشته شده و عملاً ارتش مدعی، دیگر حرفی برای گفتن جز حمله‌های گاه به گاه و حشیانه مثل گاو داخل میدان که به سمت گاو باز حمله می‌کند، استراتژی و یا تدبیر و چاره خاصی دیگری ندارد و صد البته که به آن نقش‌های حمایتی آمریکا، باید نیروهای اطلاعاتی و ناوهای انگلیسی و پشتیبانی‌های سیاسی تمام قد غرب را نیز بیفزاییم.

موزه‌های دفاع مقدس تاریخ یا هنر؟

واژه موزه (museum) از لغت یونانی (mousein) به معنای «محل زندگی» و نیز «الهی هنر و صنایع در اساطیر» اقتباس شده است. این ریشه یابی لغوی موزه را از یک سو به تاریخ (محل زندگی) و از سوی دیگر به هنر (الهی هنر) پیوند می‌زند؛ ولی این پرسش همچنان باقی است که: امروز، موزه‌ها در کجای دنیای مدرن ایستاده‌اند؟ شورای بین‌المللی موزه (ایکوم) وابسته به بخش فرهنگی و علمی یونسکو در اساسنامه خود تعریف جامعی از موزه ارائه کرده است: «موزه، مکان نگهداری آثار زندگی یا آثار طبیعت است؛ که به منظور آموزش، پرورش، نمایش و ارج‌گذاری، بدون اهداف انتفاعی گردآوری شده است». براساس این تعریف، موزه جایی است که گذشته را در خود گردآورده تا برای آیندگان بازماند؛ و این درست وظیفه‌ای است که تاریخ عهده‌دار آن است؛ اما اینکه آثار گردآوری شده را چگونه بازخوانی کند، مربوط به هنر است.

اکنون می‌توان پرسش اصلی را قدری عمیق‌تر مطرح کرد:

الف) آیا تاریخ برای موزه‌ها نقش اولیه و ماهوی دارند؛ و هنر نقش عرضی و ثانویه؟

ب) یا اینکه هنر، ماهیت موزه را می‌سازد؛ و در فرایند معنا از تاریخ بهره می‌گیرد؟

برای تبیین موضوع، لازم است به این نکته اشاره شود که در این نوشتار به مجموعه‌های هنری (museum of art) یا موزه‌های آثار تاریخی (museum of historical monument) نمی‌پردازیم؛ بلکه می‌خواهیم دریابیم که آیا موزه مکانی وابسته به عرصه تاریخ است یا دلبسته به وادی هنر؟ و یا اینکه پدیده‌ای است چند وجهی؟



سید محمد

میرکاظمی

موزه جنگ/ دفاع مقدس

نبرد هشت ساله ایران و رژیم بعث عراق که از سی و یکم شهریور ۱۳۵۹ آغاز شد، رویدادی مهم و متفاوت در تاریخ ایران است. این واقعه طولانی، بر ذهن و زبان مردم و بر تمامی جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور تأثیرگذار بوده است. جنگ هشت ساله در ایران به صورت یک "نبرد دفاعی" تجلی کرد؛ و از آغاز با مولفه‌های معنوی پیوند عمیق یافت؛ به گونه‌ای که بر موضوعاتی چون "دفاع از سرزمین" و "کشوربانی" غلبه کرد. ذکر دو نکته نیز اهمیت دارد؛ نخست آنکه به دلایل سیاسی، اجتماعی، دینی و فرهنگی، همچنین نزدیکی زمانی وقوع انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، به سختی می‌توان فرهنگ، ادبیات و هنر متعلق به این دو مقوله را از هم تفکیک کرد. دوم آنکه ذهنیت حاکم بر فضای جنگ به گونه‌ای رقم خورده بود که رزمندگان ایران خود را تنها در مقابل کشور و لشکر عراق نمی‌دیدند؛ بلکه قدرت‌های بزرگ منطقه و جهان را پشتوانه نبردهای عراقی‌ها و طرف‌های مقابل‌کننده می‌شناختند. این دیدگاه، جنگ را مسئله‌ای جهانی می‌دانست؛ و گفته‌جی وینتر که جنگ جهانی اول را در تاریخ فرهنگی اروپا بررسی کرده است؛ «وقتی که مسئله‌ای جنبه جهانی پیدا می‌کند، واکنش به آن نیز همین خصلت را می‌یابد.»

در سال‌های اخیر تغییر در ماهیت و تقاضای گردشگری، فرصت‌هایی را برای توسعه گردشگری در جهان و تولید محصولات جدید مثل گردشگری ماجراجویانه، بوم‌گردی و گردشگری جنگ بوجود آورده است؛ و باعث رشد جهانی این پدیده شده است. اگرچه جنگ‌ها در حین وقوع، گردشگری را دچار رکود می‌کنند؛ ولی پس از اتمام جنگ، زمینه‌هایی برای جبران رکود گذشته را فراهم می‌آورند. جاذبه‌های گردشگری جنگ در جهان چهار نوع هستند:

۱. جبهه‌ها و مناطق نبرد؛
۲. یادمان‌ها و بناهای یادبود جنگ و قربانیان آن؛
۳. قبرستان‌های کشتگان جنگ؛
۴. موزه‌های جنگ

هنر و تاریخ دورکن اصلی در هر چهار پدیده به حساب می‌آیند. بخشی از جبهه‌ها و میدان‌های نبرد جهت جذب و بازدید گردشگران تدارک و تزئین می‌گردد. در کشور مانیز جبهه‌های غرب و جنوب برای گروه‌های گردشگری اراهیان نور/ اتحاددودی صحنه برخی هنرنمایی‌ها قرار می‌گیرد.

«جنگ‌های کوچک و بزرگ با مجموعه‌ای از پیش آمدها و پس آمدهای روانی، سیاسی و اقتصادی، هم وزن و سعت خود، بر چگونگی هنر موثر بوده‌اند. جنگ و هنر جنگ، فرم‌ها و محتوای خاصی را به تناسب خلق کرده‌اند. جنگ‌ها و جوامع جنگ زده، هنرمندان ویژه‌ای را جذب کرده‌اند و یا پرورش داده‌اند؛ تا جایی که هنر امروز دنیا و جریانات پیشرو هنر مدرن را نمی‌توان بدون تحلیل و تابع دو جنگ بزرگ جهانی فرض کرد.»

نسبت موزه جنگ/ دفاع مقدس با تاریخ

آیا با آن پیچیدگی و گستردگی در جهان، که از آن سخن گفته شد؛ امروز می‌توان موزه را پدیده‌ای تاریخی دانست؟ آیا موزه‌ها می‌توانند با ابزارهای تاریخی و با ماهیت تاریخی، همه جوانب یک موضوع را به نمایش بگذارند؟ آیا موزه دفاع مقدس و فرهنگ پایداری در وسعتی حداکثر با چند هزار متر مربع می‌تواند جنگی را که ۸ سال به طول انجامیده؛ و در صدها هزار کیلومتر عرض و طول جغرافیایی روی داده است؛ بازنمایی کند؟ آیا تاریخ جنگی که در آن میلیون‌ها انسان و چندین ملیت به صورت مستقیم و غیرمستقیم، شرکت داشته‌اند، در چند تالار و چندین ویتترین و غرفه قابل نمایش است؟!

اگر گفته شود که موزه‌ها می‌توانند بخشی از یک واقعه تاریخی را نمایش دهند؛ باید گفت ذهن جستجوگر و تکامل یافته بشر امروزی هرگز در چنین موزه‌ای خرسند نخواهند شد. مخاطب امروزی هرگز به دیدن یک وجه از یک پدیده تاریخی قانع نمی‌شود؛ بلکه همه چیز را در قالب چند بعدی می‌خواهد؛ گو اینکه هرگز عینی نباشد. مشهود و مجزب است که جنگ‌ها به ویژه جنگ‌هایی که از لحاظ زمانی طولانی می‌شوند؛ در بستر زمانی از لحاظ شکل و محتوا دچار تغییر و تحول می‌گردند. معمولاً شروع جنگ‌ها با روح حماسی و تهیجی و روحیه شهادت‌خواهی و دل به دریا زدن است؛ به مرور زمان این تلاطم روحی فروکش می‌کند؛ و ذهن رزمندگان متوجه نبود قهرمانان و هم‌زمانشان می‌شود؛ و درد و آلام آنها جان‌شان را می‌کاهد. این روحیه در گذر زمان ممکن است به خستگی و یأس تبدیل شود و حتی گاه به بی‌معنایی بیانجامد. حال موزه‌ای که قاعده‌تأسیس از جنگ تأسیس می‌شود چگونه می‌تواند در یک ظرف مکانی و زمانی، پدیده‌ای چندپاره و چندگانه را نمایش دهد؟

تاریخ اگر بتواند از لحاظ شکلی تغییرات و تحولات عرصه جنگ را نشان دهد؛ ولی به طور حتم از نمایش روح و روان متغیر در جنگ تا حدود زیادی ناتوان است.

قبرستان‌های کشتگان جنگ (در کشور ایران، مزار شهدا) نیز بخشی از جاذبه‌های گردشگری دنیا محسوب می‌شود. از این حیث که فرماندهان و نام‌آوران جنگ‌ها در همین مکان‌ها آرمیده‌اند. در سال ۱۹۱۷ کمیسیون قبرستان‌های جنگی بریتانیا (cwgc) مسئولیت ساخت و نگهداری قبور یک میلیون و هفتصد هزار نفر از سربازان ارتش بریتانیا و کشورهای مشترک المنافع را که در جریان جنگ‌های اول و دوم جهانی کشته شدند، به عهده گرفت. این سازمان ۲۵۰۰ قبرستان و یادمان در ۱۵۰ کشور جهان را زیر پوشش خود دارد. اکنون گردشگری ویژه‌ای در رابطه با این موضوع فعال گردیده است که از آن به (dark tourism) تعبیر می‌کنند. نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۳ موزه دفاع مقدس را ایجاد و در آن ماکت‌هایی از هواپیماهای جنگی و یادمان‌هایی از خلبانان شهید را قرار داد. دفتر مطالعات و تحقیقات این نیرو در مجموعه تصویری که از آثار موزه منتشر ساخت هدف از تاسیس موزه را اینگونه تشریح کرد: «مطالعه اسناد و مدارک جنگ تحمیلی و بازکاوی تجهیزات و چهره‌های سرنوشت‌ساز، در نهایت منجر به ایجاد مجموعه‌ای ارزشمند از افتخارات نیروی هوایی در حماسه شیرین جنگ و دفاع گردید تا باور هر بیننده‌ای اراده مردانی باشد که حسرت یک لحظه حضور در پهنه آبی آسمان را بر دل دشمن به یادگار گذاشتند (مجموعه تصویری؛ مقدمه) ملا حظه می‌شود که متولیان این امر محتوا و اساس موزه را اسناد و مدارک جنگ دانسته و همان موارد را در رساندن بازدیدکنندگان به یک باور خاص کافی می‌دانند؛ و پس توجه خاص به هنر، حداقل در نوشتار خود ندارند.

تاریخ جنگ در نگاه برخی از پژوهشگران، مهم‌تر از هنری است که امکان دارد برای پدیده‌های تاریخی به خرج داده شود. یادمان‌ها و بناهای یادبود جنگ نیز در ایران و همه جای جهان از هنر به‌ویژه هنرهای تجسمی و معماری بیشترین بهره را می‌برد. برخی از پژوهشگران تاریخ جنگ با طرح مسطح‌سازی و محوطه‌سازی گلزارهای شهدا که توسط بنیاد شهید انجام شد برخوردی منتقدانه داشتند. آنان بر این باور بودند که زیباسازی گلزارهای شهدا تاریخ جنگ را از میان می‌برد. سنگ‌های گرانیتی هم شکل، هم اندازه و هم رنگ، همچنین طراحی معماری که مایه‌هایی از هنر را در خود دارد به تاریخ جنگ آسیب می‌رساند.

شناخت هنر جنگ، مستلزم شناخت تاریخ جنگ است. برای درک صحیح از هنر دوران جنگ در ایران یا به عبارت روشن‌تر،

هنر دفاع مقدس، باید همه جوانب جنگ هشت ساله ایران را به درستی، بی‌کاستی و البته بی‌غرض مطالعه کرد و دریافت. باید به کشف وجوه تمایز و شباهت‌های آن با اتفاقات مشابه پرداخت. باید این جنگ تازه را تازه معنا کرد.

نسبت موزه جنگ/دفاع مقدس با هنر

علم و تاریخ، به وسیله زبانی شفاف و محدود بیان می‌شود؛ به عبارتی دانشمند و مورخ در یک زمان بیش از یک معنی در نظر ندارد؛ ولی زندگی انسان، هم زمان در سطوح مختلف در جریان است؛ و معانی بسیاری دارد. هنر وسیله‌ای برای گزارش هم‌زمان در سطوح مختلف است؛ و قابلیت نمایش معانی بسیاری را دارد. هنر وسیله‌ای برای گزارش واقعیت‌های چند رویه (multi farious) (fact) و بیان اهمیت‌های گوناگون آنهاست.

مردم و پژوهشگران، همواره از آثار به جای مانده از تاریخ، در جستجوی "معنا" بوده و هستند. هنرمند با آفرینش هنری در یک برهه، نه یک معنی ویژه علمی، بلکه مفهوم چندگانه تجربه انسانی را در خصوصی‌ترین سطح و یا سطح عمومی‌تر، منتقل می‌کند. هنرمند می‌تواند با هماهنگی‌های لطیف و پژواک جادویی گونه‌های مختلف هنر، به معانی غنا بخشد.

هنرمند در یک فرایند گزینشی به معانی، آرایشی نو می‌دهد و تجربه‌های خصوصی و اشتراک‌ناپذیر را منتقل می‌کند، آنچه را که وصف‌ناپذیر است وصف می‌کند؛ و کیفیت‌ها و مفاهیم گونه‌گونه هستی را مستقیماً و یا تلویحاً در حوزه‌های جهانی و فرهنگی، درونی و برونی، روشن و آمیخته به رمز و راز، بیان می‌دارد؛ حوزه‌ها و دنیاهایی که انسان به حکم استعداد چندزیستی خود محکوم است در آنها زندگی و حرکت کند و بودنی نایسازمان داشته باشد. این دنیای گسترده و این وجود پیچیده فقط می‌تواند با ظرفیت هنری نمایش داده شود. گزارش وجود انسان در اوج معنویت، روشنی و زیبایی در تیره‌ترین ژرفای غریزی و مادی، فقط از گونه‌های مختلف هنر ساخته است.

همانگونه که تاریخ دفاع مقدس ذیل تاریخ انقلاب اسلامی؛ تاریخ انقلاب اسلامی ذیل تاریخ اسلام و تشیع علوی؛ و این تاریخ ذیل تاریخ ادیان مقدس و آسمانی تعریف و تبیین می‌شود؛ هنر مرتبط با دفاع مقدس نیز در عالی‌ترین مرتبه؛ ذیل هنر مقدس و سپس هنر اسلامی و در نزدیک‌ترین سطح؛ بخشی از هنر انقلابی به حساب می‌آید. لذا برای شناخت دفاع مقدس از منظر هنر لازم است که شناختی عمیق از هنر مقدس، هنر اسلامی و هنر انقلابی داشته باشیم. در غیر اینصورت نگاه هنری ما به دفاع مقدس نگاهی معنادار نخواهد بود.



دربارهٔ موزه سلطنتی ارتش و تاریخ نظامی بلژیک؛

میدان جنگ



علی بدرخانی



اسفر لکونته آغاز به کار کرد. اما پس از جنگ جهانی اول و با توجه به افزایش اهدایی‌ها و آثار به جای مانده از جنگ، کمبود فضا و نیاز به جابه جایی احساس می‌شد. بالاخره در سال ۱۹۲۳ موزه به ضلع شمالی عمارت سنکانتنر انتقال یافت اما با شروع جنگ جهانی دوم و اشغال آلمان‌ها موزه همواره بسته بود و هیچ فعالیتی نداشت. پس از پایان بزرگترین و گسترده‌ترین جنگ تاریخ بشریت موزه سلطنتی ارتش و تاریخ نظامی بلژیک به تدریج کامل و کامل‌تر شد به گونه‌ای که امروز در فضایی بی نظیر با معماری زیبا، ۱۲ بخش مختلف دارد.

از سالن تاریخ تا سالن بوردیو، بازدیدکنندگان در طول مسیر شاهد مجموعه‌هایی هستند که یک سیر تاریخی منظم و پیشرفت را روایت می‌کند. این موزه پویا با تنوع بخشی به مجموعه‌های خود، روایتگر ۱۰ قرن تاریخ و تکنولوژی نظامی از آغاز قرون وسطی تا به امروز است. علاوه بر سالن‌ها و غرفه‌های دائمی، نمایشگاه‌های موقت نیز به طور مرتب در سالن بوردیو برپا می‌شوند. زره‌های قرون وسطایی، سلاح‌های گرم، سلاح‌های سرد، لباس‌ها، یونیفرم‌ها و منسوجات نظامی، مدال‌ها، نشان‌ها و نمادهای نظامی، تندیس‌ها و مجسمه‌ها، تابلوهای نقاشی، هواپیماها و بمب افکن‌ها، ادوات زرهی، کتاب‌ها و اسناد، آثار گرافیکی و پوستریهای تاریخی، عکس‌ها، تصاویر و کارت پستال‌های قدیمی مربوط به جنگ؛ تنها بخشی از گنجینه بزرگ موزه سلطنتی ارتش و تاریخ نظامی بلژیک است. این مجموعه عظیم نه فقط به عنوان یک موزه بلکه به عنوان یک مؤسسه علمی می‌خواهد تحقیقات علمی پیرامون میراث نظامی و تاریخ نظامی‌گری را ترویج دهد و از آنجاکه مأموریت اصلی موزه حفظ آثار و گنجینه‌ها برای نسل‌های آینده است، بخش قابل توجهی از آنها در دسترس عموم نیست. بازدیدکنندگانی که با تهیه بلیط وارد موزه سلطنتی ارتش و تاریخ نظامی بلژیک می‌شوند می‌توانند دوازده بخش مجزا را ببینند.

۱. سالن سلاح‌ها و زره‌های قدیمی

این بخش داستان تسلیحات و فناوری اسلحه را روایت می‌کند. این سالن یک دوره تاریخی را نشان می‌دهد که از قرون وسطی تا قرن ۱۸ امتداد داشته است. سلاح‌های گرم، سلاح‌های سرد و انواع توپ نمایش داده شده‌اند. نه تنها سلاح‌ها نظامی بلکه

میدان جنگ اروپایی‌ها لقب کشوری است که تاریخ سیاسی آن دو قرن بیشتر قدمت ندارد. تا قبل از سال ۱۸۳۰ سرزمین بلژیک محل تاخت و تاز و لشکرکشی‌های حاکمان اروپایی بوده است و همواره بخشی از قلمرو آنها به شمار می‌رفت. پس از کسب استقلال، کشور پادشاهی مشروطه بلژیک با حاکمیتی مستقل و بی‌طرف در سیاست خارجه متولد شد. امروز این کشور با شکلات‌ها، بیسکویت‌ها و شهرهای زیبای خود چون بروکسل شناخته می‌شود. بروکسل پایتخت نام‌آشنای بلژیک است؛ شهر اتحادیه اروپا و مجامع جهانی، شهری توریستی با تاریخی پر فراز و نشیب. اما این شهر نه به خاطر ارزش سیاسی و بین‌المللی آن، بلکه با جاذبه‌های گردشگری و اماکن دیدنی خود شهرت جهانی یافته است. یکی از مهمترین جاذبه‌های توریستی در شهر بروکسل، موزه سلطنتی ارتش و تاریخ نظامی بلژیک است.

این موزه با برخورداری از یک معماری ارزشمند تاریخی و ۴۰ هزار متر مربع وسعت در پارک سنکانتنر (Cinquantenaire) ساخته شده است. این پارک به مناسبت پنجاهمین سالگرد استقلال بلژیک نامگذاری شده که بی‌ارتباط با تاسیس موزه سلطنتی ارتش و تاریخ نظامی نیست. در سال ۱۹۷۵ پادشاه لئوپولد به منظور گسترش شهر بروکسل از شمال شرق آن و ایجاد بنایی به مناسبت پنجاهمین سالگرد استقلال بلژیک، دستور داد تا پارک سنکانتنر که زمانی محل مانورهای نظامی بود، تغییر کاربری یابد. اولین بار معماری بلژیکی به نام ژدئون بوردیو در فضای این پارک یک عمارت نمایشگاهی با الهام از موزه South Kensington لندن احداث کرد و بعدها چند عمارت دیگر نیز ساخته شد. با مرگ وی یک معمار فرانسوی به نام شارل ژیرود طاق‌های سه‌گانه‌ای را مشابه طاق پیروزی پاریس به آن افزود.

این پارک مجموعه‌ای فرهنگی با بناهای یادبود و چندین موزه است که موزه سلطنتی ارتش و تاریخ نظامی بخشی از آن می‌باشد. اولین بار ایده یک اسفر جوان به نام لوئیس لکونته، سر آغاز تاسیس موزه نظامی شد. او در سال ۱۹۱۰ مجموعه‌ای نزدیک به نهصد شی را برای نشان دادن گذشته نظامی بلژیک در یک نمایشگاه گردآوری کرد. با توجه به موفقیت این نمایشگاه، مسئولان تصمیم گرفتند در فضایی مناسب و به صورت دائم این مجموعه را حفظ کنند و بدین ترتیب موزه ارتش در مدرسه‌ای نظامی به مدیریت

جدید و پیشرفت های فنی آن دوران را نشان می دهند که در میدان نبرد ظاهر شد.

سلاح های غیر نظامی همچون اسلحه های شکاری و تجهیزات جانبی چون باروت دان ها نیز در این سالن در معرض دید است.

۶. سالن روس ها

شاید عجیب به نظر برسد در موزه ای که مختص تاریخ نظامی بلژیک است بخشی به گذشته روسیه تزاری و گنجینه های آن پرداخته باشد. از سال ۱۹۳۶، موزه سلطنتی ارتش و تاریخ نظامی یکی از بزرگترین مجموعه یادگاری های نظامی جهان را از جمعیت تبعید شده روسیه تزاری حفظ کرده است. در نبرد معروف لایپزیگ به عنوان بزرگترین جنگ قبل از جنگ جهانی اول، در سپتامبر ۱۸۱۳، این قزاق ها بودند که خود را فدا کردند تا ورود نیروهای دشمن را به تأخیر بیندازند در حالی که پادشاه پروس، امپراتور اتریش و تزار الکساندر اول توسط سواره نظام ناپلئون محاصره شده بودند و اگر فرانسه پیروز می شد سرنوشت اروپا تغییر می کرد. جنگ داخلی روسیه در سال ۱۹۱۷ شاهد پیروزی نیروهای کمونیست ارتش سرخ در برابر ارتش تزاری بود. نیروهای قزاق تزاری تا پایان جنگیدند، اما در نهایت مجبور شدند به اروپا مهاجرت کنند. این مجموعه تاثیرگذار شامل اشیایی است که از موزه های پیشین رژیم روسی، انجمن ها یا افسران گارد شاهنشاهی، آموزشگاه شاهنشاهی آلکساندر بدست آمده است. اسباب و دارایی های تزارها نیکلاس اول (۱۸۲۵-۱۸۵۵)، الکساندر دوم (۱۸۵۵-۱۸۸۱)، الکساندر سوم (۱۸۸۴-۱۸۹۴)، سلاح های لوکس، ظروف نقره ای غذا خوری افسران قزاق گارد شاهنشاهی در سن پترزبورگ از مهمترین آثار در این بخش هستند.

۷. سالن بورديو

این سالن که به خاطر پاسداشت معمار معروف بلژیکی، ژدئون بورديو نامگذاری شده است؛ تاریخ نظامی بلژیک و اروپا بین سال های ۱۹۱۹ تا ۱۹۴۵ با عنوان جنگ، اشغال و آزادی را روایت می کند. بیش از ۲۰۰۰ اثر در مورد اشغال و آزادسازی بلژیک (۱۹۴۴-۱۹۴۰)، پایان جنگ در اروپا و آسیا (۱۹۴۴-۱۹۴۵) و همچنین سرکوب، آزار، اذیت و سیاست های نسل کشی گروه های ملی گرا و سوسیالیست (۱۹۳۳-۱۹۴۵)، در این بخش به معرض نمایش درآمده است به گونه ای که حتی فراتر از مرزهای تاریخ نظامی، به پیام های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... در جنگ نیز پرداخته شده است.

۲. سالن هلندی ها

سالن هلندی ها که مقدمه ای برای ورود به سالن تاریخ است، روایتگر تاریخ سرزمین بلژیک بین سال های ۱۸۱۵ تا ۱۸۳۰ می باشد. درست پس از شکست ناپلئون در نبرد واترلو بود که سرزمین امروزی بلژیک به خاک هلند ضمیمه شد. پانزده سال بعد و به دنبال آغاز اغتشاشات و شورش های مردمی، بلاخره سرزمین بلژیک در آگوست ۱۸۳۱ استقلال خود را بدست آورد.

۳. سالن تاریخ

این سالن یکی از قدیمی ترین فضاهای موزه به شمار می رود که به پیشینه تاریخی ارتش بلژیک بین سال های ۱۸۳۱ تا ۱۹۱۴ می پردازد. ۸۰۰۰ قطعه مختلف از یونیفرم های رنگی گرفته تا انواع کلاه، یادآور روزهایی هستند که هنوز لباس نظامی تحت تأثیر استنار نبود. مجموعه ای بی نظیر از یادگاری های شخصی دو پادشاه اول بلژیک و داستان سفرهای نظامی بلژیک به مکزیک، آفریقا و چین و سوغاتی های عجیب از دیگر بخش های این سالن است.

۴. سالن فن آوری

موضوع این بخش نمایش توسعه فن آوری تسلیحات قابل حمل در اروپا، پس از پیشرفت های حاصل از انقلاب صنعتی است. علاوه بر این در ویرتین های مختلفی تمامی سلاح های گرمی که توسط ارتش بلژیک در قرن ۱۹ استفاده شده اند نیز در معرض دید عموم قرار گرفته اند.

۵. سالن سال های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸

این بخش غنی و متنوع مختص جنگ جهانی اول است. به غیر از یونان و بلغارستان، تمام کشورهایی که در این درگیری عظیم شرکت کرده اند، معرفی شده اند. این سالن با آثار نادر و بی نظیری خود عالی ترین مرجع در دنیا برای جنگ جهانی اول می باشد. توپ، مسلسل و وسایل نقلیه زرهی که اغلب با رنگ اصلی خود حفظ شدند به همراه بمب افکن ها و شعله افکن ها، اختراعات



۸. سالن هوانوردی و ناوگان هوایی

این سالن که مختص نمایشگاه ملی ۱۸۸۰ بود به تدریج توسعه یافت تا سرانجام از سال ۱۹۷۲ به بخش باشکوهی از صنعت هوایی و هوانوردی تبدیل شد. این سالن مجموعه‌ای چشمگیر در حدود ۱۳۰ هواپیما و بمب افکن از تقریباً تمامی نسل‌ها را شامل می‌شود که از کشورهای مختلفی گردآوری شده‌اند و این بخش را به یکی از مهمترین موزه‌های حمل و نقل هوایی در اروپا تبدیل کرده‌اند. از بالن گرفته تا زیپ‌لاین‌ها و سایر اختراعات صنعت هوایی توسط انسان به ویژه موارد استفاده شده در جنگ‌ها، در این بخش نمایش داده شده است. شبیه‌ساز پرواز از دیگر جذابیت‌های این سالن است و هر فردی می‌تواند از سوار شدن بر آن لذت ببرد.

۹. سالن ناوگان دریانوردی

در سال ۱۸۳۱، پادشاه لئوپولد اول برای محافظت از سواحل ملی یک نیروی دریایی ایجاد کرد که قرار بود از تلاش‌های استعماری بلژیک حمایت کند. با این حال در سال ۱۸۶۲، نیروی دریایی سلطنتی به دلیل عدم علاقه و پول منحل شد. تلاش‌های بعدی برای احیای ناوگان دریایی بلژیک، پس از جنگ جهانی اول آغاز شد.

ولی ساختار نیروی دریایی فعلی بلژیک پس از جنگ جهانی دوم کامل شد. این بخش منسجم از موزه، با استفاده از اسناد، عکس‌ها، فیلم‌ها، ماکت‌ها و یونیفرم‌های ناوگان دریایی و مین‌روب‌های کوچک و غیره، داستان تکامل نیروی دریایی بلژیک را از زمان تأسیس بازگویی می‌کند و این امکان را به بازدیدکنندگان می‌دهد تا از گذشته تاریخی دریانوردان و ملوانان و نقش مهم آنها در بلژیک و در اروپا مطلع شوند. در بخشی از محوطه بیرونی نیز یک کشتی موتوری مربوط به پادشاه بودوین (Baudouin) و یک کشتی بادبانی در معرض دید عموم هستند.

۱۰. سالن ادوات زرهی

این سالن اولین بار در سال ۱۹۸۰ به بهره‌برداری رسید و شامل ادوات و ماشین‌های زرهی، توپخانه، مهندسی و تجهیزات انتقال و جابه‌جایی است. بیشتر ادوات زرهی در محوطه‌های بیرونی به نمایش درآمده‌اند و بخش کوچکی از آن در سالن زرهی موزه قرار دارد. خودروهای رزمی، نجات و جابه‌جایی، نفر بر و شناسایی و توپ‌های کششی و خودکششی، خودروهایی دارای شنی و انواع مختلف تانک از جمله موارد مورد نمایش در این سالن و محوطه بیرونی موزه هستند.

۱۱. بخش طاق‌های سه‌گانه

این بخش که با مجسمه زیبایی بر روی طاق‌ها مزین شده است، اوایل قرن بیستم دو کلکسیونر معروف هر کدام مجموعه‌هایی از سلاح‌های سرد و گرم و ابزار آلات موسیقی مربوط به قرن هجده و نوزده را گردآوری کرده بودند. این مجموعه آثار که به پادشاه لئوپولد سوم اهدا شده بود، بعدها به این بخش از موزه سلطنتی ارتش انتقال یافت.

۱۲. سالن قاره قطب جنوب

اولین سفر علمی بین‌المللی به قاره قطب جنوب توسط یک بلژیکی به نام آدرین ژرلاش انجام شد. شصت سال پس از آن و در سال ۱۹۵۷ کشور بلژیک یک پایگاه در قاره قطب جنوب احداث می‌کند که در حال حاضر توسط نیروی هوایی آن مورد بهره‌برداری است. این بخش به بازدیدکنندگان امکان می‌دهد تا با سرگذشت سفرهای اعزامی و جستجوهای علمی کشور بلژیک در قاره قطب جنوب آشنا شوند. لوازم شخصی آدرین ژرلاش، ابزار و وسایل مورد استفاده در کاوش‌ها، ماکت و تندیس، پرچم و نماد از مهمترین آثار این سالن هستند. علاوه بر این دوازده مجموعه و سالن موزه سلطنتی ارتش و تاریخ نظامی بلژیک دارای بخش‌های جانبی مختلفی است که آن را در تراز یک موسسه علمی بالا برده است:

۱. دیارتمان حفاظت و مرمت:

از آنجاکه در امر موزه‌داری حفاظت و مرمت اهمیت ویژه‌ای دارند؛ حفاظت پیشگیرانه اولویت اصلی موزه است و بدین منظور موزه سلطنتی ارتش علاوه بر استفاده از نخبگان، در این زمینه تحقیقاتی علمی را با همکاری یک دانشگاه و موزه هنرهای زیبا پیش می‌برد. آتلیه‌های ترمیم پارچه، نقاشی، فلزات، ادوات، کاغذ و چرم در جهت ترمیم آسیب دیدگی آثار و گنجینه‌ها نیز از بخش‌های دیگر این دیارتمان هستند.

۲. بخش آرشیو

شامل گنجینه عکس با بیش از چند صد هزار عکس مختلف تاریخی؛ گنجینه بیست هزار قطعه‌ای از نقشه و اطلس؛ گنجینه اسناد تاریخی؛ کتابخانه و گنجینه کتب و نشریات قدیمی با بیش از ۳۰۰ هزار اثر مربوط به دوره‌های گوناگون.

۳. سایر امکانات موزه شامل

انتشارات، بخش چاپخانه و انتشارات، پانوراما، بازی‌های خانوادگی، کافه تریا، فروشگاه و مرکز خرید. اگر قصد بازدید از این موزه را دارید بهتر است بدانید که موزه سلطنتی ارتش و تاریخ نظامی بلژیک علاوه بر روزهای دوشنبه هر هفته، ۴ روز نیز در طول سال تعطیل است. ساعات کار موزه از ۹ صبح تا ۱۷ عصر می‌باشد؛ البته توجه داشته باشید که بلیط فروشی تا ساعت ۱۶ صورت می‌پذیرد و کافه تریای موزه هم تا ساعت ۱۴ سفارش قبول می‌کند؛ پس بهتر است بازدید خود را از مجموعه به ساعات پایانی موکول نکنید. تقریباً با هر وسیله‌ای می‌توانید خود را به موزه برسانید. موزه برای سهولت بازدید معلولین ورودی ویژه‌ای در نظر گرفته است که از آن طریق بتوانند به تمامی بخش‌های آن دسترسی داشته باشند.

سایت اینترنتی موزه سه زبانه است و افراد می‌توانند قبل از تهیه بلیط و بازدید با قیمت‌ها، شرایط و تخفیفات کاملاً آشنا شوند. سامانه اینترنتی موزه به روز است و اطلاع‌رسانی تمامی برنامه‌ها از جمله نمایشگاه‌های موقت و نحوه ساماندهی آنها در سایت نیز صورت می‌گیرد. بازدید از این مجموعه با خدمات زیادی همراه است. از جمله مهمترین این خدمات، خدمات آموزشی می‌باشد و شامل موضوعات فنی، تاریخی، اجتماعی و نظامی است. این خدمات به ۴ زبان فرانسوی، هلندی، انگلیسی و آلمانی و تنها به گروه‌های با راهنما ارائه می‌شود. بنابراین برای بازدیدهای گروهی تورهای ویژه‌ای همراه با راهنما ارائه می‌گردد که در آن آثار و ایتیم‌های مهم و موضوعی توضیح داده می‌شود. رزرو بازدیدهای گروهی حداقل باید تا سه هفته قبل انجام شده باشد البته بازدیدکنندگانی که تمایل دارند از افراد راهنما یا راهنمای صوتی استفاده کنند، بلیط‌هایی مخصوص با هزینه‌ای بالاتر تهیه می‌کنند.

خرید بلیط تنها از طریق کارت‌های بانکی و کارت‌های اعتباری امکان پذیر خواهد بود. قیمت بلیط بسته به شرایط متفاوت است که کمترین نرخ آن ۳ یورو برای بازدیدکنندگان بین ۶ تا ۱۸ سال می‌باشد. بازدید کهنه سربازان جنگ، کودکان خردسال، اعضای ایکوم، معلولین، خبرنگاران، نظامیان و برخی شرایط خاص رایگان است. اولین چهارشنبه هر ماه نیز پس از ساعت ۱۳، بازدید برای عموم رایگان می‌باشد.

منابع: سایت رسمی موزه و سایت ویزیت بروکسل

<https://www.klm-mra.be>

<https://visit.brussels>

www.irismonument.be